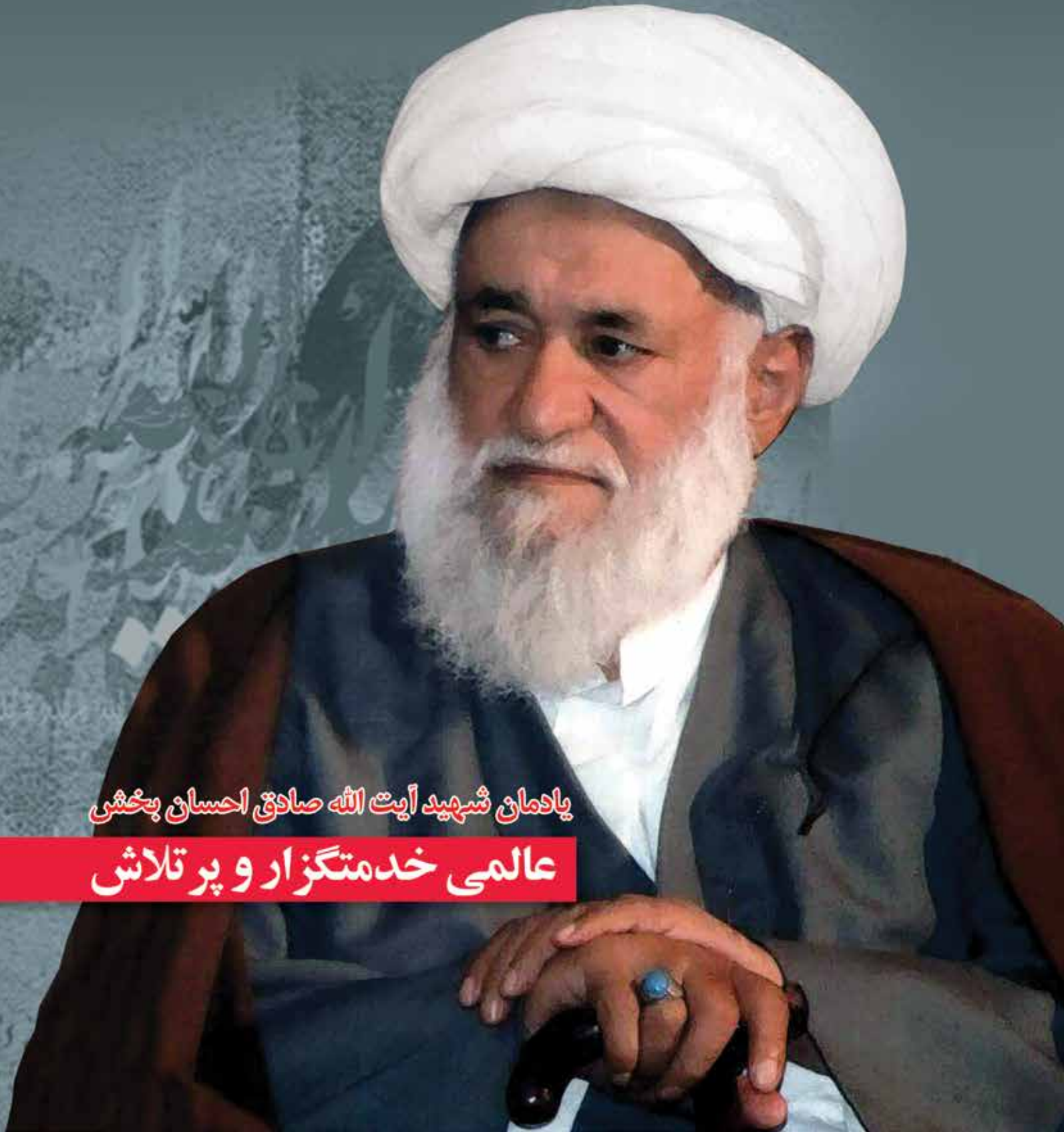




با گفتار و آثاری از:

آیت الله فلاحتی، حجت الاسلام سمیعی، حجت الاسلام حجازی،
حجت الاسلام شفیعی، سردار نادر امیرگل، مهدی جهان دیده،
محمدحسین اصغر نیا، حاج احمد عسگری، سیدعلی آقازاده، ناصر بابایی،
تقوازاده، جوافشان، سیدمحمدحسین قدیری و سرکار خانم نیره احسان بخش



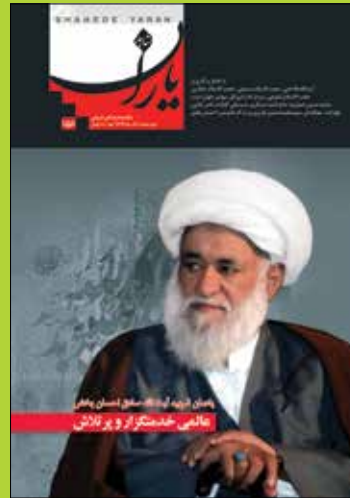
یادمان شهید آیت الله صادق احسان بخش

عالمی خدمتگزار و پرتلاش

■ حضور آیت الله فلاحی، سردار عبدالله پور و استاندار گیلان بر مزار آیت الله احسان بخش



صاحب امتیاز:
بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: محمدحسن کاویانی راد
سر دبیر: رحیم نریمانی
مدیر اجرایی: سیده فاطمه رضایی
دبیر تحریریه: حسین علی پور
صفحه آرا: بهروز باقری
هماهنگی تولید: سیده مرضیه افروزه
امور فنی: علیرضا قاسمی
ناظر فنی چاپ: یوسف قدیانی
چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر



نشانی:

تهران، خیابان آیت الله طالقانی،
خیابان ملک الشعراء بهار (شمالی)
شماره ۳، مجلات شاهد
امور مشترکین: محمدرضا اصغری
صندوق پستی: ۴۳۴۸ - ۱۵۸۷۵
تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۴ - ۸۸۸۳۵۱۰۸
دورنگار: ۸۸۸۲۸۴۳۵

Email: yan@navideshahed.com
www.navideshahed.com
www.issar.ir

- شاهد یاران از پژوهش های محققان در باره موضوعات نشریه استقبال می کند.
- شاهد یاران در تلخیص و اصلاح آثار ارسالی آزاد است.
- آثار ارسالی مسترد نمی شود.
- نقل مطالب شاهد یاران با ذکر مأخذ بلامانع است.
- نظرات مصاحبه شوندگان الزاما موضع مجله نیست.



۴ پیام رهبر معظم انقلاب

۵ پیام رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران

۶ از طلبگی تا نمایندگی ولی فقیه

۱۵ ولایتمداری و مردم داری؛ ویژگی بارز آیت الله احسان بخش / گفت و گو با آیت الله فلاحی (امام جمعه رشت و نماینده ولی فقیه در گیلان)

۱۷ گیلان به همت حاج آقا احسان بخش سرافراز شد / گفت و گو با حجت الاسلام میرابوطالب حجازی (رئیس ستاد اقامه نماز استان گیلان)

۲۳ منبرش سازنده، کوبنده و انسان ساز بود / گفت و گو با حجت الاسلام محمدرضا شفیعی (مسئول دفتر آیت الله احسان بخش)

۲۹ آیت الله فضل الخطاب بود / گفت و گو با سیدمحمدحسین قدیری اصلی (شاگرد و داماد آیت الله احسان بخش)

۳۳ محوریت آیت الله احسان بخش در اعزام بی سابقه ترین کمک های مردمی به جبهه های جنگ / گفت و گو با حاج احمد عسگری (مسئول ستاد جذب کمک های مردمی استان گیلان)

۳۸ در چند قدمی ترور / گفت و گو با شهرام همتی (از محافظین آیت الله احسان بخش)

۴۵ احسان بخش؛ مردی از جنس مبارزه / گفت و گو با مهدی جهان دیده (مسئول دفتر فرماندهی سپاه قدس گیلان)

۴۹ پرشورترین روحانی گیلان / آیت الله احسان بخش به روایت محمدحسن اصغرینیا (از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری)

۵۲ به یاد حاج احمد آقا / به قلم صادق احسان بخش

۵۳ انتخاب رهبری به روایت آیت الله احسان بخش

۵۴ من؛ صادق احسان بخش

۵۹ همراه با سردار قلی پور تا فرماندهی حفاظت از آیت الله احسان بخش / گفت و گو با ناصر بابایی (فرمانده یگان حفاظت شخصیت های استان گیلان)

۶۲ آیت الله احسان بخش به روایت تصویر

۶۴ از پاک سازی جنگل ها تا حضور در تیم حفاظتی آیت الله احسان بخش / گفت و گو با محمد تقوازاده فرمانده گردان مهندسی رزمی لشکر ۲۵ کر بلا

۶۷ در قلب مردم / به قلم مهراں جوافشان؛ از محافظین آیت الله احسان بخش

۶۹ خطابه های آتشین و افسانگرایانه / گفت و گو با محمدحسن سمیعی (نماینده آیت الله فلاحی در امور مساجد استان گیلان)

۷۳ به یاد آیت الله

۸۱ صندوق حاوی اسناد ساواک را به منزل آیت الله احسان بخش بردیم / گفت و گو با سردار نادر امیرگل (جانشین لشکر قدس گیلان)

۸۵ آیت الله احسان بخش در گیلان یک محور و قطب بود / گفت و گو با سردار آقازاده (نماینده دوره هشتم مجلس شورای اسلامی)

۸۷ چینی چیان؛ نخستین مسجد رشت که مرجعیت حضرت امام را اعلام کرد

۸۹ من و پدرم حبیب / نیره احسان بخش

۹۱ گیلان همراه انقلاب / جستاری بر کتاب خاطرات صادق؛ اثر آیت الله احسان بخش

عروج آیات: احسان‌بخش، محمدی‌گیلانی، امینان و آیت‌الله‌العظمی بهجت فومنی (ره) در سال‌های اخیر ضایعه اسفناکی برای گیلانیان و ایرانیان بوده و بی‌شک بر اساس فرمایشات مقام معظم رهبری وظایف سایر علمای برجسته این دیار را برای نشر و اشاعه آموزه‌های اسلامی بیش از گذشته سنگین کرده است.

دوستان و نزدیکان وی نقل می‌کنند: «معظم له بر اثر عوارض ناشی از ترور کلیه‌هایش از کار افتاده بود و هفته‌ای پنج بار دیالیز می‌شد، بارها در جمع دوستان خود فرموده بود: من رفتنی‌ام و آرزوی ندارم الا این که دلم می‌خواهد مقام معظم رهبری را در استان گیلان زیارت کنم. این تنها آرزوی من است.» خداوند آرزوی دیرینه این مرید وفادار را برآورده ساخت و مقام معظم رهبری در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۸۰ شمسی به دیدار مردم گیلان رفت و یک سال و اندی بعد از تشریف‌فرمایی معظم له، با قلبی آرام و مطمئن در شب ۱۴ خردادماه سال ۱۳۸۰ شمسی در سالگرد رحلت استاد و مرادش امام خمینی (ره) به ملکوت اعلی پیوست، در پی رحلت این عالم ربانی سه روز در استان گیلان عزای عمومی اعلام شد.

مقام معظم رهبری و سران سه قوه و شخصیت‌های کشوری و لشکری پیام‌های تسلیت صادر کردند و پیکر پاک این روحانی خدوم و خستگی‌ناپذیر با تشیع جنازه کم‌نظیر مردم استان و با نماز آیت‌الله محمدی‌گیلانی در جوار مصلی بزرگ امام خمینی (ره) رشت به خاک سپرده شد.



پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت درگذشت آیت‌الله احسان‌بخش

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت عالم خدمتگزار و پرتلاش، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای احسان‌بخش رحمه الله علیه موجب تاسف و تأثر اینجانب گردید. این روحانی بزرگوار و پرتوان محور مجاهدتها و تلاش‌های مردم غیور و مومن رشت و استان گیلان و منشا خدمات فراوانی در سراسر آن منطقه بود و تحرک شبانه روزی و خستگی‌ناپذیر او، نمونه‌ای کم‌نظیر محسوب می‌شد. حضور او در جبهه‌های دفاع مقدس و پشتیبانی بی‌دریغ او از رزمندگان دلاور گیلان از یادگارهای فراموش‌نشده آن دوران پرافتخار است و آثار ماندگار او در رشت و سایر شهرهای گیلان، موجب نام نیک همیشگی اوست. فقدان این روحانی خدوم، برای مردم و جامعه‌ی روحانیت استان، ضایعه بزرگی محسوب می‌شود. اینجانب این حادثه‌ی تاسف‌بار را به عموم مردم عزیز استان گیلان به خصوص به روحانیون محترم و ارادتمندان آن مرحوم و بالخصوص به خانواده‌ی گرامی، فرزندان و بازماندگان مکرم ایشان، تسلیت عرض می‌کنم و علو درجات آن مرحوم را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته
سیدعلی خامنه‌ای
۸۰/۳/۱۴

صادق؛ مبارز و پرافتخار



ایشان سبب فزونی محبوبیت و اعتبارشان به‌خصوص در نزد مردم استان گیلان گردید و به همین سبب در اولین دوره‌ی انتخابات مجلس خبرگان رهبری به نمایندگی استان برگزیده شد. مجموعه اقدامات این سرباز ولایت موجب گردید که او نیز همانند دیگر یاران انقلاب اسلامی که توسط منافقین ترور شدند؛ در ۲۶ فروردین سال ۶۱ هنگام اقامه نماز در مسجد کاسه‌فروشان رشت مورد سوء قصد قرار بگیرد که البته این ترور نافرجام بود و منجر به جانبازی ایشان شد. آیت‌الله احسان‌بخش تمامی طول عمر خود را در راه ترویج دین و نشر فرهنگ معارف اسلامی سپری کرد و منشأ خدمات ارزنده‌ای در حل مشکلات مردم و کمک‌رسانی به آن‌ها بود و در دوران دفاع مقدس با ارسال کمک‌های مردمی و پشتیبانی بی‌نظیر و حضور فعال در جبهه‌های جنگ مایه دلگرمی رزمندگان اسلام شد. اقدامات ارزنده ایشان به‌خصوص در دوران دفاع مقدس بی‌نظیر بود؛ به تعبیر مقام معظم رهبری که فرمودند: «حضور او در جبهه‌های دفاع مقدس و پشتیبانی بی‌دریغ او از رزمندگان دلاور گیلان از یادگارهای فراموش‌نشده‌ی آن دوران پرافتخار است و آثار ماندگار او در رشت و سایر شهرهای گیلان موجب نام نیک همیشگی اوست».

این عالم مبارز را می‌توان از چهره‌های علمی، سیاسی و فرهنگی کم‌نظیری دانست که در گیلان و سطح کشور، سال‌ها خوش درخشید و آثار شایسته‌ای از خود بر جای نهاد. مردم گیلان هیچ‌گاه یاد و خاطره این روحانی فداکار و مدافع واقعی امام و انقلاب را فراموش نخواهند کرد. به‌راستی که او صادق؛ مبارز و پرافتخار بود.

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد علی شهیدی محلاتی

نماینده ولی فقیه، معاون رئیس جمهور و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران

و با بینش آگاهانه و حسن رفتار خود گروه‌های بسیاری از مردم، به‌ویژه جوانان را با افکار و ارزش‌های اجتماعی و مبارزاتی اسلام آشنا ساخت. آیت‌الله احسان‌بخش از این فرصت‌های کم‌نظیر حداکثر استفاده را برد و به رشد آموخته‌های عقیدتی، فقهی، اخلاقی و سیاسی مردم در سراسر استان اهتمام ورزید. در ضمن این آگاهی بخشی، رساله‌ی حضرت امام را در سطح استان پخش می‌نمود چنین اقداماتی موجب گردید در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ چندین بار به سازمان اطلاعات و امنیت احضار و سرانجام از سال ۱۳۴۴ ممنوع المنبر گردید. او به مبارزات خود در قالب سخنرانی‌های افشاگرانه ادامه داد و سخنرانی‌های پرشورش در دوران تبعید حضرت امام در افشای خیانت‌ها و انحرافات شاه برای روشنگری مردم گیلان بسیار مؤثر بود. مردم نیز پرشور در مجالس او شرکت می‌نمودند. مبارزات وی در آگاهی بخشیدن به دانش آموزان و فرهنگیان در مدارس دین و دانش و آشنا ساختن آنان با افکار و اعلامیه‌های حضرت امام، منجر گردید تا مدارس دین و دانش به‌عنوان کانون مبارزات و تظاهرات مردمی در سطح شهر مطرح گردد. بنا به دعوت آیت‌الله احسان‌بخش اعتصاب‌های گسترده‌ای صورت پذیرفت. مبارزات سیاسی در سطح عموم مردم که با سخنرانی‌های افشاگرانه ایشان از مظالم رژیم در مسجد چینی چیان رشت که محل برگزاری نماز جماعت بود، بارها منجر به احضار وی گردید. آیت‌الله احسان‌بخش در پیشاپیش راهپیمایی‌ها، حضوری جدی و فعال داشت. پس از پیروزی انقلاب، آیت‌الله احسان‌بخش با حکم امام سرپرستی کمیته‌های رشت را بر عهده گرفت. ایشان در این سمت تلاش پیگیری برای مهار نابسامانی‌ها به‌کار بست و مانع هرگونه تعرض به حیثیت و اموال مردم در آشفتگی‌ها و دگرگونی‌های اوایل انقلاب شد. به‌رغم فراز و نشیب‌های روزهای اوایل انقلاب و هجوم‌های فراوان علیه او، همچون یک سرباز ولایت توانست فعالیت‌های دینی، سیاسی، اجتماعی و وظایف محوله را به نحو احسن انجام دهد. پایداری و ولایت‌مداری

بدون شک نقش مرجع و هدایت‌کننده روحانیت در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران به‌خصوص در شکل‌گیری، پیشبرد و پیروزی انقلاب اسلامی ایران را نمی‌توان نادیده گرفت.

سرآغاز نهضت مردمی ایران علیه حکومت شاهنشاهی از سال ۱۳۴۰ به دنبال لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) نشان‌دهنده عظمت جایگاه علماء و نخبگان روحانی در بین عوام و خواص است.

امام خمینی (ره) هدایت و راهبری نهضت اسلامی را به عهده گرفت و این هدایت را با پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و تثبیت نظام جمهوری اسلامی تکمیل نمود. در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی در گیلان شخصیت‌های بزرگی همانند: آیات سید حسن بحرالعلوم، سید محمود ضیابری، مرحوم لاهوتی، شهید ربانی املشی، مرحوم دکتر ضیایی و برخی از شخصیت‌های دیگری چون: آیات محمدی گیلانی، محفوظی، قربانی، احسان‌بخش و ... نقش مؤثری ایفا نمودند. مبارزات سیاسی آیت‌الله احسان‌بخش از سال ۱۳۲۹ شمسی آغاز شد و تا پیروزی انقلاب تداوم یافت. در دهه ۴۰ عازم رشت شد در حالی که دست‌خطی از حضرت امام (ره) به همراه داشت که معرف نمایندگی ایشان و تصدی امور حسبه بود. ایشان به تدریس در حوزه علمیه رشت پرداخت و زمانی که به سرپرستی امور طلاب رشت منصوب شد تنها به تدریس اکتفا نکرد و به ترویج اندیشه‌های بلند حضرت امام خمینی (ره) نیز می‌پرداخت. در مسجد «چینی چیان» رشت امامت جماعت را به عهده داشت



آیت‌الله شیخ صادق احسان‌بخش نماینده امام (ره) و مقام معظم رهبری در استان گیلان و امام جمعه شهرستان رشت بود که علاوه بر خدمات اجتماعی، فرهنگی، علمی و سیاسی، نشان مدال ۷۰ درصدی جانبازی را با کمال افتخار بر سینه داشت. وی از دهه ۴۰ فعالیت‌های مذهبی و سیاسی خود را در استان گیلان «شهر رشت» آغاز و پس از فراز و نشیب‌های فراوان و خدمات ارزنده، در سال ۱۳۸۰ رحلت نمود. شاهد یاران مروری خواهد داشت گذرا بر زندگانی ایشان.



آیت‌الله احسان‌بخش در جوانی - ۱۳۴۴

از طلبگی تا نمایندگی ولی فقیه

جستاری بر زندگی آیت‌الله احسان‌بخش

حوزه علمیه این گونه می‌نویسد: «پدرم مبتلا به یک بیماری سختی شد که امید نجات و شفای آن نمی‌رفت، ولی وی با توسل، از این بیماری هولناک نجات یافت. در شهریور سال ۱۳۲۳ شمسی به مدت ۴ ماه به زیارت عتبات عالیات مشرف شد و پس از ورود به نجف اشرف، به زیارت حضرت آیت‌الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی بزرگ، مرجع تقلید شیعیان رفت و ضمن پرداخت وجوهات شرعی با آن بزرگوار ملاقات نمود و این برخورد روحانی و معنوی که دارای کشش و جاذبه‌ای بس عمیق بود، یک انقلاب و دگرگونی عجیبی را در او باعث شد. به طوری که پس از ورود به ایران، مرا به خواندن درس طلبگی تشویق نمود و من هم

را (که دو نفر اخیر بعدها توسط عمال رضاخان عمامه‌شان را برداشتند و آنان را به روستا تبعید نمودند)، دعوت می‌کردند و این روضه تا ظهر ادامه داشت و همراه با صرف ناهار بود. آنان علاوه بر روضه‌خوانی، احکام و مسائل روزمره را به اهل خانواده‌مان تعلیم می‌دادند.» وی قرآن و خواندن و نوشتن را در مکتب‌خانه شیخ عزت‌الله به‌خوبی فراگرفت، و توانست دوره ابتدایی را در تولم شهر به اتمام برساند. و آن گاه برای ادامه تحصیل رهسپار شهرستان رشت گردید.

تحصیل علوم اسلامی

آیت‌الله احسان‌بخش، درباره چگونگی ورود به

آیت‌الله شیخ صادق احسان‌بخش در دهستان «لیفشگرد» از توابع «تولمات»، در ۱۷ کیلومتری غرب شهرستان رشت، در میان خانواده‌ای متدین و کشاورز دیده به جهان گشود.

پدرش مردی متدین، شب‌زنده‌دار و علاقه‌مند به روحانیت بود که در امر کشاورزی و دامداری، پرورش کرم ابریشم و تا حدودی سماکی فعالیت می‌کرد. آیت‌الله احسان‌بخش درباره اوصاف پدر بزرگوارش چنین می‌نویسد: «یکی از کسانی که در شکل‌گیری و رشد شخصیت علمی و اخلاقی من نقش مؤثر داشت، والد بزرگوارم بود. او یک مرد روستایی بود. تا حدودی سواد خواندن و نوشتن داشت. دعا و قرآن را به‌خوبی آموخته بود. به روحانیت عقیده‌ای بس وافر داشت. قرآن و زیارت عاشورا را در هر روز صبح با صدای جذاب و گیرا می‌خواند و مقید بود که شب‌ها با اهل خانواده در منزل، نماز جماعت بر پا کند و مرا با تشویق وادار ساخت که با صدای بلند و رسا هر شب اذان بگویم و در دوران خفقان رضاخانی صبح‌های چهارشنبه هر هفته در منزل، مجلس روضه‌خوانی منعقد می‌ساخت و سه نفر از بهترین روحانیون به نام‌های شیخ محمدعلی تولمی، شیخ جواد کلده‌ای و سید علی مصباح

آیت‌الله احسان‌بخش از جمله دانش‌آموختگان برجسته حوزوی است که علاوه بر تکمیل معلومات حوزوی برای فراگیری دانش جدید وارد دانشگاه گردید.

شمسی ادامه داشت و با موفقیت توانست مبانی علمی‌اش را استوار سازد.

علوم دانشگاهی

آیت‌الله احسان‌بخش از جمله دانش‌آموختگان برجسته حوزوی است که علاوه بر تکمیل معلومات حوزوی برای فراگیری دانش جدید وارد دانشگاه گردید.

او از افراد معدودی بود که بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی، جذب ادارات دولتی نشد. ایشان خود در این باره می‌نویسد: «پس از فراغت از دانشکده باز چون گذشته در حوزه علمیه قم مشغول به تحصیل شدم. من و آیت‌الله دکتر سیدعبدالله ضیائی لنگرودی رحمه‌الله روزی به محضر حضرت آیت‌الله سیداحمد خوانساری [مشرف] شدیم و نظر ایشان را درباره استخدام و جذب یک روحانی تحصیل کرده در ادارات و دستگاه‌های دولتی در زمانی که تبلیغات بهائیت و دیگر گروه‌های الحادی در کشور بیداد می‌کرد، استفسار نمودیم. ایشان این آیه شریفه قرآن را خواندند و ساکت شدند:

«ولا تتركوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار»

هود/۱۱۳: «و به کسانی که ظلم کردند تکیه نکنید که موجب می‌شود تا آتش شمارا فراگیرد.» ایشان استخدام در دستگاه‌های دولتی [آن زمان] را تکیه به ظالم می‌دانستند و لذا من و دکتر ضیائی از جذب و استخدام در ادارات و دستگاه‌های دولتی منصرف شدیم.»

چند خاطره

آیت‌الله احسان‌بخش خاطرات ارزشمندی از اساتید برجسته خویش دارد که در اینجا چند خاطره از اساتید برجسته او که بنا به گفته خودش در شکل‌گیری و رشد شخصیت اخلاقی،



■ نماز بر پیکر شهید از سمت چپ: جمشید رضایی (محافظ)، آیات پورجعفر، احسان‌بخش و حجت‌الاسلام سیدموسی حجتی

که از نجف اشرف برای صله ارحام به گیلان آمده و چند ماهی را در فومن اقامت نمودند، روزی به رشت تشریف آورده و وارد مدرسه مهدویه گردید، در حالی که بنده با مرحوم شیخ عنایت نصرالهی شرح جامی را مباحثه می‌کردیم. ایشان از ما پرسیدند که این کتاب را در نزد چه کسی می‌خوانید؟ ما گفتیم: در نزد آیت‌الله شیخ محمدکاظم صادقی!

سری تکان داد و گفت: کسی که شایستگی تدریس خارج و لیاقت مرجعیت را دارد، حال امروز برای شما شرح جامی می‌گوید. قدر این نعمت بزرگ الهی را داشته باشید.

ورود به حوزه علمیه قم

حاج آقا احسان‌بخش پس از سه سال تحصیل و به اتمام رساندن مقدمات علوم دینی در سال ۱۳۲۷ شمسی وارد حوزه علمیه قم شد و دروس متوسطه و عالی را نزد اساتیدی مثل شهید صدوقی، لاکانی، مرعشی نجفی، شیخ مهدی مازندرانی، بتولی گیلانی، فقیهی گیلانی، سلطانی طباطبایی، مجاهدی تبریزی، علامه طباطبایی، اشراقی، میرزا ابوالفضل زاهدی قمی، فکور یزدی و آقارضا صدر فراگرفت. در سال ۱۳۳۱ شمسی با اتمام سطوح عالی و موفقیت در امتحانات، وارد درس خارج فقه و اصول حضرات آیات عظام بروجردی، امام خمینی و سید مرتضی مرتضوی لنگرودی گردید که تا سال ۱۳۴۰

با علاقه‌مندی آن را پذیرفتم. آن گاه پدرم مرا به مدرسه مهدویه رشت، خدمت حضرت آیت‌الله حاج سید مهدی رودباری رحمه‌الله معرفی نمود و من در همان روز که روز چهارشنبه ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ شمسی بود، مشغول تحصیل مقدمات علوم دینی شدم.»

علاقه و هوش سرشار و استعداد ذاتی و حافظه قوی او باعث شد که مراحل مقدماتی را نزد برجسته‌ترین اساتید آن روز که همگی شایستگی مرجعیت و تدریس دروس خارج فقه و اصول را در حوزه‌های بزرگی چون نجف داشتند و هرکدام از استوانه‌های علمی و معنوی به شمار می‌آمدند، به‌خوبی آموخت. اساتید ایشان عبارت‌اند از: حضرات آیات شیخ علی علم‌الهدی، سید حسن بحرالعلوم، شیخ محمدکاظم صادقی، سید مهدی رودباری، شیخ محمد وحید خورگامی و ... وی در این باره می‌نویسد: «درس‌ها را در نزد اساتید نامبرده رشت که امروز در تعجب هستم که این شخصیت‌ها چگونه این کتاب‌های ابتدایی (مقدمات) را تدریس می‌کردند، فراگرفتم.»

خاطره‌ای از آیت‌الله بهجت

حضرت آیت‌الله احسان‌بخش ضمن ستودن موقعیت علمی و معنوی و سیاسی اساتید برجسته خویش در حوزه علمیه رشت، خاطره جالبی را از آیت‌الله بهجت نقل می‌نماید: «در سال ۱۳۲۵ شمسی، حضرت آیت‌الله بهجت دامت برکاته



■ از راست: آیات احسان بخش، فلسفی، حجت الاسلام شفیعی و ... کانال آب‌رسانی شهرستان فومن

در مسجد «چینی چیان» رشت امامت جماعت را به عهده داشت و با بینش آگاهانه و حسن رفتار خود گروه‌های بسیاری از مردم، به‌ویژه جوانان را با افکار و ارزش‌های اجتماعی و مبارزاتی اسلام آشنا می‌ساخت. به تدریج آوازه شخصیت ایشان به دیگر شهرها، بخش‌ها و روستاهای استان گیلان پیچید. آیت‌الله احسان بخش از این فرصت‌های کم‌نظیر حداکثر استفاده را برد و به رشد آموخته‌های عقیدتی، فقهی، اخلاقی و سیاسی مردم در سراسر استان اهتمام ورزید.

اجتماعی و سیاسی وی تأثیرگذار بوده است، ذیلاً نقل می‌شود:

آینده‌نگری استاد درباره سلطه آمریکا

وی می‌گوید: «در سال ۱۳۲۹ شمسی از قم به دیدن استاد حضرت آیت‌الله علم‌الهدی به رشت رفتم. وی از مایه علمی و سیاسی خوبی برخوردار بود. اوضاع قم، تحصن طلاب در مدرسه فیضیه و اعتراض آنان در جلوگیری از جنازه رضاخان و نیز جریانات مربوط به ملی شدن صنعت نفت را با حرارت خاصی برایش شرح دادم و چون خودم طلبه فعالی بوده و در این قضایا حضور پرشوری داشتم، دوست داشتم نظر این عالم فرزانه را بدانم. ایشان با شنیدن حرف‌هایم، خنده‌ای کرد و گفت: پسر! تو برو درس بخوان تا ملا شوی!

بعد ادامه داد و گفت: سیاست انگلیس در جهان به بن‌بست رسیده است و سیاست چرچیلی منفور عام و خاص شده است. قدرت جدید کمونیست شوروی، آلمان را شکست داده و فرانسه توان خود را از دست داده است. باید نیروی جدیدی در منطقه حکومت کند و آن آمریکا است. آمریکا وارث انگلستان می‌شود و این سروصدا که الآن در مملکت می‌شنوی، بسیاری از آن‌ها سخنگویان آمریکا هستند و من ملی شدن

صنعت نفت را آغاز ورود و سلطه آمریکایی‌ها بر منطقه خاورمیانه خصوصاً ایران می‌دانم. و آنگاه جریانات تلخی از مشروطیت و عوض شدن مسیرش نقل کردند ... که من از درایت، هوشمندی و آینده‌نگری در اوضاع سیاسی این روحانی والامقام در حیرتم.»

سید مرتضی لنگرودی شرکت کنی. وقتی به درس آقای لنگرودی آمدم، دیدم به هدفم رسیده‌ام. او سخنان اصولی استادش را خوب تفسیر می‌کرد و آنگاه با این تفسیر، نقد درس‌های امام مرا جذب می‌نمود. من در حوزه از درس‌های جنجالی و پرنشاط مثل درس امام همواره استقبال می‌کردم. بعد از رحلت آقای بروجردی، مبلغ مرجعیت امام در گیلان بودم و همواره مورد عنایت آن حضرت بودم، به طوری که هیچ‌گاه در طول عمر مبارک ایشان با تعیین وقت قبلی به محضرشان شرفیاب نمی‌شدم. از سال ۱۳۴۰ شمسی عکس حضرت امام در دفتر مدرسه‌ام تا پیروزی انقلاب نصب بود. امام از حیث اخلاق و سیاست، معلمی سازنده برایم بود.»

ممنوع المنبری

در مسجد «چینی چیان» رشت امامت جماعت را به عهده داشت و با بینش آگاهانه و حسن رفتار خود گروه‌های بسیاری از مردم، به‌ویژه جوانان را با افکار و ارزش‌های اجتماعی و مبارزاتی اسلام آشنا می‌ساخت. به تدریج آوازه شخصیت ایشان به دیگر شهرها، بخش‌ها و روستاهای استان گیلان پیچید. آیت‌الله احسان بخش از این فرصت‌های کم‌نظیر حداکثر استفاده را برد و به رشد آموخته‌های عقیدتی، فقهی، اخلاقی و سیاسی مردم در سراسر استان اهتمام ورزید.

آشنایی با حضرت امام (ره)

آیت‌الله احسان بخش از ارادتمندان و شاگردان حضرت امام و نماینده ایشان در گیلان از سال ۱۳۴۰ شمسی به شمار می‌رفت. وی می‌نویسد: «من شاید جزو نخستین شاگردان امام بودم که از ایشان اجازه دریافت نمودم و این دستخط از حیث تاریخ جلوتر از دستخط‌هایی باشد که به دیگر فضلا داده‌اند. از حضرت امام کمتر دیده‌شده است که دستخط نمایندگی با آن سعه‌صدر و در آن روزهای حساس به شاگردانش بدهد، ولی چون مرا کاملاً می‌شناخت، این شاگرد خویش را به دستخط مبارک مفتخر ساخت. حضرت امام در درس اصول، مبانی اصولی آقای نائینی را نقد می‌کردند. و ما هم از آن مبانی مطلع نبودیم. دانستن حرف‌های اصولی نائینی بر من واجب بود؛ لذا برای رسیدن به این مقصود به درس سایر آقایان رفتم، ولی به نتیجه‌ای نرسیدم. تا این که در درس آیت‌الله خوانساری به من گفته شد: اگر دنبال فهمیدن سخنان آیت‌الله نائینی هستی، باید در درس شاگرد برجسته‌اش، آیت‌الله

از فعالیت‌های دیگر آیت‌الله احسان‌بخش در دوران اقامت حضرت امام در نجف اشرف، ایجاد ارتباط با مبارزان خارج از کشور، طی تشریف‌فرمایی‌های متعدد به مکه معظمه بود که این حرکت از چشم ساواک دور نماند.

محرم و رمضان در مهدیه رشت بود که یکبار ضمن بیان اوضاع استان، فرمود: «به خاطر دارم در اوایل طلبگی من در رشت، در این شهر بیش از ۳۰ مجتهد سکونت داشت و خیلی از روستاهای گیلان یک یا چند مجتهد در آن سکونت داشت. روحانیت در سابق وقتی به حد کافی از نظر علمی اشباع می‌شدند، بیشتر آنان برای ادای تکلیف الهی خویش به شهرها و روستاها برمی‌گشتند و حالا قضیه برعکس شده است، علماء برجسته شهرها به حوزه می‌روند و لذا الآن در برخی از مناطق گیلان ما، مردم به خاطر نداشتن روحانی، از دراویش استفاده می‌کنند. به خدا همه ما و مدرسان و مسئولان حوزه مسئولیم!»

مدارس دین و دانش

آیت‌الله احسان‌بخش در قم با مدرسه دین و دانش به مدیریت آیت‌الله شهید دکتر بهشتی آشنایی کامل داشت. ایشان به تبعیت از این سبک نوین، در سال ۱۳۴۰ شمسی مدرسه ابتدایی و دبیرستان دین و دانش و بعد از مدت کوتاهی مدرسه راهنمایی دین و دانش را با حمایت آیت‌الله ضیابری در رشت تأسیس کردند. برنامه‌های این مدارس کاملاً ابتکاری بود و مورد استقبال شدید مردم متدین رشت واقع شد. فهرست برخی از برنامه‌های خاص این مدارس چنین است:

الف) اقامه نماز جماعت: وی در این باره می‌نویسد: «با توجه به اوضاع بد فرهنگی آن روز رشت، نماز از این مدارس به خانه‌ها راه پیدا می‌کرد و خیلی‌ها اهل نماز شدند.»

ب) تلاوت قرآن صبحگاهی: در این مدارس، هر روز به جای سرود صبحگاهی برای دانش آموزان، تلاوت قرآن اجرا می‌شد.

آیت‌الله احسان‌بخش درباره چگونگی ترک حوزه و هجرت به رشت، این گونه می‌نویسد: «روزی از درس اصول حضرت امام برگشتم که مرحوم آیت‌الله ضیابری (یکی از علمای ذی‌نفوذ رشت) را دیدم. از من پرسید: تا کی می‌خواهی در قم بمانی و آب و هوای حوزه را بخوری؟ خسته نشده‌ای؟ گفتم: فعلاً مشغول درس و بحث هستم. فرمود: بیا رشت! آخه تو هم نسبت به جوان‌های این مملکت دینی داری و چه بهتر حالا که جوان هستی، دینت را نسبت به آنان ادا کنی. تو شرعاً مسئولی. از سخنان وی قدری تکان خوردم و به خود آمدم. سخنان گرم ایشان بر دلم نشست. قدری فکر کردم، دیدم ما نباید شهریه بگیریم و عمر تلف کنیم. انتظارات و توقعات ایشان بجاست. تصمیم گرفتم به رشت بروم و علی‌رغم علاقه‌مندی من به حوزه و مخالفت برخی از اساتید قم و رشت که نگران آینده من بودند، در سال ۱۳۴۰ شمسی به رشت رفتم.»

طرح هجرت

دل‌کنند از شهر و حوزه قم برای کسانی که با آن مأنوس گشته‌اند و با همه وجود دوستش می‌دارند، کاری بس دشوار و مشکل است.

هجرت به رشت

در ضمن این آگاهی بخشی، رساله حضرت امام را در سطح استان پخش می‌نمود و حتی عکس ایشان را در شرایط خطرناک حاکمیت رژیم طاغوت در مسجد نصب کرد. به این خاطر در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ چندین بار به سازمان اطلاعات و امنیت احضار شد ولی به مبارزات خود در قالب سخنرانی‌های افشاگرانه ادامه می‌داد و سخنرانی‌های پرشور ایشان در دوران تبعید امام خمینی در افشای خیانت‌ها و انحرافات برای روشنگری مردم گیلان بسیار مؤثر بود. مردم نیز پرشور و بی‌محابا در مجالس او شرکت می‌نمودند. از فعالیت‌های دیگر ایشان در دوران اقامت حضرت امام در نجف اشرف ایجاد ارتباط با مبارزان خارج از کشور، طی تشریف‌فرمایی‌های متعدد به مکه معظمه بود که این حرکات از چشم ساواک دور نماند و به‌شدت ایشان را تحت نظر داشت.



آیت‌الله احسان‌بخش در جمع دانش‌آموزان مدرسه دین و دانش رشت - ۱۳۳۵



■ آیت‌الله احسان‌بخش در جمع معلمان مدرسه دین و دانش رشت - ۱۳۳۵

مبارزات وی در آگاهی بخشیدن به دانش آموزان و فرهنگیان در مدارس دین و دانش و آشنا ساختن آنان با افکار و اعلامیه‌های حضرت امام، منجر گردید تا مدارس دین و دانش به‌عنوان کانون مبارزات و تظاهرات مردمی در سطح شهر مطرح گردد

ج) جذب دبیران مجرب و کارآمد: وی در این باره می‌نویسد: «سالی که دبیرستان دین و دانش را افتتاح کردم، هنوز سن من به سی سال نرسیده بود. محتاج یک مدیر لایقی بودم، لذا از آقای سیدمحمد تائب استدعا کردم و ایشان هم پذیرفتند. او تنها دبیری بود که مورد قبول همه افسار دانش‌آموزی، خصوصاً آن روزهایی که رشت زیر نفوذ نیروهای چپ قرار داشت، بوده است.

روزی به خاطر عمل جراحی ناشی از ترور در بیمارستان برلین آلمان، پروفسور غفاری به دیدنم آمد و از وضع زندگی خود به تفصیل سخن گفت و آن گاه از من پرسید: آیا آقای تائب زنده است؟ پرسیدم: شما با آقای تائب چه آشنایی دارید؟ گفت: پدرم مدتی رئیس دارائی رشت بود. من دوره متوسطه را نزد ایشان آموختم و امروز اگر از اخلاق انسانی در آلمان چیزی برایم مانده باشد، آن را از آقای تائب دارم.»

د) برگزاری مراسم مذهبی: در این مدارس در تمام اعیاد مذهبی، جشن و چراغانی و آذین‌بندی همراه با پذیرایی مفصل و سخنرانی برگزار می‌شد و نیز در ایام تاسوعا و عاشورای حسینی هر سال هیئت عزاداری با دسته‌های منظم و باشکوهی از این مدارس وارد شهر رشت می‌شدند. استقبال پرشور مردم و جوانان از آن به‌قدری تأثیرگذار بود که بارها شهربانی و ساواک می‌خواستند جلوی این حرکت عزاداری را بگیرند، اما چون فراگیر شده بود، نمی‌توانستند کاری انجام دهند. اشعار انقلابی این هیئت در بیداری نسل جوان و مردم بسیار مؤثر واقع گردید. یک نمونه از اشعار آن‌ها این است:

تاج و تخت را یزیدا واژگون خواهیم کرد

همراه با علماء رشت و ... در کتب اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده و بیش از ۱۵۰ صفحه آن در کتاب خاطرات صادق به چاپ رسیده است.

منزل و مدارس وی بارها مورد تعرض وحشیانه ساواک قرار گرفت و خسارات فراوانی را بر او تحمیل کرد. او در پیشاپیش راهپیمایی‌ها، حضوری جدی و فعال داشت و البته در به ثمر رسیدن انقلاب در گیلان شخصیت‌های بزرگی همانند: آیات سید حسن بحرالعلوم، سید محمود ضیابری، مرحوم لاهوتی، شهید ربانی املشی، مرحوم دکتر ضیایی و برخی از شخصیت‌های فعلی همانند: آیات محمدی گیلانی، محفوظی، قربانی و ... نقش مؤثری ایفا نمودند.

حضور در تحصن

آیت‌الله احسان‌بخش با ۷۰ نفر از روحانیون گیلان به منظور فشار بر دولت غیر قانونی شاه که از ورود حضرت امام به ایران ممانعت می‌کرد، به تهران آمد و به جمع علماء و روحانیون سراسر کشور که در دانشگاه تهران تحصن کرده بودند، پیوست و نیز در مراسم استقبال حضرت امام در فرودگاه حضور داشت.

مسئولیت‌ها و فعالیت‌ها، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

آیت‌الله احسان‌بخش بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در تأمین امنیت شهرها و خدمت‌رسانی به مردم استان، پاک‌سازی ادارات و سازمان‌ها از لوث و وجود عناصر ضد انقلاب، خشتی‌سازی

کاخ تو ویران چو کاخ بیستون خواهیم کرد شاد می‌باشی که دنیا شد به کامت ای یزید در همین دنیا ترا پست و زبون خواهیم کرد

مبارزات سیاسی

مبارزات سیاسی آیت‌الله احسان‌بخش از سال ۱۳۲۹ شمسی آغاز شد و تا پیروزی انقلاب تداوم یافت. مبارزات وی در آگاهی بخشیدن به دانش آموزان و فرهنگیان در مدارس دین و دانش آشنا ساختن آنان با افکار و اعلامیه‌های حضرت امام، منجر گردید تا مدارس دین و دانش به‌عنوان کانون مبارزات و تظاهرات مردمی در سطح شهر مطرح گردد، به طوری که تظاهرات خیابانی مردم شهرستان رشت از دبیرستان دین و دانش آغاز و با سخنرانی معظم له به پایان می‌رسید. وی با ایجاد گروه فرهنگی ابوریحان که اعضای آن را فرهنگیان خوش‌نام گیلان تشکیل می‌دادند، اعلامیه‌های حضرت امام را شبانه فتوکپی و با هماهنگی در سطح استان پخش می‌نمودند. مبارزات سیاسی در سطح عموم مردم که با سخنرانی‌های افشاگرانه ایشان از مظالم رژیم در مسجد چینی چیان رشت که محل برگزاری نماز جماعت ایشان بود، بارها منجر به احضار، دستگیری، زندانی، ممنوع المنبر و ممنوع‌الخروج شدن ایشان گردید. و گاهی ایشان با دخالت آیت‌الله ضیابری از عواقب خطرناک سخنرانی نجات می‌یافت که شرح مبارزات، فعالیت‌ها، سخنرانی‌ها، ارتباط با امام و سایر شخصیت‌های انقلاب، صدور اعلامیه و امضاء انفرادی و جمعی،

وی علی‌رغم معلولیت، دست از فعالیت شبانه‌روزی خویش برنداشت و اکتفا به آمار و ارقام مسئولان نمی‌کرد. او بارها با لباس مبدل در اقصی نقاط گیلان حضور می‌یافت و مشکلات مردم را از نزدیک مشاهده و برای حل آن، مسئولان استان را بسیج می‌کرد.



از سمت راست حسن غفوری فره، آیات احسان‌بخش و یکتا

به خاطر عوارض ناشی از ترور، ۱۴ بار عمل جراحی گردید.

وی علی‌رغم معلولیت، دست از فعالیت شبانه‌روزی خویش برنداشت و اکتفا به آمار و ارقام مسئولان نمی‌کرد. او بارها با لباس مبدل در اقصی نقاط گیلان حضور می‌یافت و مشکلات مردم را از نزدیک مشاهده و برای حل آن، مسئولان استان را بسیج می‌کرد.

فعالیت‌های علمی و فرهنگی

آیت‌الله احسان‌بخش علاوه بر تدریس طلاب در مدرسه رشت، اقدام به ساختن دو مدرسه علمیه پسرانه و دخترانه با امکانات رفاهی به‌صورت مجزا نمود و علاوه بر آن همواره در روز، بیش از ۵ ساعت تعهد داشت که مطالعه نماید. مجموع این مطالعات منجر به چاپ بیش از ۵۷ اثر علمی، دینی و سیاسی گردید که مهم‌ترین اثر چاپ‌شده ایشان «مجموعه ۳۵ جلدی آثار الصادقین» است که احادیث بیش از ۳۶۰ اثر نفیس شیعه و سنی با ۵۰ هزار حدیث به همراه ترجمه را به صورت الفبایی در بر دارد.

فهرست آثار آیت‌الله احسان‌بخش

۱. آثار الصادقین/قم: دارالعلم؛ ۱۳۶۶، ۱۳۷۷، ۳۵ جلد «آیت‌الله صافی گلپایگانی ارزش این اثر نفیس را در ردیف آثار شیخ طوسی قلمداد فرمودند.»
۲. انقلاب اسلامی در گیلان با استفاده از مدارک و اسناد ساواک و شهرداری گیلان.
۳. تفسیر سوره احزاب و فتنه یهود.

زمانی که منافقین در جنگل‌های سرسبز شمال دست به تحرکات ناجوانمردانه همچون ترور فرزندان سپاهی و نیروهای مؤثر انقلاب در سراسر گیلان و حتی غرب مازندران می‌زدند و نیز در مطبوعات خویش با صراحت نوشته بودند «که هیچ نیرو و قدرتی قادر نیست آنان را از جنگل بیرون نماید»، آیت‌الله احسان‌بخش با شناسایی مراکز تردد آنان در جنگل به‌وسیله نیروهای بومی همانند: چوپانان جنگلی در اندک زمانی با الهام از امداد الهی و با کمک‌های نیروهای فداکار نظام، آنان را از جنگل‌های شمال بیرون راند و خواب راحت را از چشمان آنان ربود که شرح فعالیت‌های ایشان بسیار مفصل است.

جریان ترور

منافقین که از سوی آیت‌الله احسان‌بخش لطمات جبران‌ناپذیری را دریافت کرده بودند و به‌خوبی واقف بودند که نبض حرکت انقلاب در خطه گیلان در وجود ایشان است، درصدد انتقام‌جویی برآمدند و ناجوانمردانه وی را در روز پنج‌شنبه ۲۶ فروردین سال ۱۳۶۱ شمسی بعد از اقامه نماز ظهر و عصر در مسجد کاسه‌فروشان ترور کردند که ایشان به‌سختی مجروح گردید و جمعی از نمازگزاران مسجد نیز مجروح گردیدند. خبر ترور فوراً به بیت امام گزارش شد و به دستور حضرت امام، وی برای معالجه به بیمارستان شهید مصطفی خمینی منتقل گردید. وی تا سال رحلت (۱۳۸۰ شمسی) بارها در ایران و خارج

توطئه‌ها و فتنه‌های منافقین که از همه‌جا به جنگل‌های گیلان و مازندران رو آورده بودند، نقش بسیار ارزشمندی داشت. مردم گیلان هیچ‌گاه یاد و خاطره این روحانی فداکار و مدافع واقعی امام و انقلاب را فراموش نخواهند کرد.

مگر مردم شهر انزلی در زمانی که ضد انقلاب‌ها و نیروهای چپ و لیبرال، شهر را به تصرف کامل خویش درآورده بودند و وحشیانه اقدام به آتش زدن اموال آن‌ها می‌کردند، فراموش خواهند کرد که چگونه آیت‌الله احسان‌بخش به همراه یگان نیروی دریایی به کمک آنان شتافت و محاصره را شکست و ضدانقلاب را با خفت و خواری از شهر بیرون راند.

مگر مردم مسلمان شیعه و سنی تالش که بر اثر دست‌های ناپاک و تفرقه‌انگیز ضد انقلاب به مقابله با هم دیگر برخاسته بودند، فراموش خواهند کرد که معظم له به میان آنان رفت و با سخنرانی‌های آتشین خود، وحدت و همدلی و برادری را بین آنان استوار ساخت و آنان را از تفرقه و درگیری بر حذر داشت.

آیت‌الله احسان‌بخش، دانشگاه گیلان را که به تصرف ضد انقلاب و منافقین درآمده بود، با تظاهرات باشکوه مردم رشت و استان و با همکاری استاندار شهید، برادر انصاری و دادستان انقلاب اسلامی، شهید کریمی و برخی از چهره‌های سرشناس روحانی استان، طی یک درگیری خونین از تصرف آنان خارج ساخت و با حرکت به‌سوی خیابان‌های شهر تمام مراکز تبلیغی و مطبوعاتی آنان را نابود و منهدم کرد.



ساختن ده‌ها باب مدرسه، مسجد، کتابخانه، پل، جاده، پمپ‌بنزین، دارالایتم و منازل برای فقراء نمود که مهم‌ترین آثار باقیات‌الصالحات ایشان احداث مصلاهی بزرگ امام خمینی رحمه‌الله در زمینی به مساحت ۴ هکتار در شهر رشت است که ده‌ها باب مجتمع مسکونی، تجاری، صنعتی، چندین هکتار زمین مزروعی به‌عنوان پشتوانه این اثر بزرگ وقف گردیده است.

گفتنی است که ۹۵ درصد عملیات مصلی در زمان حیات ایشان به اتمام رسیده بود.

حضور در دفاع مقدس

معظم له می‌نویسد: «در طول دفاع مقدس تقریباً هیچ عملیاتی نبود که من در آن حضور نداشته

۴. تفسیر سوره نحل/رشت): نشر صادقین، ۱۳۷۷ ۵۶۶ص.
۵. تفسیر سوره یوسف (احسن القصص).
۶. خوارج و علل پیدایش آن.
۷. سی گفتار (موعظه رمضان).
۸. شرح حال شیخ مرتضی انصاری و شاگردان گیلانی ایشان.
۹. قیامت از دیدگاه قرآن و احادیث.
۱۰. مناسک حج. قم
۱۱. نقش دین در خانواده.

همچنین آیت‌الله احسان‌بخش کتاب‌های دیگری با این عناوین دارد: فلسطین و مردم فلسطین، خاطرات صادق، تفسیر سوره کهف، تفسیر سوره اسراء قرآن و حدیث و شخصیت‌های بزرگ گیل و دیلم.

تدریس

ادبیات عرب، ۱۳۲۶-۱۳۲۳ ه. ش، رشت؛ منطق، ۱۳۲۶-۱۳۲۳ ه. ش، رشت؛ ادبیات، مغنی‌اللیب، ۱۳۴۰-۱۳۲۶ ه. ش، قم؛ فصاحت و بلاغت، مطول، ۱۳۴۰-۱۳۲۶ ه. ش، قم؛ ادبیات عرب، مغنی، ۱۳۴۰ ه. ش به بعد، رشت؛ فصاحت و بلاغت، ۱۳۴۰ ه. ش به بعد، رشت؛ فقه، شرح لمعه، ۱۳۴۰-۱۳۲۶ ه. ش، قم؛ فقه، شرح لمعه، ۱۳۴۰ ه. ش به بعد، رشت؛ تفسیر قرآن کریم، ۱۳۴۰ ه. ش به بعد، رشت.

و اما در کنار خدمات علمی، وی مبادرت به

در کنار خدمات علمی، وی مبادرت به ساختن ده‌ها باب مدرسه، مسجد، کتابخانه، پل، جاده، پمپ بنزین، دارالایتم و منازل برای فقراء نمود که مهم‌ترین آثار باقیات‌الصالحات ایشان احداث مصلاهی بزرگ امام خمینی (ره) در زمینی به مساحت ۴ هکتار در شهر رشت است که ده‌ها باب مجتمع مسکونی، تجاری، صنعتی، چندین هکتار زمین مزروعی به‌عنوان پشتوانه این اثر بزرگ وقف گردیده است.





■ از چپ: آیات و حجج اسلام بنی اسماعیلی، هادی حسام، سیدابوطالب پیشوایی، صادق احسان بخش، احدی، محمدجواد پیشوایی (اواخر دهه ۳۰ شمسی - بندر انزلی)

بارها در جمع دوستانش فرموده بود: من رفتنی‌ام و آرزویی ندارم، الا این که دلم می‌خواهد مقام معظم رهبری را در استان گیلان زیارت کنم. این تنها آرزوی من است.» خداوند آرزوی دیرینه این مرید وفادار را برآورده ساخت و مقام معظم رهبری در اردیبهشت سال ۱۳۸۰ شمسی به دیدار مردم گیلان رفت و یک سال و اندی بعد از تشریف‌فرمائی، معظم له با قلبی آرام و مطمئن به لقاءالله پیوست.

خاطره تبلیغی

روحانی را بنماید نداریم. گفتم: هرچه به این سید سال گذشته دادید، بدهید، اگر چیزی زیاد آمد، به من بدهید و اگر زیاد نیامد، من چیزی از شما مطالبه نمی‌کنم. آن سال مردم بیش از سال‌های گذشته به مسجد آمدند و به برکت این گذشت، هم به سید و هم به من پول بیشتری تقدیم داشتند. هم سید و هم من و هم مردم راضی بودند.»

وی می‌نویسد: «در سال ۱۳۳۴ شمسی - که بیش از ۲۵ سال نداشتیم - به آبکنار انزلی جهت تبلیغ دعوت شدم. وسیله ایاب و ذهاب فقط قایق بود. به محض اینکه از قایق پیاده شدم، مردی از اهالی آمد، با صدای بلند گفت: از این بچه مرشدتر پیدا نکردید؟ و با قیافه مخصوصی به من نگاه کرد و از من دور شد. من از این سخن مرد خیلی ناراحت شدم و در دلم از خدا کمک خواستم. وقتی از منبر پایین آمدم، صدای «احسنت احسنت» از همه مسجد بلند شد. راضی و خوشحال بودم و آن مرد سخت از گفته خود شرمند شد.»

رحلت

سرانجام این مبلغ سخت‌کوش اسلام، در شب ۱۴ خرداد ۱۳۸۰ شمسی، در سالگرد رحلت استاد و مرادش امام خمینی رحمه‌الله به ملکوت اعلی پیوست، در پی رحلت این عالم ربانی، ۳ روز در استان گیلان عزای عمومی اعلام شد. مقام معظم رهبری و سران سه قوه و شخصیت‌های کشوری و لشکری پیام‌های تسلیت صادر کردند و پیکر پاک این روحانی خدوم و خستگی‌ناپذیر با تشیع جنازه کم‌نظیر مردم استان و با نماز آیت‌الله محمدی گیلانی، در جوار مصلاهی بزرگ امام خمینی رحمه‌الله رشت به خاک سپرده شد.

وصیت‌نامه

بسم‌الله الرحمن الرحیم
ای خدای کریم حالا که به سوی تو در سرای دیگر می‌آیم مرا پیش خلائق آخرت رسوا مساز و چون دنیا برایم ستاری کن. خداوندا راه دشوار است و مدت طولانی و حساب تو را پس

در همین روستا در منزل فردی سکونت داشتم که به من خبر دادند، سیدی آمده و دادوبیداد راه انداخته است. در اسرع وقت به آنجا رفتم، دیدم اهالی روستا به سید روحانی می‌گویند: خوب، چند سال برای ما خوانده‌ای، دیگر ما نیاز نداریم. بروید جای دیگر بخوانید. من وقتی این‌ها را شنیدم و حال و احوال سید را نگریستم، ناراحت شدم که چرا اینجا آمدم. نکند او فکر کند آمده‌ام تا جایش را بگیرم. ناراحت و دل‌شکسته به عواقب ماجرا می‌اندیشیدم. ناگهان فکری به نظرم رسید، فوراً خطاب به مردم گفتم: ای مردم و ای عاشقان امام حسین! به من بگوئید: این روضه از آن کیست؟ گفتند: حضرت سیدالشهداء. پرسیدم: این سیدالشهدا جد من است یا جد این سید؟ گفتند: جد این سید. گفتم: پس جواب جدش را چه می‌دهید؟ گفتند: پولی که کفاف دو نفر

باشم.» و حتی در برخی از موارد در خطوط مقدم جبهه به دیدن رزمندگان اسلام می‌رفت و به آنان روحیه می‌داد و نیز نقش ایشان در جمع‌آوری کمک‌های مردمی در پشت جبهه بسیار حائز اهمیت بود. مردم قهرمان ایران هیچ‌گاه کاروان‌های بزرگ (۱۰۰۰، ۱۲۵۰، ۱۵۰۰ کامیون) کمک‌های مردمی استان گیلان به جبهه‌های جنگ را از یاد نخواهد برد که طرح و راه‌اندازی و جمع‌آوری این کاروان‌ها، از ابتکارات آیت‌الله احسان‌بخش بود.

آخرین آرزو

آیت‌الله احسان‌بخش هیچ‌گاه از خط ولایت و امام و رهبری خارج نشد و با تمام وجود به سردار قافله ایمان و انقلاب عشق می‌ورزید. دوستان و نزدیکان وی نقل می‌کنند: معظم له بر اثر عوارض ناشی از ترور، کلیه‌هایش از کار افتاده بود و هفته‌ای پنج بار دیالیز می‌شد. بارها در جمع دوستانش فرموده بود: من رفتنی‌ام و آرزویی ندارم، الا این که دلم می‌خواهد مقام معظم رهبری را در استان گیلان زیارت کنم. این تنها آرزوی من است.» خداوند آرزوی دیرینه این مرید وفادار را برآورده ساخت و مقام معظم رهبری در اردیبهشت سال ۱۳۸۰ شمسی به دیدار مردم گیلان رفت و یک سال و اندی بعد از تشریف‌فرمائی، معظم له با قلبی آرام و مطمئن به لقاءالله پیوست.

خداوندا دوستان من شربت شهادت یکی پس از دیگری نوشیدند. خداوندا چه می شود این توفیق را هم نصیب من سازی. خداوندا اگر زحمات من و فعالیت های من در اسلام مورد رضایت تو قرار گرفته چه می شود مرا هم مفتخر به شهادت کنی.

دادن بسیار مشکل. اگر تو نبخشی به که پناه برم. خداوندا دوستان من شربت شهادت یکی پس از دیگری نوشیدند. خداوندا چه می شود این توفیق را هم نصیب من سازی. خداوندا اگر زحمات من و فعالیت های من در اسلام مورد رضایت تو قرار گرفته چه می شود مرا هم مفتخر به شهادت کنی. سخنی با مردم: از روحانیت فاصله نگیرید و پیروی از روحانیت و رهبریت را وظیفه شرعی خود بدانید و از تفرقه و جدایی بر حذر باشید. از ظلم و احتکار و گران فروشی اجتناب کنید. نسل جوان را به عنوان آینده انقلاب تحویل بگیرید. صادق احسان بخش

برخی احکام

حکم بقاع متبرکه استان گیلان

حکم به صادق احسان بخش و سید عبدالله ضیایی جهت سرپرستی بقاع متبرکه گیلان
زمان: ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ / ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۹۹

مکان: قم موضوع: بقاع متبرکه استان گیلان

مخاطب: احسان بخش، صادق - ضیایی، سید عبدالله

بسمه تعالی

جنابان مستطابان حجت الاسلام آقای احسان بخش و حجت الاسلام آقای ضیایی - دامت افاضاتهما

لازم است آقایان در معیت چند تن از معتمدین محل و با همکاری و نظارت آنان به اموال و نذورات متعلقه بقاع متبرکه استان گیلان رسیدگی و ضبط و جمع آوری نمایید؛ و آنچه را برای تعمیر و بازسازی بقاع مزبوره لازم است به مصرف

برسانید، و مازاد آن را در امور مستضعفین محل - به هر نحو که مصلحت می دانید - صرف کنید. از خدای تعالی موفقیت همگان را خواستارم.

روح الله الموسوی الخمينی

حکم انتصاب آقای محمد صادق احسان بخش به عنوان نماینده امام در استان گیلان

تاریخ: ۸ دی ۱۳۶۱ / ۱۳ ربیع الاول ۱۴۰۳

مکان: تهران، جماران

موضوع: انتصاب نماینده در استان گیلان و اجازه در امور حسبه و شرعیه

مخاطب: احسان بخش، محمد صادق

شناسه ارجاع: جلد ۱۷ صحیفه امام خمینی (ره)، صفحه ۱۹۸

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاه و السلام على محمد و آله الطاهرين، و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

و بعد، جناب مستطاب حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد صادق احسان بخش - دامت افاضاته - را بدین وسیله به عنوان نماینده خود در استان گیلان منصوب می نمایم که جناب ایشان ضمن رسیدگی به امور مذهبی مردم آن سامان، مجازند در تصدی امور حسبه و آنچه در زمان غیبت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - منوط به اذن ولی فقیه می باشد «فله التصدی لما ذکر مع مراعاة الاحتیاط»؛ و نیز مجازند در اخذ سهمین مبارکین و صرف سهم سادات را در محل و نصف از سهم مبارک امام -

علیه السلام - را در موارد مقرر و ترویج شریعت مقدسه و ارسال نصف دیگر را نزد این جانب جهت صرف در مصالح عالیه مسلمین. و السلام علیه و علی اخواننا المومنین و رحمہ الله و برکاته. به تاریخ سیزدهم ربیع المولود ۱۴۰۳

روح الله الموسوی الخمينی

حکم به آقای صادق احسان بخش جهت رسیدگی به کمیته های رشت و حومه

۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ / ۲۳ جمادی الاول ۱۳۹۹

مکان: قم

بسمه تعالی

جناب مستطاب ثقه الاسلام والمسلمین حاج شیخ صادق احسان بخش - دامت افاضاته لازم است جنابعالی با همکاری و کمک جناب مستطاب ثقه الاسلام والمسلمین آقای حاج سید عبدالله ضیایی - دامت افاضاته - در شهرستان رشت و حومه به کار کمیته ها رسیدگی و تصفیه کنید؛ و نسبت به مشکلات مالی که دارند اقدام نموده ضمناً آنان را به اتحاد و یگانگی دعوت نموده، از اختلاف و تفرقه بر حذر دارید. و در تمام کارها با علمای اعلام محل - دامت افاضاتهم - مشورت و همکاری داشته باشید. از خدای تعالی ادامه توفیقات همگان را خواستارم. والسلام علیکم و رحمہ الله.

روح الله الموسوی الخمينی



دیدار آیت الله احسان بخش با حضرت امام خمینی (ره) قبل از ماموریت به سفارت خانه های ایران در کشورهای پاکستان، هندوستان و بنگلادش - ۱۳۵۹



درآمد

حجت الاسلام فلاحتی چهارمین نماینده ولی فقیه در گیلان و امام جمعه رشت که رهبر معظم انقلاب اسلامی با صدور حکمی در روز ۱۴ فروردین ۱۳۹۷، ایشان را به این سمت منصوب کردند. در آذر ۱۳۹۱ طی حکمی از سوی آیت الله سیدهاشم حسینی بوشهری مدیر حوزه، به عنوان مدیر حوزه علمیه گیلان انتخاب شدند و در دوران ۸ ساله ایام جنگ تحمیلی هم ایام مختلفی را بین دروس حوزوی به جبهه می رفت و در مجموع حدود ۳ سال در جبهه به سر برد و در عملیات های بسیاری شرکت داشت. ایشان یکی از ویژگی های آیت الله احسان بخش را ولایت مداریشان می دانند و معتقدند مردم گیلان هیچ گاه خدمات ارزنده آیت الله شهید احسان بخش را فراموش نخواهند کرد.

ولایتمداری و مردم داری؛ ویژگی بارز آیت الله احسان بخش

گفت و گوی شاهد یاران با آیت الله رسول فلاحتی، امام جمعه رشت و نماینده ولی فقیه در گیلان

این اساس بینش سیاسی ایشان نشأت گرفته از تفکرات و منویات حضرت امام بود. آیت الله احسان بخش در رأس بودند. سایر انقلابیون نیز به ایشان اقتدا کردند. حاج آقا احسان بخش را می توان به عنوان شاخص در استان در نظر گرفت. چون تحصیلات دانشگاهی و حوزوی داشتند بالطبع شناخت کافی و لازم نسبت به جامعه و بخصوص استان گیلان داشتند.

نقش آیت الله احسان بخش در هدایت مردم در پیروزی انقلاب اسلامی را چگونه ارزیابی می فرمایید؟

قبل از انقلاب ایشان دبیرستانی داشت به نام دین و دانش. این مکان جایی بود که می توانستند اندیشه های حضرت امام را ترویج

در دوران دفاع مقدس به عرصه ظهور گذاشتند. هر زمان که آیت الله درخواست کمک و پشتیبانی رزمندگان را داشتند مردم به آن پاسخ مثبت دادند.

بینش سیاسی آیت الله احسان بخش در حرکت فکری مردم را چه گونه ارزیابی می کنید؟

از سال ۱۳۴۲ مبارزات ملت ایران به رهبری حضرت امام راحل شروع شد و به تبع این حرکت به دیگر استان ها منتقل گردید. حضرت امام دارای یک بینش سیاسی اجتماعی بودند. افکار و اندیشه های حضرت امام و یاران ایشان در همین مسیر بود. آیت الله احسان بخش هم از شاگردان و مریدان حضرت امام بودند، بر

آیت الله احسان بخش بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نماینده ولی فقیه در استان گیلان بودند. به نظر جناب عالی ایشان عمر خود را چه گونه در راه توسعه و پیشرفت استان سپری کردند؟

مردم گیلان هیچ گاه خدمات ارزنده علمی - اجتماعی و فرهنگی آیت الله شهید احسان بخش را فراموش نخواهند کرد. ولایتمداری و مردم داری از ویژگی های بارز شخصیتی این جانباز شهید بود که خاطرات به یادماندنی در اذهان مردم انقلابی استان باقی گذاشت. سه دوره زندگی ایشان قبل از انقلاب، زمان وقوع انقلاب و بعد از پیروزی سرشار از فعالیت خستگی ناپذیری است که ثمراتش موجب افتخار استان شد. محوریت حاج آقا احسان بخش در فعالیت و مبارزات انقلابی علیه رژیم طاغوت بر کسی پوشیده نیست. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با سازماندهی کمیته و تشکیل سپاه پاسداران و پاک سازی گروهک ها همه قائله ها خوابید و استان در آرامش و در مسیر انقلاب پیش رفت. ایشان به تدریج در دل مردم جای گرفتند تا جایی که مردم غیور گیلان تمام همت خود را



■ از سمت راست نفر دوم آیت‌الله فلاحتی در جمع رزمندگان

ایشان مدافع ارزش‌های انقلاب بودند. یکی از کسانی بودند که از امام راحل و افکار و اندیشه‌های آن دفاع می‌کردند. و همواره در مسیر ولایت قرار داشتند. همین ولایت مداری موجب گردید تا در تیررس منافقین قرار گیرند و به درجه جانبازی و درنهایت شهادت نائل شوند. همان اوایل انقلاب گروهک‌های مدیدی در ایران به‌خصوص در استان گیلان فعالیت داشتند آیت‌الله احسان‌بخش پناه گاه جوانان انقلابی بودند.

به کمک همین جوانان انقلابی با گروهک‌هایی که راه خود را از انقلاب اسلامی جدا کردند، برخورد شد. در همین رشت برخی گروهک‌ها جایگاه داشتند. ایشان با صبر و تحمل کاری کردند که این پایگاه‌ها برچیده شوند. مردم ولایتمدار گیلان هیچ‌گاه زحمات و خدمات آیت‌الله احسان‌بخش را فراموش نخواهند کرد. تلفیق علم و عمل و تلاش خالصانه برای ارتقاء جایگاه نظام اسلامی از عوامل ماندگاری خاطرات این شاگرد صدیق و وفادار امام در اذهان عمومی است. باید قدردان تلاش‌های علمی و تحقیقاتی آیت‌الله شهید احسان‌بخش بود. کتابی، چون آثار الصادقین از مآخذ مهم در حوزه‌های علمیه و محافل دانشگاهی است و امروز بسیاری از صاحب‌نظران علم و فقه کشور به بهره‌گیری از آثار مرحوم احسان‌بخش مباحثات می‌کنند.

جهادی ایشان است. جایگاه اجتماعی و تعامل منطقی ایشان با افشار مختلف مردم باعث انجام چنین کارهای بزرگی می‌شد که زبانزد مسئولان در سراسر کشور بود. به‌احتمال‌قوی شنیدید و خواندید که ارسال کمک‌های مردمی در دوران دفاع مقدس از سوی استان گیلان به جبهه‌ها بعضاً به بیش از هزاران کامیون می‌رسید. همین ویژگی‌های آیت‌الله احسان‌بخش موجب شد که اکثر مسئولین و سرداران نظامی از او به نیکی یاد کنند.

نمایندگان ولی‌فقیه در این جایگاه نقش و رسالتی دارند. بفرمایید حضرت امام چگونه حاج‌آقا احسان‌بخش را به این جایگاه منصوب کردند.

آقای احسان‌بخش از یک سری ویژگی‌هایی برخوردار بود. ایشان با حضرت امام از قبل انقلاب ارتباط داشتند تا بعد پیروزی. به‌تبع آیت‌الله احسان‌بخش شناخت بیشتری نسبت به افکار و اندیشه‌های حضرت امام نسبت به دیگران در استان گیلان داشتند. البته این بدان معنا نیست که دیگران شناختی نداشتند و یا درگیر انقلاب نبودند. می‌توان گفت هم حضرت امام نسبت به ایشان و هم ایشان نسبت به امام راحل شناخت کافی داشتند. به‌نظرم حاج‌آقا احسان‌بخش یکی از شخصیت‌هایی بود که می‌توانست به بسط و گسترش اندیشه‌های امام پردازد.

دهند و به‌تبع آن در میان مردم بسیار گسترش دهند. حضور مردم و جوانان در تظاهرات علیه رژیم پهلوی تحت رهبری ایشان بود. سخنرانی و افشاکاری ایشان در مساجد چینی‌چیان، به‌خصوص سوخته‌تکیه نقش ارزنده‌ای در آگاه‌سازی مردم و جوانان انقلابی داشت.

جناب‌عالی به عنوان یک رزمنده در جبهه حضور داشتید و آن را لمس کردید. آیت‌الله احسان‌بخش در دفاع مقدس چه جایگاهی داشتند؟

فعالیت ایشان در دوران دفاع مقدس را باید در چند مرحله نام برد. مرحله اول این‌که خود ایشان هرازگاهی به مناطق جنگی رفته و سرکشی می‌کردند. در بسیاری از عملیات در کنار رزمندگان بود. حضور یک مسئول آن‌هم در این جایگاه چه حسی می‌تواند به رزمندگان بدهد. چه دعاهای کمیلی که با حضور ایشان در منطقه برگزار نشد. مرحله دوم مربوط است به اقدامات ایشان در پشت جبهه. در این مرحله دو کار انجام می‌شد: اول تشویق حضور مردمی در جبهه‌های جنگ و دوم جمع و ارسال کمک‌های مردمی به منطقه. اگر نبود اعتبار و محبوبیت آیت‌الله احسان‌بخش نزد مردم چه گونه می‌شد آن‌هم کمک و پشتیبانی به عمل آورد.

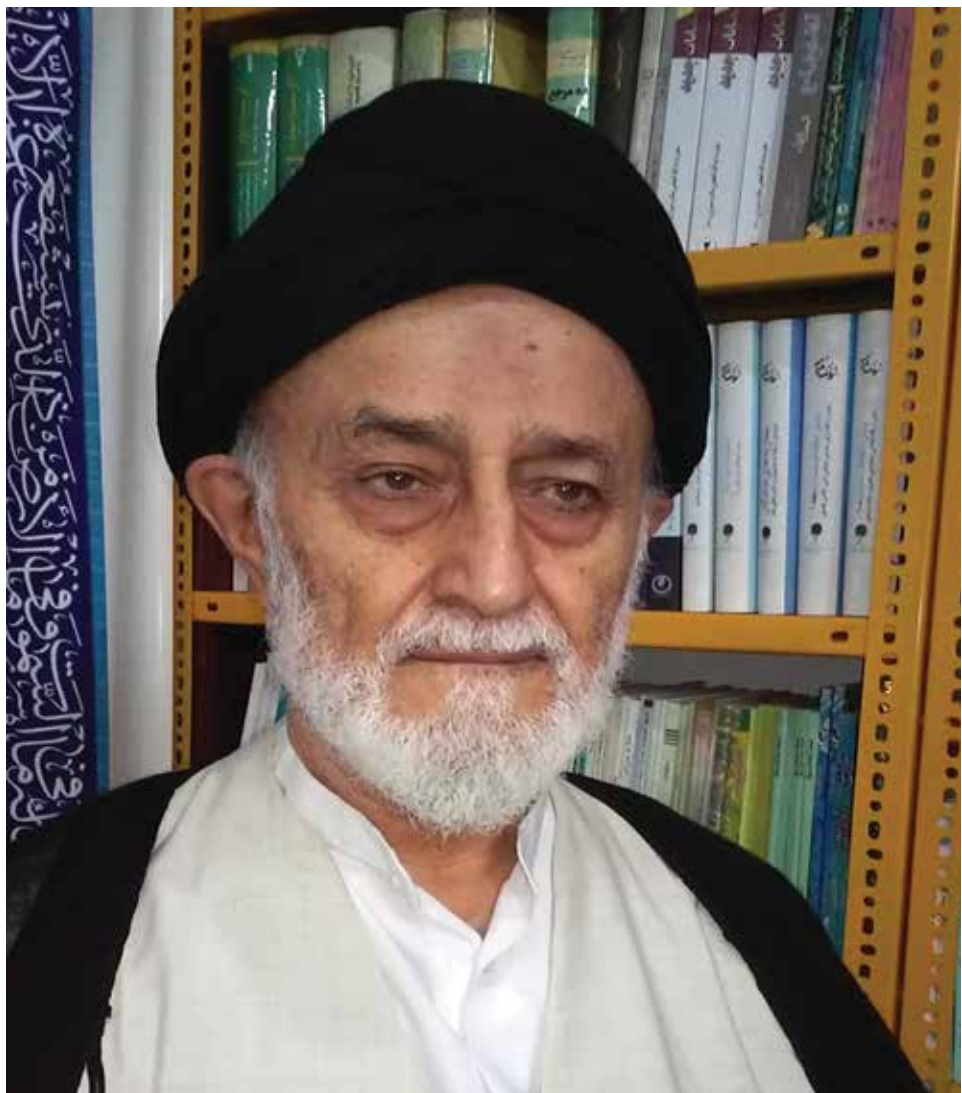
تلاش‌های ارزنده آیت‌الله شهید احسان‌بخش برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی و ارسال آن به جبهه‌های حق علیه باطل، نقطه عطف زندگی

آقای احسان‌بخش از یک سری ویژگی‌هایی برخوردار بود. ایشان با حضرت امام از قبل انقلاب ارتباط داشتند تا بعد پیروزی. بالطبع آیت‌الله احسان‌بخش شناخت بیشتری نسبت به افکار و اندیشه‌های حضرت امام نسبت به دیگران در استان گیلان داشتند. البته این بدان معنا نیست که دیگران شناختی نداشتند و یا درگیر انقلاب نبودند. می‌توان گفت هم حضرت امام نسبت به ایشان و هم ایشان نسبت به امام راحل شناخت کافی داشتند.



درآمد

حجت‌الاسلام میر ابوطالب حجازی، نماینده دوره دوم مجلس شورای اسلامی و یکی از شاگردان آیت‌الله ضیابری از فعالان سیاسی سال‌های دهه ۴۰ است که به همراه آیت‌الله احسان‌بخش در بسیاری از تجمعات، مجالس مذهبی و سخنرانی‌ها علیه رژیم پهلوی سخن گفته است. وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به همراه جمعی از علمای گیلان و بازاریان رشت با حضور در جماران از حضرت امام درخواست امام‌جمعه شدن آیت‌الله احسان‌بخش را دارند. رئیس ستاد اقامه نماز استان گیلان خود تاریخ شفاهی است که در گفت‌وگو با شاهد یاران به جزئیات بیشتری از وقایع انقلاب این استان و آیت‌الله احسان‌بخش اشاره می‌کند.



گیلان به همت حاج آقا احسان‌بخش سرافراز شد

گفتگو با سید ابوطالب حجازی رئیس ستاد اقامه نماز استان گیلان

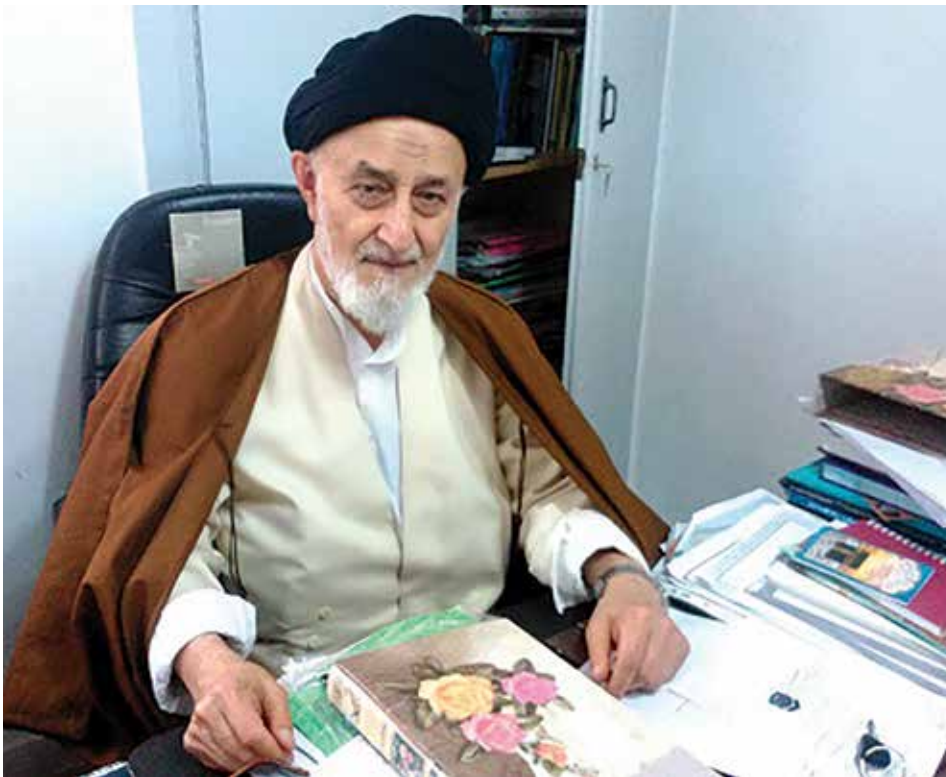
در بخشی از این مسجد قرار دارد. در سال ۱۳۳۸ رقتیم و طلبه شدیم. بعد از حدود دو سال، اواخر سال ۳۹ به قم رفتم. نزدیک به ایام عید بود که به رشت برگشتیم و بعد از پایان تعطیلات در حال رفتن به قم بودم که اعلام شد حضرت آیت‌الله بروجردی از دنیا رفتند بدین علت جمعیت زیادی را در مسیر دیدم که به سمت قم در حال حرکت بودند. حدود دو سال هم در قم ماندم.

در آن زمان آیت‌الله احسان‌بخش در رشت ساکن شده بود. حامی ایشان آیت‌الله ضیابری بودند. ایشان با حمایت آیت‌الله ضیابری و کمک بازاریان مسجدی ساختند به نام چینی چیان. چینی چیان آدم خیری بود که نه تنها در ساخت این مسجد بلکه در تأسیس آسایشگاه معلولین، کمک کرده و زمینی را برای ساخت اهداء کرده بود. مسجد در اول خیابان سعدی قرار داشت. از

ناطق و دیگران درس خواندند که بعدها برای کسب مدارج علمی به قم رفته بودند. قبل از آیت‌الله ضیابری، آیت‌الله حاج سید مهدی رودباری این مدرسه را با همکاری برخی از بازاریان ساخته بود. این مدرسه در زمان آیت‌الله ضیابری تخریب و دوباره ساخته شد. مثل مدرسه کاسه فروشان که تخریب و مجدداً توسط آیت‌الله ضیابری بنا شد. هم‌اکنون قبر آیت‌الله رودباری و ضیابری

بین شروع فعالیت و اقدامات آیت‌الله احسان‌بخش، مدرسه مهدویه و شخص آیت‌الله ضیابری چه ارتباطی را می‌توان برقرار کرد؟

بعد از کلاس هشتم در زمان ریاست آیت‌الله ضیابری برای طلبه شدن به مدرسه مهدویه که در جوار کاسه فروشان است رفتم. در مدرسه مهدویه بزرگان بسیاری مانند آیت‌الله رودباری، خائفی، احسان‌بخش، مرحوم اخوان،



آیت‌الله ضیابری، امام جماعتی درخواست شد، ایشان حاج‌آقا احسان‌بخش را معرفی کردند. در سال‌های حدود ۱۳۴۰ الی ۴۱ بود که با آیت‌الله احسان‌بخش آشنا شدم. در این مقطع روابط ما را در حد یک آشنایی بود.

چون ما هنوز طلبه بودیم و آیت‌الله احسان‌بخش در سطح بالاتری قرار داشت، چون ۱۰ سال قبل از ما رفته بود. وقتی ما طلبه شدیم ایشان به همراه آیت‌الله سید حسین رودباری و آیت‌الله عبدالله خائفی جز شاگردان امام بود.

بعد از گذشت زمان، و منبر رفتن‌ها، روابطمان صمیمی‌تر شد و برخی مواقع که از ایشان دعوت می‌شد، من هم دعوت بودم. این آشنایی ادامه داشت تا انقلاب و بعد آن.

شاخص‌ترین فعالیت‌های آیت‌الله احسان‌بخش را چه می‌دانید؟

قبل از انقلاب، ما طلبه بودیم و در زمان ماه مبارک رمضان به منبر می‌رفتیم خصوصیت این ماه با ماه محرم متفاوت است. در این ماه بعد از نماز جماعت روال این‌گونه است که مسئله‌ای مطرح می‌شود و بعد از آن منبر می‌روند.

آیت‌الله احسان‌بخش در مسجد چینی چیان به‌صراحت حضرت امام را نام می‌برد و رساله و فتوای حضرت امام را بیان می‌کرد. به‌تبع، مریدان حاج‌آقا احسان‌بخش هم مقلد حضرت امام بودند.

مگر حضرت امام رساله داشتند؟

خیر. رساله‌هایی که بعد از آیت‌الله بروجردی چاپ می‌شد، برخی علما در همان رساله حاشیه زده بودند. یعنی برخی فتوای دیگر که غیر نظر آیت‌الله بروجردی بود در حاشیه قید می‌شد. حضرت امام نیز در این رساله حاشیه داشتند. منتهی چون نمی‌توانستند نام ایشان را بیان کنند از کلمه اختصار (م) استفاده شده بود. در بیان مسائل برخی جرأت داشتند نام حضرت امام را می‌بردند و اعلام می‌کردند که این فتوا نظر روح‌الله خمینی است. نمی‌دانید که شنیدن نام روح‌الله برایمان چه شعف خاصی داشت. البته من بعد از مرحوم آیت‌الله بروجردی، مقلد آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی شدم. ۶ ماهی طول نکشید

گفتم فلانی قصد ازدواج دارد ولی پول ندارد. حضرت امام پولی پرداخت کردند. بعد از ازدواج، حضرت امام گفتند: پولی که دادم را پس دهید چون آن پول قرض و به عبارتی سهم امام بوده و پول شخصی نیست.

حتی در چاپ رساله، حضرت امام شخصاً هزینه‌ای بابت چاپ آن پرداخت نکردند. به نظر امام، جزء استثنائات تاریخ هستند. خیلی از مراجع دیگر هم این‌طوری هستند. در رساله آیت‌الله بهجت هم قید شده: «العبد محمد تقی بهجت».

آیت‌الله احسان‌بخش چه طور در هدایت و راهبرد جنبش مردمی گیلان علیه رژیم نقش و جایگاه پیدا کرد؟

در آن زمان آیت‌الله ضیابری رئیس علمای گیلان بودند. اگر حرکتی می‌شد به پشتوانه

که ایشان در نجف از دنیا رفتند. بعد از ایشان مانند دیگر طلبه‌ها مقلد آیت‌الله خمینی شدم.

در اسناد ساواک از ممنوع‌الخروجی آیت‌الله احسان‌بخش اشاره شده. علت را می‌دانید؟

کسانی که مقلد حضرت امام بودند، با آیت‌الله احسان‌بخش ارتباط داشتند و سهم امام را می‌دادند. آن زمان که امام تبعید نشده بود، آیت‌الله احسان‌بخش در قم با ایشان رفت‌وآمد داشت. بعد از تبعید امام به ترکیه و نجف ارتباط قطع شد. حاج‌آقا احسان‌بخش در برخی سفرهایی که به مکه می‌رفت سهم امام را به مکه می‌برد و از آنجا برای امام می‌فرستاد. در یکی از اسناد ساواک و یا شهربانی قید شده است که آیت‌الله احسان‌بخش را به علت همین ارتباط ممنوع‌الخروج کرده‌اند.

بر خود لازم می‌دانم که در خصوص سهم امام نیز خاطره‌ای بیان کنم. با توجه به اینکه مسئول ستاد اقامه نماز در گیلان هستیم. هر سال در برگزاری این اجلاس برخی از نمایندگان حضرت امام حضور داشتند. یکی از آنان که جزء شاگردان و مدیران حضرت امام بود تعریف می‌کرد: قبل از انقلاب زمانی که قصد ازدواج داشتیم، رفتم نزد امام و

آیت‌الله احسان‌بخش در مسجد چینی چیان به‌صراحت حضرت امام را نام می‌برد و رساله و فتوای حضرت امام را بیان می‌کرد. به‌تبع، مریدان حاج‌آقا احسان‌بخش هم مقلد حضرت امام بودند.

اطراف مسجد کاسه فروشان را بسته بودند. رفتیم جلوی مسجد و بر سر مأموران فریاد زدیم که چرا راه را بسته‌اید؟ بگذارید مردم بیایند. به هر حال در میان این هیاهو، شهر به هیچ عنوان از امنیت کافی برخوردار نبود. مأموران به هر کسی که شک می‌کردند او را می‌گرفتند. حتی تصرف ساختمان ساواک در رشت شب ۲۲ بهمن اتفاق افتاد.

نظر حاج آقا احسان‌بخش در مورد اعدام ساواکی‌ها چه بود؟

در حمله به ساختمان ساواک عده‌ای کشته و به درخت آویزان شده بودند. مخصوصاً سرهنگ لهسایی، رئیس ساواک رشت را اسیر کردند و بعد کشتند. آن جنازه‌ها دو روز در بالای درختان پارک آویزان بود.

ساواکی‌ها به سمت مردم شلیک و آن‌ها هم دفاع می‌کردند. حاج آقای احسان‌بخش این اقدام را مذمت کرد. منظور آقای احسان‌بخش در آن زمان این بود که وقتی مقامات رژیم گذشته را دستگیر می‌کنید، ضرب و شتم نکنید و نکشید، فقط تحویل مراجع قضایی و قانونی بدهید.

نظر ایشان این بود که وقتی متهم را بازداشت می‌کنیم باید ابتدا محاکمه کنیم. ما نباید فوری و بدون فوت وقت به اعدام و کشتار دست بزنیم. این امکان را به متهم

که غیر از حاج آقا احسان‌بخش و روحانیون آن زمان، کسی دیگری جهت راهپیمایی و تظاهرات اطلاعیه‌ای صادر کند. تظاهرات راهپیمایی توسط روحانیون و رأس آن آیت‌الله احسان‌بخش با پشتوانه آیت‌الله ضیابری انجام می‌گرفت.

رشت در ۲۳ بهمن هم آرام نبود. چرا؟

کلاً روزهای بهمن سال ۵۷، رشت حالت عادی نداشت. درخت‌ها بریده و جاده‌ها بسته می‌شد. از سوی شهربانی علیه جمعیت تیراندازی می‌شد. برخی هم به شهادت می‌رسیدند. مراسم شهدا دیگر در مساجد نبود بلکه در تازه‌آباد برگزار می‌شد. برخی وقت‌ها در این مراسم آیت‌الله احسان‌بخش حضور داشت و برخی وقت‌ها هم من می‌رفتم. در یک سخنرانی خطاب به پاسبان‌ها گفتم: شما به سوی مردم و جوانان تیراندازی نکنید چون اگر ورق برگردد، روسای شما فرار می‌کنند ولی شما تا کوجصفهان هم نمی‌توانید بروید. وضع و اوضاع دگرگون بود. برای شهید حاج آقا مصطفی خمینی در مسجد کاسه فروشان، سالگرد برگزار کردیم. یک روز قبل از برگزاری مراسم، حاج آقا احسان‌بخش در مسجد، به برگزاری مراسم اشاره داشتند. پس از سخنان‌شان گفتم شهربانی جلوگیری خواهد کرد. همان‌طور هم شد. مأموران

ایشان بود. ایشان صاحب نفوذ بودند. هم بازاریان و هم دولتی‌ها روی ایشان حساب می‌کردند. در اواخر، آیت‌الله ضیابری بیمار شدند. بیش از ۸۰ سال سن داشتند و در منزل بستری بودند. حتی نمی‌توانست برای نماز به مسجد کاسه فروشان برود. آیت‌الله احسان‌بخش را در مسجد کاسه فروشان جای خود قرارداد.

بنابراین حالا آیت‌الله احسان‌بخش هم حمایت آیت‌الله ضیابری را دارد و هم حمایت دیگر علما را و هرگونه اقدام و فعالیتی هم از چاپ اعلامیه و دعوت به راهپیمایی مشخصاً از ناحیه ایشان است. در رشت آقایان آیت‌الله سید محمود ضیابری و آیت‌الله سید حسن بحرالعلوم از علمای معتبر بودند که اتفاقاً به نفع امام منبر می‌رفتند و هر دو بزرگوار به خاطر حمایتی که از امام داشتند در اوین زندانی شدند. ضمن اینکه اعتبار این آقایان خیلی به ما کمک می‌کرد.

بارها اتفاق می‌افتاد که ما بازداشت می‌شدیم و آقای ضیابری تماس می‌گرفتند و آزادمان می‌کردند. بنابراین نقش آقای ضیابری خیلی پررنگ بود. آقای ضیابری جزء علمای مهاجر این منطقه بود. وقتی امام خمینی را بازداشت کردند ایشان به همراه آقای بحرالعلوم به نشانه حمایت از ایشان به تهران رفتند.

در آن زمان فرهنگیان، کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها هم فعالیت داشتند. ولی مردم نه آن‌ها را می‌شناختند و نه رغبتی به آن‌ها داشتند. مردم آیت‌الله احسان‌بخش را می‌شناختند و پای منبر ایشان می‌رفتند. در گیلان سابقه ندارد

مردم آیت‌الله احسان‌بخش را می‌شناختند و پای منبر ایشان می‌رفتند. در گیلان سابقه ندارد که غیر از حاج آقا احسان‌بخش و روحانیون آن زمان، کسی دیگری جهت راهپیمایی و تظاهرات اطلاعیه‌ای صادر کند. تظاهرات راهپیمایی توسط روحانیون و رأس آن آیت‌الله احسان‌بخش با پشتوانه آیت‌الله ضیابری انجام می‌گرفت.



حجت‌الاسلام محمدرضا پور هم حجره‌ای حجت‌الاسلام حجازی در مدرسه دارالشفاء قم - ۱۳۴۲

می‌شود. چنانچه توانستید به همین تعداد روحانی تربیت و جایگزین کنید، می‌توانی این روحانیون را برکنار کنی. این فرمایش حضرت امام بیان از دوران‌دیشی ایشان بود. بعدها برخی از همین روحانیون در زمان جنگ شهید تقدیم انقلاب کردند. آیت‌الله احسان‌بخش سیاستش این بود که استان در آرامش و مردم در امنیت باشند. یکی دیگر از خصلت‌های حاج‌آقا احسان‌بخش این بود که در برخورد با مخالفانش ملاحظت و مهربانی می‌کرد و چه‌بسا آن شخص را بیشتر از ما تحویل می‌گرفت. در اعتراض مان می‌گفت: شما که از دوستانم هستید و من باید بتوانم مخالفین را به مسیر هدایت کنم. برخی از همین مخالفین از باب همین برخوردها، از همراهان آیت‌الله احسان‌بخش شدند.



فعالیت گروهک‌ها چه گونه بود؟

توده‌ای‌ها و منافقین در گیلان از قدرت زیادی برخوردار نبودند. در یک‌زمان مسئول یکی از گروهک‌ها قصد داشت به ورزشگاه شهید عضدی رشت بیاید. به همراه حاج‌آقا احسان‌بخش به ورزشگاه رفتیم. ایشان گفت، شما کاری کنید که سخنرانی برگزار نشود. گفت سیم بلندگو را قطع کنید. رفتیم و سیم را قطع کردیم. جمعیت دادو فریاد زد که حجازی سیم را قطع کرده است. جلسه به هم خورد و آنچه مدنظرشان بود برگزار نشد طرفداران

■ در قم عکاسی به اسم رکس یا همان هما، عکس امام را در قالب کارت پستال عید نوروز کشیده بود و عکس خود را نیز ضمیمه این کارت پستال کرده و برای سروان زندی در خرم‌آباد که مورد بی‌احترامی قرار گرفته بودم، فرستادم. وی با دیدن این عکس پیغام داد دست از سر ما بردار الان یکی این تصویر را ببیند می‌گوید با شما همدست هستیم.

پاکیزه نماییم. با حضور حاج‌آقا و جمعیت، شروع به پاک‌سازی شهر کردیم. بریده درختان و لاستیک سوخته‌ها را از سطح شهر برداشتیم. حاج‌آقا احسان‌بخش پس از آرام شدن شهر رشت مجدداً به سمت تهران رفتند.

بعد از پیروزی انقلاب آرامش رشت طور دیگری به هم خورد. از آن اوضاع و احوال بر ایمان بگویید.

آن زمان برخی به حاج‌آقا احسان‌بخش می‌گفتند سازش‌کار. آن آقایان به حاج‌آقا گفته بودند که شما باید عمامه برخی روحانیون را بردارید.

علت چه بود؟

می‌گفتند به‌عنوان مثال برخی روحانیون قبل از انقلاب، شاه را دعا کرده‌اند. حاج‌آقا احسان‌بخش می‌روند نزد امام و می‌گویند، بر من فشار می‌آورند و چنین درخواست‌هایی دارند. تکلیف چیست؟ حضرت امام فرمود: آیا موضوع فقط همین است؟ و آیا دستشان به خون کسی آلوده نیست؟ حاج‌آقا احسان‌بخش گفت نه. حضرت امام فرمودند: اگر چنین روحانیونی را بردارید خلأ ایجاد

بدهیم که او دست‌کم آخرین حرف‌های خودش را بزند. وصیتش را بکند. محل دفن خودش را اعلام کند. علت اینکه عده‌ای به آقای احسان‌بخش هم معترض بودند دقیقاً همین بود. آن‌ها معتقد بودند که ایشان سازش‌کار است و نمی‌گذارد افرادی که دستگیر می‌شوند در دم کشته شوند.

شما هم به همراه حاج‌آقا احسان‌بخش جز گروه استقبال از حضرت امام بودید که به رشت برگشتید. علتی داشت؟

اعلام شد که قرار است حضرت امام به کشور تشریف بیاورند. ۳ الی ۴ اتوبوس فراهم کردیم و رفتیم به سمت تهران. یک روز ماندیم که خبر رسید رشت شلوغ شد. حاج‌آقا احسان‌بخش گفت: به رشت برگردید و در کنار تظاهرکنندگان باشید و بگویید که کمی آرام‌تر باشند چون با آمدن حضرت امام کار رژیم تمام است. رفتیم رشت و اندکی اوضاع را سروسامان دادیم. آیت‌الله احسان‌بخش هم فردای آن روز به رشت آمدند. قرار شد به‌منظور ورود امام به تهران به شکل نمادین، شهر رشت را نیز

اعلام شد که قرار است حضرت امام به کشور تشریف بیاورند. ۳ الی ۴ اتوبوس فراهم کردیم و رفتیم به سمت تهران. یک روز ماندیم که خبر رسید رشت شلوغ شد. حاج‌آقا احسان‌بخش گفت: به رشت برگردید و در کنار تظاهرکنندگان باشید و بگویید که کمی آرام‌تر باشند چون با آمدن حضرت امام کار رژیم تمام است.

✓
حاج آقا احسان بخش در تظاهرات من را به آخر صف می برد تا میان مذهبی ها و انقلابیون و توده ای ها درگیری پیش نیاید. توده ای ها منطقتان این بود که در صورت درگیری و تیراندازی روحانیون جلو باشند. آن ها حتی شعار خودشان را داشتند.

داشتم که حضرت امام گفتند: حاج شیخ صادق بیرون هستند. بین چه کاری در حوزه صداوسیما دارد برایشان انجام بده. تعجب کردم چون حضرت امام به اسم برای کسی سفارش نمی کرد. آقای ناطق نوری زمانی که وزیر کشور بودند در یکی از مراسم ارتحال آیت الله احسان بخش تعریف می کند که قصد داشتیم برای گیلان استاندار انتخاب کنیم. به همین منظور نزد حضرت آقا (مقام معظم رهبری) رفتیم و اعلام کردم که قصد رفتن به گیلان جهت تعیین استاندار را داریم. حضرت آقا گفتند: با آقای احسان بخش مشورت کن. اگر استاندار هم نگذاشتی مانعی ندارد چون آقای احسان بخش کار ده تا استاندار را انجام می دهد.

از آقای رسولی محلاتی نقل شده است که آقای احسان بخش زمانی به منظور ارائه گزارش

رفتیم جماران نزد حضرت امام. نامه را همراه کتاب انقلاب اسلامی حاج آقا احسان بخش تقدیم حضرت امام کردیم. گفتیم درخواست داریم که حاج آقا احسان بخش نماینده شما در گیلان و امام جمعه رشت شوند. حضرت امام فرمودند: «فکر می کنم» در حال آمدن بودیم که آقای خیرخواه مشتی قند را جهت تبرک به امام دادند و گرفتند.

حضرت امام تا کنار در آمدند و ما را بدرقه کردند. روز پنجشنبه ساعت ۹ شب سر سفره غذا بود که در تلویزیون اعلام شد حکم آیت الله احسان بخش به عنوان امام جمعه و نماینده امام زده شده است. بنابراین فردا می بایستی نماز جمعه خوانده می شد. تا پیش از این مراسم نماز جمعه در دانشگاه جنب ورزشگاه بود. به هر ترتیبی اولین نماز جمعه توسط ایشان در مسجد «خواهر امام» خوانده شد.

ظاهراً آیت الله احسان بخش هر مسئله ای را با حضرت امام در میان می گذاشتند؟

بله ارتباط ایشان با حضرت امام مستحکم و عالی بود. آقای روحانی (رئیس جمهور وقت) در یکی از مراسم های سالگرد ارتحال آیت الله احسان بخش به گیلان آمده بودند. در سخنرانی گفتند: من در صداوسیما مسئولیتی داشتم. رفته بودم نزد حضرت امام تا گزارشی ارائه بدهم. گزارش را تحویل و قصد رفتن

آن گروهک شروع کرد به شعار و می گفت مرگ بر حجازی. من هم در میان جمعیت بودم. خدا را شکر کردم که من را نشناختند. به همراه جمعیت تا پل عراق رفتیم. البته این را بگویم که در راهپیمایی مردمی و انقلابیون، توده ای ها حضور داشتند ولی منافقین خیر.

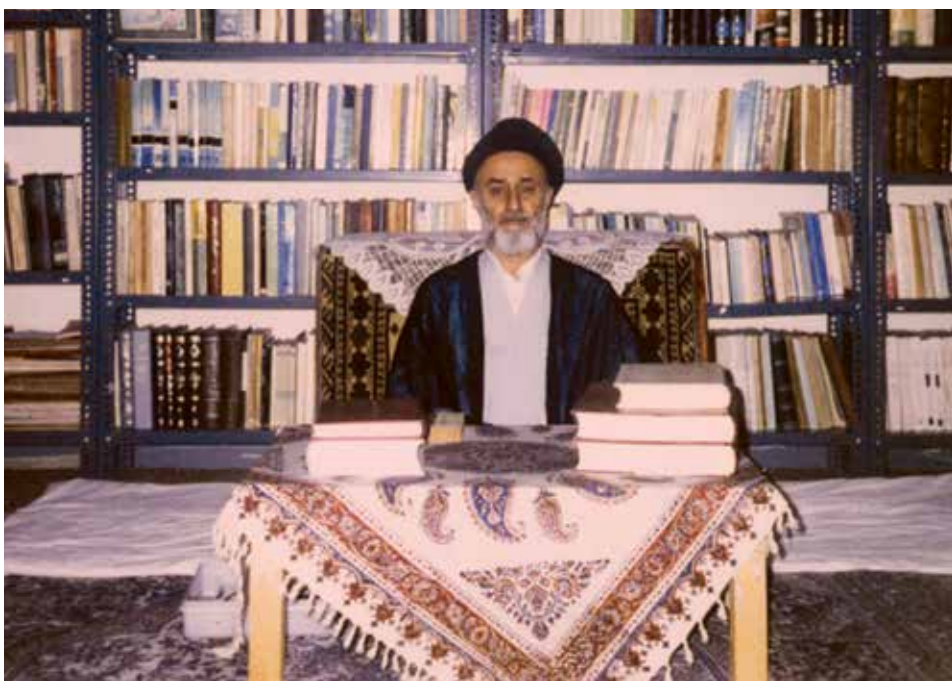
حاج آقا احسان بخش در تظاهرات من را به آخر صف می برد تا میان مذهبی ها و انقلابیون و توده ای ها درگیری پیش نیاید. توده ای ها منطقتان این بود که در صورت درگیری و تیراندازی روحانیون جلو باشند. آن ها حتی شعار خودشان را داشتند.

یک زمان در محله سید ابوالقاسم پشت شلاق خانه، خانه ای توسط همین گروهک اجاره شده بود. در حال گذر بودم که درب خانه را زدم و گفتم چند عکس امام را به من بدهید. طور دیگری نگاه کردند.

قبل از اینکه حاج آقا احسان بخش امام جمعه رشت شوند مسائلی پیش آمده بود، می توان به آن اشاره کرد؟

خدا مرحوم لاهوتی را رحمت کند. ایشان امام جمعه رشت بودند. یک سری مسائل پیش آمد برخی تصمیم گرفته بودند که آیت الله امینیان نماینده امام و امام جمعه رشت بشوند. آن زمان حاج آقا احسان بخش از طرف حضرت امام مأمور سفر به سفارتخانه ایران در کشورهای؛ افغانستان، پاکستان و بنگلادش شده بودند. این مأموریت پایان یافت و حاج آقا برگشته بودند.

قبل از این مأموریت در رشت برخی به منزل حاج آقا هجوم برده و اقدام به شلوغی کردند. به نظرم آن ها مذهبی نبودند و بیشتر تحریک منافقین بود. حاج آقا به تهران و نزد ما رفتند و حضرت امام هم این مأموریت را به حاج آقا دادند. به هر حال مأموریت پایان یافت و ایشان به کشور برگشتند. ما هم تمایل داشتیم که حاج آقا احسان بخش امام جمعه بشوند. نه اینکه آیت الله امینیان را قبول نداشتیم. این را هم بگویم که معمولاً این اطرافیان هستند که باعث چالش میان افراد می شوند. نامه ای را خطاب به حضرت امام نوشتیم. به همراه چند نفر از جمله آقایان شفیعی، خیرخواه، مرحوم نیاکویی، شریفی، زاد پرور (قاری قرآن) و از بازار آقایان: گلچین، پدرخانم آقای فتوحی



خدمت امام رسیده بودند. شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی که نماینده امام در کرمانشاه بودند نیز حضور داشتند و به امام می‌فرمایند که نام کرمانشاه را به باختران تغییر داده‌ایم. آیت‌الله احسان‌بخش در گزارش خود شرح مفصّلی از مقدار برنج، زیتون و دیگر مسائل استان را ارائه دادند. حضرت امام فرمودند: آیا گزارش مکتوب هم دارید؟ که حاج‌آقا اعلام کردند بله و آن را تقدیم حضرت امام کردند. حضرت امام عنایت خاصی به حاج‌آقا احسان‌بخش داشت. به همین جهت ائمه جمعه استان که نزد امام (ره) می‌رفتند برخی مطالب را از طریق آیت‌الله احسان‌بخش به امام منتقل می‌کردند.

آیت‌الله احسان‌بخش تنها در گیلان نیست که شناخته شده است. وقتی به تهران می‌روم برخی از بزرگان با دیدنم از آیت‌الله احسان‌بخش یاد می‌کنند. حاج‌آقا احسان‌بخش با بیشتر مسئولین و سران مملکتی هم در ارتباط بود و هم حرفش را می‌زد. به‌عنوان مثال آقای رفسنجانی زمانی که رئیس‌جمهور بودند به گیلان آمدند ولی حاج‌آقا احسان‌بخش به استقبال ایشان نرفت. علت را پرسیدم. گفت: ایشان می‌آیند تا فقط موردی را افتتاح کنند درحالی‌که من می‌خواهم برای گیلان کار انجام بشود. در عین حال که با آیت‌الله رفسنجانی رفاقت داشت ولی برای سربلندی گیلان، رفاقتش را مقدم‌تر نمی‌دانست.

بعد از رحلت حاج‌آقا احسان‌بخش هم به‌منظور تعیین امام جمعه رشت نزد حضرت آقا رفتید؟

بله. بعد از ارتحال حاج‌آقای احسان‌بخش به همراه آقایان شفیعی، خیرخواه، مرحوم حجتی، زاهد و چند نفر دیگر خدمت مقام معظم رهبری رفتیم. در نامه ای درخواست داشتیم که آیت‌الله محمدی گیلانی به‌عنوان نماینده حضرت آقا در گیلان باشند. آقای گلپایگانی گفت: آقای محمدی نپذیرفته. زمان ظهر، به همراه حضرت آقا نماز خواندیم. بعد از پایان ایشان به گیلکی گفتند که بنشینیم یک چایی بخوریم. سپس از خاطراتشان از گیلان گفتند. از حاج رحمت چایچی هم پرسیدند. ظاهراً آن شخص «جز هیئت امنای مسجد کپور چال» قبل از انقلاب، از حضرت آقا در گیلان خواسته بود که برای شاه دعا کند.

زمانی هم که در مجلس شورای اسلامی بودم به همراه حاج‌آقا احسان‌بخش نزد حضرت آقا « آن زمان رئیس‌جمهور بودند» رفته بودیم. آن روز نیز حال رحمت چایچی را از حاج‌آقا احسان‌بخش پرسیده بودند. برسیم به جلسه خودمان. در آن جلسه گفتیم که بعد از رحلت آیت‌الله احسان‌بخش درخواست داریم که نماینده‌تان را معرفی بفرمایید. ایشان گفتند اگر شخصی همانند احسان‌بخش را بخواهید که نداریم. باید توقع را پایین آورد. نهار شد در حال صرف نهار بودیم که آقای گلپایگانی از حاج‌آقا قربانی نام بردند. که نهایت ایشان معرفی شدند.

روند انقلاب اسلامی در گیلان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

عده‌ای به اشتباه تصور دارند که استان گیلان در پیروزی انقلاب از دیگر استان‌ها عقب‌تر بوده است. در حالی که هم‌پا با دیگر استان‌ها و شاید جلوتر از خیلی استان‌ها بود. البته نباید گیلان را با استان قم مقایسه کرد. به هر حال قم جایگاه مراجع و روحانیون بوده و حوزه علمیه در آن قرار داشت. گیلان در سکوت نبود. این خطه شاهد تبعیدی‌هایی بود که علیه رژیم اقداماتی داشتند و برخی هم از این استان تبعید شدند. من به‌عنوان مبلغ به شیراز، بروجرد، خرم‌آباد و کاشان می‌رفتم. یا آقایان آیت‌الله محمد جعفری گیلانی، جعفر شجونی، زین‌العابدین قربانی، حسن لاهوتی و محمد مهدی ربانی املشی به‌شدت علیه رژیم مبارزه می‌کردند.

آیت‌الله محفوظی به رفسنجان تبعید می‌شوند و آیت‌الله فیض و لاهوتی هم بسیار زحمت کشیدند. در انقلاب اسلامی، اولین شهید به نام سید یونس رودباری از گیلان است. در زمان محاکمه حضرت امام، علمای مهاجر برخواستند و برای حمایت از ایشان به تهران رفتند. از گیلان هم آیت‌الله ضیابری و بحرالعلوم، جز علمای مساجد بودند که به حمایت از حضرت امام برخواستند. پس از لوایح شش‌گانه شاه، علمای گیلان و بازاریان با حضور در مسجد کاسه فروشان تجمع و جلساتی برگزار کردند. آیت‌الله بحرالعلوم سخنرانی کردند. آیت‌الله ضیابری هم سخنرانی داشت و اعلام کرد که رژیم قصد دارد آئین مزدک را در مملکت اجرا کند. با پیروزی

انقلاب اسلامی، استان گیلان ۸ هزار شهید تقدیم میهن کرد. در خیلی چیزها، نمونه‌ایم. اولین شهید وزیر (دفاع)، آقای نامجو متعلق به گیلان است. اولین استاندار شهید، آقای انصاری هم گیلانی است. گیلان به همت حاج‌آقا احسان‌بخش سرافراز شد. آیندگان باید بدانند که گیلان در قبل انقلاب و بعد از آن چه کرد. مردم، جوانان و علمای گیلان چه نقشی داشتند و باید بدانند که انقلاب اسلامی به‌راحتی به دست نیامده است.

می‌توان مقایسه تطبیقی از وضعیت فعلی جامعه با آن زمان داشت؟

شبی در ماه مبارک رمضان در راه منزل بودم. در میدان شهید انصاری منتظر راننده شدم که خانمی نزدیک شد سؤال پرسید و جوابش را دادم. بعد از چند قدم دوباره برگشت و گفت: من را این طور نبینید، من نماز می‌خوانم، روزه دارم و برای مادرم ختم قرآن هم گرفته‌ام. این مثال را زدم که بگویم برخلاف تصور برخی، نباید ظاهر مردم را دید و قضاوت کرد. جوان‌هایی که اوایل انقلاب به جبهه‌ها رفتند همگی مسجیدی نبودند. با آمدن حضرت امام و شروع جنگ تحمیلی همان جوانان با فرمان حضرت امام با حضور در جبهه‌ها از مرزهای کشور دفاع کردند. و برخی به مقام والای شهادت رسیدند. یادم است که بعد از پایان مراسم در مسجد کاسه فروشان جمعیت بیرون آمد و شروع کرد به گفتن شعار مرگ بر شاه و درود بر خمینی. جوانی از من پرسید که حاج‌آقا، آقای خمینی، روحانی هستند؟ خداوند محبت حضرت امام را در دل جوانان انداخت.

آیت‌الله احسان‌بخش تنها در گیلان نیست که شناخته شده است. وقتی به تهران می‌روم برخی از بزرگان با دیدنم از آیت‌الله احسان‌بخش یاد می‌کنند. حاج‌آقا احسان‌بخش با بیشتر مسئولین و سران مملکتی هم در ارتباط بود و هم حرفش را می‌زد.



درآمد

حجت‌الاسلام محمدرضا شفیعی از چهره‌های خدوم و انقلابی در گیلان است و از سال ۱۳۳۵ با حاج آقا احسان‌بخش آشنا شده و پس از آن همواره در کنارشان بود. وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به مدت ۲۳ سال مسئولیت دفتر حاج آقا احسان‌بخش را بر عهده داشت. سال‌هایی که هر کدام می‌تواند هزاران صفحه حکایت و خاطرات را پیش روی مخاطبان قرار دهد. چند دوره نمایندگی مردم فومن و شفت در مجلس شورای اسلامی نیز از سوابق و فعالیت‌های سیاسی وی محسوب می‌گردد. از سخنرانی علیه نظام تا دیدار با حضرت امام، نحوه چگونگی امام‌جمعه شدن حاج آقا احسان‌بخش و مأموریت در سفارت‌خانه ایران و ... بخشی از دانسته‌ها و خاطرات وی از آیت‌الله احسان‌بخش است که در گفت‌وگو با شاهد یاران می‌خوانید.

منبرش سازنده، کوبنده و انسان‌ساز بود

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام محمدرضا شفیعی
مسئول دفتر آیت‌الله احسان‌بخش

را در منطقه شفت برای مراسم ختم آقای بروجردی دعوت می‌کنند. آقای احسان‌بخش در آن مجلس روح‌الله خمینی را اعلم فی‌الارض اعلام می‌کند. در گیلان مرحوم بحرالعلوم معتقد بود آیت‌الله سید محمود شاهرودی اعلم هستند و آیت‌الله ضیابری معتقد بود آیت‌الله

می‌گویند ایشان اولین مروج حضرت امام (ره) در گیلان بودند توضیح بیشتری بفرمایید.

آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ به رحمت خدا می‌روند. در پرونده‌های ساواک آمده است، در سال ۱۳۴۰ آقای احسان‌بخش

نحوه ارتباط و آشنایی جنابعالی با آیت‌الله احسان‌بخش چگونه بود؟

از سال ۱۳۳۵ با حاج آقا احسان‌بخش آشنا شدم. من در مسجد مهدویه رشت طلبه بودم. آقای احسان‌بخش آن زمان قم بود و تابستان‌ها به گیلان می‌آمد. او به عنوان یک واعظ بنام در استان مشهور بود. من اهل روستای کاس احمدان فومن هستم. مرحوم پدرم حاج ولی‌الله شفیعی، از حاج آقا احسان‌بخش دعوت می‌کرد ایام فاطمیه هر سال به مدت ده روز در خدمتشان باشیم. منبرش بسیار سازنده، کوبنده و انسان‌ساز بود. ارتباط مابعدها بیشتر شد چون ایشان در سال ۱۳۳۸ به رشت آمدند و مدرسه دین و دانش را تأسیس کردند. آیت‌الله احسان‌بخش یک منبری زبردست بودند.

زمانی که رفته بودیم نزد حضرت امام برای صحبت کردن امام جمعه شدن آیت‌الله احسان‌بخش، آقای رسولی گفت زمان غروب به من تلفن شد که امام با شما کار دارند. رفته خدمتشان، امام گفت: برو حکم آقای احسان‌بخش را بزنید و بدهید از طرف من در رادیو و تلویزیون بخوانند.

محسن حکیم اعلم هستند. بنابراین حاج آقا احسان‌بخش اولین مروج امام خمینی(ره) در گیلان بودند. آقای احسان‌بخش در همه مراسمات و مجالس مروج امام خمینی(ره) بودند. در سال ۱۳۴۰ عکس امام(ره) را در

مسجد چینی چیان بالای منبرشان قرار داد و حتی منزلشان را پایگاه انقلابیون قرار داد. در این راستا مبارزات سیاسی را بدون ترس ادامه داد. این فعالیت در مدرسه دین و دانشی که تأسیس کرده بودند نیز برقرار بود. دوستان ما از جمله حجت‌الاسلام باقری مسئول چاپ اعلامیه امام بودند. از ساعت ۳ الی ۵ صبح فتوکپی‌ها چاپ و پخش می‌شد.

موضوع اولتیماتومی که انقلابیون به تیمسار سیدی رئیس شهربانی وقت دادند چه بود؟

حدود ۱۰ نفری از جمله: آقایان حسام، حاجی قوام، میرآقاموسوی، احسان‌بخش، حاج آقا خیرخواه، خودم و ... را به شهربانی بردند. تیمسار سیدی، رئیس شهربانی وقت بود. او رفته بود آرایشگاه بعد از مدتی آمد. وقتی آمد خطاب به آقای احسان‌بخش گفت: شما از این مملکت چه می‌خواهید؟ شاه

این همه خدمت کرده است، اشاره داشت به لوایح شش‌گانه، انقلاب سفید و ... آقای احسان‌بخش رو کرد به عکس شاه و گفت: شاه باید از این مملکت بیرون برود. تیمسار گفت: چینی؟ تو می‌گویی شاه باید از مملکت بیرون برود؟ آقای احسان‌بخش گفت: نه تنها من بلکه همه مردم می‌گویند.

تیمسار به سرهنگ فقی (رئیس پلیس رشت) گفت: تا دیروز به شما گفتم نیم‌تنه پایین تظاهرکنندگان را بزنید ولی از فردا هرکسی بیرون آمد و شلوغ کرد مغز همه را ولو می‌کنید.

آقای احسان‌بخش دکمه پیراهنش را باز کرد و گفت: این سینه من و آن هم تیر شما، بزنید و بکشید. گفت: من ده فرزند دارم. وصیت‌نامه خود را نوشته و با فرزندانم خداحافظی کرده‌ام. آقای تیمسار، قضیه تمام است. خمینی امام است. بساطتان را جمع کنید. در حال گفت‌وگو بود که صدای بیسیم درآمد و اعلام شد حدود ۳ هزار نفری در مسجد کاسه فروشان جمع شده‌اند. آنان به همراه خود نان و خرما دارند و می‌گویند تا ساعت ده شب فرصت دارید. اگر آقایان آزاد شدند که هیچ و گرنه شهربانی را به آتش می‌کشیم.

تیمسار ناگهان از پشت میز بلند شد. خطاب به احسان‌بخش گفت: به جدم من سید هستم. در منزل من مفاتیح‌الجنان و قرآن قرار دارد. او راست می‌گفت منزل او دارای دو سالن بود. یک سالن قرآن و مفاتیح‌الجنان و سالن دیگرش مشروبات الکلی قرار داشت. از آقای احسان‌بخش خواست جلوی تجمع‌کنندگان را بگیرد. آقای احسان‌بخش گفت: ناراحت نشوید سعی می‌کنم آن جمعیت را آرام کنم و سپس خطاب به من گفت: آقای شفیع بروید مسجد کاسه‌فروشان و بگویید ما در حال آزاد شدن هستیم. جمعیت تشریف ببرند. ۸ صبح در مسجد کاسه‌فروشان منتظرشان هستیم.

به مسجد کاسه‌فروشان رفته و پیام را منتقل کردم. از من پرسیدند که در کلانتری به شما توهین نشد؟ گفتم نه. بدین ترتیب قائله خوابید.

ظاهراً برخی وقت‌ها برای گرفتن سهم امام همراهشان بودید.

آیت‌الله احسان‌بخش در مسجد چینی چیان امام جماعت بود. ۹۰ درصد اهالی آن خیابان



برده بودیم امام آن را تبرک کرد و برداشتیم. برای زیارت به عبدالعظیم رفتیم. پس از زیارت و خوردن ناهار به سمت گیلان رفتیم. ساعت ۸ به امامزاده هاشم رسیدیم که از رادیو حکم آقای احسان بخش را به عنوان امامت جمعه و نماینده امام شنیدیم. وارد رشت که شدیم به آقای احسان بخش گفتم امام حکم شمارا زدند. به ایشان گفتم برای نماز فردا جایگاه را آماده می‌کنم. خدمت آیت‌الله لاکانی رفتم و خواستم سهم امام را به ما بدهند. سپس رفتم نزد موکت فروش، نجار و برق‌کار و سرانجام تا ۴ صبح همه چیز برای اقامه نماز آماده شد. صبحانه برای کسانی که فعال بودند نان سنگک و کله پاچه تهیه کردم. نماز صبح را هم خواندیم. بنابراین اولین نماز جمعه در مسجد (خواهر امام) برگزار شد. این را هم یادم رفت بگویم. زمانی که رفته بودیم نزد حضرت امام برای صحبت کردن درباره امام جمعه شدن آیت‌الله احسان بخش، آقای رسولی گفت زمان غروب به من تلفن شد که امام با شما کاردارند. رفتم خدمتشان، امام گفت: بروید حکم آقای احسان بخش را بزنید و بدهید از طرف من در رادیو و تلویزیون بخوانند. به ایشان گفتم که برخی آقایان نام دیگری را نام برده‌اند. امام مجدداً گفت: حکم ایشان را بزنید.

جنابعالی به مدت ۲۳ سال رئیس دفتر آیت‌الله احسان بخش بودید از چه زمان این پست را گرفتید؟ و چنانچه در این مدت خاطره‌ای دارید بیان فرمایید.

همان روز که ایشان حکم امام جمعه رشت را گرفتند، همان روز نیز حکم رئیس دفتری من زده شد. من ده سال امام جمعه موقت ایشان هم بودم. قصد دارم در خصوص ترور حاج آقا صحبت کنم. تروریست‌ها قصد داشتند آقای احسان بخش را روز قبل تر ترور کنند. منتها دیدند که من دارم نماز می‌خوانم. در روزی که نماز می‌خواندم شلوغی خاصی بود. به حاج کسایی یکی از هیئت‌امنا می‌سجد گفتم این شلوغی‌ها چیست؟ روز بعد که ترور شد متوجه شدم که همان وضعیت اتفاق افتاده است. در روز ترور، صدای انفجاری همه اطراف را لرزاند. وقتی آقای محسن رضایی به گیلان آمده بود و

اسناد مهم مربوط به نوشته شاه به جان اف کندی بود که نوشته بود شما ذوالفقار علی بوتو را به من ببخشید. جان اف کندی جواب داده بود که ذوالفقار علی بوتو مرده. یعنی شما دیگر پیگیر نشو. امام وقتی مدارک را دید گفت: آقای احسان بخش چه گونه این مدارک را جمع‌آوری کردید؟

آقای شفیعی جنابعالی به همراه جمعی نزد حضرت امام رفتید و درخواست امام جمعه شدن حاج آقای احسان بخش را داشتید. جزئیات این دیدار را برایمان شرح دهید.

روزی حاج احمد آقا در تماس با ایشان گفتند شما نمی‌خواهید امام جمعه شوید. آقای احسان بخش گفت امام من را می‌شناسد اگر صلاح بدانند. ما به همراه (حجت الاسلام نیاکویی، حجت الاسلام خیرخواه، حجت الاسلام حجازی) و از بازاریان رشت آقایان: (گلچین، حاج کاس آقاهانفی، حاج رضا عظیم‌زاده و حاج گل آقا فتوحی) به همراه طوماری روز پنج‌شنبه برای ملاقات با امام به جماران رفتیم. من هم رابط این گروه بودم و شماره تلفن حاج احمد آقا را برای هماهنگی گرفته بودم. طی هماهنگی به تهران نزد حاج احمد آقا رفتیم. سپس خدمت امام رسیدیم. آن روز حاج آقا نیاکویی چون پیش کسوت ما بودند سخنگوی ما شدند. حاج آقا نیاکویی خطاب به امام گفتند: علما، روحانیون، بازاریان، کشاورزان، فرهنگیان و ... نسبت به آقای احسان بخش علاقه خاص دارند، آقای احسان بخش مقلد جنابعالی هستند. اگر مصلحت بدانید حکم ایشان را به عنوان امام جمعه، مرحمت فرمایید. امام تنها یک جمله گفت: فکر می‌کنم. سپس قندی را که

و بازار رشت را غالباً مقلد امام کرده بودند. آن زمان من یک فولکس واگن داشتم. گاهی وقت‌ها حدود یک‌شب به من می‌گفت: آقای شفیعی بیا دنبالم برویم خانه مقلدین امام. آن‌ها قصد دارند سهم امام را بدهند. می‌خواهم به مکه بروم و حاج آقا مصطفی را نیز که قرار است به مکه بیایند را ببینم تا سهم امام را به ایشان بدهم.

اشاره داشتید به مدرسه دین و دانش، این مدرسه هم درگیر فعالیت‌های سیاسی بود؟

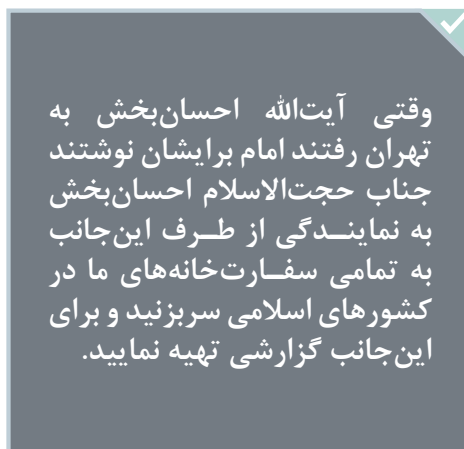
آیت‌الله احسان بخش را هم باید یک چهره سیاسی دانست و هم یک چهره فرهنگی. دبیرستانی داشت که حدود چهارصد دانش‌آموز و معلم در آن تدریس می‌کردند. به نظرم یکی از کارهای فرهنگی که از سال‌های ۴۰ به بعد شروع کرد مربوط به ایام محرم بود. در روزهای تاسوعا و عاشورا چهارصد جوان به همراه خودش و با پای برهنه در خیابان‌ها بودند. او مباحث آزادمنشی و آزادی را به جوانان می‌آموخت. جوانان نیز طالب بودند. این اقدام هرچند فرهنگی ولی اهداف سیاسی را در برداشت.

بعد از پیروزی انقلاب عده‌ای به منزلتان هجوم می‌برند علت آن را می‌دانید؟

با پیروزی انقلاب، ابتدا آقای لاهوتی و سپس حاج آقا امینیان امام جماعت موقت بودند. حاج آقا احسان بخش هنوز امام جمعه نشده بودند. آن زمان یک عده ایی به منزل آقای احسان بخش هجوم بردند و یکی از دست‌ان او شکست. مادرشان بی‌هوش شدند. این عوامل سبب شد ایشان به تهران بروند.

مأموریت خارج از کشور

وقتی آیت‌الله احسان بخش به تهران رفتند امام برایشان نوشتند جناب حجت‌الاسلام احسان بخش به نمایندگی از طرف این جانب به تمامی سفارت‌خانه‌های ما در کشورهای اسلامی سر بزنید و برای این جانب گزارشی تهیه نمایید. بنابراین ایشان برای مأموریت به پاکستان، هندوستان، عربستان و بنگلادش رفتند. حدود ۲۰ کیلو مدارک برای امام آوردند. یکی از



احسان‌بخش را به بخش قلب انقلاب منتقل کردیم. حاج احمد آقا زنگ زدند به دکتر مرندي گفتند که امام فرمودند که اگر فریضه آقای احسان‌بخش نرسید به هر کشوری که می‌خواهید ببرید تا درمان شود. گفت به امام قول می‌دهیم آنچه در توان داریم سعی خواهیم کرد که ایشان بمانند. به مدت ۶ ماه در تهران ماندم و به رشت رفتم. از حاج آقای عطایی خواستم به جای من امام جماعت مسجد... را بر عهده بگیرد.

در زمان بستری چه کسانی به ملاقات آمدند؟

دو نفر به ملاقات آمده بودند. آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله صدوقی. آیت‌الله صدوقی می‌گفت: حاج احمد آقا به من گفتند منافقینی که در زندان هستند گفتند کار آقای احسان‌بخش را تمام کردیم و حالا نوبت صدوقی است. وی گفت آن‌ها موظفند من را بکشند و من هم وظیفه دارم به مردم خدمت کنم. آقای احسان‌بخش گفت: من تا مرز شهادت رفتم و برگشتم. آقای صدوقی گفت: شما حضورتان برای گیلان و جنگ نافع است. حضرت آقا نیز آمده بودند. ایشان گفتند خداوند شما را برای اسلام و مکتب و دین نگاه داشته است. به‌زودی از بیمارستان مرخص می‌شوید و به خدمتتان ادامه خواهید داد.

قضیه تقدیم عبا به رهبری را برایمان بگویند.

مقام معظم رهبری روز جانباز برای دیدن جانبازان رفته بودند. در این دیدار به یکی از جانبازان می‌گویند که خواسته شما از من چیست؟ گفت عاشق عبا می‌باشم. رهبر معظم انقلاب عبا را تقدیم آن جانباز کردند. ساعت ۱۴ این تصاویر و خبرش پخش شد. یک ربع بعد از آن آقای احسان‌بخش با من تماس گرفتند و مرا خواستند. گفت بروید به خدمت آقا دو عبا برایشان نگاه داشتیم. نوشتند: «حضرت آقای خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب سلام علیکم، اگر جانبازی از دوش مبارک یک عبا را گرفت، جانباز دیگری دو عبا را تقدیم می‌کند. دست‌پوش شما صادق احسان‌بخش.» غروب رسیدیم تهران و آن را تقدیم آقای گلپایگانی کردم تا برسانند



از سمت راست حجت‌الاسلام شفیعی، آیت‌الله احسان‌بخش و حجت‌الاسلام امام جمارانی

و خیلی شلوغ شده بود. در ترفندی حاج آقا را به فرودگاه بردیم و سوار هواپیما کردیم. برخی از مردم موضوع را فهمیده بودند و در فرودگاه منتظر بودند. شلوغی به قدری بود که هواپیما نمی‌توانست پرواز کند. به هر حال وارد تهران و بیمارستان شدیم. ساعت ۲ نیمه‌شب بود که گفتند قلب ایشان ایستاده است. دکتر مرندي گفت: یک شوک دیگری بدهید که نهایت قلب حاج آقا برگشت. ساعت ۵ صبح شد که آقای احسان‌بخش از من خواست که تختشان را به سمت قبله بگذارم. ساعت ۶ صبح خانم اعظم طالقانی نیز به بیمارستان آمدند. ساعت ۷ صبح با حاج احمد آقا صحبت کردم و با هماهنگی ایشان آقای

شلوغی به قدری بود که هواپیما نمی‌توانست پرواز کند. به هر حال وارد تهران و بیمارستان شدیم. ساعت ۲ نیمه‌شب بود که گفتند قلب ایشان ایستاده است. دکتر مرندي گفت: یک شوک دیگری بدهید که نهایت قلب حاج آقا برگشت.

جنازه منافقین را دید گفت: اگر مواد منفجره‌ای که تروریست به خودش بسته منفجر می‌شد نصف بازار رشت از بین می‌رفت.

به چه علت محسن رضایی به گیلان آمد؟

امام به ایشان گفته بود بیایند رشت. یکی از کارهایی که از ایشان خواسته شده بود، خرید اطراف خانه حاج آقا احسان‌بخش و اسکان برخی در آن بود. البته آقای احسان‌بخش نگذاشت این کار بشود.

چه کسی از قطع شدن پای حاج آقا احسان‌بخش ممانعت کرد؟

پس از ترور وقتی ایشان را به بیمارستان بردیم برخی قصد داشتند پای ایشان را قطع کنند. به آن‌ها گفتم اگر قرار است پایشان قطع گردد باید در تهران انجام شود.

زنگ زدم به حاج احمد آقا، گفتم آقای احسان‌بخش را ترور کردند. گفت من نگفتم به مسجد کاسه‌فروشان نرو. بعد از ده دقیقه به من گفت که یک هواپیمای آموزشی اطراف رشت است. هماهنگ کردم آقای احسان‌بخش را به تهران و به بیمارستان مصطفی خمینی ببرید. حدود ۲۰۰ هزار نفر اطراف بیمارستان بودند

نظرم مصلحت نیست. حاج آقا گفت: اگر شما نمی‌آید یک سرباز به من بدهید. آقای شمخانی گفت شما را تنها نمی‌گذارم و همراهتان می‌آیم. رفتیم فاو، لباس ضد شیمیایی هم پوشیدیم. به اتاق فرماندهی رفتیم، شام نان و تن ماهی بود. پس از آن دعای توسل خوانده شد.

آقای شمخانی گفت: امشب عملیات است و قرار است دریاچه نمک را بگیریم. عملیات انجام شد و آقای شمخانی حدود ساعت ۳ صبح برگشت. مجدداً به آقای احسان‌بخش گفت: با توجه به عملیاتی که شد فردا هواپیماها برای سرکوب می‌آیند.

بنابراین بهتر است که برگردیم. آقای احسان‌بخش گفت: من باید بمانم. اصرار آقای احسان‌بخش باعث تغییر لحن آقای شمخانی شد. او گفت امام فرموده که دستور فرماندهان را باید گوش و اجرا کرد بنابراین من به‌عنوان یک فرمانده از شما می‌خواهم که محل را ترک کنید و اگر نروید سربازها را صدا می‌زنم و پس از طناب‌پیچ روی دشمنان شمارا برمی‌گردانیم.

با شنیدن این سخنان، آقای احسان‌بخش ساکت شد. هوا در حال روشن شدن بود، ما برگشتیم. در حین برگشتن مشاهده کردیم که هواپیماها آن منطقه را بمباران می‌کردند. شدت آتش به قدری بود که هوا تیره شده بود.

زمانی برای گرفتن محافظ نزد آقای محسن رضایی رفتیم. ایشان گفتند: بگوئید تا یک گردان فراهم کنم. سردار رضایی گفت: می‌دانید آقای احسان‌بخش چه کارهایی که برایمان نکرده است. کمک‌هایی نظیر اهدای الوار چوب، برنج، لباس، کفش و ... به جبهه‌های جنگ، که موجب علاقه بسیار آقای محسن رضایی و دیگر فرماندهان به ایشان شده بود.

حاج آقا گفت باید بروم و او را ببینم. جلویش را گرفتند و گفتند: تک‌تیراندازان عراقی آنجا حضور دارند.

زمانی هم به همراه حاج آقا احسان‌بخش، آیت‌الله شمس لنگرودی، آیت‌الله حجتی و تعدادی از روحانیون، به مقر خاتم‌الانبیا رفتیم. آقای شمخانی آنجا بودند. حاج آقا احسان‌بخش از ایشان خواست که به فاو بروند.

آقای شمخانی گفت: آن منطقه شلوغ و امن نیست و توسط هواپیماها بمباران می‌شود. آقای احسان‌بخش گفت: من هم برای همین می‌خواهم بروم. آقای شمخانی گفت: به

خدمت آقا. ایشان بعد از چند لحظه برگشت و گفت: آقا گفتند که آقای احسان‌بخش چه قدر ما را رصد می‌کند.

یک علاقه و ارتباط خاصی بین فرماندهان جنگ و آیت‌الله احسان‌بخش وجود داشت. این ارتباط را ناشی از چه می‌دانید؟

زمانی برای گرفتن محافظ نزد آقای محسن رضایی رفتیم. ایشان گفتند: بگوئید تا یک گردان فراهم کنم. سردار رضایی گفت: می‌دانید آقای احسان‌بخش چه کارهایی که برایمان نکرده است. کمک‌هایی نظیر اهدای الوار چوب، برنج، لباس، کفش و ... به جبهه‌های جنگ، که موجب علاقه بسیار آقای محسن رضایی و دیگر فرماندهان به ایشان شده بود.

به نظر من چهار نفر فرمانده جنگ در استان گیلان بودند. این چهار نفر عبارت بودند از: استاندار، فرمانده سپاه، وزیر جهاد و نماینده امام که آیت‌الله احسان‌بخش بودند. آقای احسان‌بخش رئیس این مجموعه بود. هر کدام از آن‌ها چهار چهارم مقام داشتند. من قائم‌مقام آقای احسان‌بخش در جنگ بودم. آقای احسان‌بخش در امور مربوط به جنگ روز و شب نداشت.

نفوذی که در جمع بازاریان داشت، بی‌نظیر بود. با یک تماس تلفنی، با توجه به اعتماد و علاقه‌ای که بازاریان به ایشان داشتند، درخواست‌ها تهیه و فراهم می‌شد. در این امور من ندیدم. هیچ استانی حتی استان تهران، توانسته باشد ۱۵۰۰ کامیون کمک مردمی به جبهه‌ها بفرستد، جز استان گیلان به سرپرستی حاج آقا احسان‌بخش.

کالا و کمک‌های مردمی بیش از این مقدار بود، ولی کامیونی نبود که اعزام شوند. تمام شب‌های عملیات، آقای احسان‌بخش دعوت آقای محسن رضایی بود. رمزهایی که بین آن‌ها رد و بدل می‌شد متوجه می‌شدیم که عملیاتی در پیش است. یادم است یکی از رمزها این جمله بود: امشب عروسی داریم، فردا کبوتر می‌پرد، پس فردا شب، مهمانی مفصلی داریم.

زمانی با آقای احسان‌بخش به منطقه هورالعظیم رفتیم. رفتن ما به این منطقه زمانی بود که آقای شاه‌آبادی به شهادت رسید.



از سمت راست آیات زاهد، احسان‌بخش و حجت‌الاسلام شفیعی و رضایی از محافظین

پس از هر حادثه و اتفاقی که رخ می‌داد مسئولان را می‌خواست و موضوع را پیگیری می‌کرد. حجم اطلاعات آیت‌الله احسان‌بخش از اوضاع استان به قدری بالا بود که برخی وقت‌ها مدیر کل اطلاعات استان می‌گفت: حاج آقا شما چه طور از همه چیز خبر دارید؟

چرا ارتباط بین برخی مسئولین و آیت‌الله احسان‌بخش بعضی اوقات خوب نبوده است؟

اوایل انقلاب برخی‌ها ارتباط صمیمانه با آقای احسان‌بخش نداشتند. شهید انصاری در برهه‌ای گفت: ای کاش ما شما را زودتر می‌شناختیم. ارتباط ایشان با آقای احسان‌بخش به قدری شده بود که برخی وقت‌ها تا پاسی از شب در حال گفت‌وگو در مورد برخی مسائل استان بودند. مسئولان که چند جلسه با آقای احسان‌بخش نشست و گفت‌وگو می‌کردند، جذب ایشان می‌شدند. حاج آقا که ترور شد یکی از مسئولین که ضبط صوت هم همراهش بود. برای ملاقات آمده بود. آن روز از دامادان حاج آقا و من خواسته شد که اتاق را ترک کنیم. آن مسئول از او خواسته بود تا آقای احسان‌بخش، امام‌جمعه ایی را برگزینند. حاج آقا گفت: آقای شرفی را معرفی کرده‌ام. آقای حجتی را هم معرفی می‌کنم. در همان زمان عده ای نزد امام خمینی (ره) رفته و اعلام کردند که آقای احسان‌بخش ترور شدند. امام فرمود بروید با خود آقای احسان‌بخش صحبت کنید. هرچه نظر او بود عمل کنید. این موضوع را حتی رادیو و تلویزیون اعلام کرد.

آخرین دیدار سردار قلی‌پور و آیت‌الله احسان‌بخش را یادتان است؟

حاج محمود قلی‌پور (از سرداران دفاع مقدس در گیلان) زمانی آمد نزد حاج آقا احسان‌بخش و درخواست استخاره کرد. ایشان گفتند: محمود می‌خواهی به جبهه بروی؟ آقای قلی‌پور گفت: بله. حاج آقا گفت: شهید می‌شوی. آقای قلی‌پور گفت: می‌خواهم

بروم که شهید شوم. آقای احسان‌بخش گفت: به تأخیر بینداز. آقای قلی‌پور گفت: پس از نماز صبح حرکت خواهم کرد. پس از ده روز بدن شهید قلی‌پور را آوردند.

گزارش کذب عدم فروش برنج به دولت را چه کسانی به حضرت امام منتقل کردند؟

آیت‌الله احسان‌بخش عاشق مردم بود و به آنان عشق می‌ورزید. در تأسیس لشکر قدس بسیار زحمت کشید. حاج حسین همدانی زمانی که فرمانده لشکر قدس گیلان شد، آقای احسان‌بخش به او گفت چه امکاناتی لازم دارید؟

اگر می‌شنید حادثه‌ای در روستایی رخ داده است، آنجا حضور داشت. پس از هر حادثه و اتفاقی که رخ می‌داد مسئولان را می‌خواست و موضوع را پیگیری می‌کرد. حجم اطلاعات آیت‌الله احسان‌بخش از اوضاع استان به قدری بالا بود که برخی وقت‌ها مدیر کل اطلاعات استان می‌گفت: حاج آقا شما چه طور از همه چیز خبر دارید؟

حاج آقا گفت: من همه‌جا عیونی دارم که به من خبر می‌دهند. وزیر صنعت وقت آمده بود گیلان نزد آقای احسان‌بخش و گفت: من را فرستادند که برنج گیلان را ساماندهی کنم. گفت شما مهندس کشاورزی هستی؟ پدر شما وزیر کشاورز بوده؟ شما مهندس صنعتی برو دنبال کار خودت. در یک‌زمان آقای احسان‌بخش در خطبه‌های نماز جمعه اعلام کرد که انبارهای برنج را با کمک نیروی انتظامی و بسیج شناسایی و درب آن را به نفع مردم باز خواهد کرد. «برخی برنج‌ها را احتکار می‌کردند». آقایان رفته بودند نزد امام و بیان داشتند که آقای احسان‌بخش اعلام کرده که به دولت برنج نخواهند فروخت. حاج آقا خواست که به جماران بروم و نوار سخنرانی روز جمعه را نزد حضرت امام ببرم. نوار را نزد امام بردم و تحویل دادم.

ظاهراً آیت‌الله احسان‌بخش دارای جسارت خاصی هم بودند.

بله همین‌طور که می‌فرمایید. یادم است که در خدمت آقای تقوی رئیس سیاست‌گذاری ائمه جمعه بودیم. او در صحبت‌هایش اشاره

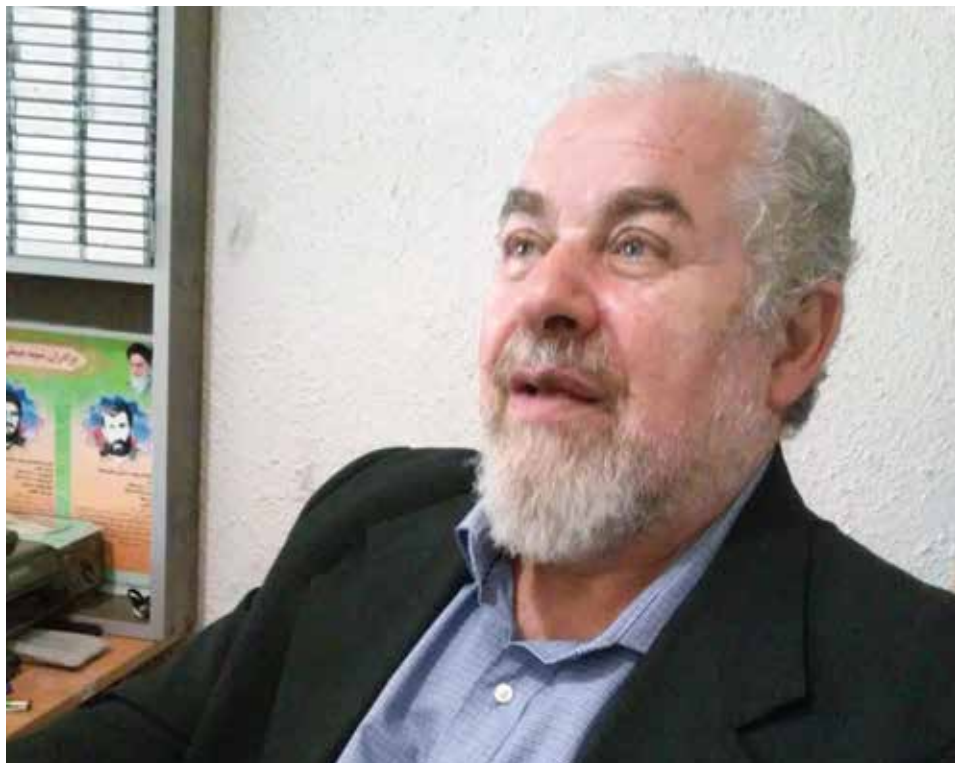
داشت به این موضوع که چه اصراری وجود دارد که برای آقایان ائمه جمعه، پژو یا سمند در اختیار بگذاریم؟ به هرکدام یک وانت‌بار می‌دهیم. در این حین آقای احسان‌بخش گفت: من حرف دارم.

که آقای تقوی گفت: من در حال صحبتیم. آقای احسان‌بخش پافشاری کرد. حاج آقا خطاب به آقای تقوی گفت: شما برای یک بخش‌دار دو ماشین در نظر می‌گیرید. یکی برای رفتن کوه و دیگری برای شهر. بعد برای امام‌جمعه یک ماشین سواری هم در نظر نمی‌گیرید هیچ، می‌خواهید وانت‌بار تحویل دهید. امام جمعه ایی که با وانت‌بار به نماز جمعه برود امام‌جمعه نیست. شما چرا حرمت آقایان را در نظر نمی‌گیرید. حضرت آقا در این جلسه گفتند که سخنان احسان‌بخش درست است.

چرا در زمان طلبگی شهریه ایشان را قطع کردند؟

آقای احسان‌بخش در زمان آیت‌الله بروجردی دانشگاه هم می‌رفت. رفته بودند شهریه بگیرد که گفته شد نمی‌توانند بدهند. ایشان علت را پرسید که گفته شد شما دانشگاه می‌روید. گفت: مگر در دانشگاه درس کفر می‌خوانم. ایشان خطاب به آیت‌الله بروجردی شرح واقعه را می‌نویسند و اعلام می‌دارند که هدف از رفتن به دانشگاه افزایش سواد و علم است. در ادامه نوشتند که ما یک اربابی داریم به نام امام حسین (ع). ارباب من از شما آفاتر است. امسال دهه محرم هر چه خواندم و دریافت کردم، محاسبه کرده و تاکنون هرچه شهریه گرفتیم را پس خواهم داد.

بعد از چند روز گفتند آقای بروجردی آقای احسان‌بخش را خواستند. حاج آقا رفتند نزد آیت‌الله بروجردی. آقای بروجردی گفتند احسن آقای احسان‌بخش. من از شجاعت شما خوشم آمد و در خصوص اربابمان امام حسین (ع)، من خاک پای امام هستم. دستور دادم تمام شهریه موقوفه شما را بدهند و حقوق مضاعفی بابت دانشگاه هم پرداخت شود.



درآمد

سید محمدحسین قدیری اصلی از شاگردان آیت‌الله احسان‌بخش در مدرسه دین و دانش است که بعدها داماد وی می‌گردد. در مدرسه دین و دانش بنا بر توصیه آیت‌الله احسان‌بخش پس از تشکیل گروهی از جوانان در کلاس خصوصی حاج‌آقا حضور یافته و برای اولین بار کتاب حکومت اسلامی حضرت امام را مطالعه می‌کنند. در گفت‌وگوی شاهد یاران با او جزئیات بیشتری از اوضاع و احوال مبارزات سیاسی آن زمان اطلاع می‌یابیم.

آیت‌الله فصل الخطاب بود

گفت‌وگو با سید محمدحسین قدیری اصلی
شاگرد و داماد آیت‌الله احسان‌بخش

اقدامات، ایشان دستگیر شدند. متنها حالشان خوب نبود و به بیمارستان منتقل شدند. صبح فردا به بیمارستان رفتم و دور از چشم مأموران توانستم به اتاقشان بروم. در همان موقع مأموران رسیدند و چند مشت هم خوردیم. حاج‌آقا گفت چیزی نگو. مأموران با یک لگد مرا از پله‌ها به پایین پرت کردند. رفتم به مسجد کاسه فروشان دیدم نماز جماعت ظهر برقرار است. بدون ترس فریاد زدم و اعلام کردم که حاج‌آقا دستگیر شده و اکنون تحت‌الحفظ در بیمارستان است.

در حال حاضر مدیریت مدرسه بر عهده کیست؟

این مدرسه را به آموزش و پرورش اهدا کردند.

هیئت عزاداران دانشجویان و دانش‌آموزان مدرسه دین و دانش به چه منظور شکل گرفت؟

سال ۱۳۴۹ آیت‌الله احسان‌بخش به من

سال ۵۶ انقلاب در حال رشد و شکل‌گیری بود. تا آن زمان کتاب را در زیر جاروبرقی و زیر تخت پنهان می‌کردم. به‌مرور تظاهرات بیشتر شد. به‌خصوص تظاهرات دانشجویی. برادرم که دانشجوی بود در تظاهرات دستگیر و به شهربانی منتقل شد. پس از بازجویی نشانی‌ها از او گرفتند. پس از آن اولین خانه‌ای که بررسی شد، منزل دایی بود. لطف خداوند باعث شد که متوجه کتاب نشدند. رفتم منزل دایی و به آن‌ها گفتم که چنین کتابی در این مکان قرار دارد. کتاب را به رشت برگرداندم. مرکزیت مجموعه فعالیت‌های انقلابی گیلان در رشت بود. برخی فعالیت‌ها هم در مدرسه دین و دانش و بیت حاج‌آقا احسان‌بخش انجام می‌شد.

در ماه رمضان سال ۵۷ در مسجد سوخته تکیه مردم بسیاری در مراسم حضور داشتند. بعد از پایان منبر تظاهرات شروع می‌شد. اولین راهپیمایی که در تهران شد در قیطریه توسط شهید مفتوح صورت گرفت ولی در گیلان راهپیمایی‌ها انجام می‌گرفت. به‌واسطه این

شما دانش‌آموز مدرسه دین و دانش بودید که مدیریت آن بر عهده آیت‌الله احسان‌بخش بود و فعالیت سیاسی می‌کردید. مجموعه فعالیت‌ها چه بود؟

از کلاس دهم دبیرستان، در مدرسه دین و دانش، دانش‌آموز بودم. در منبرهای ایشان که در مسجد خورگامی، چینی‌چیان و کاسه‌فروشان برگزار می‌شد، حضور داشتم. یکی از شاگردان خوب و زرنگ ایشان بودم. وقتی حسن اخلاق و درس خواندنم را دید علاقه خاصی به من پیدا کرد.

روزی حاج‌آقا گفتند چند نفر از دوستان که مورد اعتماد و انقلابی هستند را انتخاب کن تا برایشان یک کلاس خصوصی بگذارم. بر این اساس چند نفر از دوستان را شناسایی کردم. کلاس هم هفته‌ای یک جلسه بعد از پایان درس برگزار می‌شد.

در این کلاس آیت‌الله احسان‌بخش کتاب حکومت اسلامی امام خمینی (ره) را برایمان تشریح می‌کردند. به عبارتی شناخت ما از حضرت امام از آن سال بود. کتاب حکومت اسلامی، کتابی بود که آن زمان خیلی مورد غضب نظام بود. داشتن آن مجازات سنگینی را در بر داشت.

با این کتاب همراه بودم تا زمانی که در سال ۱۳۵۳ دانشجوی شدم و به تهران رفتم. بعد از دانشگاه شب‌ها به منزل دایی می‌رفتم. در



■ سردار رضایی در منزل آیت الله احسان بخش، اسفند ۱۳۹۱، آقای قدیری نفر سوم از سمت راست

احسان بخش گفت: همه پاهایشان را بر زمین بکوبند و زنده شد اسلام را تکرار کنند. هیئت با خواندن این اشعار یک هیبتی را به خودش گرفته بود. در مسیر حرکت به سمت کاروانسرای گلشن، افسری آمد جلو و گفت: سخنگوی شما کجاست؟ رفتم جلو. گفت: آنجا استاندار، رئیس شهربانی، رئیس ستاد ارتش و ... حضور دارند و شما باید چهار نفر شامل: شاهنشاه آریامهر، علیاحضرت شهبانو، والاحضرت ولایت عهد و خاندان جمیع سلطنت را دعا کنید، گفتم باشد. پسرعمویم گفت راستی می‌خواهی دعا کنی؟ گفتم پس چی که دعا نمی‌کنم. رفتم داخل کاروانسرا و مشاهده کردم که همه افرادی که آن افسر گفته نشسته‌اند. پایان سخنانم منتظر بودند که من دعا کنم. گفتم پروردگارا مخربین اسلام، قرآن، تشیع در هر مقام را اگر قابل هدایت هستند، هدایت شوند و اگر نه سرنگونشان بفرما. خدمت‌گزاران به اسلام، قرآن و تشیع در هر مقامی که هستند آنان را هدایت بفرما. پس از دعا رفتم پایین. به من گفتند خودت را پنهان کن چون دنبالت هستند. به دستور حاج آقا رفتم و پنهان شدم.

سال ۱۳۵۴ هم سخنرانی من درباره خصلت‌های حیوانات بود. اشاره داشتم به این موضوع که اگر انسان گوشت آن حیوانات را بخورد، خصلت‌ها به آن منتقل می‌شود. مثل خوک که با خوردن آن خصلت‌های آن حیوان منتقل می‌شود. در آن زمان متأسفانه گوشت خوک را در قالب سوسیس و کالباس خورد مردم می‌دادند. هدایت همه برنامه‌ها از سوی آیت‌الله احسان بخش بود. در همین سال چند روز بعد از عاشورا من را گرفتند و بردند شهربانی بخش ضد اطلاعات. سرهنگی بود که به جای ضرب و شتم نصیحت می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی من از او نزد حاج آقا احسان بخش دفاع کردم.

در شب‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به‌خصوص شب‌های ماه مبارک رمضان ۱۳۵۷ آیت‌الله احسان بخش در مسجد سوخته تکیه، سخنرانی داشت. بعد از سخنرانی تظاهرات شروع می‌شد. جمیعت انبوهی در خیابان‌های مطهری و سوخته تکیه جمع می‌شدند. ایشان هر شب سخنرانی داشتند. شب آخر، او را گرفتند و بعد از ترخیص او را به بازداشت گاه موزه عبرت‌های تاریخ در

سمت مدرسه. جمعیت درب جلوی مدرسه به ۲۰۰ نفر هم رسید. ظهر عاشورا هم هیئت حرکت کرد رسیدیم به مسجد کاسه‌فروشان. سخنرانی پرشوری کردم. یکی از افسران حمله کرد و گفت: این حرف‌ها چیست که تو می‌گویی؟ مردم مسیرش را سد کردند. به هر سختی بود خودش را پای منبر رساند که ناگهان شخصی با لهجه ترکی تهدیدش کرد و جمعیت حاضر الله‌اکبر سر دادند. در ادامه رفتیم به سمت کاروانسرای گلشن. جمعیت موج می‌زد. هر سال این برنامه ادامه داشت.

در سال ۱۳۵۳ حاج آقا احسان بخش شعری را به ما داد و گفت: این شعر را بخوان. متن شعر این بود: «امروز روز جنگ و انقلاب است، کاخ ستم اندر جهان خراب است، چون حسین شهید چیره شد بر یزید. شد زنده اسلام، شد زنده اسلام» آیت‌الله

در سال ۱۳۵۳ حاج آقا احسان بخش شعری را به ما داد و گفت: این شعر را بخوان. متن شعر این بود: «امروز روز جنگ و انقلاب است، کاخ ستم اندر جهان خراب است، چون حسین شهید چیره شد بر یزید. شد زنده اسلام، شد زنده اسلام»

گفتند که می‌خواهم هیئت در مدرسه داشته باشیم. هیئت به نام عزاداران دانشجویان و دانش‌آموزان شهرستان رشت مدرسه دین و دانش.

آن زمان رسم بود که برای تأسیس هیئت عزاداری باید می‌رفتیم اطلاعات تا اجازه فعالیت داده شود. بنابراین به همراه برادرم رفتیم و درخواست کردیم. گفتند بروید بزرگ‌تره‌ایتان را ببورید. رفتیم و با دو معلم فقه که یکی اهل تبریز و دیگری رشت بود صحبت کردیم. که نشد. رفتیم نزد حاج آقا احسان بخش و خواستیم که ایشان بروند تا اجازه را بگیرند. گفت: من ممنوع المنبر هستم. در مسجد نمی‌توانم سخنرانی کنم چه برسد به درخواست. به هر حال ایشان رفتند اطلاعات. تعهد سفت و سختی گرفته شد. برای برگزاری مراسم وسایلی فراهم کردیم. برای حضور در روز تاسوعا حدود ۳۰۰ نفر از دانش‌آموزان ثبت‌نام کرده بودند. قرار شد یک شال عزا بر گردن بگذارند. در حال راه افتادن بودیم که دیدیم چند مأمور شهربانی با چند افسر جلوی ما را گرفتند. رئیس کلانتری آمد و دل بچه‌ها را خالی کرد. عده‌ای رفتند و حدود ۵۰ نفر ماندند. ساعت ۱۱/۳۰ اجازه داده شد. آن‌هم به همراهی چند مأمور، هیئت حرکت کرد. حاج آقا احسان بخش، حجتی، شریفی جلوی هیئت بودند. رفتیم مسجد کاسه‌فروشان آنجا یک برنامه اجرا شد من به‌عنوان سخنگوی هیئت یک ربع سخنرانی کردم. حاج آقا احسان بخش هم یک روضه تأثیرگذار خواندند. سپس حرکت کردیم به

آیت‌الله احسان‌بخش محوریت تظاهرات در استان گیلان و شهرستان رشت بود. به‌راستی که ایشان گیلان را از دست منافقین و کمونیست‌ها حفظ کردند. برخی آقایان از جمله محفوظی می‌گفتند که هیچ‌کس نمی‌تواند همانند آیت‌الله احسان‌بخش این استان را حفظ کند. صلابت موقعیت، اشراف، اقتدار، اطلاعات، نفوذ؛ از شاخص‌های ایشان بود.

بهمن کمیته را در منزل استاندار سابق تشکیل داد. در همان زمان‌ها شایع شده بود که کمونیست‌ها قصد حمله به محلات را دارند. از محلات درخواست اسلحه شد. حاج‌آقا احسان‌بخش گفت اگر سلاح‌ها توزیع شود نمی‌توان آن‌ها را پس گرفت. در خود کمیته اتاقی پر از اسلحه بود. حاج‌آقا درخواست

در روز ۲۲ بهمن در رشت برخی ساواکی را اعدام و مثله کرده بودند شما در صحنه بودید؟

در ۲۲ بهمن سال ۵۷ روز پیروزی انقلاب اسلامی، در رشت عده‌ای از ساواکی‌ها را گرفتند، کشتند و برخی را هم مثله کردند و برخی را هم اعدام و آویزان. اصلاً صحنه‌های خوبی نبود.

به نظرم این اقدامات کار کمونیست‌ها بود چون مسلمان هیچ‌وقت مثله نمی‌کند. من به آن‌ها گفتم مثله کردن در اسلام حرام است. یکی از آن‌ها گفت نکنند تو هم ساواکی هستی؟ بعد از آن دیدم آقای مودب پور روی دیوار ایستاده؛ به ایشان گفتم کاری که این آقایان انجام می‌دهند بنام بچه مسلمان‌ها تمام می‌شود. بعد از این وقایع حاج‌آقا احسان‌بخش اجساد را در محوطه ساواک دفن کرد.

فردا دوباره جنازه‌ها را بیرون کشیدند و دوباره آویزان کردند. حاج‌آقا احسان‌بخش جنازه‌ها را سوار وانت کردند و در بیرون شهر دفن کردند. آیت‌الله احسان‌بخش روز ۲۳

تهران بردند. عکس ایشان در این موزه قرار دارد. در روز عید فطر ایشان در بازداشت بودند. بعد از آزادی در رشت استقبال خوبی شدند. در زمان بازداشت حاج‌آقا احسان‌بخش، یکی از علمای بنام در مسجد کاسه‌فروشان بالای منبر خطاب به شاه می‌گفت: فلان مدیر مدرسه اگر او را نخواهند پا می‌شود می‌رود، ۳۰ میلیون جمعیت می‌خواهند از مملکت بیرون بروی پس پاشو برو. جمعیت هم صدا می‌گفت: صحیح است.

آیت‌الله احسان‌بخش محوریت تظاهرات در استان گیلان و شهرستان رشت بود. به‌راستی که ایشان گیلان را از دست منافقین و کمونیست‌ها حفظ کردند. برخی آقایان از جمله محفوظی می‌گفتند که هیچ‌کس نمی‌تواند همانند آیت‌الله احسان‌بخش این استان را حفظ کند. صلابت موقعیت، اشراف، اقتدار، اطلاعات، نفوذ؛ از شاخص‌های ایشان بود.

در محرم سال ۵۷، در انتهای راهپیمایی هیئت مدرسه دین و دانش، گروهی از کمونیست‌ها هم حضور داشتند ماجرا چه بود؟

نهضت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۷ با محرم هم‌زمان شد. با جریان انقلاب، هیئت از مدرسه دین و دانش شروع شد و رفتیم به سمت تازه‌آباد.

از دور شهر گذشتیم و رسیدیم به خیابان بیستون. انتهای هیئت جمعیتی از کمونیست‌ها بودند که شعار می‌دادند: «نان، مسکن، آزادی»، آقای حجازی یک تیکه نان به آن‌ها داد و گفت: فعلاً نان را داشته باشید تا بعد از پیروزی ما مسکن و آزادی را به شما خواهیم داد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی آیت‌الله احسان‌بخش یک‌تنه مقابل منافقین و کمونیست‌ها ایستاد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شایع شده بود که حاج‌آقا احسان‌بخش ساواکی‌ها را آزاد می‌کند.

به عنوان مثال معلمی را گفتند که ساواکی است. پس از بررسی مشخص شد چون نمره نداده. به او انگ ساواکی زدند. کمونیست‌ها قبل از پیروزی انقلاب آخر صف هیئت‌های ما بودند ولی بعد از پیروزی انقلاب داخل شهر راه می‌افتادند و کارهای خرابکارانه انجام می‌دادند.



آقای قدیری داماد و شاگرد آیت‌الله احسان‌بخش - بیمارستان شهید رجایی بعد از حادثه ترور - ۱۳۶۱

شهید شدند. آقا دوست داشت در بین شهدا دفن شوند. بر این اساس در بین شهدای گمنام قرار گرفتند. همواره توصیه می‌کرد نسبت به شهدا احترام خاصی داشته باشیم. شاید باورتان نشود از هشت هزار شهید استان گیلان، بیش از ۸۰ درصد از شهدا را ایشان نماز خواندند. حاج آقا احسان‌بخش ابتدا در میدان ذهاب بر شهدا نماز می‌خواند، سپس هر شهیدی به شهر خود منتقل می‌شد.

چند خاطره از حاج آقا برایمان بگویید.

روزی در حال خارج شدن از منزل بود که برگشت و خطاب به فرزندان گفت: بعد از من سرتان را بالا بگیرید. بین مردم سربلند خواهید شد. چون من از این خانه خارج نشدم مگر برای رضای خدا. رضای خدا باعث می‌شود که رضای مردم را داشته باشد. مردم ایشان را دوست داشتند. وقتی برای مجلس خبرگان کاندید شد، بالاترین رأی را کسب نمودند. زمانی به شوشتر رفته بودند و دیدند که هوا خیلی گرم است. به بچه‌ها می‌گوید به شهر بروند و هر چه هندوانه است را خریداری نمایند، چند کامیون هندوانه خریداری شد. سپس به رزمندگان گفت هر چه هندوانه تمایل دارید میل نمایید. در همه هزینه‌ها، پول و کمک‌های مردمی استان گیلان بی‌تأثیر نبود. آیت‌الله احسان‌بخش همان عشق و علاقه ایی را که به امام خمینی (ره) داشتند، همان حب را نیز به مقام معظم رهبری داشتند.



آقای قدیری در کنار آیت‌الله احسان‌بخش - دبیرستان دین و دانش - دهه ۵۰

از یکی بودن می‌ترسید. ایشان فصل الخطاب بود. بنابراین دشمن به فکر حذف حاج آقا افتاد. بر این اساس در ۲۶ فروردین ۱۳۶۰ پس از سخنرانی در میدان شهرداری رشت رفتند به مسجد کاسه فروشان و آن حادثه ترور رخ داد. ولی خدا خواست ایشان زنده بمانند تا آثار صادقین و تفاسیر قرآن را خلق کنند، مصلی بزرگ و برخی موقوفات توسط ایشان ساخته شود.

در خصوص کتاب آثار صادقین آیت‌الله بهجت گفتند: «(محبی) آثار صادقین» و آیت‌الله مشکینی آن اثر را یک معجزه الهی دانستند. آثار صادقین یک کتاب مرجع شد.

چرا آیت‌الله احسان‌بخش را در جایگاه شهدای گمنام قرار دادید؟

احترام و علاقه‌شان به شهدا زبانزد خاص و عام بود. وقتی شهیدی می‌آمد تصور می‌کرد فرزند خودش است. هر خانواده‌ای که درخواست و دعوتی برای شهیدش داشت حضور می‌یافت و سخنرانی می‌کرد حتی اگر در دورترین نقطه استان بود. همین علاقه باعث شد که او نیز جز شهدا باشد.

ایشان بارها گفته بود که دوست دارم شهید شوم. دوست دارم در دو حالت؛ زمانی که درباره امام حسین (ع) صحبت می‌کنم و یا در جبهه حضور دارم شهید شوم. به همین دلیل بارها در عملیات حضور داشت. و سرانجام بر اثر جراحات ناشی از حادثه ترور

کرد مسئولین و بزرگان محلات بیابند. بزرگان آمدند. از تک‌تک آن‌ها نشانی و مشخصات گرفته شد و سپس اسلحه تحویل گردید. در نتیجه سلاح‌ها گم نشد.

می‌گویند که بر تمامی مسائل استان احاطه داشتند در این خصوص چه نظری دارید؟

آیت‌الله احسان‌بخش سعی داشت بر تمامی مسائل استان احاطه داشته باشد از مسائل مربوط به جنگ گرفته تا مسائل اقتصادی و فرهنگی جامعه. یادم است که از تهران آمده بودند تا یکی از مسئولین را تغییر دهند. سردسته گروهی که آمده بود گزارش جامعی را به حاج آقا احسان‌بخش داد. حاج آقا گفت: این گزارش را چه کسی به شما ارائه داده است؟

گفت کارگزارها ارائه کردند. حاج آقا گفت: این گزارش صحیح نیست. هیچ مسئول یا مدیری نمی‌توانست گزارش غلطی را به حاج آقا بدهد. یا مورد دیگر این که وزیر جهاد کشاورزی وقت پیشنهاد داده بود که در گیلان برنج دو بار کشت شود. حاج آقا احسان‌بخش در رد آن پاسخ دادند که آب پشت سد جوابگوی این کار نیست و آماری از میزان مصرف در خصوص کشت نیز ارائه دادند. همه اقداماتی که حاج آقای احسان‌بخش انجام می‌دادند موجب اتحاد و یکدست شدن مردم و جامعه می‌شد. دشمن

روزی در حال خارج شدن از منزل بود که برگشت و خطاب به فرزندان گفت: بعد از من سرتان را بالا بگیرید. بین مردم سربلند خواهید شد. چون من از این خانه خارج نشدم مگر برای رضای خدا. رضای خدا باعث می‌شود که رضای مردم را داشته باشد.



درآمد

حاج احمد عسگری، پیشکسوت سپاه و از نیروهای انقلاب در گیلان است که از سال ۱۳۴۷ با آیت‌الله احسان‌بخش آشنا و از همان سال‌ها شروع به فعالیت مذهبی و سیاسی کرد. وی مسئول ستاد جذب کمک‌های مردمی استان گیلان در دوران دفاع مقدس بود. همچنین جانشین سابق مرکز مطالعات لجستیک در دانشگاه امام حسین (ع)، مسئول بازرسی لجستیک کل سپاه، ریاست سازمان قائمین و مسئول قرارگاه اقتصاد مقاومتی پیامبر اعظم (ص) در گیلان و رئیس کانون بازنشستگان سپاه از دیگر مسئولیت‌های است که در کارنامه حاج احمد عسگری به ثبت رسیده است. عسگری را می‌توان صندوقچه خاطرات شهید آیت‌الله احسان‌بخش در دوران دفاع مقدس به‌خصوص در زمان تشکیل ستادهای پشتیبانی از جنگ در استان گیلان دانست.



و محلات بود. یکی از کارها هم جذب جوانان به مساجد بود. در محلات، کمک به افراد مستمند یکی از کارهای تعریف‌شده بود. با توجه به حساسیت‌هایی که وجود داشت سعی می‌شد بیشتر فعالیت‌ها محرمانه باشد.

فعالیت و اقدامات محدود نبود بنابراین در محلات مختلف شاهد فعالیت بودیم. در مساجد زرجوب، چهار برادران و مسجد امام سه مسجدی بودند که فعالیت جدی داشتیم. یادم است در مسجد چهار برادران هیئتی راه انداختیم بنام مکتب المهدی که کارهای خاصی انجام می‌شد که بعدها ساواک ورود کرد و بسته شد.

گفتید که عمده فعالیت‌های شما کارهای فرهنگی بوده پس چرا ساواک حساس بود؟

بله عمده کارها فرهنگی بود ولی مخفیانه کارهای سیاسی نیز انجام می‌دادیم. یکی از کارها افشاگری علیه نظام بود. تمام جلساتی که برگزار می‌شد از سوی آیت‌الله احسان‌بخش هدایت شده بود. این جلسات

محوریت آیت‌الله احسان‌بخش در اعزام بی‌سابقه‌ترین کمک‌های مردمی به جبهه‌های جنگ

گفت‌وگوی شاهد یاران با حاج احمد عسگری
مسئول ستاد جذب کمک‌های مردمی استان گیلان

احسان‌بخش و ... بودند. در مسجد (سوخته تکیه) که آیت‌الله سید موسی موسوی حضور داشتند بزرگ شدم. عضو مسجد بودم و در آن فعالیت می‌کردم. آن زمان آیت‌الله احسان‌بخش با توجه به کارهایی که در سطح شهر می‌کرد نیاز به یک سری جوانان فعال داشت. بنابراین من نیز به ایشان معرفی شدم.

فعالیت‌های حاج آقا احسان‌بخش در سال ۱۳۴۷ شامل چه نوع فعالیت‌هایی می‌شد؟

عمده فعالیت‌ها، کارهای فرهنگی در مساجد

از چه سالی آیت‌الله احسان‌بخش را شناختید و وارد فعالیت‌های مذهبی و سیاسی شدید؟

ایشان را قبل از سال ۴۷ می‌شناختم ولی ارتباط کاری‌ام از سال ۱۳۴۷ آغاز شد. در کل به‌واسطه دو بزرگوار آیت‌الله شیخ محمود عسگری و آیت‌الله سید موسی موسوی با آیت‌الله احسان‌بخش آشنا شدم.

آیت‌الله محمود عسگری زمانی مسئول حوزه علمیه آستانه اشرفیه بودند. ایشان استاد شهیدان رضا خوش‌سیرت، سردار عبدالله پور (فرمانده قدس گیلان)، حاج‌آقای

در خانه‌ها و مساجد برگزار می‌شد. به‌طور کل کارهای فرهنگی در مساجد و سیاسی در خانه‌ها انجام می‌گرفت. جمعیتی که با آنها صحبت می‌شد را به هفت طبقه تقسیم‌بندی کرده بودیم.

آیت‌الله احسان‌بخش با دو طبقه اول صحبت می‌کرد و سپس این دو طبقه می‌رفتند و برای طبقات دیگر بیان می‌کردند و طی این سلسله‌مراتب صحبت‌ها در همه مساجد پخش می‌شد. سعی می‌کردیم شیوه کار پنهانی انجام شود و افراد همچنان ناشناس باقی بمانند. همان‌طور که اشاره داشتم ساواک در این زمینه خیلی حساس بود و البته بسیار هدفمندانه هم عمل می‌کرد. با این وصف کارها انجام می‌شد.

از ساخت مسجد چینی چیان برایمان بگوئید.

آقای احسان‌بخش نماینده حضرت امام (ره) بودند و در سال ۱۳۳۷ بر ایشان حکم زده شده بود. حاج‌آقا با آمدن به گیلان مناطق مختلفی را برای فعالیت در نظر گرفتند. یکی از این مناطق استادسرای در رشت، پشت شهرداری بود. علت اینکه آنجا را انتخاب کرد این بود که این منطقه زادگاه میرزا کوچک جنگلی است. مکانی خوش‌نام که آدم‌های معتمد، مومن و بازاری زندگی می‌کردند. منتها به تدریج تبدیل به منطقه فساد شد. منطقه‌ای که تبدیل شد به مشروب‌فروشی و دیگر کارهای مبتذل. به همین دلیل مردم بومی به تدریج از منطقه خارج شدند. حاج‌آقا احسان‌بخش سعی داشتند که اصالت را برگردانند. ایشان مسجدی را توسط خیر بازاری به نام چینی‌چیان درست کرد. به نظر من حاج‌آقا آدم زیرکی بودند. او چند بازاری از جمله مرحوم چینی‌چیان را جمع کرد و اعلام نمود با توجه به نبود مسجد در این منطقه، مسجدی احداث گردد. شاید هدف اولیه ساخت مسجد بود ولی اهداف بلندمدت‌شان، انجام فعالیت‌های فرهنگی و بازگرداندن اصالت آن منطقه بود.

در نهایت یک خانه فساد و یک مشروب‌فروشی خریداری و مسجدی به نام آقای چینی‌چیان (به نام سرمایه‌گذار) ساخته شد. اطراف این مسجد خیابانی بود به نام سعدی، در این خیابان بیشتر تعمیرات ماشین

در سال ۵۷ در مسجد سوخته تکیه در شب‌های احیا، ماه مبارک رمضان، در خصوص قیام امام حسین (ع) صحبت کرد. در این زمان مردم پهلوی و مرگ بر شاه از اینجا شروع شد. دو کلانتری نزدیک این مسجد بود. یکی سمت سیقلان و دیگری راسته مسگران. نیروهای هر دو کلانتری به مسجد حمله‌ور شدند.

انجام می‌گرفت. همچنین یکی از بزرگ‌ترین مرکز فروش مشروبات الکلی نیز در آنجا قرار داشت. در این محل، یکسری لوطی‌ها نیز بودند. با فعالیت مسجد به‌مرور حتی این تیپ آدم‌ها هم جذب مسجد شدند، کم‌کم جمعیت مسجدی زیاد شد. شب‌های جمعه جلساتی برای جوانان برگزار می‌گردید. برخی وقت‌ها جلسات به‌قدری شلوغ می‌شد که جمعیت خارج از مسجد هم جمع می‌شدند. حاج‌آقا به دلیل آن که ساواک حساس نشود فقط مسائل فقهی، مذهبی و احادیث را مطرح می‌کرد البته هدف دار. شاید باورتمان نشود به تدریج این منطقه، یک منطقه مذهبی شد. در ماه محرم یک هیئت سینه‌زنی راه انداختیم که از بزرگ‌ترین هیئت‌های سینه‌زنی رشت شد. البته دو هیئت بزرگ نیز وجود داشت. یک هیئت مسجد خواهر امام بود که آن‌هم بچه‌ها ما آنجا فعالیت داشتند و هیئت دیگر مربوط به فرد لوطی بود بنام تی جای که بعدها اعدام شد. آن‌ها در کردمحل حضور داشتند. البته پشت هیئت، بچه‌های ما از جمله عزت دوست‌ها حضور داشتند. به مرور چهره استادسرا به کل تغییر یافت. فعالیت‌ها ادامه داشت تا پیروزی انقلاب اسلامی.

جرقه‌های انقلاب از چه زمانی شدت یافت؟

شدت انقلاب در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۷ شروع شد. می‌توان گفت عبارت اولین مرگ بر شاه در مسجد سوخته تکیه در شب

۱۹ ماه مبارک رمضان گفته شد.

در این برهه از زمان دیگر مرگ بر شاه علنی گفته می‌شد.

حاج‌آقا احسان‌بخش در سال ۱۳۵۵، در مسجد گلدسته در ماه مبارک رمضان به مدت سی شب در ارتباط با آقا امام حسن مجتبی (ع) سخنرانی کردند. او بحث صلح امام حسن (ع) را تشریح کرد.

علت این سخنرانی این بود که در آن مقطع رژیم در خصوص برخی ائمه از جمله امام رضا (ع) و امام حسن مجتبی (ع) مسائلی شبهه انگیز را مطرح می‌کرد. به‌عنوان مثال گفته می‌شد که امام رضا (ع) ولیعهدی مأمون را پذیرفته و یا امام حسن (ع) هم با معاویه از در صلح وارد شده است.

آیت‌الله احسان‌بخش در آن سال، قضیه صلح امام حسن (ع) را طوری مطرح کرد که باعث خنثی‌سازی فتنه‌های رژیم شد.

ایشان در سال ۱۳۵۶ در مسجد کاسه فروشان درباره امام رضا (ع) صحبت کردند. حاج‌آقا احسان‌بخش با این اقدامات به‌نوعی آگاه‌سازی کردند. مردم با شنیدن سخنان آیت‌الله احسان‌بخش، مدام صلوات می‌فرستادند. مرگ بر مأمون زمان در سال ۵۶ و مرگ بر معاویه در سال ۵۵، شاخص شعار مردم در مساجد بود.

مأمورین ساواک یا شهربانی چه عکس‌العملی داشتند؟

در سال ۱۳۵۵، حاج‌آقا احسان‌بخش را گرفتند و بازخواست شدند. ایشان در دفاع از خود گفتند که من جزء تاریخ چیز دیگری را بیان نکردم. شعار مردم به من ارتباطی ندارد. اما در سال ۵۷ در مسجد سوخته تکیه در شب‌های احیا، ماه مبارک رمضان، در خصوص قیام امام حسین (ع) صحبت کرد. در این زمان مردم شروع کردند به شعار علیه پهلوی و مرگ بر شاه از اینجا شروع شد.

دو کلانتری نزدیک این مسجد بود. یکی سمت سیقلان و دیگری راسته مسگران. نیروهای هر دو کلانتری به مسجد حمله‌ور شدند. در این بین توانستیم حاج‌آقا را از دست مأمورین فرار دهیم. او را به ده محل‌شان انتقال دادیم اما چند روز بعد ساواک حاج‌آقا را گرفت و به زندان برد.

در نبود آیت‌الله احسان‌بخش، در مدرسه

برای پیشواز از امام (ره) به تهران رفتند. چند روز قبل از ۲۲ بهمن، آقای احسان‌بخش در گیلان بود و سعی داشت تا ناآرامی‌های موجود را بخواباند. ایشان در ۲۱ بهمن کمیته انقلاب را راه انداخت. همان شب در هر شهرستان یکسری شخصیت‌ها را مشخص و تعیین نمود و چند روز بعد هم آن‌ها را به آیت‌الله کنی معرفی کرد. آیت‌الله کنی از سوی امام (ره) مسئول کمیته انقلاب سراسر کشور بودند.

با آغاز جنگ تحمیلی، جناب‌عالی مسئول ستاد جذب کمک‌های مردمی در گیلان بودید، چه گونه این مسئولیت را پذیرفتید؟

من برای انقلاب یک سرباز بودم. هر جا که تشخیص داده می‌شد می‌رفتم و انجام وظیفه می‌کردم.

اول کمیته بعد سپاه و همین‌طور کارهای دیگری که محول می‌شد. مقطعی هم مسئول بسیج اقتصادی بودم. وقتی این مسئولیت را داشتم، چند روز از جنگ نگذشته بود که حاج‌آقا احسان‌بخش صدایم کرد احمد، چه کار کردی؟ گفتم چه کاری را؟ گفت تو که مسئول بسیج اقتصادی هستی چه کمک‌هایی را برای جبهه تهیه کردی؟ ایشان گفت از امروز مأمور هستی که کمک‌های مردمی تهیه کنی. شدم نائب حاج‌آقا در مسئولیت جمع‌آوری کمک‌های مردمی. کمک‌ها به سه بخش عمده تقسیم می‌شدند. کمک‌های مالی و اقتصادی، بخش پشتیبانی نیروی انسانی و تأمین امکانات نیروی انسانی در زمان اعزام و بخش سوم مربوط به پشتیبانی مراسم شهدا، ترویج فرهنگ ایثار و شهادت برای مردم و نیز حمایت‌هایی که باید می‌شد، بود.

ستاد جذب استان با همکاری بسیج، انجمن‌های اسلامی، نهادهای مردمی، ارتش و نیروهای انتظامی، ائمه جمعه و جماعات و با مدیریت سپاه انجام وظیفه می‌نمود. بعدها این نهاد تبدیل به ستاد پشتیبانی از جبهه و جنگ با ریاست حضرت امام (ره) در کل کشور و در استان‌ها نیز نماینده ایشان در استان به‌عنوان مسئول، استانداران به‌عنوان معاونت اجرایی و سپاه هراستان هم به‌عنوان دبیر انجام وظیفه می‌کردند. جهاد، ارتش و کمیته (نیروی انتظامی) جزو شورای آن بودند. به منظور جمع‌آوری کمک‌های مردمی،



■ حاج احمد عسگری در جمع اعضای ستاد جذب کمک‌های مردمی شهرستان رشت - دهه ۶۰

آیت‌الله موسی حجتی و چند نفر دیگر، خود ایشان و من نیز حضور داشتیم. این شورا، وظیفه داشت که بعد از پیروزی انقلاب، برنامه و اقدامات را سازمان‌دهی کند. در دوازدهم بهمن که امام (ره) تشریف‌فرما شدند، آیت‌الله احسان‌بخش به همراه عده‌ای از علما، بازاریان و طیف‌های دیگری از مردم

آزادگان (شاپور) تحصن و سپس راهپیمایی شروع شد. مرحوم حجت‌الاسلام حسام در راهپیمایی حضور داشت. او سخنرانی تندی علیه نظام کرد. البته این را هم بگویم تا قبل از آن نگاه مردم به ایشان طور دیگری بود. که بعدها مشخص شد حضور ایشان در کنار نظام نوعی مأموریت از طرف علما بود ه است. پس از سخنرانی به‌رغم اینکه بارانی شدیدی در حال باریدن بود مردم از مدرسه خارج شدند و در خیابان‌ها شروع به راهپیمایی کردند. جمعیت زیادی در خیابان بود. در نهایت این حرکت‌ها باعث آزادی حاج‌آقا احسان‌بخش شد.

چند روز قبل از پیروزی انقلاب، ایشان شورای انقلاب را راه انداختند. این شورا، یک شورای مشورتی بود که اعضای آن امثالی چون، حجت‌الاسلام حسام، آیت‌الله موسی حجتی و چند نفر دیگر، خود ایشان و من نیز حضور داشتیم. این شورا، وظیفه داشت که بعد از پیروزی انقلاب، برنامه و اقدامات را سازمان‌دهی کند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اولین کارها و اقداماتی که آیت‌الله احسان‌بخش انجام دادند چه بود؟

باید اشاره کنم که چند روز قبل از پیروزی انقلاب، ایشان شورای انقلاب را راه انداختند. این شورا، یک شورای مشورتی بود که اعضای آن امثالی چون، حجت‌الاسلام حسام،

صنوف تشکیل دادم و از آنان برای جبهه‌ها کمک خواستم. اولین کمک‌های مردمی شامل ۷ کامیون شامل مواد غذایی و پوشاک بود. این کمک‌ها از مسجد سوخته تکیه به سمت آبادان حرکت کرد. این مسجد دست من بود و پایگاه اصلی آنجا قرار داشت. آیت‌الله احسان‌بخش همراه این ۷ کامیون به آبادان رفت و خود ایشان شخصاً توزیع، نظارت و همکاری داشتند. ایشان در مراکز پشتیبانی در کنار رزمندگان حضور داشت و شخصاً به توزیع اقلام اقدام می‌نمود. می‌گفت رزمندگان باید قبل از عملیات، غذای گرم بخورند و این موجب شد که سه دستگاه تریلی استریک تبدیل به آشپزخانه شود تا مسئولیت تأمین غذای گرم را بر عهده بگیرند. در این راستا گردان‌های لجستیک نیز تشکیل شد.

تمامی این اقدامات که توسط شهید بزرگوار آیت‌الله احسان‌بخش صورت گرفت در کتابی با عنوان «کمک‌رسانی و مدیریت بهنگام بحران» چاپ شده است.

به مرور تعداد کامیون‌های اعزامی به جبهه‌ها افزایش یافت تا که رسید به ۱۵۱۳ کامیون در سال ۱۳۶۶. این اعزام یکی از بزرگ‌ترین اعزام کمک‌های مردمی به جبهه‌ها محسوب می‌شود. علت ۱۳ هم به خاطر تبرک نام امیرالمومنین (ع) بود. ۷ کامیون اعزامی اول هم به نیت امام موسی کاظم (ع) نام‌گذاری شده



بود. اعزام‌های دیگر ۱۱۳ کامیون، ۲۱۳ و ۳۱۳ کامیون را شامل می‌شد. حاج‌آقا احسان‌بخش به منظور مشارکت بیشتر استان گیلان در اهدای کمک‌های مردمی، سلسله جلسات ائمه جمعه را هم برگزار کرد که به موجب آن، در سراسر استان، منجر به تشکیل ستادهای جمع‌آوری کمک‌های مردمی شد.

نقش بسزای ائمه جمعه از قبیل آیت‌الله قربانی، آیت‌الله امینیان، آیت‌الله جنیدی در رودسر، آیت‌الله شمس در لنگرود و دیگر بزرگان؛ استنادار وقت حاجی عبدالوهاب، فرمانداران، بخشداران و ... را نباید نادیده گرفت.

با مدیریت آیت‌الله احسان‌بخش و مذاکراتی که حاج‌آقا با مردم و کارخانه‌داران، کارمندان و اصناف داشتند بی‌سابقه‌ترین کمک‌های مردمی به مناطق عملیاتی ارسال گردید. همان‌طور که گفتم بزرگ‌ترین اعزام کمک‌های مردمی ۱۵۱۳ کامیون بود. اکثر مسئولان از جمله مرحوم هاشمی رفسنجانی، حضرت آقا و موسوی اردبیلی برای بازدید آمده بودند.

مدیریت و محوریت حاج‌آقا احسان‌بخش در جذب کمک‌های مردمی بی‌نظیر بود. ایشان روحیه همبستگی و اتحاد را در بین مردم تقویت نموده بودند. این روحیه به قدری در مردم شکوفا شده بود که در بحث تأمین نیروی انسانی برای جنگ نه تنها از نظر تعداد، با کمبود مواجه نمی‌شدیم بلکه حتی به سایر ارگان‌های نظامی از قبیل ارتش نیز نیروهای مردمی و بسیجی اعزام می‌کردیم.

کمک‌های مردمی به کدام مناطق اعزام می‌شد؟

حاج‌آقا احسان‌بخش این اعتقاد را نداشت که کمک‌های مردمی فقط برای لشکر قدس که متعلق به گیلان بود برود. او می‌گفت این کمک‌ها شامل ارتشی‌ها نیز شود. بر این اساس کالاها در بیشتر منطقه‌ها توزیع می‌شد. در توزیع کالاها هم یک سیستم تعریف‌شده‌ای داشتیم. به این شیوه که اشخاص معرفی می‌شدند و برایشان حواله زده می‌شد که کجا بروند. برای هر رده‌ای تعریفی وجود داشت. حاج‌آقا احسان‌بخش رأس امور بود. ایشان در عملیات، به یگان مربوطه می‌رفت و مسئولیت پشتیبانی را بر عهده می‌گرفت.

سرلشگر محسن رضایی هم علاقه خاصی به

ایشان داشتند.

نمی‌توان نقش برجسته آیت‌الله احسان‌بخش را در تشکیل لشکر قدس گیلان نادیده گرفت. یکی از آرزوهای آیت‌الله احسان‌بخش داشتن لشگری مستقل برای رزمندگان گیلان بود به نحوی که مجوز تشکیل لشکر، توسط ایشان از سرلشکر محسن رضایی در سال ۱۳۶۳ گرفته شد.

از سردار محسن رضایی نام بردید ظاهراً ایشان در زمان جنگ درخواست چند هزار اصله برای جبهه‌ها داشتند؟

آقای محسن رضایی من را خواستند و درخواست داشت که برایشان در منطقه اصله (نوعی چوب فرات)، بفرستیم. نوعی چوب که در سنگر سازی استفاده می‌شد.

سردار رضایی درخواست ۲۰ هزار اصله آن‌هم ظرف مدت یک ماه داشت. به گیلان رفتم و ماجرا را برای حاج‌آقا احسان‌بخش شرح دادم. حاج‌آقا رئیس جنگل بانی را صدا کرد و گفت: ۵۰ هزار اصله در کمتر از یک ماه تهیه شود. رئیس جنگل بانی گفت تهیه این مقدار آن‌هم در طول یک ماه امکان‌پذیر نیست. حاج‌آقا گفت: احمد خودش همه کارها را انجام می‌دهد. کارها سازمان‌دهی شد و پایان ماه ۵۰ هزار برای جبهه‌ها ارسال کردیم. این اصله برای مناطق غرب، قرارگاه کربلا، قرارگاه نجف و قرارگاه صراط المستقیم که مربوط به وزارت دفاع بود، ارسال گردید.

از دیگر کارهای بزرگی که بخواهم نام ببرم مربوط می‌شود به مانور ۱۰۰ هزار نفری در مجموعه ورزشی آزادی. واحد لجستیک کل سپاه از ما خواستند که برخی اقلام مانند برنج، کلوچه، بادام و یک سری مواد خوراکی را تهیه کنیم. حاج‌آقا احسان‌بخش گفت علاوه بر موارد قیدشده گوشت نیز فراهم و ارسال گردد. همه امکانات به چند برابر ارسال شد. نیروهای ما به تهران رفتند و حتی آشپزی هم کردند. اقدامات زیاد بود. تعمیر و سرویس ماشین‌آلات یگان‌ها در دوران جنگ از دیگر کارهایی بود که در پشت جبهه‌ها انجام می‌گرفت. در عین حال برخی نیروهای متخصص نیز در این زمینه به جبهه‌ها اعزام می‌شدند. حتی برخی مسئولین از جمله: شهردار، بخش‌دار، مسئول بازرگانی کل استان که مسئول تأمین اقلام نیز بود به نوبت در جبهه‌ها حضور داشتند. حتی فرماندار شهید

سمت منافق شلیک کرد و او را به هلاکت رساند. حاج آقا را فوراً به بیمارستان پورسینا رساندیم. از تهران هم بالگرد اعزام شد و ایشان به تهران منتقل و در بیمارستان شهید رجایی بستری شد. حاج احمد آقا سریع به بیمارستان آمدند. در زمانی که ایشان بستری بودند شخصیت‌هایی چون حضرت آقا و مرحوم هاشمی رفسنجانی برای ملاقات به بیمارستان آمدند.

زمان رحلت آیت‌الله احسان بخش کجا تشریف داشتید؟

من از سال ۱۳۶۸ تهران بودم. ایشان زمانی که در بیمارستان خاتم‌الانبیا بستری بود بالای سرشان حضور داشتیم. بعد از فوت رفتیم به سمت گیلان و مردم چه استقبال پرشور کردند. مردم سنگ تمام گذاشتند. من هنوزم دل‌تنگ ایشان هستم. وجود ایشان سبب آگاه‌سازی مردم شد. حرکت و اهداف حاج آقا حول محور ولایت‌فقیه بود. چه در زمان حضرت امام (ره) و چه در زمان آیت‌الله خامنه‌ای.

در برهه‌ای برخی انگ چپ و راست می‌زدند. آیت‌الله احسان بخش می‌گفت من نه چپم و نه راست. مسیرم راه امام است و امروز هم در مسیر آیت‌الله خامنه‌ای هستم.

به برخی جریان‌ها رهنمود می‌کرد اگر برنگردید هیچ‌وقت نمی‌توانید با شهدا همراه باشید. توصیه داشت فقط گوش کنید حضرت آقا چه می‌گویند و در همان مسیر حرکت نمایید. وجود حاج آقا احسان بخش برای گیلان یک برکت بود. به سبب وجود ایشان بود که استان گیلان توانست در ارسال کمک‌های مردمی به جبهه‌ها، رتبه‌های نخست را کسب کند. در اعزام نیروها، نیز وجود ایشان تأثیرگذار بود. برخی وقت‌ها به قدری اعزام‌ها زیاد بود که نیروها به رده‌های دیگر هم توزیع می‌شد. علت حضور مقتدر ایشان در خبرگان رهبری، محبوبیت‌شان نزد مردم بود. برخی آثارشان از جمله صادقین در دانشکده حدیث تدریس می‌شد. آیت‌الله احسان بخش هم شاگردی شهیدان مطهری و مفتوح بودند. با این اوصاف ایشان را می‌توان یک مرد علمی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دانست.



■ بزرگ‌ترین کاروان اهدایی ۱۵۰۰ کامیونی اعزامی از رشت به جبهه‌ها

رفتیم برای نماز، بعد از پایان، متوجه شدم قسمت خانم‌ها در بالای مسجد شلوغ است. بچه‌ها پیگیر شدند که علت شلوغی چیست؟ در همان زمان شخصی از حاج آقا درخواست استخاره داشت. در حین استخاره شخص دیگری حاج آقا را در آغوش گرفت. این منافق یک نارنجک دستش بود و به خودش هم مواد منفجره وصل کرده بود. شهرام همتی محافظ حاج آقا باپاشنه اسلحه به سر منافق کوبید حاج آقا هم خودش را به سمت جلو کشید. شخص مزبور به عقب افتاد. نارنجک در دستش منفجر شد که ترکش آن حاج آقا احسان بخش را گرفت. آقای همتی به

هم داشتیم. از دیگر کارها می‌توان به ترمیم و تولید لباس رزمندگان در مساجد اشاره کرد. خیاط‌هایی به همراه چرخ خیاطی شخصی‌شان در مسجد حضور داشتند و در تولید یا ترمیم لباس کمک می‌کردند. در اعزام نیروها به جبهه‌ها از مبدأ تا مقصد، تمامی کارها از جمله غذا، اسکان و دیگر امکانات برای‌شان تهیه و تأمین می‌شد.

اولین اعزام نیرو چه زمان انجام گرفت؟

اولین اعزام نیرو بعد از آغاز جنگ تحمیلی از مسجد سوخته تکیه رشت بود روز اول مهر سال ۱۳۵۹ (البته رزمندگان خودجوش و مردمی از همه شهرهای گیلان بودند) به سرپرستی سردار شهید حاج محمود قلی‌پور، حاج آقا احسان بخش رزمندگان را تا امام‌زاده هاشم بدرقه کرد.

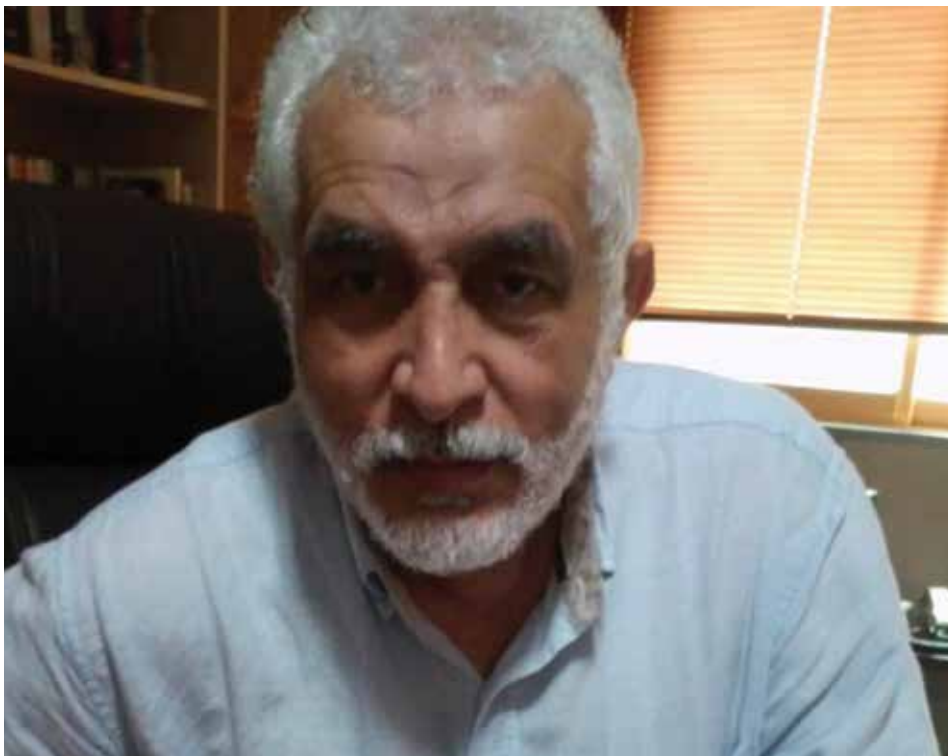
در زمان ترور شما هم در محل حضور داشتید؟

زمان ترور در صحنه حضور داشتیم. آن روز تولد حضرت فاطمه (س) در مسجد کاسه فروشان بود.

آن زمان، مسئول بسیج اقتصادی بودم. برخی بازاریان از من شکای شده و نزد حاج آقا احسان بخش از من شکایت کرده بودند. حاج آقا من را خواستند. رفتم تا گزارش بدهم. دفتر ایشان بالای مسجد قرار داشت. به حاج آقا گفتم برخی بازاریان اجناس را احتکار می‌کنند. بعد از ارائه گزارش با ایشان

آیت‌الله احسان بخش همیشه می‌گفت من نه چپم و نه راست. مسیرم راه امام است و امروز هم در مسیر آیت‌الله خامنه‌ای هستم.

به برخی جریان‌ها رهنمود می‌کرد اگر برنگردید هیچ‌وقت نمی‌توانید با شهدا همراه باشید. توصیه داشت فقط گوش کنید حضرت آقا چه می‌گویند و در همان مسیر حرکت نمایید. وجود حاج آقا احسان بخش برای گیلان یک برکت بود. به سبب وجود ایشان بود که استان گیلان توانست در ارسال کمک‌های مردمی به جبهه‌ها، رتبه‌های نخست را کسب کند.



درآمد

زمانی که آیت‌الله احسان‌بخش ترور شد شهرام همتی از محافظینی بود که آن روز در محل حادثه حضور داشت و اگر هوشیاری حاج‌آقا احسان‌بخش و اقدام به موقع شهرام همتی در برخورد و به هلاکت رساندن آن منافق نبود، شاید وقایع آن روز، به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. شرح واقعه را از زبان او در گفت‌وگو با شاهد یاران می‌خوانیم.

در چند قدمی ترور

گفت‌وگو با شهرام همتی از محافظین آیت‌الله احسان‌بخش

من دادم و گفتند آن را نقد کن و بیاور. در مسجد مهدویه نشستیم تا اذان ظهر شد حاج‌آقا قبلاً به ما گفته بود نمازگزاران را در ورود به مسجد بازرسی نکنید چون وجهه خوبی ندارد.

بنابراین ما هم همیشه حدود ده دقیقه زودتر وارد مسجد می‌شدیم تا اوضاع را بررسی کنیم. من بالای منبر می‌نشستم و یکی دیگر از پاسداران نیز بیرون، کنار کفشداری قرار می‌گرفت. همان روز قرار بود برای ایشان بنزی را از منطقه ۳ سپاه ارسال کنند. به من هم گفته شده بود برای آوردن بنز همراهشان باشم ولی ماندم و چند تن از بچه‌های دیگر رفتند. بالطبع تعدادی از نیروهای ما کم شدند. نماز ظهر که شد متوجه شدم، چند خانم در قسمت بالای مسجد از یک سمت به سمت دیگر می‌دوند. این کار کمی غیر عادی بود. بعد از سلام نماز ظهر کنار حاج‌آقا ایستادم و گفتم امروز ما را می‌زنند. گفت: مگر علم غیب داری؟ گفتم چند نفری بالا شلوغ می‌کنند آن‌ها اصلاً نماز هم نخوانده‌اند. به

سال ۶۱ و روز میلاد حضرت فاطمه (س) بود، من هم تازه از جبهه برگشته بودم به همین مناسبت، روز پنج‌شنبه حاج‌آقا را برای سخنرانی دعوت می‌کنند تا در شهرداری سخنرانی کنند، ایشان سر قرار حاضر شدند زمانی نگذشته بود که ایشان مرا خواست و شخصی را نشان داد و گفت که فلانی اسلحه به همراه دارد. به وجود آن آدم مشکوک شده بودند.

در روز ترور حاج‌آقا احسان‌بخش شما در صحنه بودید و با ضارب درگیر شدید. ماجرا را بر ایمان شرح دهید.

به نظرم ترور ایشان همیشه مد نظر دشمن بود. هر خانه تیمی را که می‌گرفتند نام حاج‌آقا احسان‌بخش در لیست ترور قرار داشت. اوضاع و احوال آن زمان و ترورهای که منافقین انجام می‌دادند، باعث شده بود که حضرت امام (ره) و محسن رضایی خیلی صریح بگویند مواظب آقای احسان‌بخش و آیت‌الله صدوقی باشید.

سال ۶۱ و روز میلاد حضرت فاطمه (س) بود، من هم تازه از جبهه برگشته بودم به همین مناسبت، روز پنج‌شنبه حاج‌آقا را برای سخنرانی دعوت می‌کنند تا در شهرداری سخنرانی کنند. ایشان سر قرار حاضر شدند. زمانی نگذشته بود که ایشان مرا خواست و شخصی را نشان داد و گفت که فلانی اسلحه به همراه دارد. به وجود آن آدم مشکوک شده بودند.

در نهایت بدون آن که سخنرانی انجام شود برخاستیم و رفتیم. رئیس شهربانی و ژاندارمری همراه حاج‌آقا بودند. حرکت کردیم و پیاده از شهرداری به سمت مسجد کاسه‌فروشان رفتیم. در آن مکان برخی از دوستان نزد آقای احسان‌بخش رفته و درخواست وجهه خرید موتور برای سپاه داشتند. چکی را به



سخنرانی آیت الله احسان بخش در آسایشگاه معلولین رشت - ۱۳۷۰ - سمت چپ شهرام همتی

با تیراندازی من منافق به درک واصل شد. بعد از این اتفاق حاج آقا را به بیمارستان پورسینا بردیم. پزشکان در شور بودند که دکتر رحیمیان آمد و گفت که آن‌ها می‌خواهند پای حاج آقا را قطع کنند. موضوع را به حاج آقای شفیع گفتیم. به اتفاق عمل رفتیم و مانع این کار شدیم. آقای شفیع با بیت امام (ره) تماس گرفتند و با سید احمد آقا صحبت کردند. بالگردی جهت انتقال به تهران در بیمارستان پورسینا نشست.

برگشت و برای ۱۸ سال دیگر زنده ماندند. به دستور حضرت امام، حاج آقا را به بیمارستان قلب انتقال دادند. همان اتاقی که امام (ره) بستری شده بودند. دکتر مینایی هم پزشک آقای احسان بخش بودند. ایشان به مدت ۹ ماه بستری شدند. در مرحله اول نوزدهم شهریور به رشت رفته و مجدد بازگشتند. حاج آقا در طول بستری خیلی زجر می‌کشید ولی یک‌بار هم اعتراضی نداشت. این اتفاق با جریانات مربوط به قطب‌زاده مصادف شد. شنیده بودم که حضرت امام به سیداحمد آقا توصیه کرده بود نکند کارهای مربوط به قطب‌زاده موجب شود تا از آقای احسان بخش غافل باشید. خود سیداحمد آقا می‌آمدند برای دیدن آقای احسان بخش و کارها را پیگیری می‌کردند. آیت‌الله خامنه‌ای هم که در آن زمان رئیس‌جمهور بودند برای دیدن آقای احسان بخش آمدند.

قبل از این ترور آیا اتفاق دیگری هم افتاده بود؟

بله. قبلاً هم قصد ترور حاج آقا را داشتند. نقشه این‌طوری بود که طرف لباس روحانی به تن داشت و رفته بود جلوی منزل حاج آقا احسان بخش. آن زمان محافظین منزل آقای احسان بخش مأمورین شهربانی بودند. یک روز صبح که با اندکی تأخیر رسیده بودم منزل حاج آقا. ایشان به من گفت شما دیر رسیدید. گفتم چطور؟ گفت شخصی لباس

مسجد پباشد. با تیراندازی من منافق به درک واصل شد. بعد از این اتفاق حاج آقا را به بیمارستان پورسینا بردیم. پزشکان در شور بودند که دکتر رحیمیان آمد و گفت که آن‌ها می‌خواهند پای حاج آقا را قطع کنند. موضوع را به حاج آقای شفیع گفتیم. به اتفاق عمل رفتیم و مانع این کار شدیم. آقای شفیع با بیت امام (ره) تماس گرفتند و با سید احمد آقا صحبت کردند. بالگردی جهت انتقال به تهران در بیمارستان پورسینا نشست. موج جمعیت جلوی بیمارستان موجب شده بود که نتوانیم حاج آقا را به بالگرد منتقل کنیم. در ادامه یک هواپیمای آموزشی به دستور بیت امام در گیلان نشست. خدا رحمت کند شهید احمد خرم‌دین را. او راننده آمبولانسی بود که حاج آقا را با آن به بیمارستان رساندیم. من برای گمراه کردن جمعیت سوار بالگرد شدم. جمعیت تصور می‌کرد که حاج آقا نیز به بالگرد منتقل شده است. در نهایت حاج آقا را با آمبولانس به فرودگاه بردیم و از آنجا ایشان را با هواپیما به تهران و بیمارستان مصطفی خمینی بردیم.

بی‌قرار بودیم تا اینکه چهار صبح که اعلام شد قلب حاج آقا احسان بخش دیگر جواب‌گو نیست و بعد اعلام شد که قلب ایست کرده است. در این بین یکی از پزشکان گفت یک‌بار دیگر شوک بدهیم و دوباره شوک داده شد که بعد از آن شوک حاج آقا

و گذاشت در جیبش، گفت: شهرام برویم. گفتم بگذارید مسجد خلوت شود. رفتیم به آقای تجارتنی که عضو هیئت امنای مسجد بود گفتم چرا در مسجد را باز می‌گذارید که خواهران بالا بروند. در همین موقع حاج آقا بلند شد که برود، شخصی آمد و گفت: حاج آقا من سؤال شرعی دارم. گفت: تکبیره الاحرام به چه صورتی اجرا می‌شود. جوابش را گرفت. سپس حاج اسماعیل حایقی قرآنی دست حاج آقا داد تا برایش استخاره بگیرد. ناگهان دیدم که حاج آقا دستش را از کلت درآورد و برگشت به سمت قبله، شنیدم که حاج اسماعیل حایقی می‌گوید که فلان، فلان شده بالای شانه حاج آقا چه می‌کنی؟ دیدم شخصی روی شانه حاج آقا نشسته و او را بغل کرده. حاج آقا با دستش به این شخص زد و یک لحظه او را از خود جدا ساخت. ولی ضارب دوباره آقای احسان بخش را گرفت. نارنجک را دستش دیدم که روی سینه حاج آقا بود. تنها کاری که توانستم انجام دهم این بود که با ته یوزی به پشتش بزنم. از حاج آقا جدا شد؛ و نارنجک را بین من و خودش و حاج آقا پرتاب کرد. حاج آقا وقتی او را هل داده بود به صورت سجده روی زمین قرار گرفت. انفجار باعث شده بود برخی از تکه‌های بدن حاج آقا حتی روی سقف

حاج آقا بعد از ترور دو چیز را نذر کرده بود. نذر اول این بود که مصلاهی را به نام امام خمینی (ره) درست کند و دوم اینکه تهیه مجموعه ایی از احادیثی در قالب کتاب که از خودش به یادگار بگذارد.

آقای احسان بخش فریاد کشید که لازم نیست کسی را ببرید. جالب تر اینکه فردا صبح دکتر کلاتری آمد و مشاهده کرد حفره پای ایشان بسته شده است. حاج آقا بعد از ترور دو چیز را نذر کرده بود. نذر اول این بود که مصلاهی را به نام امام خمینی (ره) درست کند و دوم اینکه تهیه مجموعه ایی از احادیثی در قالب کتاب که از خودش به یادگار بگذارد.

زمانی در مسجد کاسه فروشان، تابلویی زده شد بنام مسجد امام خمینی، حاج آقا گفت: شهرام آن تابلو را در آورید. تابلو را برداشتم. حاج آقا گفت: مسجدی که وقف و نام دیگران است، چگونه وقف می کنید؟ قبل از ساخت مصلی خدمت امام رسید و گفت: ما در سال چندین نشست و سخنرانی داریم، برگزاری این مراسم ها نیازمند یک جایگاهی است. امام (ره) فرمودند: چه چیزی لازم دارید؟ حاج آقا گفت: قصد داریم مصلاهی بسازیم که ده هزار متر زمین داشته باشد. امام موافقت کردند. آقای احسان بخش گفت: برای ساخت باید هزینه اش را بدهید. هزینه های میلگرد و آهن آلات آن مکان را امام خمینی (ره) تقبل کردند.

با توجه به صحبت هایی که داشتید نشان می دهد که حضرت امام عنایت خاصی به آیت الله احسان بخش داشتند.

بله همین طور بود که می گوید. آقای احسان بخش از سال ۴۴، حکمی از امام خمینی (ره) به عنوان نماینده تام الاختیار در رابطه با کل درآمدهای مربوط به خمس، زکات و ... داشتند. این وجوهات به طرق مختلف به حضرت امام می رسید. ساواک هم فهمیده بود که آقای احسان بخش به



حضور در مسابقات فوتبال دو تیم استانی - از راست: شهرام همتی، جوافشان و نوه حاج یاسر حجازی در لباس پاسداری

نشده بود. یک روز که پزشک برای انجام شستشو وارد اتاق شد، بعد از چند دقیقه آقای احسان بخش فریاد زد: سوختم. من به همراه آقای شفیع پست در بودیم. ناراحت و کنجکاو شدیم که قضیه چیست؟ از اتاق بوی خاصی مثل بوی دود سیگار می آمد. متوجه شدیم که ظاهراً دکتر اشتباهاً به جای آب اکسیژنه، ماده ای شبیه به اسید را روی پای آقای احسان بخش ریخته است.

این اقدام موجب گردید که تیم دادگاه انقلاب وارد بیمارستان شود و ظاهراً قرار شد همه را دستگیر کنند. موضوع را به آقای احسان بخش اطلاع دادیم. ایشان گفتند: بگویند کاری به کسی نداشته باشند. من به بچه های دادگاه انقلاب گفتم که آقای احسان بخش گفتند کاری به کسی نداشته باشید، جواب دادند که ما از ایشان دستور نمی گیریم. گفتم ایشان باید شاکی باشد که نیست. گفتند او متعلق به انقلاب است و ما شاکی هستیم. سرانجام

روحانی بر تن داشت به همراه دو محافظ، به من گفتند ما از طرف آقای (م) آمده ایم و با شما کار داریم. گفتم چنانچه نامه ای دارید بدهید مأموران بیاورند بالا. گفتند باید نامه را مستقیم به شما بدهیم، به محافظین گفتم اسلحه آقایان را بگیرند. با گفتن این جمله، آن ها سریع سوار ماشین شدند و رفتند. بعدها که برخی از منافقین را در جنگل ها گرفته بودند، شخصی که لباس روحانی را بر تن کرده بود جزو دستگیرشدگان بود، او به ترور حاج آقا اعتراف کرد.

در زمان بستری آیت الله احسان بخش دادگاه انقلاب قصد داشت با برخی پزشکان برخورد کند موضوع چه بود؟

انفجار ناشی از ترور موجب شده بود روی پای حاج آقا یک حفره ای باز شود. پزشک ایشان هر روز این حفره را شستشو می داد. اما بعد از گذشت ۴ ماه این حفره هنوز پر

به هر زحمتی که بود ساواک به تصرف بچه‌ها افتاد. این قبیل اقدامات در دیگر شهرها با هماهنگی حاج آقا احسان‌بخش انجام می‌شد. به عنوان مثال آقایان افتخاری در فومن و قربانی در لاهیجان با حاج آقا هماهنگ بودند. مقررشان نیز منزل حاج آقا احسان‌بخش بود. در بررسی اسناد ساواک این اطلاعات درج شده است.

درب مدرسه دین و دانش گذاشته بودند. ما در مسجد کاسه فروشان حضور داشتیم. بچه‌ها گفتند آقای احسان‌بخش یک ماشین اسلحه آورده است. برویم منزل ایشان. رفتیم و منتظر بودیم که حاج آقا بیایند، حاج آقای احسان‌بخش یک صندلی گذاشتند و اظهار داشت: از تهران اطلاع دارم که تمام پادگان‌ها به دست انقلابیون افتاده است شما هم بروید کلاتری را خلع سلاح کنید. اول کلاتری (۱) را که در منطقه بازار بود خلع سلاح کردیم و سپس به کلاتری (۳) که در میدان صیقلان بود رفتیم. چند نفر از نیروهای ساواک و رئیس کلاتری و برخی کارکنان بالای کلاتری سنگر درست کرده بودند و به سمت بچه‌ها تیراندازی می‌کردند. دو نفر از بچه‌ها

اشاره‌ای داشته باشم. یادم است در اولین راهپیمایی، سرکار خانم فروغ پارسا (مدیر کل آموزش و پرورش) نیز به واسطه آیت‌الله احسان‌بخش حضور یافت.

ماجرای این قرار بود که شب قبل از ۹ آبان، آقای احسان‌بخش و خانم فروغ پارسا در مدرسه شاپور (شهید بهشتی) با هم مباحثه داشتند. این خانم ادعا کرد که دانش‌آموزان فرزندان من هستند. آقای احسان‌بخش گفت اگر پای فرزند شما زخم شود آن را رها می‌کنی؟ مأموران دولت این فرزندان را می‌کشند. شما چطور مادری هستید که به فکر بچه‌ها نیستید؟ خانم فروغ پارسا گفت که چنین چیزی نیست. آقای احسان‌بخش از این فرصت استفاده کرد و گفت: فردا ۹ آبان سال ۵۷ است و قصد راهپیمایی داریم. چنانچه دوست دارید شما هم تشریف بیاورید. اولین راهپیمایی شکل گرفت و آن خانم نیز حضور داشت. آغاز این راهپیمایی از مدرسه شهید بهشتی (شاپور) بود. اتفاق جالب دیگر این بود که وقتی رسیدیم به خیابان کوروش (تختی فعلی)، حاج آقا روی صندلی ایستاد و گفت: دیگر خیابانی به نام کوروش وجود ندارد و من این خیابان را پهلوان تختی اعلام می‌کنم. سرانجام راهپیمایی در پارک شهر به پایان رسید.

تصرف کلاتری‌ها و ساواک

غروب بیست‌ویک بهمن یک واتنی را جلوی

بهانه رفتن به مکه، به کربلا و نجف رفته و وجوهات را تحویل می‌دهد. بنابراین در همان سال ایشان را ممنوع‌الخروج کرده بودند. به هر حال رابطه ایشان با امام (ره) نزدیک بود. طبق گفته اطرافیان، امام (ره) نظر خاصی به حاج آقا احسان‌بخش داشتند. حاج آقا از یاران دیرین امام بودند منتهی در خفا. ساواک از این موضوع مطلع بود و همواره مانع تراشی می‌کرد و مشکلاتی را پیش می‌آورد.

برگردیم به دوران قبل از انقلاب، به فعالیت مبارزاتی و سیاسی آیت‌الله احسان‌بخش اشاره‌ای داشته باشید

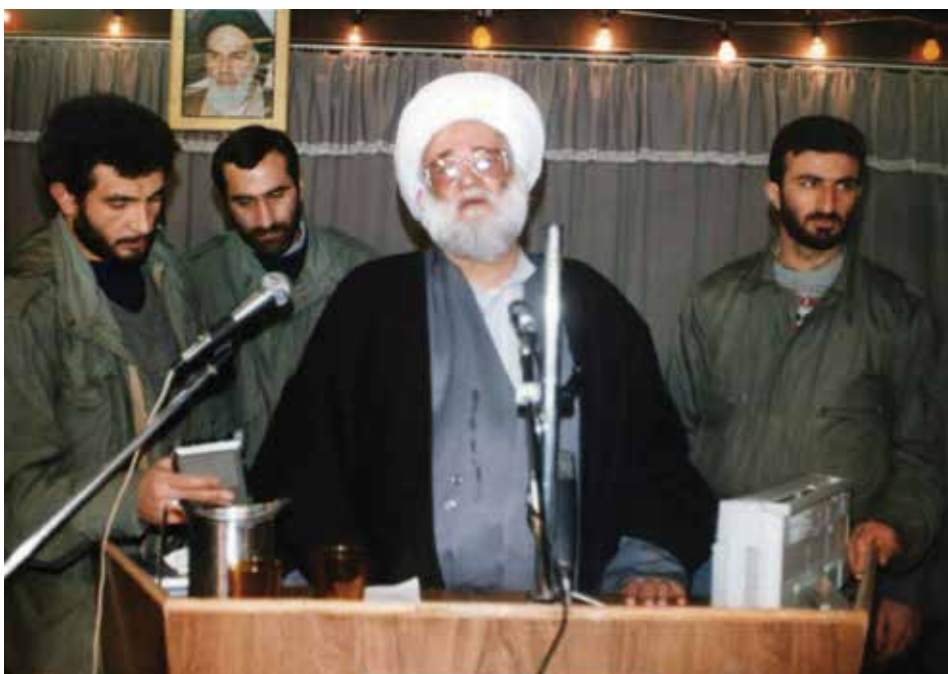
قبل از انقلاب حاج آقا احسان‌بخش شب‌های شنبه در مسجد چینی چیان، سخنرانی داشت. در ماه رمضان نیز در مسجد سوخت تکیه مراسم داشتند. بعد از نماز مغرب سخنرانی شروع می‌شد.

مجموعه بچه‌های انقلابی و کسانی که احساس مسئولیت داشتند حضورشان در سخنرانی‌ها دائمی بود. شب دوم شهریور که مصادف بود با ۱۹ ماه مبارک رمضان سخنرانی‌های پرشوری کردند.

موضوع سخنرانی هم در خصوص کشتار دست‌جمعی توسط رژیم و محکومیت شاه بود. بچه‌های انقلاب هم شعار مرگ بر شاه دادند. تظاهرات شکل گرفت و جمعیت وارد خیابان‌ها شدند. نیروهای کلاتری به جمعیت حمله‌ور شد. همان شب حاج آقا احسان‌بخش را به بیمارستان شریعتی (پهلوی) منتقل کردند. ولی نهایتاً توسط نیروهای ضدخوابکاری دستگیر و زندانی شدند.

پس از رهایی از زندان از اول مهرماه سال ۵۷، به وعظ گفته بود چنانچه دستگیر شدید من هزینه‌های زندگی را متحمل می‌شوم. هر روحانی به مدت ده شب سخنرانی داشت. این ماجرا تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت. اعلامیه‌ها هم بعد از تکثیر توسط دوستان از قسمت بالایی مسجد بین جمعیت پخش می‌شد. این اعلامیه‌ها حتی در مدرسه دین و دانش توسط آقایان باقری و نصیحت‌گو تکثیر می‌شد. حاج آقا بر همه این اقدامات مدیریت داشتند.

در این بین می‌خواهم به حضور مدیر کل آموزش و پرورش گیلان هم در تظاهرات



■ سخنرانی آیت‌الله احسان‌بخش به مناسبت ۲۲ بهمن در کارخانه لوله شمال - از راست: جمشید رضایی، شهید عباسی و حاج شهرام همتی

ورود دفتر نخست‌وزیری و حمایت ایشان از تأسیس نیروی دریایی سپاه چه بود؟

ریاست جبهه و جنگ در هر استان مربوط به نماینده ولی فقیه و دبیر آن‌هم از نیروهای سپاه بود. آقای علی هوشیاری، آمده بودند که نیروی دریایی سپاه را راه‌اندازی کنند. قصد داشتند سمت زیباکنار پایگاه نیروی دریایی را تشکیل دهند. آقای احسان‌بخش در این کار از آقای هوشیاری حمایت کردند. از نخست‌وزیری نزد آقای احسان‌بخش آمدند و گفتند که سپاه این منطقه و هتل‌ها را گرفته است. آقای احسان‌بخش گفت: این اقدامات توسط سپاه انجام گرفته و مجموعه کارها در راستای جنگ با دشمن است. آقایان گفتند پس هر ماه مبلغی بابت مکان‌هایی که تصرف شده را پرداخت نمایند. آقای احسان‌بخش پاسخ داد: بچه‌های سپاه مانند پرستو می‌مانند. پرستوها به هر منزلی که می‌روند و لانه می‌کنند کسی با آن‌ها کاری ندارد تا اینکه بروند.

در همه حال از سپاه حمایت می‌کرد. به‌منظور تأمین تدارکات و پشتیبانی، هر عملیاتی که می‌شد حاج‌آقا در ارتباطی که با آقایان محسن رضایی و علی شمخانی داشتند مطلع بودند. آقای احسان‌بخش سعی می‌کرد در همه عملیات‌ها حضور داشته باشد. تلاش داشت همه خواسته‌های سپاه در جنگ را تأمین و فراهم نماید.

در سال ۶۰ اولین باری که به سمت بوستان و جزابه رفته بودم، در آن شلوغی تیراندازی و گلوله، به بچه‌ها عیدی می‌داد. ترس در دلش نبود. از ایشان می‌خواستند که بیش از اندازه جلو نرود. یک روز که همه خواب بودند. صدایم زد و گفت: شهرام برویم. به همراه چند محافظ دیگر حرکت کردیم و به سمت خط رفتیم.

کامیون‌هایی که برای جنگ می‌رفتند در نوع خودش بی‌نظیر بود. بزرگ‌ترین جذب ستاد کمک‌های مردمی در گیلان احداث گردید. در عملیات کربلای ۴ که فصل پاییز و زمستان بود. برای نیروها ماهی سفید و برنج گرم تهیه کرده بودند. در والفجر ۵ که مصادف شده بود با ناکامی نیروها در عملیات، حاج‌آقا به آن‌ها روحیه می‌داد. دست از بچه‌های سپاه

تا تکلیف‌مان را با مأموران مشخص کنیم. صبح ۷ بهمن تعدادی از بچه‌ها جلوی مسجد لاکانی جمع شدند. در حال رفتن بودیم که ساواکی‌ها به ما حمله کردند فرمانده‌شان به نام فقیهی، شروع کرد به تیراندازی. چند نفر از بچه‌ها طی درگیری در خیابان بیستون، به شهادت رسیدند.

از ۷ بهمن تا ۱۰ بهمن، هر روز در این خیابان، درگیری ادامه داشت. مأموران به تنگ آمده بودند. در همین حین گروهی از کلاه سبزه‌های دریایی آمدند برای سرکوب انقلابیون، درگیری‌ها ادامه داشت تا این که در بلندگوی مسجد کاسه‌فروشان اعلام شد آیت‌الله احسان‌بخش به دستور (آیت‌الله...) و آیت‌الله طالقانی پیامی دارند.

به مسجد رفتیم. حاج‌آقا احسان‌بخش گفت: با توجه به اینکه قرار است فردا ۱۲ بهمن، امام خمینی وارد ایران شوند، مردم تهران در حال تمیز کردن شهر هستند ما نیز فردا اقدام به پاک‌سازی خیابان‌ها می‌کنیم.

ایشان با این شعار که امروز روز رحمت و بخشش است، ما هم مأموران شهربانی را می‌بخشیم. جمعیت شعار می‌داد (ای مأمور شهربانی تو برادر ما هستی) با این شعار وارد میدان شهرداری شدیم و از کنار شهربانی گذشتیم و رفتیم به سمت خیابان بیستون و جمعیت شروع به پاک‌سازی کرد. حاج‌آقا در مسجد کفرآباد سردار جنگل سخنرانی کرد. در پایان اعلام داشت که باید سریع به تهران برود. همچنین توصیه کرد که دیگر حرکتی نشود تا امام ورود کنند.

بعد از پیروزی انقلاب چرا خواستید که اسلحه خود را تحویل دهید؟

من قبل از انقلاب کارمند شرکت کود شیمیایی استان بودم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به من اعلام شد که چنانچه سرکار نروم اخراج خواهم شد. نزد حاج‌آقا رفتم تا اسلحه را تحویل دهم. حاج‌آقا گفت: مگر شما کارمندی؟ گفتم: بله، با مدیریت شرکت صحبت کردند و درخواست کرد تا من به مدت یک ماه به‌عنوان پاسدار کمیته در اختیارشان باشم. یک ماه شد ۲۲ سال خدمت.

آقای احسان‌بخش سعی می‌کرد در همه عملیات‌ها حضور داشته باشد. تلاش داشت همه خواسته‌های سپاه در جنگ را تأمین و فراهم نماید. در سال ۶۰ اولین باری که به سمت بوستان و جزابه رفته بودم، در آن شلوغی تیراندازی و گلوله، به بچه‌ها عیدی می‌داد.

به نام محسن نیک مرام و صادق بیابان‌گرد شهید شدند. نزدیک ۴ صبح بود که کلانتری سقوط کرد. در همین زمان بچه‌ها گفتند به سمت ساواک حمله کنیم. صبح روز ۲۲ بهمن به سمت ساواک حمله کردیم.

یکی از درهای ساختمان ساواک خیلی محکم بود و باز نمی‌شد. از داخل هم تیراندازی می‌شد. یکی از بچه‌ها لودر آورد و آن‌قدر به این در کوبید تا در باز شد. به هر زحمتی بود ساواک به تصرف بچه‌ها افتاد. این قبیل اقدامات در دیگر شهرها با هماهنگی حاج‌آقا احسان‌بخش انجام می‌شد.

به عنوان مثال آقایان افتخاری در فومن و قربانی در لاهیجان، با حاج‌آقا هماهنگ بودند. مقرشان نیز منزل حاج‌آقا احسان‌بخش بود. در بررسی پرونده‌های ساواک این اطلاعات درج شده است.

ماجرای ورود کلاه سبزه‌ها چه بود؟

حاج‌آقا احسان‌بخش با گروهی برای استقبال از حضرت امام به تهران رفتند. با توجه به بسته بودن فرودگاه ایشان و همراهان در دانشگاه تهران اعتصاب کردند. ۷ بهمن سال ۵۷ با ۲۸ صفر و شهادت امام حسن مجتبی (ع) مصادف بود.

آقای فقیهی با توجه به مسئولیتی که از آقای احسان‌بخش گرفته بود در گیلان مانده بودند. در همان زمان آقای احمد عطافرین را مأموری به نام مظلوم سادات طی یک تیراندازی شهید می‌کنند.

آقای فقیهی از این اتفاق عصبانی شد و اعلام کرد فردا همه مسلح وارد میدان شوند

آقای احسان بخش خود را در رفاه و آسایش مردم مسئول می‌دانست، ایشان با مراجعه به بیمارستان اوضاع آنجا را بررسی می‌کرد. در تأسیس بیمارستان‌های آریا و گلزار بسیار زحمت کشید. حتی در ساخت بزرگراه تهران و رشت که الآن احداث شده نقش داشتند. آن زمان آقای احسان بخش در دیدار روسای بانک‌ها درخواست سرمایه‌گذاری برای ساخت این بزرگراه را کرده بودند.



■ بازگشت آیت‌الله احسان بخش از بیمارستان تهران به رشت - از پایین مرحوم دکتر رحیمیان، سردار شهید قلی پور، سمت راست آقای ضمیری و چپ استاندار وقت آقای فرمانزاده

رفت. جهت کمک، بیشتر مسئولان را از سراسر کشور وارد گیلان کرد. معتقد بود این یک هنر است که بتوان امتیازی از مسئولان گرفت و به مردم خدمت کرد. انسان‌های بزرگ کسانی هستند که منفعت‌شان به مردم برسد. برخی مسئولین که اعتنایی نداشتند را صدا می‌زد و می‌گفت: کارتان باید خدمت به مردم باشد. در غیر این صورت کلیه معایب را در نماز جمعه بیان می‌کنم.

آقای احسان بخش خود را در رفاه و آسایش مردم مسئول می‌دانست، ایشان با مراجعه به بیمارستان اوضاع آنجا را بررسی می‌کرد. در تأسیس بیمارستان‌های آریا و گلزار بسیار زحمت کشید. حتی در ساخت بزرگراه تهران و رشت که الآن احداث شده نقش داشتند. آن زمان آقای احسان بخش در دیدار روسای بانک‌ها درخواست سرمایه‌گذاری برای ساخت این بزرگراه را کرده بودند. در نهایت آقای صوفی در اردیبهشت ۸۰ کلنگ بزرگراه را زد در حالی که آقای احسان بخش در کما بودند. حتی در خصوص احداث راه‌آهن و کتابخانه ملی نیز تلاش داشتند.

از روزهای انقلاب هم خاطره دارید؟

در سال ۵۷ یکی از مأموران با ماشین جیب به من زد. ولی توانستم فرار کنم. بعد از انقلاب همان شخص با همان جیب را گرفتند و به کمیته آوردند. من مأمور را دیدم و شناختم. گفتم همان کار را با تو خواهم کرد. حاج آقا وقتی موضوع را متوجه شد، گفت: تو هم می‌توانی قصاص کنی و هم می‌توانی ببخشی. ولی تأکید داشت که ببخشم.

گذاشته بود به نام کمک به رزمندگان اسلام. باور نمی‌کنید این کیسه‌ها خیلی سریع پر می‌شد و پس از جمع‌آوری به جبهه‌ها فرستاده می‌شد.

آقای احسان بخش هفته‌ای یک روز را برای خانواده شهدا و ایثارگران وقت می‌گذاشتند. چنانچه مشکلی داشتند را برطرف می‌کرد. البته درب منزل ایشان برای همه باز بود. مسئولان و مدیران در برخی شب‌ها نزد آقای احسان بخش می‌رفتند. حاج آقا از همه در خصوص اوضاع آن زمان سؤال می‌کرد. حتی از آرایشگر خود می‌پرسید چه خبر؟ مردم چه مشکلی دارند؟ یادم هست در زمان بارندگی و محله‌هایی که سیل می‌آمد همراه ایشان به مناطق سیل‌زده می‌رفتیم. ایشان شلوارشان را بالا می‌زدند و به همان صورت ورود می‌کردند. حتی در نانوائی‌ها ورود می‌کرد. می‌گفت خمیر نان را وزن کنید ببینیم چند گرم است؟ موارد کم‌فروشی را گوشزد می‌کرد.

حل مشکلات مردم یکی از دغدغه‌های ایشان بود. در همه جهات ورود داشت. در زلزله سال ۶۹ از همان روزهای اول به مناطق زلزله‌زده

و جنگ بر نمی‌داشت. در تمام مراسم شهدا حضور داشت. سعی می‌کرد در تمامی نقاط گیلان حضور داشته باشد. در عین حال با تمام زحماتی که کشید خودش را مدیون انقلاب می‌دانست.

جایگاه آیت‌الله احسان بخش بین مردم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این اعتماد و اعتقاد مردم به ایشان بود که هر زمانی درخواست کمک به جبهه‌های جنگ را داشتند، شاهد سیل بزرگی از کالا و کمک‌های مردمی بودیم. ایشان دوستان زیادی در جمع بازاریان داشتند. در هر صنوف و طیفی محبوب بودند. ایشان از هر موقعیت و فرصتی برای جبهه‌ها استفاده می‌کردند.

آقای نامجو طلایی را که در سال ۱۹۵۴ در فنلاند گرفته بود، تقدیم آقای احسان بخش کرد تا صرف رزمندگان شود. آقای احسان بخش طلا را نزد حضرت آقا بردند. آقا گفتند این طلا را در موزه قرار دهید. این وفاداری باعث شده بود که مردم داوطلبانه و از روی دل، کمک‌هایشان را تقدیم نمایند. ایشان در هر کارخانه برنج‌کوبی یک کیسه‌ای



■ دکتر محمدرضا کلانتر معتمدی جراح آیت‌الله احسان‌بخش

خمینی، مراجع تقلید، آیات عظام، شخصیت‌های کشوری و لشکری به عیادتش رفته‌اند. برخی با صدور اطلاعیه ضمن محکوم کردن این عمل جنایت‌کارانه برای سلامتی‌اش دعا کرده‌اند. از جمله عیادت‌کنندگان، رهبر معظم انقلاب «آیت‌الله خامنه‌ای» بودند که آن زمان منصب ریاست جمهوری را بر عهده داشتند. آیت‌الله احسان‌بخش سرانجام در ۱۴ خرداد ۱۳۸۰ به شهادت رسید.

پزشک معالج

دکتر محمدرضا کلانتر معتمدی کسی بود که عمل جراحی آیت‌الله احسان‌بخش را بر عهده داشت. وی دارای اخذ دکترای پزشکی عمومی از دانشگاه علوم پزشکی تهران، اخذ درجه تخصصی جراحی عمومی از امریکا، اخذ درجه فوق تخصصی جراحی عروق و تروما از امریکا می‌باشد.

تقدیرنامه‌ها

تقدیرنامه برای درمان مقام معظم رهبری از سرپرست بنیاد شهید؛ تقدیرنامه‌های متعدد برای درمان جانبازان انقلاب و مجروحان جنگ تحمیلی از سرپرست ستاد مشترک امداد و درمان جنگ؛ از مسئول بهداری رزمی منطقه عملیاتی والفجر ۸ و قائم‌مقام بنیاد مستضعفان و جانبازان و فرمانده کل سپاه، لوح تقدیر برای خدمات ارزنده و مؤثر در معاونت پشتیبانی وزارت بهداشت از رئیس‌جمهور، لوح تقدیر برای خدمات ارائه‌شده در تیم‌های پزشکی دوران دفاع مقدس به دستور مقام رهبری از رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، لوح تقدیر برای همکاری با مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.



■ آقای پریمن محل افتادن نارنجک را در مسجد کاسه‌فروشان نشان می‌دهد.

ترور آیت‌الله احسان‌بخش از زبان پریمن/شاهد ماجرا

پنجشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۶۱ نماز ظهر و عصر به امامت حاج‌آقا احسان‌بخش اقامه شد. مردم زیادی آمده بودند. نماز تمام شده بود و جمعیت در حال رفتن به بیرون بود. خیلی‌ها رفته بودند و عده‌ای هم در اطرافش بودند.

حاج‌آقا قصد حرکت کرده بود که یکی از نمازگزاران (اسماعیل حدائقی) قرآنی را آورد و به ایشان داد که برایش استخاره کند. حاج‌آقا قرآن را گرفت، استخاره کرد و قرآن را به دست حدائقی داد و در حالی که عده‌ای از نمازگزاران ایشان را احاطه کرده بودند به حرکتش به طرف کفشداری ادامه داد. راننده و محافظین مسلح در جلوی کفشداری منتظرش بودند.

چند قدم که برداشت شخصی که اورکت پوشیده بود در حال حرکت به آقای احسان‌بخش نزدیک شد. سؤالی از چگونگی «نیت» کرد، حاج‌آقا هم دست‌ها را تا بناگوش برد که عملاً توضیح بدهد در همین حال در آن شلوغی شخصی با سرعت به حاج‌آقا نزدیک شد و حاج‌آقا را در آغوش گرفت.

حاج‌آقا از نظر جسمانی آدم قوی بود. تلاش کرد که او را از خود جدا کند. مردم حاضر نیز به کمکش آمدند که دستان فشرده آن منافق را از بدن حاج‌آقا احسان‌بخش جدا کنند. با تلاش فراوان آن منافق جدا و در چند متری پرت شد، ولی نارنجکش را پرتاب کرد. شاید هم از دستش در این درگیری بر زمین افتاد. صدای انفجار نارنجک و ترکش‌هایش وحشتی

به پا کرد. همه به بیرون دویدند. عده‌ای از در مدرسه «حوزه علمیه مهدویه» و عده‌ای هم از کفشداری.

حاج‌آقا احسان‌بخش و آن منافق به فاصله کمی روی زمین افتادند، حاج‌آقا رو به بالا و آن منافق به پشت. نارنجک که منفجر شد چند نفر حاضر در اطراف آقای احسان‌بخش مجروح شدند و بقیه هم وحشت‌زده فرار کردند. آدمم حاج‌آقا را بلند کنم، سنگین بود، نتوانستم. البته «شهرام همتی» محافظ حاج‌آقا احسان‌بخش با تیراندازی به آن منافق او را به درک واصل کرده بود.

حاج‌آقا احسان‌بخش را به بیمارستان پورسینا بردند تا اقدامات اولیه انجام دهند و بعد هم با هواپیما به تهران، بیمارستان «حاج سید مصطفی خمینی» منتقل کردند.

حاج‌آقا احسان‌بخش معمولاً هنگام ورود از درب مدرسه مهدویه به داخل مسجد می‌آمد ولی هنگام خروج از کفشداری می‌رفت. در آن روز به احتمال زیاد این منافق یک همدست داشته است.

در بازدید از بدن منافق معلوم شد که کمرش پر از تله‌های انفجاری، ۱۲ لول دینامیت و چهار عدد نارنجک بود. آیت‌الله احسان‌بخش بعد از حادثه ترور تا مدت‌ها در بیمارستان بستری شد و بعد از آن نیز درد و رنج ناشی از این ترور را متحمل شد تا در نهایت جانباز ۷۰ درصد شد. آیت‌الله احسان‌بخش در صفحه ۶۱۷ کتابش «خاطرات صادق» می‌نویسد: در طول مدت ۸ ماه بستری شدن در بیمارستان سیدمصطفی



درآمد

مهدی جهان دیده قبل از انقلاب کارمند بهداری بود. با آغاز انقلاب همراه مردم در راهپیمایی‌ها حضور داشت. بعد از پیروزی انقلاب او جزء اولین‌های کمیته انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران در رشت بود. وی از بدو تأسیس تا پایان خدمت عضو سپاه پاسداران بوده و در دوران دفاع مقدس نیز در جبهه‌های جنگ حضور داشت. او می‌گوید مدیریت و انعطاف‌پذیری آیت‌الله احسان‌بخش را می‌توان از ویژگی‌های بارز ایشان نام برد. ایشان در برخورد با برخی مسائل کوچک دیدگاه پدرا نه داشته و با تعقلی که داشتند تعصب را کنار می‌گذاشت و آن چیز که مصلحت انقلاب بود را در نظر می‌گرفت و همه‌ی کارهایشان را بر همین مینا پیش می‌بردند. در ادامه گفت‌وگوی وی با ((شاهد یاران)) را می‌خوانید.



رژیم می‌گرفتیم. رشت شهر کوچکی بود همه همدیگر را می‌شناختند و پیدا کردن ما برای مأموران خیلی راحت بود.

از غروب تظاهرات در همه محلات رشت شروع می‌شد اوج این تظاهرات در دو خیابان سردار جنگل که در گذشته به نام خیابان سام بود و خیابان تختی که همان کوروش سابق است بود، اکثر بچه‌ها در این دو منطقه تجمع

احسان‌بخش؛ مردی از جنس مبارزه

گفت‌وگو با مهدی جهان دیده
مسئول دفتر فرماندهی سپاه قدس گیلان

ایشان نقش بزرگی در بیداری مردم و همراه کردن جوانان در مسیر انقلاب ایفا کردند. یکی از دلایلی که باعث جمع شدن جوانان انقلابی و به وجود آمدن تشکل‌ها و ادامه مبارزات انقلابیون در شهرستان رشت شد، سخنرانی‌های پرشور و حرارت و افشاگرانه آیت‌الله احسان‌بخش جهت بیداری مردم بود.

استان گیلان از جمله استان‌هایی بود که حتی در زمان شاه هم کمونیست‌ها در این استان سرمایه‌گذاری می‌کردند.

در آن روزها سازمان مشخصی نداشتیم و شعارها یا به صورت خودجوش و مردمی مشخص می‌شد و یا مثلاً از طریق اقوام یکی از دوستانم که در تهران بود تلفنی به ما می‌رسید و ما در سطح رشت آرام‌آرام اعلام می‌کردیم. از تاریکی هوا استفاده می‌کردیم تا مأموران نتوانند به ما آسیب برسانند. شب‌ها لاستیک‌ها را آتش می‌زدیم و تا ساعت ۱۲ شعار می‌دادیم. یک نصف شب خواب و آسایش را از مأموران

آیت‌الله احسان‌بخش در شکل‌گیری انقلاب اسلامی در گیلان چه نقشی داشتند؟

در شکل‌گیری انقلاب اسلامی در استان گیلان، آیت‌الله احسان‌بخش نقش به‌سزایی داشت. ایشان نقش بزرگی در بیداری مردم و همراه کردن جوانان در مسیر انقلاب ایفا کردند. یکی از دلایلی که باعث جمع شدن جوانان انقلابی و به وجود آمدن تشکل‌ها و ادامه مبارزات انقلابیون در شهرستان رشت شد، سخنرانی‌های پرشور و حرارت و افشاگرانه آیت‌الله احسان‌بخش جهت بیداری مردم بود.

سخنرانی‌های متعدد از زمان شکل‌گیری انقلاب به‌خصوص در سال‌های ۵۶ که اوج حرکت مردمی بود از مساجد رشت شروع شد. آیت‌الله احسان‌بخش چند سخنرانی بسیار حساس در شهر رشت ایراد نمودند که با آن سخنرانی‌ها جرقه انقلاب زده شد.



■ جهان‌دیده - بزرگ‌ترین راهپیمایی علیه رژیم پهلوی در رشت - ۱۳۵۷

نفوذ کلام، حضور جدی در همه حوزه‌ها را می‌توان از شاخص‌های مهم ایشان نام برد. به نظرم فریاد بیداری داشت که در هر مقطعی که خلافتی را می‌دید اغماض نمی‌کرد و آن را بیان می‌داشت. او آدم مطلعی بود. در بیشتر حوزه‌ها از بیشتر وقایع اطلاعات کافی داشت. در فراز زندگی، دائم در حال مطالعه و نوشتن بودند.

اکنون با گذشت زمان، درایت امام (ره) را احساس می‌کنیم و متوجه می‌شویم که حاج آقا احسان‌بخش چه عنصر با ارزشی برای انقلاب بودند. هرچند مخالفت‌هایی در همان اوایل انقلاب با ایشان صورت گرفت. ولی حالا خلاء وجود ایشان در همه استان احساس می‌شود.

از نقش ایشان در تشکیل لشکر قدس گیلان بر ایمان بگویید.

یکی از دغدغه‌های ایشان ایجاد لشکر مستقل در گیلان بود. حاج آقا احسان‌بخش خیلی دوست داشت استان گیلان یک لشکر مستقل داشته باشد. به‌رغم این که در لشکر کربلا مجموعه رزمندگان مازندران و گیلان حضور داشتند ولی خود رزمندگان گیلانی هم تمایل داشتند فرماندهی واحدی داشته باشند. بسیاری از عناصر لشکر ۲۵ کربلا از گیلان بودند.

به هر حال با پافشاری و تمایل حاج آقا و تماس‌های مکرر با برخی شخصیت‌ها به‌خصوص سردار محسن رضایی، نتیجه آن شد که استان گیلان، لشکر مستقل داشته باشد. بنابراین لشکر قدس با یاری جدی و تدارکات قوی آیت‌الله احسان‌بخش راه‌اندازی شد.

محبوبیت آقای احسان‌بخش در بین مردم چگونه بود؟

یکی از محسنات ایشان این بود که با همه طبقات اعم از بازاریان، مردم، کشاورزان و ...

مردمی بود از مساجد رشت شروع شد. آیت‌الله احسان‌بخش چند سخنرانی بسیار حساس در شهر رشت ایراد نمودند که با آن سخنرانی‌ها جرقه انقلاب زده شد.

در یکی از شب‌ها سخنرانی حاج آقا در مسجد سوخته تکیه از حساسیت بالایی برخوردار بود. به همین دلیل مأمورها حمله‌ور شدند. حال حاج آقا احسان‌بخش منقلب شد و به‌ناچار ایشان را به بیمارستان منتقل کردیم. مردم هم با مأموران شهربانی درگیر شده بودند. خود من سعی داشتم در همه جلسات‌شان حضور داشته باشم. البته جزء کسانی بودم که ایشان به من عنایت خاصی داشت.

در اولین روزهای پیروزی انقلاب نیز در کنارشان بودیم. با تشکیل کمیته مرکزی به همراه تنی چند از جوانان انقلابی، من جمله سردار شهید حاج محمود قلی‌پور، جزء اولین گروه‌هایی بودیم که در کنار ایشان حضور یافتیم. از جمله افرادی بودم که در کمیته انقلاب اسلامی که ریاستش را نیز خود حاج آقا احسان‌بخش بر عهده داشت حضور داشتم.

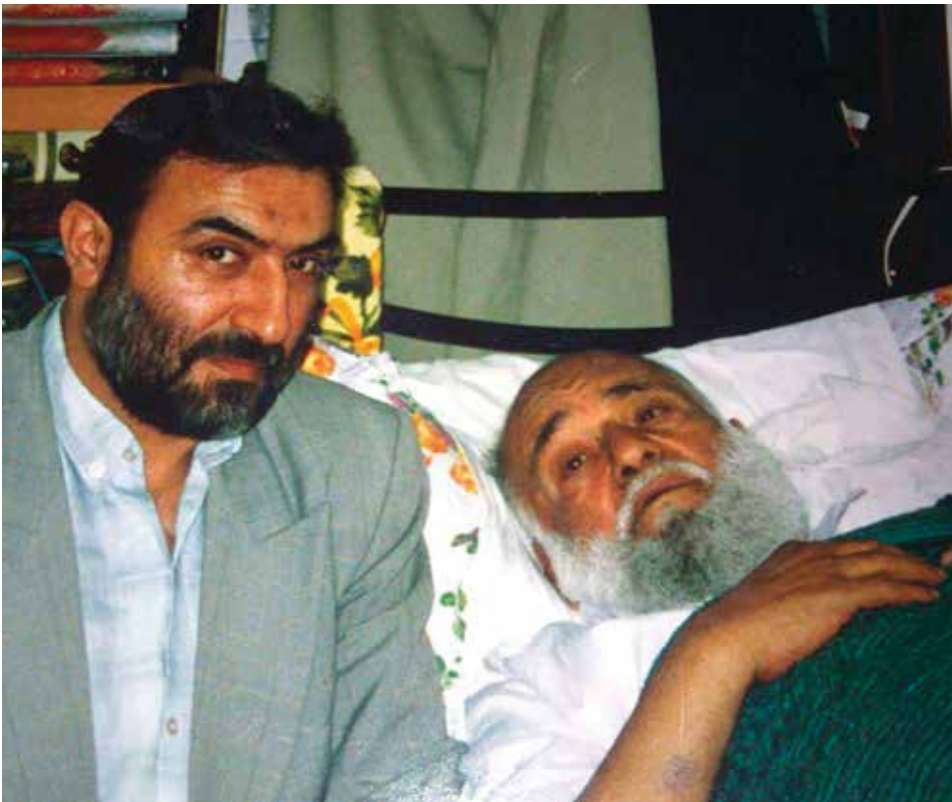
بعدها حاج آقا چند نفر از اعضای کمیته رشت را معرفی کردند برای شکل‌گیری سپاه که یکی از آن اشخاص من بودم. حاج آقا احسان‌بخش شخصیت مهمی در شکل‌گیری انقلاب داشتند. هرچه که از روزهای انقلاب می‌گذرد و آن را مرور می‌کنیم، بیشتر به عظمت کارهای‌شان پی می‌بریم. متفکر، مدیر، مدبر، تحلیل‌گر مسائل روز جامعه،

می‌کردند و با رژیم استبداد مبارزه می‌کردند. آن زمان‌ها در رشت سه چهارتا کلانتری بود که هرکس را می‌گرفتند به آنجا می‌بردند و بشدت می‌زدند و بعد با سروصورت خونی و ورم‌کرده می‌انداختند بیرون که آثارش برای دیگران ایجاد رعب وحشت کند.

کسانی که خیلی در کلانتری‌ها سماجت می‌کردند و طاقت بیشتری داشتند یا برخی افراد دیگر را که می‌گرفتند می‌بردند در همین روبروی پارک شهر در قسمتی که الآن مهمانسرای استانداری و دانشگاه است تحویل ساواک می‌دادند و در آنجا شکنجه می‌دادند و یا کمیته ضدخرابکاری را می‌گرفتند و به شهربانی که پاسگاه فعلی شهرداری است می‌بردند و شکنجه می‌دادند.

حاج آقا احسان‌بخش معمولاً اعلامیه‌ها را به چند نفر از ما می‌دادند و ما در جمع‌های خودی، راحت و بدون ترس در مسجد یا بیرون توزیع می‌کردیم. مثلاً می‌گفتند ساعت فلان بیایید اعلامیه بگیرید. ما می‌رفتیم و بین دوستانی که آن‌ها را می‌شناختیم تقسیم می‌کردیم. بعد کم‌کم جسارت ما به‌جایی رسید که شب‌ها داخل خانه مردم می‌انداختیم. ایشان در آن شرایط حساس با توجه به همه موضوعاتی که در جمیع جهات، استان را در بر می‌گرفت، نماینده ولی‌فقیه استان شدند و توانستند مردم را در کنار هم سامان دهند.

سخنرانی‌های متعدد از زمان شکل‌گیری انقلاب به‌خصوص در سال‌های ۵۶ که اوج حرکت



■ جهان دیده در کنار آیت الله احسان بخش - ۱۳۶۱

هوایمای خصوصی به رشت بیاید، در نهایت حاج آقا احسان بخش به تهران انتقال یافت.

آیت الله احسان بخش را در مناطق جنگی دیده بودید؟

زمانی که در منطقه شوشتر بودم ایشان را دیدم. در بیشتر عملیات ها حضور داشتند و همواره با دست پر به مناطق جنگی می رفتند. به خواست ایشان در جبهه های جنگ به خصوص شب عملیات به رزمندگان غذای گرم داده شد. حاج احمد عسگری مسئول تدارکات بودند و غذاها را توزیع می کردند. شب عملیات والفجر ۹ در قرارگاه نجف در کنار رزمندگان، دعای توسل قرائت می کرد. یک رزمنده پرانرژی در منطقه بودند. قبل از اعزام ها سخنرانی می کرد و برخی وقت ها با پوشیدن لباس سپاه، در جمع مردم سخنرانی می کرد و می گفت به زودی عملیات شروع خواهد شد و خودم نیز خواهم رفت. حرفی را که می زد عمل می کرد.

تحلیل شما از شخصیت ایشان چیست؟

حاج آقا احسان بخش دارای یک شخصیت چندبعدی بود. او را می توان یک مدیر در همه زمینه ها دانست. ایشان در بعد فرهنگی هم حرف برای گفتن داشتند. در این زمینه

تشیع جنازه ها و هم در مجالس شهدا حضور داشت. در اعزام نیروها هم حساسیت خودش را داشت. به این نکته توجه داشت که وقتی نیروها می خواهند اعزام شوند، قرار است شب را کجا، بمانند. چه چیزی قرار است بخورند، گرمایش و سرمایش نیروها چیست؟ در برگزاری برخی مراسم ها همانند محرم در منزل شان برای این که سبب انسجام شود علاوه بر تهیه و توزیع غذا، نماز جماعت نیز برگزار می کرد. مردم و مسئولین در این مراسم ها حضور داشتند.

علت ترور ایشان را در چه می دانید؟

دشمن نفوذ کلام و قدرت مانور او را برای هدایت انقلاب، می دید به ناچار او را ترور کردند. دشمن فکر می کرد می تواند یکی از شاخص های انقلاب را حذف و به انقلاب ضربه بزند.

در زمان ترور من نزد ایشان نبودم و بلافاصله پس از مجروحیت، خودم را به بیمارستان رساندم. پزشکان دور او جمع بودند و در حال مشورت پزشکی بودند. بحث این بود که آیا پای ایشان باید قطع شود یا خیر؟ در عین حال مسئولان در حال تماس با دفتر امام هم بودند. امام خمینی (ره) شخصاً دستور دادند که یک

ارتباط داشتند.

حاج آقا در حوزه ستاد جذب کمک های مردمی به قدری نفوذ داشتند که به محض یک سخنرانی و درخواست، کمک های مردمی و سیل کالاها سرآزیر می شد. از همه مهم تر این که در ارسال کمک ها هم حضور داشتند.

آیت الله احسان بخش صلابت خاصی داشت. همین صلابت باعث می شد ارسال کمک ها به جبهه های جنگ برخی وقت ها به هزار کامیون بلکه بیشتر هم برسد.

من مجری برنامه و مراسم ها بودم و با چشم خود اعزام کامیون ها را می دیدم. این اقدامات حتی در رسانه های بیگانه نیز بازتاب داشتند. چنین اقداماتی بیانگر تسلط مدیریت حاج آقا احسان بخش بود. برخی وقت ها لشگرهای دیگر هم نیازهای خود را به ایشان ارجاع می دادند. بارها خود سردار رضایی چنانچه درخواستی داشت تماس می گرفتند. حاج آقا احسان بخش سعی می کرد در ارسال کمک ها بیش از آنچه که درخواست شده بود ارسال نمایند. آیت الله احسان بخش علاوه بر اینکه جریانات اقتصادی را هدایت می کرد جریانات سیاسی را هم زیر ذره بین داشت.

برخی از استان ها سعی می کردند از رادیو گیلان، تحلیل خطبه های نماز جمعه ایشان را بشنوند. حاج آقا نسبت به مسائل روز نگاه آینده نگری داشت. ارتباط تنگاتنگی با مسئولین رده بالای نظام داشتند و دارای درک و فهم سیاسی بالایی بودند.

حاج آقا نسبت به شهدا حس و ارادت خاصی داشتند. از ۸ هزار شهیدی که گیلان تقدیم انقلاب کرد. درصد بالایی از نماز شهدا را ایشان خواندند. آیت الله احسان بخش هم در

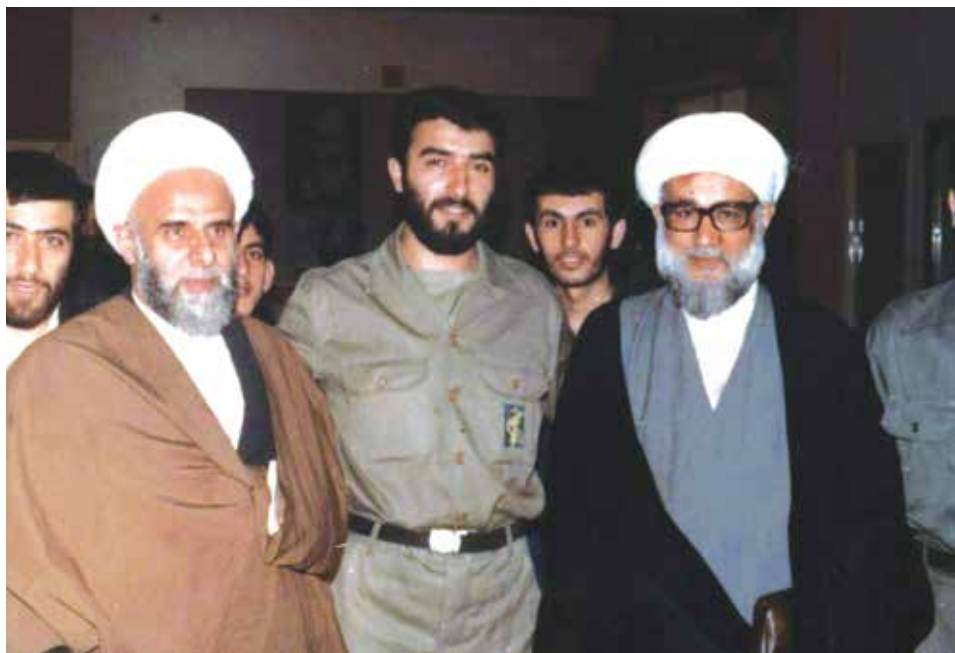
یکی از دغدغه های ایشان ایجاد لشگر مستقل در گیلان بود. حاج آقا احسان بخش خیلی دوست داشت استان گیلان یک لشگر مستقل داشته باشد. به رغم این که در لشگر کربلا مجموعه رزمندگان مازندران و گیلان حضور داشتند ولی خود رزمندگان گیلانی هم تمایل داشتند فرماندهی واحدی داشته باشند.

کسی مماشات نداشت. مسئولین از او حساب می‌بردند. اگر کسی مشکلی داشت نزد ایشان مراجعت می‌کرد بلافاصله با تماس با مسئول مربوطه خواستار رفع مشکل می‌شد. برخی وزرا وقتی به گیلان می‌آمدند در خصوص برخی مسائل صحبت می‌کردند متوجه می‌شدند که اطلاعات حاج‌آقا در خصوص آن موضوع بسیار بالاتر است. آیت‌الله احسان‌بخش از هوش و زکاوت خاصی برخوردار بودند، یعنی آدمی نبود که هر سخنی را قبول کند؛ تا اطمینان، مطالعه و تسلط بر آن چیزی که از ایشان درخواست شده بود را نداشتند، هرگز وارد بحث نمی‌شدند. ایشان اطلاعات وسیعی در همه زمینه‌ها داشتند.

خاطره‌ای با حاج‌آقا احسان‌بخش دارید؟

در سفری به مشهد خدمت حاج‌آقا بودم. در کنار حرم بودیم که ایشان گفتند: بخوان. من هم روضه‌ای خواندم. نمی‌دانید چه حال و هوایی داشت. در آن سفر مسئولین استان، فرماندهی لشکر خراسان و امام‌جمعه استان ایشان را دعوت کردند. در حال برگشت به گیلان بودیم که ایستادیم برای ناهار، فرماندهی یکی از پاسگاه‌های بین‌راهی نیز در رستوران حضور داشت. حاج‌آقا حواسش به سربازهایی بود که خارج از سالن و با فاصله چند صد متری از ما حضور داشتند. حواسشان دائم به سربازها بود پس از مدتی گفت: به سربازها هم بگویند برای خوردن غذا بیایند.

خاطره دیگری از منطقه است. در شوشتر هوا خیلی گرم بود. یکی از مشکلات بزرگ مسئله تشنگی رزمندگان بود و یخ حرف اول را می‌زد. هوا به قدری گرم بود که برخی بچه‌ها از تشنگی گرم‌زده شده و غش می‌کردند. حاج‌آقا این موضوع را دید و فرمود هر طوری شده یخ تهیه شود. به این نتیجه رسیدند که باید یک پایگاه جانبی تأسیس شود تا این گونه مشکلات حل گردد. به همه مسئولین گیلان آماده‌باش داد و اعلام کرد هرکسی در هر مکانی است پستش را ترک کند و به شوشتر برود. تمام مسئولین رفتند شوشتر و تشکیل جلسه دادند. نتیجه آنکه قرار شد کارخانه یخ تأسیس شود و تمام چیزهایی که لازم بود تهیه گردید. در فاصله کوتاهی حتی کولر هم نصب شد.



■ از راست: آیت‌الله احسان‌بخش، جهان‌دیده و آیت‌الله امینیان در کانون بسیج سپاه رشت - مراسم ازدواج سردار شهید محمود قلی‌پور

به نیکی یاد می‌شود. فقدان وجود ایشان در حوزه مدیریت انقلاب کاملاً محسوس است. ایشان در شرایطی بودند که خیلی حساسیت وجود داشت. جریان‌ات منافقین، انقلاب و جنگ که با درایت توانستند همه را هدایت و رهبری کنند. عشق وافر مردم موجب گردید در انتخابات مجلس خبرگان نفر اول شوند.

علت اینکه برخی مسائل را در پشت تریبون نماز جمعه مطرح می‌کردند چه بود؟

خطبه‌های نماز جمعه ایشان نشان می‌دهد که هر جا ستمی را می‌دید آرام نمی‌نشست. شاید دلیل ناراحتی برخی مسئولین این بود که ایشان رک صحبت می‌کردند. به عنوان مثال وقتی در کنار استاندار بود و متوجه شد نقصی در کار تشکیلات اداره‌ای وجود دارد، هشدار می‌داد. اگر به هشدار توجه می‌شد که هیچ و گرنه در خطبه‌های نماز جمعه مطرح می‌کرد. او با

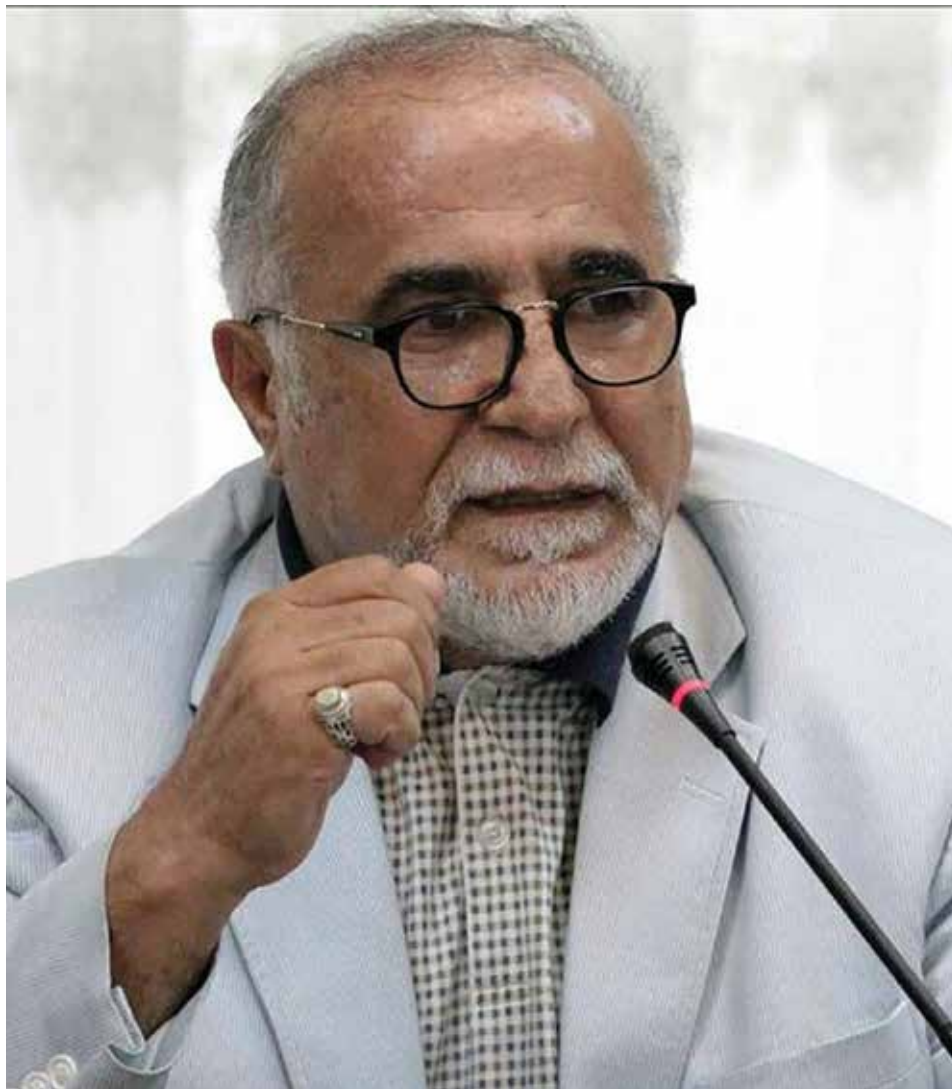
کتاب‌های بسیاری را به نگارش درآوردند، مردم‌دار بود و در صحنه‌ها حضور داشت. در مراسم شهید حتی در یک روستا چنانچه دعوتش می‌کردند، حاضر می‌شد. مردم روستا هم به او علاقه داشتند. چون خود او روستازاده بود. به مسائل کشاورزی واقف بود. به همه مسائل اشراف کامل داشت. مدیر بودن او باعث شده بود که بیشتر کارها سامان یابد.

یکی از شاخصه‌های حاج‌آقا احسان‌بخش را می‌توان در خط ولایت بودن‌شان دانست. ذوب محض در ولایت بودند، یعنی تمام وجودشان سهم امام (ره) و خط رهبری بود. ایشان این مسیر را یک خط سازش‌ناپذیر، رهایی‌بخش، انقلابی و اسلامی می‌دانستند.

عمیقاً به این موضوع اعتقاد داشت و به آن عشق می‌ورزید. حقیقتاً از فدائیان امام (ره) بودند. با مشکلات جسمی که داشت دائم در حال خدمت به انقلاب بود.

بعد از رحلت امام خمینی (ره) و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبریت نظام، از اولین کسانی بود که از تهران زنگ زد و خواست چاپخانه‌های رشت باز و اقدام به چاپ پوستر با نام آقا نمایند تا در راهمپایی توزیع شود. در جریانات سیاسی همواره در کنار ولایت بود. روزی که مقام معظم رهبری به گیلان آمدند با وجود این که توانایی جسمانی نداشت، به هر صورت برای دیدن ایشان حضور یافتند. اکنون در تمامی صنوف از حاج‌آقا احسان‌بخش

برخی از استان‌ها سعی می‌کردند از رادیو گیلان، تحلیل خطبه‌های نماز جمعه ایشان را بشنوند. حاج‌آقا نسبت به مسائل روز نگاه آینده‌نگری داشت. ارتباط تنگاتنگی با مسئولین رده‌بالای نظام داشتند و دارای درک فهم سیاسی بالایی بودند.



درآمد

محمدحسن اصغر نیا در هشتم اسفند ۱۳۲۸ در شهر رشت به دنیا آمد. در دوران بعد از انقلاب به عنوان استاندار سمنان انتخاب شد و در سال ۵۹ نیز با حکم نخست وزیر وقت و پیشنهاد وزیر کشور به استانداری کردستان منصوب گردید. او مسئول بنیاد جانبازان هفتم تیر و عضو گروه تاریخ شفاهی استناداران و اندیشکده ملی ایران و از اعضای شورای مرکزی و مسئول آموزش حزب جمهوری اسلامی و از بازماندگان انفجار ۷ تیر ۱۳۶۰ در مقر این حزب است. اصغر نیا در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی جانباز و اکنون به عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، عضو هیئت رئیسه مجمع استناداران کشور و مسئول مرکز بازشناسی نهضت جنگل فعالیت دارد. آنچه می خوانید روایت محمدحسن اصغر نیا است از مبارزات سیاسی آیت الله احسان بخش.

پر شورترین روحانی گیلان

آیت الله احسان بخش به روایت محمدحسن اصغر نیا
از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری در گفت و گو
با شاهد یاران

تحصیلات دانشگاهی

حاج آقا احسان بخش تصمیم گرفتند به دانشگاه بروند و برای این که امتحان بدهند و قبول بشوند باید انگلیسی را فرا می گرفت. بنابراین زبان انگلیسی را نزد آیت الله رودباری فرا گرفتند که آن زمان در مسجد صفی بودند.

حضور در جلسات دکتر بهشتی

دکتر بهشتی وقتی از آلمان آمد جلسه ای با عنوان مکتب قرآن برگزار می کرد. زمانی که تهران بودم در جلسات دکتر بهشتی حضور داشتم. این جلسات پنجشنبه شبها و

از علامه طباطبایی، دکتر شریعتی، مطهری و ... را به نمایش گذاشته بودیم. وعاظ گیلانی چون؛ مرحوم شیخ هادی حسام، آیت الله احسان بخش، میر عبدالعظیمی و برخی دیگر برای بازدید می آمدند. رابطه ما با ایشان به مرور فزونی یافت.

بعدها من داماد آقای حسام شدم و این موجب ارتباط بیشتر شده بود. در گیلان این سه نفر؛ شیخ حسن حجتی، شیخ هادی حسام و شیخ صادق احسان بخش مثل برادر بودند. مردم هم برای آن ها اعتبار خاصی قائل بودند. بعدها آیت الله احسان بخش وارد دانشگاه می شود.

فعالیت مذهبی و سیاسی

اصل و نسب خانواده ما اکثراً تاجر بودند. از گیلان برنج و از خوزستان شکر صادرات می کردند. تجار مذهبی ارتباط تنگاتنگی با علما داشتند. یک عرق مذهبی در وجود ما بود. آن زمان آیت الله احدی در مسجد چهار برادران رشت بود. مسجدی که من هم در آن فعالیت می کردم. در مراسم هایی مثل عید فطر تکبیر می گفتم.

با آمدن حکومت پهلوی، فضا طوری بود که حتی می گفتند افرادی چون میرزا کوچک خان به شرف نزدیک ترند تا به اسلام. طوری القاء می کردند که وانمود کنند چنین شخصیت هایی مذهبی نیستند. البته ناگفته نماند که گروه هایی مثل کمونیست ها نیز فعالیت داشتند. در سال ۱۳۴۹ صبح های جمعه بعد از ساعت ۵ صبح به بهانه اینکه می خواهیم دعای ندبه بخوانیم جلسه می گذاشتیم. در کنار آن نمایشگاه کتابی را برقرار کرده بودیم. در این نمایشگاه کتاب هایی



از چپ: محمدحسن اصغرینیا - دانشگاه آزاد اسلامی کردستان

بهمن مسجد دانشگاه تهران شاهد تحسن بود. آنجا آقایان بهشتی، مطهری و برخی علمای دیگر هم حضور داشتند.

اتفاقات روزهای اول انقلاب در گیلان

به هر حال انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷ به پیروزی رسید. فضای گیلان با استان‌های دیگر کمی فرق داشت. برخی آقایان و گروه‌هایی مثل جنبش مسلمانان مبارز معتقد بودند که برخی علما و شخصیت‌ها ساواکی هستند و باید محاکمه شوند.

یادم هست در همان زمان حدود ۵۰ نفر نیز به اعدام محکوم شده بودند. حتی آقای خلخالی نیز برای اجرای حکم تا رودبار آمده بود. وقتی خبر به امام می‌رسد، مجبور می‌شود برگردد.

به نظرم فضای گیلان، متعادل نبود. با توجه به این اوضاع و احوال حاج‌آقا احسان‌بخش به همراه تعدادی به تهران و به منزل ما آمدند. آن‌ها درخواست ملاقات با آقایان بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای را داشتند. من آن‌ها را به خانه آقای بهشتی بردم.

آقایان امینیان، سیدموسی حجتی، نیاکویی، خیرخواه و برخی دیگر هم بودند. من شرح ماجرا را برای آقای بهشتی گفتم. آن روز آقای هادوی که دادستان کل کشور و منصوب حضرت امام بود نیز حضور داشتند.

به هر حال مشکل حل شد. البته حاج‌آقا احسان‌بخش به گیلان برنگشت و در مأموریتی به پاکستان رفت. فضای گیلان آنچنان ناآرام بود که همین فضا موجب شد زمانی که حجت‌الاسلام شیخ هادی حسام صبح بین‌الطلوعین که برای روضه فاطمیه به مسجد خمیران زاهدان رشت می‌رفت ترور شود.

حاج‌آقا احسان‌بخش بعدها به تبعیت از کار دکتر شهید بهشتی، تأسیس «مدرسه دین و دانش در قم» چنین مدرسه‌ای را با همین عنوان در رشت تأسیس کرد. مدرسه‌ای که بعدها محل فعالیت کارهای مذهبی و سیاسی هم شد.

اظهاراتی علیه رژیم داشت. حرکت، اقدامات و سخنرانی‌های ما خودجوش بود. هر دوی ما از هم شناخت کافی داشتیم.

ورود آیت‌الله احسان‌بخش به همراه جمعی از علما به تهران در ششم بهمن سال ۵۷

در آن مقطع در همه استان‌ها وقتی متوجه شدند که امام خمینی (ره) قصد ورود به کشور را دارند، تصمیم گرفتند جهت استقبال گروهی وارد تهران شوند.

گروهی که از گیلان آمده بودند، حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر بودند. حدود ۴۰ نفر از این تعداد از علما، بازاریان و دانشگاهیان بودند.

در مدرسه علوی و رفاه در میدان بهارستان به عنوان کمیته استقبال امام بودیم. یکی از کارهای ما استقرار این گروه‌ها در مکان‌های مختلف بود. برای گیلانی‌ها، حسینیه فاطمیون واقع در خیابان ژاله را برگزیدیم. هیئت از ۶ تا ۱۲ بهمن در آنجا مستقر بودند. در آن مقطع بختیار اعلام کرده بود که فرودگاه را می‌بندد. بنابراین در ۶

روزهای جمعه برگزار می‌شد. تلاش داشتیم این ارتباط با استان گیلان نیز برقرار شود. در همین راستا برخی اقدامات انجام گرفت. به عنوان مثال سخنرانی‌ها پس از تکثیر به گیلان منتقل و سپس در آنجا توزیع می‌شد. سطح توزیع اعلامیه‌ها بالا بود به طوری که اعلامیه‌های امام بعضاً از لوشان تا چالوس پخش می‌شد. هر یک از افراد وظایفی داشتند. هر یک پس از دریافت اعلامیه آن را تکثیر و توزیع می‌کرد. البته ساواک هم بیکار نبود و برخی افراد دستگیر می‌شدند. البته در این مقطع حاج‌آقا احسان‌بخش فعالیت و سخنرانی خودشان را داشتند و ما هم فعالیت خودمان را داشتیم.

تأسیس مدرسه دین و دانش

به نظرم حاج‌آقا احسان‌بخش بعدها به تبعیت از کار دکتر شهید بهشتی، تأسیس «مدرسه دین و دانش در قم» چنین مدرسه‌ای را با همین عنوان در رشت تأسیس کرد. مدرسه‌ای که بعدها محل فعالیت کارهای مذهبی و سیاسی هم شد.

حاج‌آقا احسان‌بخش از پرشورترین روحانیان گیلان بود

با شروع تظاهرات، نزد آقای بهشتی رفتم و گفتم استان گیلان در این خصوص دیر حرکت می‌کند ولی خوب حرکت می‌کند. ایشان گفت پیشنهاد شما چیست؟ گفتم باید سعی کنیم سربازها را از پادگان‌ها بیرون بکشیم. من حتی سرم را تراشیدم و در تظاهرات رشت علیه رژیم شعار می‌دادم. به نظرم حاج‌آقا احسان‌بخش هم یکی از پرشورترین روحانیان آن منطقه بود. ایشان علاوه بر کسبه و مردم چون سمت معلمی هم داشت، قشر دانش‌آموز هم دورشان بودند.

به هر حال سعی کردم در تظاهرات به عنوان یک سرباز فراری علیه رژیم شعار بدهم. یادم است در سال ۱۳۵۶ روز عاشورا در آستانه اشرفیه (یکی از شهرستان‌های استان گیلان) در صحن حرم با سر تراشیده سخنرانی کردم. مردم تصور می‌کردند من سرباز فراری هستم. در ۱۴ آبان ۱۳۵۷، همان‌طور که می‌دانید یک روز قبل از آن یعنی ۱۳ آبان، برخی از دانش‌آموزان بعد از پیوستن به دانشگاه تهران در اعتراض علیه رژیم، به شهادت رسیدند. به همین مناسبت در مسجد کاسه‌فروشان رشت ابتدا سخنرانی کردم سپس آیت‌الله احسان‌بخش



از چپ نفر سوم محمدحسن اصغرینیا «استاندار سمنان» و آقای حسن روحانی نماینده مردم سمنان، سرخه و مهدیشهر در مجلس شورای اسلامی

در سال ۱۳۶۰ استاندار کردستان بودم. گیلانیان در مریوان، بانه و سنندج موکب داشتند. از حاج آقا احسان بخش دعوت کردم. ایشان پنج روزی از همه جبهه‌های کردستان دیدن کردند و در رفع نیاز رزمندگان در هوای سرد کردستان با کمک مردم باوفا و وطن‌دوست گیلانی اقدام نمودند.

تشکیل کمیته انقلاب اسلامی در گیلان

در تشکیل کمیته انقلاب اسلامی آقای حسام کمک فراوانی به حاج آقا احسان بخش می‌کنند. محل تشکیل کمیته در استانداری رشت بود. حاج آقا احسان بخش زحمت فراوانی کشیدند. امام خمینی (ره) حاج آقا احسان بخش را قبول داشت و او را تأیید می‌کرد. حاج آقا احسان بخش بعدها امام‌جمعه رشت شد. ایشان روابط عمومی قوی داشت. امام (ره) قبل از انقلاب از طریق سیداحمدآقا در جریان فعالیت‌های آقای احسان بخش قرار داشتند. در سال‌های قبل از انقلاب زمانی که سید احمد خمینی به گیلان می‌آمدند منزل آقای احسان بخش می‌رفتند.

حضور در مریوان

در سال ۱۳۶۰ استاندار کردستان بودم. گیلانیان در مریوان و بانه و سنندج موکب داشتند. از حاج آقا احسان بخش دعوت کردم. ایشان پنج روزی از همه جبهه‌های کردستان دیدن کردند و در رفع نیاز رزمندگان در هوای سرد کردستان با کمک مردم باوفا و وطن‌دوست گیلانی اقدام نمودند.

رزمندگان از نظر روحیه و کمک‌های مادی و معنوی احیاء شدند. با ایشان از نزدیک خط جبهه را مشاهده کردیم. با دستور ایشان هر چیزی که نیاز بود توسط کامیون‌های کمک‌رسان سرازیر جبهه‌ها شد.

به نظرم یکی از دلایل موفقیت ایشان در ارسال این حجم از کمک‌های مردمی به جبهه‌ها، این بود که مردم و تجار گیلان حاج آقا را می‌شناختند و قبول داشتند. مردم با دل و جان کمک می‌کردند. این یک حسن است. البته مردم گیلان در طول تاریخ برای دفاع از وطن همواره در میدان بودند. نهضت جنگل

خصلت‌ها

حاج آقا احسان بخش خوش‌مشرب، خوش‌برخورد، بذله‌گو و اهل فکر، نوشتار و گفتار بود. خوب فکر می‌کرد و مسائل را می‌شناخت. فرزند زمان خویش بود. آن چیزی که فکر می‌کرد می‌توانست بیان کند و آن چیزی را که بیان می‌کرد می‌توانست بنویسد. دارای آثار متعدد و بارزشی است. چند نمونه از آثارش را با دست خودش به من هدیه داد.

در سال ۶۸ مرکز بازشناسی نهضت جنگل تأسیس شد. به حاج آقا احسان بخش پیشنهاد کردم که ریاست این مرکز را بر عهده بگیرند در نامه‌ای برایم نوشت شما از من لایق‌تر هستی.

زمان رحلت

در زمان بستری شدن در بیمارستان خاتم‌الانبیاء به دیدن‌شان رفتم. آیت‌الله فاضل لنکرانی هم در تخت کناری ایشان بود. آیت‌الله احسان بخش دائماً دیالیز هم می‌شد. به هر حال بعد از ترور و جان‌بازی به سوی معبود خویش بازگشت. در پایان با تشکر از زحمات شما و بنیاد شهید که حافظ فرهنگ مکتوب خادمان وطن هستید. شاید بدین طریق با دانش‌افزایی و آگاهی‌بخشی به نسل آینده، بتوان گوشه‌ای از دینش را ادا کرد. هر گذشته چراغ تابنده است و روشنی‌بخش راه آینده است. ملتی دردمند و دربه‌در است که از تاریخ خویش بی‌خبر است.

نمونه این کار است. بیشترین نیروهای حضور در کردستان مربوط به لشکر قدس بود که در گیلان تأسیس شده بود. لشکر قدس گیلان در کردستان نقش آفرین بود و هزاران شهید داد. از جمله: شهیدان افلاکی، خوش‌سیرت، سیرتی، قلی‌پور و پسرعموی ۱۸ ساله‌ام که در ماوت عراق به شهادت رسیدند.

زلزله گیلان

در سال ۱۳۶۹ زلزله گیلان رخ داد. آیت‌الله قیومی قبلاً نماینده امام در هلال‌احمر بود. بعد از فوت امام وی نماینده رهبری در هلال‌احمر شدند. ایشان من را قائم خود در منطقه زلزله‌زده گیلان برگزیدند. از من پرسید که کجا مستقر شویم، گفتم استانداری نرویم. پیشنهاد کردم برویم منزل حاج آقا احسان بخش. در نهایت دفتر کار را در منزل ایشان برگزیدیم. کمک ایشان در دوران جنگ موجب شده بود به‌عنوان مثال از خوزستان کمک‌های مردمی وارد گیلان شود. مرحوم هاشمیان امام‌جمعه رفسنجان هم ۵۰ کامیون کمک برای زلزله‌زده‌گان گیلان ارسال کرد. به نظرم کمک حاج آقا احسان بخش در دوران دفاع مقدس بی‌نصیب نماند. در همان زمان وقوع زلزله، آقای فروزش که وزیر جهاد سازندگی بود وارد گیلان شد. یادم است حاج آقا احسان بخش به‌صراحت به وی گفت: آقای فروزش به بچه‌های جهاد بگو که درحالی‌که مردم در حال درآوردن جنازه‌ها از زیر آوار هستند، چه معنایی دارد که ماسک به‌صورت می‌زنند. یا به همه ماسک بدهند و یا خودشان هم نزنند.



به یاد حاج احمد آقا

به قلم صادق احسان بخش

سید احمد خمینی، فرزند و یادگار امام خمینی در سال ۱۳۴۷ با توجه به نبود امام در ایران عملاً نقش رابط و منتقل‌کننده پیام از سوی امام به انقلابیون یا بالعکس را ایفا می‌کرد و به همین خاطر ساواک رفتار و اعمال او را تحت مراقبت شدید قرار می‌داد و به مناسبت‌هایی که این حلقه ارتباط انقلابیون و سید احمد خمینی نزدیک‌تر می‌شد، مأموران امنیتی رژیم شاهنشاهی محدودیت‌هایی را برای او ایجاد می‌کردند.

زمانی که امام خمینی دوران تبعید را پشت سر می‌گذاشت، سید احمد به عزم دیدار پدر، چند بار مخفیانه از ایران خارج شد و متعاقب آن هنگام مراجعت توسط نیروهای امنیتی دستگیر و مورد بازجویی قرار می‌گرفت و بعد از مدت کوتاهی از زندان رهایی پیدا می‌کرد. محل اقامت سید احمد خمینی در قم محفلی برای اجتماع انقلابیون و بسیاری از مبارزان از جمله شیخ فضل‌الله محلاتی، شهید سعیدی، محمدرضا مهدوی کنی، دکتر باهنر، آیت‌الله احسان‌بخش و ... بود و به همین خاطر ساواک کلیه رفت‌وآمدها به این مکان را تحت نظر داشت.

وی در تهیه و توزیع اعلامیه‌های حضرت امام که از نجف صادر می‌شد نقش فعال داشت. آیت‌الله احسان‌بخش در کتاب «گنجینه دل» که مجموعه‌ای است حاوی خاطرات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جمعی از یاران و پیروان و نزدیکان امام راحل در وصف سید احمد به بیان خاطره‌ای از یادگار پرداختند.

من با مرحوم حاج آقا مصطفی هم‌سن و سالم. روزگاری که در قم بودم با آن مرحوم رفیق بودم و حاج احمد آقا را پس از سال‌های چهل شناختم. به خاطر رابطه‌ای که با بیت حضرت امام داشتم، با ایشان آشنا شدم. اولین باری که حاج احمد آقا را در گیلان زیارت کردم، یکی از روزهای اواخر دهه چهل بود که شخصیت‌هایی در شهرهای گیلان تبعید بودند. به من خبر رسید که فرزند امام در رشت است و می‌خواهد در گیلان آفتابی نشود. من ایشان را در گاراژی زیارت کردم و مدتی به‌عنوان دو مسافر که به‌جایی می‌روند با ایشان صحبت کردم. ایشان به دیدار تبعیدی‌ها می‌رفتند و برایشان کمک مالی می‌بردند. از آن زمان رابطه ما هرروز صمیمانه‌تر شد. مرحوم حاج آقا مصطفی به همراه پدر در تبعید بود و حاج احمد آقای جوان، پل ارتباطی میان امام و شاگردانش بود.

آن روز که رژیم پهلوی او را نوجوانی به‌دوراز مسائل سیاسی می‌دانست او از همان زمان، پختگی خاصی در اداره امور داشت. به شهرها و بخش‌ها سفر می‌کرد و ارادتمندان امام را از آنچه در کشور و پشت پرده می‌گذشت باخبر می‌کرد.

نبوغ مرحوم حاج احمد آقا پس از فوت برادرش شکوفا شد. زمانی که هم باید نقش خود را ایفا کند هم خلاً برادر را پر کند، هم در حوزه بزرگ هزارساله نجف ارتباط با مراجع را طوری ایجاد نماید که موجب دل‌تنگی بعضی از اطرافیان مراجع نشود و هم کارهای پدر را انجام دهد.

امام هم این قابلیت‌ها را در او می‌دید و او را مورد مشورت در امور قرار می‌داد.

امام (ره) قدرت سنجش افکار و دانستن نقاط ضعف و قدرت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی افراد را در یک جلسه داشتند. امام ایشان را مستعد دیدند که بتواند در تمام امور مورد

مشورت باشد.

روزهای آغاز انقلاب وقتی اجازه ورود به کویت را به امام ندادند ایشان با مرحوم حاج احمد آقا مشورت می‌کنند و ایشان فرانسه را پیشنهاد می‌کند که پذیرفته می‌شود.

یادگار آن مرحوم سخن زیبایی گفت: «پدرم گنجینه اسرار انقلاب بود.» به حق که گنجی از انقلاب به زیرخاک رفت و چه سینه فراخی داشت، چه روح گشاده‌ای.

روزی امام‌جمعه کباهشهر مرحوم حاج آقا اسماعیلیان را نزد امام می‌بردم، او پدر سه شهید، یک اسیر و یک مجروح بود و ده نفر از خانواده‌اش شهید شده بودند.

وقتی به اطراف اتاق امام می‌رفتم مرحوم حاج احمد آقا مرا گوشه‌ای برد و گفت: به امام نگویند که او شهید و اسیر داده است. فقط بگویند که ابوالشهداء است. وقتی برگشتیم علت این کار را پرسیدم. ایشان گفت: اگر امام می‌شنید که این روحانی این‌قدر شهید و اسیر دارد، یک هفته تمام در فکر و رنج فرو می‌رفت. مرحوم حاج احمد آقا بهترین نقش را در حفظ و نگهداری یاران امام که به مصلحت وقت از سیاست کناره گرفته بودند، ایفا کرد.

درباره انقیاد و پیروی و اطاعت از ولی مسلمین باید گفت: روزی که امام به ملکوت اعلی پیوست، حاج احمد آقا با رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اعلام بیعت کرد. از آن روز تا زمانی که به لقاءالله پیوست هرروز بر این پیمان سخت‌تر می‌شد و عشق به رهبر انقلاب در او فزونی می‌گرفت. نه این‌که فقط حالت اطاعت داشته باشد بلکه دفاع از حریم ولایت را بر همه فرض و لازم می‌دانست و در این باره حتی اجازه بحث هم به احدی نمی‌داد. او بزرگ‌ترین مدافع خط ولایت و مروج و مبلغ رهبر بزرگوار انقلاب بود. به همان اندازه که برای امام راحل احساس وظیفه می‌کرد.



درآمد

پنج نفر از نمایندگان مجلس خبرگان رهبری پس از شرکت در اجلاس فوق‌العاده این مجلس پس از رحلت امام خمینی (ره) و بازگشت از تهران، چگونگی انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی ایران را برای خبرنگاران کیهان در تبریز، شیراز، اردبیل، رشت و آستانه اشرفیه تشریح کردند.

در این گفت‌وگوها که روز ۲۱ خرداد ۱۳۶۸ منتشر شد، آیت‌الله ملکوتی نماینده رهبری در آذربایجان شرقی و امام‌جمعه تبریز، حجت‌الاسلام مروجی امام‌جمعه اردبیل، حجت‌الاسلام احسان‌بخش نماینده رهبری در استان گیلان و امام‌جمعه رشت و حجت‌الاسلام امینیان امام‌جمعه آستانه اشرفیه در مجلس خبرگان شرکت داشتند.



انتخاب رهبری به روایت آیت‌الله احسان‌بخش

امام فرمود آقای خامنه‌ای هست

سخنان مخالف و موافق به رأی گذاشته شد و رأی نیاورد.

سپس بحث پیرامون انتخاب شخصی برای رهبری جمهوری اسلامی مطرح گردید که در این زمان یکی از آقایان در مجلس با صدای بلند خطاب به آقای هاشمی رفسنجانی گفت:

«چرا آن چیزی که می‌دانید شهادت نمی‌دهید؟» پس از این که یک بار دیگر تکرار گردید، آقای موسوی اردبیلی گفت: «من هم در آن شهادت بودم.» سپس آقای هاشمی رفسنجانی ادامه داد: اگر قرار است من شهادت بدهم آن شهادت چنین است. وی گفت: «در جلسه‌ای که من، آقای موسوی اردبیلی، نخست‌وزیر، حاج احمد آقا و خود آقای خامنه‌ای بودیم درباره رهبری خدمت امام صحبت می‌کردیم. وقتی که ما گفتیم کسی را برای رهبری نداریم، امام فرمود: «چرا، آقای خامنه‌ای هست.»

وی (حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی) افزود: «من در ملاقات خصوصی با امام که بازتر صحبت می‌کردم در مورد رهبری گفتم که کسی را نداریم و احتمال دارد در جامعه دچار مشکل شویم.» امام فرمودند: «چرا، مثل آقای خامنه‌ای دارید.»

مسئله سوم که آقای رفسنجانی به نقل از حاج احمد آقا گفتند، چنین بود: «بدین ترتیب بود که من با امام رضوان‌الله‌علیه نشسته بودیم و تلویزیون تماشا می‌کردیم و آقای خامنه‌ای داشت در سفر کره شمالی صحبت می‌کرد. من گفتم: چقدر خوب صحبت می‌کند، امام

حجت‌الاسلام احسان‌بخش، امام‌جمعه رشت و نماینده مردم گیلان در مجلس خبرگان پس از بازگشت از تهران طی گفت‌وگویی مسائل مطرح‌شده در جلسه خبرگان و علت انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به سمت رهبری جمهوری اسلامی ایران را تشریح نمود.

وی گفت: در قانون اساسی آمده که وظیفه خبرگان که چکیده‌هایی از شخصیت‌های علمی مملکت هستند برای تعیین امر رهبری زمانی که در مملکت برای رهبر مسائلی پیش آید، تشکیل جلسه دهند.

بعد از رحلت حضرت امام (ره) که مشیت خداوند بود که ایشان دعوت حق را لبیک گفتند، در شب واقعه، تلفنی اطلاع دادند که فوراً خودتان را به بیت امام برسانید. من ساعت ۲ بعد از نیمه‌شب وارد تهران شدم و از رحلت امام (ره) باخبر شدم.

اولین وظیفه این بود که وصیت‌نامه امام (ره) که به امانت به مجلس خبرگان سپرده شده بود، قرائت شود. در جلسه روز یکشنبه اعضای مجلس خبرگان، وزرای کابینه و وکلای مجلس حضور داشتند و وصیت‌نامه حضرت امام (ره) توسط آیت‌الله خامنه‌ای قرائت شد. سپس درها بسته شد و اعضای خبرگان در پشت درهای بسته، به مدت ۷ ساعت، به بحث و تبادل نظر در مورد مسائل مختلف رهبری پرداختند.

در این جلسه ابتدا رهبری به صورت شورایی سه نفری و پنج نفری مطرح شد که پس از

فرمودند برای رهبری شایسته است.» نماینده مردم گیلان در مجلس خبرگان گفت: با این سه شهادت ما به این نتیجه رسیدیم که اگر آقای خامنه‌ای مجتهد نبود، امام نمی‌فرمود که ایشان قدرت اجتهاد و استنباط دارند و از طرفی در نامه حضرت امام به آیت‌الله مشکینی که سوال شده بود آیا لازم است که ولی فقیه بعد از شما مرجع باشد؟ امام فرمودند من مرجعیت را لازم نمی‌دانم فقط اجتهاد کافی است.

وی افزود: با انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به سمت رهبری جمهوری اسلامی، دنیا شوکه شد و ما متوجه شدیم که عموم مردم که در خط امام هستند از این انتخاب خوشحال شدند. وی ادامه داد: شخصیت جهانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هنوز در سازمان ملل به عنوان گوینده‌ای که در رسایی سخنوری تاکنون به خود ندیده مطرح است.

وی در پایان در مورد انتخاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از مردم گیلان خواست همان طوری که در گذشته در خط امام بودند و صداقت از خود نشان می‌دادند، همان راه و روش را ادامه داده و اطاعت از آیت‌الله خامنه‌ای را اطاعت از امام بدانند.



■ سخنرانی آیت‌الله احسان‌بخش در مسجد اعظم قم - ۱۳۵۰



درآمد

این متن شامل شرح زندگانی آیت‌الله احسان‌بخش به قلم خودش است که در کتابی با عنوان **خاطرات من** به چاپ رسیده است. حاج آقا احسان‌بخش در این کتاب با ظرافت خاصی به شرح زندگانی و بیان خاطرات به جزییاتی اشاره می‌کند که خواندن آن برای هر خواننده ایی جذاب است. در ادامه تورقی زدیم بر این کتاب.

این‌جانب در سال ۱۳۰۹ شمسی در روستایی به نام «لیفشاکرد»، واقع در ۱۹ کیلومتری رشت به دنیا آمدم و دوران کودکی‌ام را در آن ده سپری کردم. پدرم حاج غلامرضا فرزند یحیی انسانی زاهد و باتقوا بود، اهل نماز شب و زیارت وارث بود. مادرم سیده زینب، فرزند سید مهدی از سادات مورد احترام بود و او نیز زنی متدین بود.

وضعیت خانوادگی ما از حیث معیشت خوب بود، پدرم هم کشاورز بود و هم مال و حشم داشت و نیز به کسب و کار سماکی مشغول بود. غروب‌ها نماز را برای ما به جماعت می‌خواند و ما چهار برادر و سه خواهر بودیم، غروب‌ها من وظیفه داشتم با صدای بلند اذان بگویم.

دوران تحصیل

تا شهریور ۱۳۲۰ در روستا به مکتب می‌رفتم و پس از آن به «تولم شهر» آمدم و در سال ۱۳۲۳ شمسی وقتی که پدر و مادرم از زیارت

در سال تحصیلی ۱۳۲۳ - ۱۳۲۴ شمسی به حوزه علمیه رشت آمدم و پدرم مرا به مرحوم آیت‌الله آقا سید مهدی رودباری مؤسس حوزه علمیه پس از رضاخان سپرد و پیش اساتید آن مدرسه به خواندن صرف مشغول شدم.

من؛ صادق احسان‌بخش

جامی و شرح رضی را نزد آیت‌الله شیخ کاظم صادقی فراگرفتم. مرحوم آیت‌الله آقا سیدمرتضی مرتضوی لنگرودی فرمود: «من و سید حسن بحرالعلوم و شیخ کاظم صادقی درس نائینی را مباحثه می‌کردیم». معالم را نزد مرحوم آیت‌الله شیخ حسین اوحدی همدانی خواندم و در درس شرایع آیت‌الله بحرالعلوم شرکت نمودم.

در سال ۱۳۲۷ شمسی به حوزه علمیه قم آمدم و جلدین لمعه را نزد آیت‌الله شهید صدوقی و آیت‌الله «م» فراگرفتم و قوانین را نزد مرحوم آیت‌الله لاکانی و آیت‌الله شیخ حسین نوری همدانی و شیخ اسدالله اصفهانی آموختم. مکاسب را نزد مرحوم آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی خواندم و جلدین کفایه را محضر بزرگانی چون مرحوم طباطبائی، مرحوم مجاهد تبریزی و مرحوم شیخ عبدالحسین فقیهی بهره بردم. رسائل را از محضر عالمانی چون آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله بتولی، آیت‌الله شیخ مهدی مازندرانی - که در حقیقت خارج رسائل می‌فرمود - و آیت‌الله لاکانی فراگرفتم.

شرح تجرید، اسفار و تفسیر را نزد مرحوم علامه طباطبائی و منظومه را نزد مرحوم آقا رضا صدر و مرحوم فکور فراگرفتم. سال ۱۳۳۱ شمسی در درس خارج فقه و اصول

عتبات برگشتند مرا برای درس طلبگی تشویق کردند. سرانجام در روز چهارشنبه چهاردهم جمادی‌الثانی (در سال تحصیلی ۱۳۲۳ - ۱۳۲۴ شمسی) به حوزه علمیه رشت آمدم و پدرم مرا به مرحوم آیت‌الله آقا سیدمهدی رودباری مؤسس حوزه علمیه پس از رضاخان سپرد و پیش اساتید آن مدرسه به خواندن صرف مشغول شدم.

اساتید

عوامل، النموزج و صمدیه را پیش مرحوم شیخ ابوطالب مدرّس خواندم و پس از مدتی با شخصیتی بزرگ بنام مرحوم شیخ علی علم‌الهدی از شاگردان برجسته مرحوم آیت‌الله شیخ‌الشریعه آشنا شدم. او هم خوب درس می‌گفت، هم معلم اخلاق خوبی برای ما بود و چون او قاضی جنگل مرحوم میرزا کوچک خان بود، قضایای جنگل را گاهی که حال داشت برای ما می‌گفت. سیوطی، حاشیه، شمسیه و مقداری از مطول را نزد این استاد بزرگوار آموختم و می‌توانم شهادت دهم که یک غیبت از ایشان نشنیدم. و از این‌رو بود که طلاب او را دوست می‌داشتند. وی روزی چهار درس می‌گفت.

استخدام شدن صرف نظر نمودیم.

دوستان و معشران

در حوزه دوستان و معاشران زیادی داشتم، در دانشگاه با مرحوم آیت الله دکتر محمد مفتح و مرحوم دکتر سید عبدالله ضیائی حشر و نشر بیشتری داشتم و در حوزه علمیه با حجت الاسلام والمسلمین آقای حجتی و نصر الهی (در مدرسه حاجی ملا صادق) و آیت الله سید علی غیوری که هم‌اتاق بودیم، ارتباط زیادی داشتم. بعد از ازدواج، من و آقای حجتی هم‌خانه بودیم و حجره ما در مدرسه حاج ملا صادق با حجره مرحوم آیت الله شیخ عباس ایزدی و آیت الله شیخ ابراهیم امینی نزدیک بود و در نتیجه با اصفهانی‌ها مخصوصاً نجف‌آبادی‌ها دوستی بیشتری داشتم.

دوستان حوزوی

آیت الله محمدی گیلانی، آیت الله شیخ عباس محفوظی، مرحوم محی الدین قاضی، مرحوم شیخ عنایت الله نصر الهی از معاشران نزدیک من بودند و بیشتر طلبه‌های گیلانی نیز به سبب این‌که بنده مسئولیت برگزاری مجالس جشن را به عهده داشتم، با من در ارتباط بودند. هم‌چنین با مرحوم آیت الله سید مصطفی خمینی، آیت الله ابطحی، آیت الله شیخ محمدرضا توسلی، آیت الله مسعودی و بسیاری دیگر نیز معاشرت می‌کردم. با آیت الله امامی کاشانی در درس مکاسب شرکت می‌نمودم.

سالی که درس خارج امتحان دادم، در تصدیق مدرسی تهران نیز شرکت کردم که از میان چهارصد نفر شرکت‌کننده، ۱۲۰ نفر پذیرفته شدیم. دکتر سیدعلی شایگان وزیر آموزش و پرورش کابینه دکتر مصدق، تصدیق مدرسی را به عنوان دیپلم نشناخت. از این رو، با این که یک سال در دانشکده بودیم دستور داد که در خرداد ماه، اول امتحان دیپلم برقرار شود و در صورت قبولی، در شهریورماه، امتحان سال اول دانشکده را برگزار کنند که از میان ۱۲۰ نفر شرکت‌کننده در امتحان، شصت نفر قبول شدیم.

ابوریحان را تأسیس نمودیم که از این مدرسه، بعدها خیلی استفاده کردیم؛ چون کلاس شبانه هم داشتیم و خادم مدرسه یکی از آشنایان بود، ما که شب‌ها درس دانش آموزان را پلی‌کپی می‌کردیم، نامه‌های حضرت امام (ره) را هم شبانه پلی‌کپی و تکثیر می‌نمودیم. لازم به ذکر است پس از فراغت از تحصیل من و مرحوم دکتر ضیائی استخدام نشدیم؛ چون به نزد مرحوم آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری رفتیم و قضیه استخدام گفته شد فرمود: «ولا تتركوا إلی الذین ظلموا...» و ما از

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی شرکت کردم و در این هنگام با چهره ملکوتی امام خمینی (ره) آشنا شدم. زمانی که امام (ره) در مسجد کوچه حرم درس اصول شروع کرده بودند، به آنجا رفتم، اما پس از مدتی آن مسجد تحمل آن همه شاگرد را نداشت. از این رو، درس امام (ره) به مسجد سلماسی منتقل شد.

تا زمانی که در قم بودم از بحث‌های بسیاری از فقهای دیگر مثل آیت الله العظمی گلپایگانی و آیت الله شریعتمداری استفاده می‌کردم. اولین سالی که درس خارج را آغاز کردم، در درس خارج مرحوم آیت الله العظمی سید محمدتقی خوانساری شرکت کردم. به من گفتند: «اگر می‌خواهی حرف نائینی را خوب بدانی، در درس مرحوم آیت الله سیدمرتضی مرتضوی لنگرودی شرکت کن و چون این درس، گاهی با درس امام (ره) هم‌زمان می‌شد، من تقاضای کافی بودن بحث را می‌نمودم فرزندان آقای محمدحسن - که اکنون از آیات بزرگ حوزه است - خوشحال می‌شد.

علوم دانشگاهی

سالی که درس خارج امتحان دادم، در تصدیق مدرسی تهران نیز شرکت کردم که از میان چهارصد نفر شرکت‌کننده، ۱۲۰ نفر پذیرفته شدیم. دکتر سیدعلی شایگان وزیر آموزش و پرورش کابینه دکتر مصدق، تصدیق مدرسی را به عنوان دیپلم نشناخت. از این رو، با این که یک سال در دانشکده بودیم دستور داد که در خرداد ماه، اول امتحان دیپلم برقرار شود و در صورت قبولی، در شهریورماه، امتحان سال اول دانشکده را برگزار کنند که از میان ۱۲۰ نفر شرکت‌کننده در امتحان، شصت نفر قبول شدیم. حقیر خوب به یاد دارم که سال دوم دانشکده بودم که شهریه‌ام قطع شد و گفتند: «آقای بروجردی راضی نیست». نامه‌ای به ایشان نوشتم و نام اساتیدم از جمله مرحوم شیخ مهدی مازندرانی را یادآوری کردم و ضمناً گفتم که تنها بر سر درس انگلیسی می‌روم و گاه‌گاه درس ادبیات. مرحوم آقای بروجردی (ره) دستور دادند شهریه مرا بپردازند. سرانجام در سال ۱۳۳۵ شمسی فارغ‌التحصیل شدم و درس و بحث طلبگی را دنبال کردم تا این‌که در سال ۱۳۴۰ شمسی به دعوت مرحوم آیت الله ضیائی برای افتتاح مدرسه علوم جدید در رشت دعوت شدم. در آنجا به تأسیس دبستان، دبیرستان دین و دانش و بعدها راهنمایی دین و دانش اقدام کردیم و بعد با فرهنگیان خوش‌نام که آشنا شدم گروه فرهنگی



■ از سمت چپ شیعی کلارسی (از کارمندان مخابرات گیلان)، آیت الله احسان بخش، حجت الاسلام حسام و ... - ۱۳۵۰

امام (ره) و موردعنایت آن حضرت بودم به طوری که هیچ‌گاه در طول عمر مبارکشان با وقت قبلی به محضرشان شرفیاب نمی‌شدم. امام (ره) از حیث اخلاق و سیاست، معلمی سازنده برایم بود.

فِئَاتِی هَای عِلْمِی

الف) تَأْلِیْفَات

آثار منتشره:

۱. دائرةالمعارف آثار الصادقین (در ۳۲ جلد با ۴۶/۵۰۰ هزار حدیث با ترجمه و اعراب و بنا از کتب معتبر شیعه و سنی)؛ ۲. خوارج و علل پیدایش آن (سه جلد)؛ ۳. تفسیر سوره قیامت (قیامت از نظر قرآن و حدیث)؛ ۴. نقش دین در خانواده (دو جلد)؛ ۵. سی گفتار در ماه مبارک رمضان (دو جلد)؛ ۶. تفسیر سوره احزاب (فتنه یهود)؛ ۷. تفسیر سوره نحل؛ ۸. شاگردان مرحوم شیخ مرتضی انصاری از گیلان؛ ۹. تفسیر سوره اسراء.

ب) تَدْرِیْس

در حوزه علمیه رشت، به تدریس صرف، نحو و منطق اشتغال داشتم و در حوزه علمیه قم نیز مغنی، مطول و شرح لمعه را درس گفته‌ام و در مراجعت به رشت، ضمن سرپرستی حوزه علمیه رشت، عهده‌دار تدریس مغنی، مطول و جلدین شرح لمعه شدم و در سال ۱۳۷۶ شمسی، موفق به گفتن یک دوره فقه جلدین شرح لمعه شدم.

ج) فِئَاتِی هَای مَهِم عِلْمِی و تَحْقِیْقَاتِی

۱. تأسیس مدرسه دینی برای طلاب؛ ۲. سرپرستی کتابخانه ایران در گیلان؛ ۳. سفر به لندن و حضور در کتابخانه آنجا برای تحقیقات؛ ۴. سفر به پاکستان و حضور در کتابخانه بزرگ اسلام‌آباد برای امر تحقیقات؛ ۵. تحقیق و تفحص تمام کتبی که به‌عنوان سند در آثار الصادقین است؛ ۶. تحقیق یک ساله درباره علل پیدایش کمونیست (گورباچف در سنگلاخ).

هم‌چنین از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ شمسی مدیریت دبیرستان دین و دانش را به عهده داشتم و ضمن آن به تدریس ادبیات فارسی، عربی و روان‌شناسی مشغول بودم.

فِئَاتِی هَای سِیَاسِی

نخستین بار که پا به عرصه سیاست گذاشتم زمان دکتر مصدق بود و من نیز در شمار



می‌گریست و قصه‌ای از آن واقعه می‌گفت و درس را شروع می‌کرد. شبی گفت: «در مدرسه صدر تهران حجره داشتم، در شب شهادت شیخ فضل‌الله در تمام حجره‌ها جشن برپا بود، طلاب رشت حجره‌های خود را با کله‌ماهی تزئین کرده بودند، حجره‌ای را تاریک دیدم و صدای گریه شنیدم، در را گشودم، دیدم شیخ علی حلقه بسته است که بعد لقب «علم‌الهدی» را به خود اختصاص داد. به او گفتم: تو که مشروطه‌خواهی، چرا گریه می‌کنی؟ گفت: «بر اسلام گریه می‌کنم، شیخ فضل‌الله را نکشتند، بلکه اسلام را کشتند». سومین عامل تأثیرگذار بر شخصیت علمی و اخلاقی بنده، اساتید بسیار خوبی بودند که از وجودشان بهره‌مند شدم؛ مخصوصاً حضرت امام (ره) که در وجودش، شاگردان او - از جمله بنده - ذوب‌شده بودند. تمام حرکاتش آموزنده بود و نوشتن و گفتن شرح‌حال امام (ره) کاری بس دشوار است و شاگردان امام (ره) بیانگر افکار امام شدند.

عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت سیاسی و اجتماعی

در رشد سیاسی و اجتماعی این‌جانب شخصیت‌های والایی چون مرحوم والد، شیخ علی علم‌الهدی، امام امت (ره)، آیت‌الله ضیابری و برخی عوامل دیگر مانند انقلاب و حضور در میان جوانان و پذیرفتن مسئولیت و نیز ریاست مدرسه دین و دانش نقش داشت. قابل ذکر است که این‌جانب در عصر امام (ره) دارای تشخیص بودم به‌گونه‌ای که پس از رحلت آیت‌الله بروجردی (ره) مبلغ مرجعیت حضرت

عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت علمی و اخلاقی

اولین کسی که بر شخصیت علمی و اخلاقی‌ام تأثیر گذاشت، مرحوم علم‌الهدی بود که خیلی چیزها از او آموختم. روزی از قم به محضرشان رفتم و قصه طلاب و جبهه ملی و تشییع‌جنانه رضاخان را که طلاب تحریم کرده بودند با آب‌وتاب برایش گفتم، به من گفت: «برو درس بخوان و ملاً بشو، از فرصت جوانی برای تحصیل استفاده کن». آنگاه فرمود: «پسرم! سیاست چرچیل در جهان زیر سؤال رفته و در منطقه باید سیاست دیگری جای‌گزین سیاست انگلیس‌ها شود و آن آمریکا است و این‌ها منادیان آمریکا هستند. من برای آن‌که مژده مشروطیت را به قم ببرم، یک چوب‌دستی برداشتم و به‌تنهایی با پای پیاده به قم رفتم زنده‌باد جنگل، ولی بعد فهمیدم ما را وسیله قرار داده‌اند». دومین نفر، مرحوم آیه‌الله شیخ مهدی مازندرانی بود که هر شب برای شیخ فضل‌الله

در رشد سیاسی و اجتماعی این‌جانب شخصیت‌های والایی چون مرحوم والد، شیخ علی علم‌الهدی، امام امت (ره)، آیت‌الله ضیابری و برخی عوامل دیگر مانند انقلاب و حضور در میان جوانان و پذیرفتن مسئولیت و نیز ریاست مدرسه دین و دانش نقش داشت.



■ از سمت راست: آیت‌الله احسان بخش به همراه حجت‌الاسلام حسام در مصر

در حوزه علمیّه رشت، به تدریس صرف، نحو و منطق اشتغال داشتیم و در حوزه علمیّه قم نیز مغنی، مطوّل و شرح لمعه را درس گفته‌ام و در مراجعت به رشت، ضمن سرپرستی حوزه علمیّه رشت، عهده‌دار تدریس مغنی، مطوّل و جلدین شرح لمعه شدم و در سال ۱۳۷۶ شمسی، موفق به گفتن یک دوره فقه جلدین شرح لمعه شدم.

گروهی بودم که به شهربانی قم حمله کردیم. در آن روز مأموران شاه با گاز اشک‌آور به ما حمله کردند که بعضی مانند فرزند آیت‌الله زنجانی مجروح گردید و بعد از آن گاهی به مجالسی که مرحوم نواب و مرحوم سیّد حسین واحدی در قم تشکیل می‌دادند شرکت می‌کردم، لکن از سال ۱۳۴۰ شمسی، زمانی که دست خطی از حضرت امام (ره) گرفتیم و مدیر مدرسه شدم و پس از یک سال توقّف در رشت، امام جماعت شدم، مسجد من محل اجتماع جوانان شد و منبرهای انتقادی شدیدی داشتم؛ برای مثال زمانی که شاه در مشهد به روحانیت حمله کرد، من در حضور انبوه جمعیت، به صراحت به شاه حمله کردم، آن روز آیت‌الله محمدی گیلانی به رشت آمده بود و ناهار را مهمان من بود که مرا به ساواک بردند و با وساطت مرحوم آیت‌الله ضیابری آزاد شدم. زمانی که دبستان، راهنمایی و دبیرستان و نیز گروه فرهنگی ابوریحان را تأسیس کردم، نفوذ در بین فرهنگیان زیاد گردید و من به راحتی افکار امام (ره) را بین آنان پخش می‌کردم و به خصوص افکار دوستانم را در گروه فرهنگی امام گونه کردم؛ چون در آن مدرسه کلاس شبانه داشتم، هر شب موضوعات بحث را پلی‌کپی می‌کردیم و به دانش‌آموزان می‌دادیم آنگاه در آخر شب، نامه‌های حضرت امام (ره) را نیز هم تکثیر می‌کردیم که تا روز آخر، ساواک محل توزیع آن‌ها را نتوانست بفهمد. اگرچه به مدرسه من مشکوک بود، ولی چون خادم گروه از بستگان بود، این کار به راحتی انجام می‌گرفت.

همه مردم رشت می‌دانند که جرقه حرکت علیه

تهدید و دستگیری

بارها به ساواک احضار شدم و مرا اهانت کردند و شبی (ساعت دو بعد از نصف شب) قصد ربودن مرا داشتند و با عنوان این که مدرسه‌ات آتش گرفته به دنبالم آمدند و بعد معلوم شد که قصد ربودن مرا داشته‌اند. گاهی می‌گفتند: «مغزت را با یک گلوله ولو می‌کنیم». در ماه رمضان سال ۱۳۵۷ شمسی بعد از آن که جمعیت زیادی پای منبرم فریاد زدند: «مرگ بر شاه» شب نوزدهم دستگیر شدم و مرا به تهران به کمیته ضدخرابکاری و از آنجا به اوین و در سلول انفرادی بردند و پس از عید آزاد شدم.

فعالیت‌های مهم در جریان پیروزی انقلاب

پیش از ماه مبارک رمضان در اجتماع خطبا و گویندگان رشت، از اوضاع مملکت گفتیم و در آن جلسه تصمیم گرفتیم که از اوّل ماه رمضان بی‌پرده مطالب را بگوییم و آغازگر آن‌هم، من باشم و خطبای دیگر نیز پذیرفتند. در همین وقت از آیت‌الله ضیابری دست خطی مبنی بر انزجار از رژیم دریافت کردم. بعد از آن جلسه، شهربانی همه ما را احضار کرد و پس از تهدید و تشویق، نسبت به من احترام کرد و گفت: «ایشان از امام چه کم دارند؟» در حضور همه فرماندهان و علما گفتیم: مؤدب باش! من هر چه دارم از امام دارم. به من اهانت کرد و گفت: «این لچک به سر چه می‌گوید؟» مرحوم حسام

رژیم ستم‌شاهی از مدرسه دین و دانش شروع شد. دانش‌آموزان را به خیابان‌ها می‌کشاندیم و از تمام فرهنگیان استان دعوت به همکاری و ترک کلاس‌ها می‌کردم و به مدارس دیگر هم برای سخن‌رانی می‌رفتم حتی مدارس دختران تا جایی که ساواک بعضی از خانواده‌ها را تحریک کرد که در جلو مدرسه‌ام بیایند و بر ضد من شعار بدهند.

ساواک برای آن که زهرچشمی از من بگیرد، روستاییان را به رشت آوردند و به خانه‌ام حمله‌ور شدند، مدرسه و خانه‌ام را شکستند و تیراندازی نمودند و بارها تهدید به قتل شدم. از سال ۱۳۴۰ شمسی تا پیروزی انقلاب، رابطه‌ام با حضرت امام (ره) هرگز قطع نبود مگر زمانی که امام در ترکیه بودند. در آن زمان، خانه من مأمنی برای انقلابیون بوده است.

از سال ۱۳۴۱ شمسی به عنوان روحانی ضد رژیم شناخته شده بودم و از هر فرصتی در سخنرانی‌ها بهره می‌گرفتم. از این‌رو، مدت دو سال ممنوع‌المنبر شدم و در سال ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ شمسی ممنوع‌الخروج نیز شدم.

زمانی که نرخ برق مصرفی یک ریال اضافه شد، من در مسجد آیت‌الله بحرالعلوم منبر رفتم و گفتم: برق‌ها را خاموش کنید و چراغ زنبوری روشن کنید. مردم بازار و مساجد چنین کردند و شهر در تاریکی فرورفت، به ساواک به‌عنوان اخلاک‌گر در نظم جامعه احضار شدم و امثال این‌ها فراوان است.

در آبان ۱۳۵۷ گروهی از شخصیت‌ها در نامه‌ای شاه را از سلطنت خلع کردند یکی از امضاکنندگان نامه من بودم. در موقع تشریف‌فرمایی امام (ره) همراه حدود هفتاد نفر از علمای رشت به تهران آمدم و در راه‌پیمایی بزرگ تهران شرکت کردیم و در مسجد دانشگاه متحصن شدیم.

۴. نمایندگی خبرگان رهبری در دوره اول مجلس از استان گیلان.

خاطره‌ای از گزینش رهبری

پس از رحلت جانسوز حضرت امام (ره) وقتی که در اجلاس خبرگان نام مبارک حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - مدظلّه العالی - به عنوان رهبری مطرح شد، خبرگان پس از بحث، شخصیتی را همتای ایشان برای اداره امور مملکت ندیدند و بر این باور شدند ناخدایی که بتواند کشتی طوفان‌زده را به ساحل برساند همین شخصیت بزرگوار است. از این رو، به رهبری ایشان رأی داده و امروز هم که روزهای آخر عمرم را می‌گذرانم بر این رأی مفتخرم و هم چون گذشته (زمان حضرت امام (ره)) توفیق نمایندگی‌شان را در استان گیلان به عهده دارم و از خط ولایت و امامت و رهبری همواره حمایت نموده‌ام و در طول سال‌های انقلاب تلاش کرده‌ام که استان گیلان را نسبت به استان‌های دیگر کم مسئله‌دارتر قرار دهم و به همه سفارش می‌کنم: از خط ولایت فاصله نگیریم و اگر خدای نکرده روزی از خط ولایت فاصله گرفتیم، بر سر ما آن خواهد آمد که در رژیم ستم‌شاهی آمده بود.

خداوند در روزهای پایان عمرم توفیق داد که کتابی درباره شرح زندگی‌ام بنویسم. می‌توانید بقیه خاطراتم را در آن کتاب بخوانید. همه خوانندگان را به خدا می‌سپارم. به امید این که خط ولایت و رهبری تا پایان روزگار در این مملکت حاکم باشد و خداوند وجود شریف رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - مدظلّه العالی - را به سلامت دارد و همه مراجع تقلید را در خدمت به اسلام مؤید و منصور بدارد.

کلانتری ۳، دو نفر شهید و یازده نفر مجروح شدند که این خبر، بر عصبانیت انقلابیون افزود. از این رو، تمام کلانتری‌ها را تصرف کردند و در ساعت هشت شب نیز به طرف ساواک حمله کردند، در این جا بود که همه از من می‌خواستند که به مردم بگویم برگردند و سرانجام حدود ساعت یازده شب مقاومت ساواکی‌ها درهم شکسته شد و بالأخره اداره ساواک نیز به تصرف انقلابیون درآمد.

در این درگیری، یازده نفر از سران ساواک و رؤسای شهرستان که همه در آنجا جمع بودند به دار آویخته شدند، گرچه بنده که فرماندهی این عملیات را به عهده داشتم، با به دار آویختن شبانه موافق نبودم، ولی در برابر خشم انقلابی مردم قرار داشتم و چاره‌ای جز این امر ندیدم. پس از اعدام انقلابی آن عناصر پست و از خدایی خبر، دستور دادم: در همان شبانه جسد منفورشان را در محوطه اداره ساواک به خاک بسپارند؛ اما مردم به خشم آمده، بار دیگر این اجساد را از زیر خاک بیرون کشیدند و به دار آویختند. آری، این امر چیزی جز نتیجه تلخ آن فشارها و شکنجه‌های طاقت‌فرسای ساواک نبود. و خلاصه این که روز بعد جنازه‌ها را به‌دوراز چشم مردم به خاک سپردیم و خود با عده‌ای به طرف استانداری و خانه استاندار رفتیم و آنجا را مقرر فرماندهی قرار دادیم و فوراً از مساجد برای اداره شهر کمک گرفتیم تا شهر دست‌خوش حوادث و غارت نشود.

در این زمینه، از گروهی فرهنگیان و غیره برای تقسیم ارزاق و پخش نفت کمک گرفتیم و با تشکیل شورای ۲۵ نفره به اداره شهر مشغول شدیم که سرپرستی آن‌ها با این جانب بود و در این شرایط تا صبح شهر را دور می‌زدیم و روزها به شکایات مردم از سراسر استان رسیدگی می‌کردم و گاهی به شهرستان‌ها می‌رفتم و رفع تشاجر و اختلاف می‌نمودم و با توجه به وضع سیاسی و اجتماعی گیلان مشکلات از استان‌های دیگر بیش‌تر بود.

مسئولیت‌های پس از پیروزی انقلاب

۱. سرپرستی کمیته‌های استان گیلان؛
۲. رسیدگی به سفارت‌خانه‌های پاکستان، هند و بنگال از سوی امام (ره) که در این زمینه حجم زیادی پرونده از مجموعه این سفارت‌خانه‌ها جمع کردم و به محضر امام آوردم؛
۳. امامت جمعه رشت از سال ۱۳۵۹ شمسی تاکنون؛

به سخن آمد و گفت: «تیمسار! چه دل شما بخواهد و چه نخواهد، آیت‌الله خمینی مرجع تقلید است و سخن ایشان برای ما حجت شرعی است». در نتیجه روستاییان را به شهر آوردند و با گرفتن زنده‌باد شاه به خانه و مدرسه‌ام هجوم آوردند. اما خانه من به تدریج کانون حرکت‌ها و راه‌پیمایی‌ها شد و از خانه من روحانیان به شهرها و روستاها اعزام می‌شدند.

در آبان ۱۳۵۷ وقتی که شخصیت‌های مملکت در نامه‌ای شاه را از سلطنت خلع کردند یکی از امضاکنندگان نامه من بودم. در موقع تشریف‌فرمایی امام (ره) همراه حدود هفتاد نفر از علمای رشت به تهران آمدم و در راه‌پیمایی بزرگ تهران شرکت کردیم و در مسجد دانشگاه متحصن شدیم و جزء علمایی بودم که در مدرسه علوی در جلسه تصمیم‌گیری ملاقات بختیار با امام (ره) حضور داشتم که امام نپذیرفت.

زمانی که در مسجد دانشگاه بودم، مرحوم آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله (م) و آیت‌الله شهید بهشتی بنده را خواستند و فرمودند: «مصلحت نیست به هنگام تشریف‌فرمایی امام، شهری بسته باشد»؛ چون روز قبل عده‌ای در رشت کشته شده بودند و جوانان، در شهر راه‌بندان ایجاد کرده بودند، درخت‌های خیابان‌ها را بریده بودند و شهر در اضطراب بود. من به دستور آنان، بی‌درنگ حرکت کردم و ساعت دوازده ظهر به رشت رسیدم، در مسجد جامع اعلام کردند: «فلانی که یک هفته در تهران بوده است با شما سخن و پیامی دارد».

یک ساعت بعد، مسجد پر از جمعیت شد، من پیام آقایان را دادم و فوراً حرکت کردیم برای پاک‌سازی خیابان‌ها و تا غروب، شهر را دور زدیم، پس از پاک‌سازی راهی تهران شدم و یک یا دو بعد از نیمه‌شب به تهران رسیدم و صبح به همراه گروهی که جزء استقبال‌کنندگان امام (ره) بودند، به فرودگاه رفتیم و پس از زیارت امام در داخل فرودگاه احساس کردم تمام خستگی‌هایم فروریخت.

فعلات‌های بعد از پیروزی انقلاب

در شب پیروزی انقلاب، رئیس شهربانی برای اولین بار به منزلم تلفن کرد و گفت: «به طوری که گزارش رسیده، مردم قصد حمله به کلانتری‌ها را دارند، شما مردم را از این عمل منع کنید». من گفتم: شما کلانتری‌ها را به ما تحویل دهید. گفت: «هر چیزی پیش بیاید مسئولش شما هستید!» خبر رسید در جلو



ناصر بابایی همراه با آیت‌الله احسان‌بخش در مصلى امام خمینی (ره) رشت - ۱۳۷۶

همراه با سردار قلی پور تا فرماندهی حفاظت از آیت‌الله احسان بخش

گفتگو با ناصر بابایی فرمانده یگان حفاظت شخصیت‌های استان گیلان

سپاه استان گیلان بودند و بنده نیروی تحت امرشان؛ فرمانده دلاور و ولایت‌مداری که عاشق نظام مقدس جمهوری اسلامی و حضرت امام بودند. درست یک هفته بعد از تجاوز عراق (شروع جنگ) به جبهه اعزام شدیم و در مناطق

به‌سزایی در خیزش مردمی علیه طاغوت ایفا کردند. تمامی راهپیمایی‌ها به رهبری ایشان انجام می‌گرفت و همه روحانیون و مردم با اشارات ایشان حرکت می‌کردند.

آیت‌الله احسان بخش در بیشتر عملیات‌ها در منطقه بود. همین امر موجب شد رابطه بسیار نزدیک و صمیمانه‌ای با فرماندهان جنگ داشته باشند. به همین دلیل فرماندهانی که به استان سفر می‌کردند اول با ایشان دیدار داشتند.

از سال ۶۱ مسئولیت حفاظت شهید آیت‌الله احسان بخش را به عهده داشتید؟ این مسئولیت چه گونه به شما واگذار شد؟

بعد از یک سال خدمت در آن پاسگاه به عنوان کمیته‌های مردمی، با تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و علاقه به این نهاد مقدس بعد از گزینش و آموزش وارد سپاه پاسداران شدم و آشنایی من با سردار شهید قلی پور نیز در همان سپاه صورت گرفت. ایشان فرمانده عملیات



درآمد

ناصر بابایی فرمانده یگان حفاظت شخصیت‌های استان گیلان، ۲۲ بهمن سال ۵۷ به همراه تعدادی یک پاسگاه ژاندارمری را گرفته و از همان روز برای پاسداری از انقلاب اسلامی سلاح به دست می‌گیرد. بعد از یک سال و چند ماه در تیر ماه سال ۵۹ وارد سپاه می‌شود و بعد از عملیات رمضان سال ۶۱ با درخواست سردار شهید قلی پور به عنوان مسئول یگان حفاظت شخصیت‌های استان گیلان از جمله آیت‌الله احسان بخش منصوب می‌شود. وی در گفت‌وگو با شاهد یاران به زوایای دیگری از فعالیت‌های آیت‌الله احسان بخش و اوضاع آن زمان اشاره می‌کند.

در روزهای انقلاب پاسگاهی را تصرف کردید؟ قضیه چه بود؟

۲۲ بهمن سال ۵۷ هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی این کار صورت پذیرفت. در آن روزهای شلوغ علاوه بر انقلابیون، گروه‌های چپ و راست و منافقین نیز حضور داشتند و احتمال سرقت سلاح توسط آنها می‌رفت. طبق فرمایش شهید بزرگوار کریمی به اتفاق چند نفر از دوستان توانستیم وارد این پاسگاه شده و با همکاری رئیس پاسگاه، کنترل سلاح‌ها را به دست بگیریم و اجازه سرقت به هیچ‌کس داده نشد. همان‌طور که می‌دانید شهید کریمی بعد از پیروزی انقلاب فرماندار لاهیجان و دادستان انقلاب استان گیلان شد و بعدها توسط منافقین به شهادت رسید.

آشنایی من با شهید آیت‌الله احسان بخش هم از سال ۱۳۵۹ در نماز جمعه ایشان که در خواهر امام برگزار می‌شود بر می‌گردد. این شناخت باعث شد که به مدت ۱۹ سال با عنوان تیم حفاظتی در خدمتشان باشم.

به هر حال آن روزها روزهای انقلاب بود، و آیت‌الله احسان بخش فعالانه در مبارزه علیه رژیم بود. به سبب ارتباط حاج آقا احسان بخش با حضرت امام که بر می‌گشت به سال‌های ۱۳۳۸ به عنوان نماینده امام در گیلان نقش

اشاره داشتید به اوضاع و احوال آن زمان و برخی ترورهایی که رخ می‌داد. در طول خدمت جز آن ترور مسجد کاسه‌فروشان حادثه دیگری متوجه آیت‌الله احسان بخش شده بود؟

بله. شاهد عملیات تروریستی متعددی علیه حاج آقا احسان بخش بودیم. منافقین چندین مرحله قصد ترور شهید بزرگوار حضرت آیت‌الله احسان بخش را داشتند که به قوه الهی خنثی شد. حتی یک بار با یک نفوذی چنین قصدی را داشتند که به لطف خداوند تبارک تعالی فرد مورد نظر دستگیر شد. و یک بار هم به بیت ایشان حمله شد که با شهادت یکی از محافظین پاسدار (شهید کشاورز) این توطئه خنثی شد. البته با گروهک‌های مختلفی برخورد داشتیم که با توکل بر خدا همگی خنثی شدند.

با توجه به مسئولیتی که داشتید مشکلی برای خانواده پیش نمی‌آمد؟

بسیار زیاد. اکثراً با زدن تلفن و فرستادن نامه خانواده را تهدید به ترور و دزدیدن بچه‌ها می‌کردند. با راهنمایی‌ها و مراقبت‌هایی که شد مشکلی پیش نیامد. آنچه مهم بود این است که با تمام وجود وظیفه حفاظت را انجام داده‌ام تا انشاءالله این انقلاب به دست صاحب آن آقا و سرورمان امام زمان (عج) داده شود.

جز آیت‌الله احسان بخش محافظت کدام شخصیت‌ها را بر عهده داشتید؟

بنده به عنوان فرمانده یگان حفاظت استان گیلان از امام جمعه بخش و شهرستان‌ها، استاندار، نمایندگان مجلس، رئیس و قضات دادگاه انقلاب، رئیس دادگستری و بعضی از شخصیت‌های مهم استان و برخی شخصیت‌های مهمان که وارد استان می‌شدند را حفاظت می‌کردیم. این کار با تیم‌های آموزش دیده که در اختیار داشتیم انجام می‌گرفت.

به سردار شهید قلی‌پور اشاره کردید، از ارتباط ایشان با آیت‌الله احسان بخش بگویید.

رابطه این دو شهید بزرگوار مرید و مرادی بود. شهید سردار حاج محمود قلی‌پور اعتقاد خاصی به شهید آیت‌الله احسان بخش داشتند. سردار



■ نماز جمعه به امامت آیت‌الله احسان بخش در مصلاهی امام خمینی (ره) رشت. سردار بابایی نفر اول از سمت راست

تا قبل سال ۶۱ مسئولیت حفاظت به عهده کدام ارگان بود؟

قبل از سال ۶۱ بعضاً توسط کمیته‌های مردمی انجام می‌گرفت که از پیروزی انقلاب سال ۵۷ سلاح به دست گرفته بودند و یا اکثراً بدون محافظ بودند.

چرا این مسئولیت به عهده سپاه گذاشته شد؟

بعد از چندین ترور توسط گروه‌های فرقان و منافقین، با دستور حضرت امام (ره)، سپاه این مسئولیت را به عهده گرفت. این مسئولیت نه تنها در حوزه حفاظت از شخصیت‌ها بود بلکه بعد از هواپیمارمایی این ماموریت نیز به سپاه واگذار شد.

الله اکبر، سوسنگرد، دهلاویه، فیاضیه آبادان، بوستان، دروازه هویزه و هویزه و دیگر مناطق حضور داشتیم. در محاصره سوسنگرد سال ۵۹ توسط عراق در داخل شهر سوسنگرد بودیم. در عملیات‌های فتح‌المبین، بیت‌المقدس، رمضان، آزادی خرمشهر و عملیات والفجر نیز شرکت داشتم.

من از نیروهای تحت امر سردار شهید قلی‌پور بودم. بنا بر درخواست ایشان این مسئولیت را پذیرفتم. شهید بزرگوار سردار حاج محمود قلی‌پور از ولایت‌مداران بدون چون و چرا بودند. با تمام وجود ولایت‌مدار واقعی بود نه با حرف بلکه با عمل. ایشان دنبال کسانی بودند که هم‌فکر ایشان در ولایت‌مداری در حرف و عمل باشند. این را هم بگویم که این وظیفه هر پاسدار انقلاب اسلامی است که هر ماموریتی به ایشان داده شود بدون چون و چرا بپذیرد و ماموریتش را به نحو احسن انجام دهد.

عمده فعالیت شما چگونه تعریف می‌شد و چه انتظاری از تیم بود؟

با توجه به ترورهای مختلف و شهادت جمع کثیری از شخصیت‌ها، بحث حفاظت از شخصیت‌ها در آن زمان بسیار حساس بود و حضرت امام (ره) به سپاه در امر حفاظت از شخصیت‌ها دستورات لازم را داده بودند. سپاه طی دستورالعملی در سراسر کشور وظایف یک محافظ و یا یک فرمانده حفاظت را مشخص و ابلاغ نمود. انتظار فرمانده این است تیم حفاظت طبق دستور و با هوشیاری بسیار بالا و دقت لازم و سرعت‌العمل در همه مراحل عمل نماید. اعضای تیم حفاظت آموزش لازم را می‌دیدند.

درست یک هفته بعد از تجاوز عراق (شروع جنگ) به جبهه اعزام شدیم و در مناطق الله‌اکبر، سوسنگرد، دهلاویه، فیاضیه آبادان، بوستان، دروازه هویزه و هویزه و دیگر مناطق حضور داشتم. در محاصره سوسنگرد سال ۵۹ توسط عراق در داخل شهر سوسنگرد بودیم. در عملیات‌های فتح‌المبین، بیت‌المقدس و رمضان، آزادی خرمشهر، عملیات والفجر نیز شرکت داشتم.

با توجه به ترورهای مختلف و شهادت جمع کثیری از شخصیت‌ها، بحث حفاظت از شخصیت در آن زمان بسیار حساس بود و حضرت امام (ره) به سپاه در امر حفاظت از شخصیت‌ها دستور لازم را داده بودند. سپاه طی دستورالعمل در سراسر کشور وظایف یک محافظ و یا یک فرمانده حفاظت را مشخص و ابلاغ نمود.

رابطه بسیار نزدیک و صمیمی با خانواده شهدا و ایثارگران داشتند. در مراسم شهدا شرکت می‌کرد حتی مراسم یک شهید در دورترین نقطه استان. دائماً با خانواده شهدا و ایثارگران دیدار داشت. خیلی وقت‌ها بدون دعوت در مراسم شهدا حضور می‌یافت و سخنرانی می‌کرد. بیش از ۸۰ درصد نماز میت شهدا توسط ایشان خوانده شده است. ایشان عاشق سپاه بود و به پاسدارها افتخار می‌کرد. همچنان که حضرت امام (ره) فرمودند: «اگر سپاه نبود کشور هم نبود»، ایشان با تمام وجود بر آن باور داشتند.

آیت‌الله احسان‌بخش را در کدام عملیات دیدید؟

در شب عملیات فتح‌المبین در جمع رزمندگان ۲۵ کربلا بود که سخنرانی آتشینی داشتند. بعد از پیروزی عملیات بود که ایشان مورد ترور منافقین کور دل قرار گرفتند.

آیت‌الله احسان‌بخش در بیشتر عملیات‌ها در منطقه بود. همین امر موجب شد رابطه بسیار نزدیک و صمیمانه‌ای با فرماندهان جنگ داشته باشند. به همین دلیل فرماندهانی که به استان سفر می‌کردند اول با ایشان دیدار داشتند. از فرمانده سپاه گرفته تا فرماندهان ارتش. شهید بزرگوار صیاد شیرازی گفته بودند: جبهه‌ها مدیون شما است. هر جا می‌رویم کمک‌های مردم گیلان در آنجا هست. عاشق واقعی یعنی شهید احسان‌بخش به تمام معنا.

بعد از این حادثه چه واکنش یا دستورالعملی از مسئولین ارایه گردید.

بعد از این حادثه بنا به دستور شخص حضرت امام (ره)، سردار سرلشکر محسن رضایی فرمانده کل سپاه وقت پیگیر قضیه ترور آیت‌الله احسان‌بخش شدند. در این راستا شخص ایشان به گیلان آمدند. بنابراین حفاظت کامل حاج آقا بر عهده سپاه قرار گرفت.

شما ۱۹ سال در بیت ایشان حضور داشتید مهم‌ترین ویژگی ایشان را در چه می‌دانید؟

ولایت‌مداری را می‌توان از مهم‌ترین ویژگی ایشان نام برد و بعد هم مردم‌داری‌شان. ایشان در پیروزی و پاسداشت انقلاب اسلامی تمام تلاش خود را کردند و هیچ‌گاه دست از کوشش برنداشتند. همه چیز را برای نظام اسلامی و انقلاب می‌خواستند.

از خصوصیات اخلاقی و مدیریت ایشان برایمان توضیح دهید.

بزرگترین خصوصیت ایشان مردم‌داری و ولایت‌مداری‌شان بود. این علاقه متقابل بود. حضور جمعیت بزرگ مردمی در تشییع جنازه ایشان نشان از آن داشت که چه میزان در دل مردم جای داشتند. حاج آقا دارای مدیریت بی‌نظیری بودند. از اوضاع و احوال جامعه آگاهی کامل داشت. خود ایشان فرزند کشاورز و پدرشان سماک هم بود. دانشمند توانایی که علم کشاورزی و صیادی داشت. رابطه خوبی با بازاریان، کارگران، مدیران، جامعه پزشکی و ... داشتند.

مدیریت سیاسی ایشان بی‌نظیر بود. خودشان یک سیاست‌مدار کامل بودند. از وضعیت جامعه و جهانی آگاهی داشتند. نظر ایشان در مدیریت استان دخیل بود. تحلیل‌های سیاسی‌شان در خطبه‌های نماز جمعه در سطح کشور کم‌نظیر بود. او سخنان اقشار مردم را می‌شنید و از هر حرف حقی حمایت و پشتیبانی می‌کرد و تا آخر دنبال کارهای آنها را می‌گرفت. و اما برخوردشان با مخالفان نظام پدران و مهربانه بود. اگر هدایت می‌شدند که هیچ ولی اگر برخورد دیگری داشتند، با آنها برخورد انقلابی می‌کرد.

و اما ارتباط ایشان با خانواده شهدا خاص بود.



قلی‌پور تا قبل از شهادت‌شان همیشه سفارش حاج آقا را به بنده می‌کردند و می‌گفت: ایشان را حتی لحظه‌ای تنها نگذارید. بعد از شهادت سردار قلی‌پور، آیت‌الله احسان‌بخش بر پیکر شهید حاج محمود قلی‌پور نماز خواندند.

خدمت در جبهه و محافظت در شهر، دو مقوله جداگانه هستند. کدام یک را ترجیح می‌دادید؟

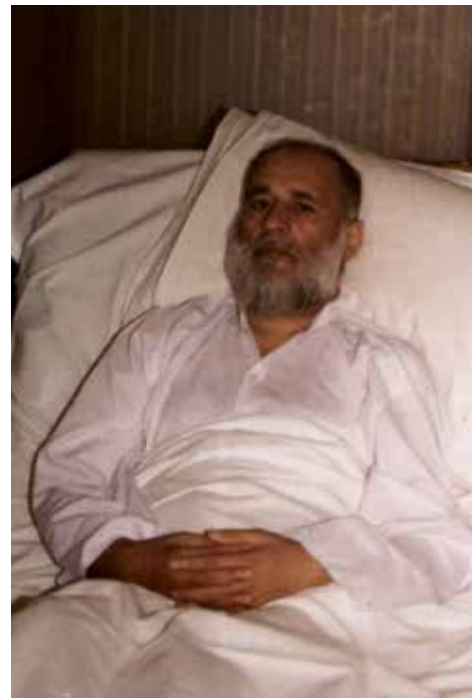
همان طور که عرض کردم مسئولیت حفاظت از شخصیت‌ها به خصوص آیت‌الله احسان‌بخش بنا بر درخواست سردار قلی‌پور بود ولی در پاسخ به سوال تان باید بگویم که خدمت در جبهه بسیار راحت‌تر از محافظت در شهر است. در جبهه دشمن مشخص و نوع مقابله مشخص است. اما حفاظت در شهر بسیار دشوار است چون خیلی از دشمنان در قالب دوست وارد می‌شوند و این موضوع در طول خدمت برایم ثابت شده است. بخصوص در ترور شخصیت‌های بزرگ مثل نمایندگان حضرت امام (ره) در استان‌ها، ترور شهیدان رجایی و باهنر و یا شهدای هفت تیر شاهد افراد نفوذی هستیم. این باعث شد که حضرت امام (ره) بفرمایند: حفاظت از شخصیت‌ها خط مقدم جبهه است.

جناب‌عالی در زمان ترور حضور داشتید؟

نه در جبهه بودم. بنده از شروع جنگ تا عملیات رمضان در جبهه‌های جنگ در مناطق جنوب بودم. ایشان بعد از عملیات فتح‌المبین و قبل از عملیات بیت‌المقدس ترور شدند.



■ عیادت رئیس جمهور وقت آیت الله خامنه‌ای - بیمارستان شهید رجایی ۱۳۶۱



■ آیت الله احسان بخش بعد از ترور در بیمارستان شهید رجایی - ۱۳۶۱

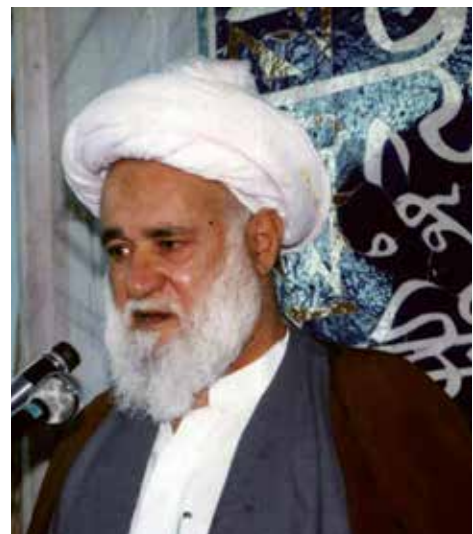


■ آیت الله احسان بخش و تابش استاندار گیلان در استقبال از سردار محسن رضایی

آیت الله احسان بخش به روایت تصویر



■ از سمت راست: حجت الاسلام شفیعی، لاکانی و آیت الله احسان بخش



■ خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۴



■ آیت الله احسان بخش در جمع رزمندگان اعزامی به جبهه های جنگ در یکی از مساجد رشت



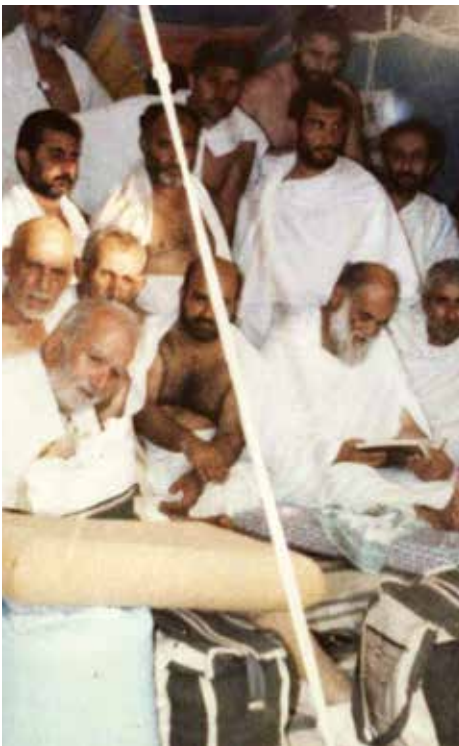
■ آیت الله احسان بخش در جمع رزمندگان قبل از عملیات فتح المبین



■ حضور پروفیسور سمیعی در منزل آیت الله احسان بخش



■ دیدار شهید آیت الله احسان بخش نماینده امام در گیلان با رزمندگان لشکر قدس گیلان



■ سفر حج ۱۳۶۶



■ تشییع پیکر ۲۰ شهید تفحص شده در میدان شهرداری رشت و اقامه نماز با حضور علمایی چون آیت الله احسان بخش، حجت الاسلام سیدموسی حجتی و محمدعلی زاهد و مردم رشت - خرداد ۱۳۷۲



محمد تقووازاده اولین فرمانده (پاسدار) گردان مهندسی رزمی لشکر ۲۵ کربلا از گیلان بود که با ۶۳ ماه حضور مستمر در جنگ، نه تنها رزمندگان استان‌های گیلان، مازندران و گلستان؛ بلکه لودر و بولدوزرهای کهنسال لشکر ویژه ۲۵ کربلا نیز با او سر و سرّی داشتند. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی وارد سپاه می‌شود و در پاک‌سازی جنگل‌های گیلان و مازندران از وجود گروهک‌های ضد نظام حضور داشت. سپس با پیشنهاد سردار قلی‌پور وارد تیم حفاظتی آیت‌الله احسان‌بخش شد. او به گفت‌وگو نشستیم آنچه می‌خوانید گفته‌های اوست از آیت‌الله احسان‌بخش و جریان‌ات روزهای آن دهه.

از پاک‌سازی جنگل‌ها تا حضور در تیم حفاظتی آیت‌الله احسان‌بخش

گفت‌وگوی شاهد یاران با محمد تقووازاده فرمانده گردان مهندسی رزمی لشکر ۲۵ کربلا

اشاره داشتید به برخورد با گروهک‌ها در جنگل‌های شمال، شما با چه کسانی درگیر بودید؟ آن زمان مخالفین دسته‌های مختلفی بودند. اهم از منافقین، چریک‌های فدایی خلق که خودشان چند گروه بودند و گروه فرقان و دیگر گروه‌ها. یکی از این گروه‌ها، جبهه چپ اکثریت و اقلیت و فدائیان خلق بودند. بعد از اعلام جنگ مسلحانه توسط منافقین، این گروه‌ها به جنگ پناه بردند و اقدام به عملیات ایذایی می‌کردند. آنان هر چند وقت یک‌بار وارد شهر می‌شدند

رفتیم نزدشان. گفتند: تمایل داری بروی نزد حجت‌الاسلام احسان‌بخش؟ گفتم حالا که با رفتنم به جبهه موافقت نمی‌کنید حاضریم و می‌پذیرم. زمانی که به‌عنوان محافظ نزد ایشان رفتیم در بیمارستان شهید رجایی بستری بودند.

پس جنابعالی بعد از ترور به تیم حفاظتی وارد شدید. بله پس از ترور بود که این مسئولیت را پذیرفتم. ماجرای ترور را از شهرام همتی، کسی که روز حادثه در صحنه حضور داشت شنیدم.

دلیل ورود شما به تیم حفاظت از آیت‌الله احسان‌بخش چه بود؟

شناخت آیت‌الله احسان‌بخش به دلیل شخصیت بارزشان، چیز سختی نبود. تمام مردم گیلان ایشان را می‌شناختند. حاج‌آقا یکی از سردمداران انقلاب بودند و نقش به‌سزایی در پیروزی انقلاب داشتند. اوایل انقلاب زحمات زیادی در بسیج مردمی در پیروی از خط امام و پیروزی و به ثمر رسیدن انقلاب داشتند. من از بچه‌های رشت نبودم ولی به هر حال از راه دور ایشان را می‌شناختم. شناخت واقعی من از آیت‌الله احسان‌بخش زمانی شروع شد که وارد سپاه شدم. شخصاً علاقه خاصی به ایشان داشتم. اوایل سال ۶۰ پس از پاک‌سازی جنگل‌ها وارد سپاه شدم. آن زمان سردار شهید قلی‌پور همه‌کاره سپاه جهت تهیه نیرو و اعزام به جبهه‌ها بود. ایشان با رفتن گردان ما که نقش به‌سزایی در پاک‌سازی گروهک‌ها در جنگل داشتند؛ جهت اعزام به جبهه موافقت نمی‌کرد. یک روز من را خواست و

شوی؟ ازدواج کردی؟ حتی به هنگام ازدواجم حاج آقا حجازی را به عنوان عاقد برای عقد ما انتخاب کردند و هدیه‌ای نیز برای من و همسرم فرستادند.

شما مدت کمی جزء محافظین بودید و درخواست حضور در جبهه داشتید؟ حاج آقا احسان بخش موافق بودند؟

روزی نزدشان رفتم و با گریه درخواست کردم که از تیم محافظین منفک و عازم جبهه شوم. حاج آقا احسان بخش اولش مخالفت کرد. ولی بعد که دید لحن کلامم تغییر کرده و خیلی اصرار دارم، در نهایت پذیرفتند. با سردار شهید قلی پور تلفنی صحبت کردند و سفارش مرا کردند. به ایشان گفتم: آقای تقوازاده تمایلی ندارد پیش ما بماند، تنبیه‌اش نکنید. شهید قلی پور نیز پذیرفتند و من عازم جبهه شدم.

کلاً چه ارتباطی بین جبهه و آیت الله احسان بخش می بینید؟

وقتی استارت عملیات می خورد، خودشان را برای رفتن به جبهه آماده می کردند. دارای قدرت توانایی جمع آوری کمک‌های مردمی بالایی بودند. با دست‌خالی به جبهه‌ها نمی رفت، به رزمندگان سر می زد و سعی می کرد تمام نیازها را فراهم نماید.

بعضاً از برخی شخصیت‌ها درخواست‌هایی داشتیم، می گفتند تا شما حاج آقا احسان بخش را دارید، دیگر چه غمی دارید؟ فرماندهان

وقتی استارت عملیات می خورد، خودشان را برای رفتن به جبهه آماده می کردند. دارای قدرت توانایی جمع آوری کمک‌های مردمی بالایی بودند. با دست‌خالی به جبهه‌ها نمی رفت، به رزمندگان سر می زد و سعی می کرد تمام نیازها را فراهم نماید. بعضاً از برخی مسئولان یا شخصیت‌ها درخواست‌هایی داشتیم، می گفتند تا شما حاج آقا احسان بخش را دارید، دیگر چه غمی دارید؟



■ مراسم تشییع شهید تقوازاده، برادر محمد تقوازاده، ۲۹ دی ماه ۱۳۶۵

بودند و بر کل سپاه احاطه داشتند. حمایت‌های نظامی، مالی و فکری از ناحیه ایشان بود.

رابطه آیت الله احسان بخش و سردار قلی پور چگونه بود؟

حاج آقا سردار قلی پور را مانند فرزندش دوست داشت. یادم است که شهید قلی پور همواره به محافظین در خصوص حفاظت آیت الله احسان بخش سفارش می کرد.

در مدتی که جزء محافظین بودید چه خاطره‌ای دارید؟

در بیمارستان قلب که بودم، مقطعی آیت الله گلپایگانی را جهت بستری آورده بودند. فرصتی شد که ایشان را ملاقات کنیم. شخصیت‌های دیگری مانند آیت الله هاشمی و دیگر آیات عظام برای ملاقات می آمدند.

یکی از سفارشات که حاج آقا احسان بخش برای ما محافظین می کردند، برخورد با مراجعین بود. اگر محافظی برخورد تندی داشت بلافاصله واکنش نشان می دادند. ایشان عصبانی نمی شد ولی اگر می شد بدجور بود. مواردی را که می گویم همگی در خاطرات ذهنم نقش بسته است. مورد دیگر مربوط به زمانی است که ۷۳ ماه در جبهه بودم، وقتی به گیلان آمدم، نزد حاج آقا رفتم؛ با خود می گفتم حتماً مرا بعد از این همه مدت فراموش کرده است؛ ولی دیدم که اصلاً مرا فراموش نکرده و پرسیدند: تمام شد؟ آمدی؟ می خواهی ماندگار

و اقدام به ترور می کردند.

تیر ماه سال ۱۳۶۰ که وارد سپاه شدم. قرار شد گردان ما که شامل بچه‌های گیلان و مازندران بودند را به همراه دو گردان دیگر به منظور درگیری در جنگل‌ها، آموزش ویژه بدهند. بنابراین علاوه بر آموزش ۴۵ روزه عمومی، ۴۵ روز دیگر نیز توسط تکاوران ارتش در جنگل‌های مرزن‌آباد آموزش دیدیم. پس از آموزش به محمودآباد مازندران رفتیم. همان روزهای اول، بهمن ماه سال ۶۰ «چریک‌های فدایی» به شهر آمل هجوم برده بودند. آن‌ها قصد تصرف شهر را داشتند و تصور می کردند مردم با آنان همراهی خواهند کرد. فاصله محمودآباد با آمل فاصله چندانی نیست.

پس از حمله آنان به آمل، ما نیز به آمل منتقل شدیم. با فداکاری مردم در کمترین زمان تعداد زیادی از آنان به هلاکت رسیدند و بقیه به طرف جنگل رفتند. نیروها توانستند در مدت کوتاهی جنگل‌ها را پاک‌سازی کنند. پس از این قائله گردان ما را که بیشترشان گیلانی بودند به گیلان و جنگل‌های سیاهکل و رضوان‌شهر منتقل کردند. من هم جزء کسانی بودم که در پره‌سر (از توابع تالش) شب‌ها با فرماندهی امیر گل و چند نفر دیگر، به دنبال مخالفین بودیم. بعد از مدت ۳ ماه، جنگل‌ها کلاً پاک‌سازی شد.

و نقش سردار قلی پور در این قضایا؟
شهید قلی پور مسئول عملیات سپاه رشت



■ از راست: نفر دوم محمد تقوازاده در جمع نیروهای طرح جنگل (نیروهای مبارزه با ضد انقلاب) جنگل‌های آمل - ۱۳۶۱

جنگ، از رده‌های بالا گرفته تا رده‌های پایین، ارتباط تنگاتنگی با ایشان داشتند. کسی با دست‌خالی به جبهه بر نمی‌گشت.

کشور در موقعیت جنگی بود و جنگ هم شرایط خودش را داشت. پشتیبانی، تهیه نیرو و دیگر مسائل از دغدغه‌های اصلی جنگ بود. خب تحریم هم بودیم. دل‌خوشی جبهه‌ها هم حمایت مردمی بود. فرماندهان از وجود امثال آیت‌الله احسان‌بخش بسیار خرسند بودند. ایشان معروف است به ارسال کمک‌های مردمی در حجم بسیار بالا. علاوه بر آن بعضاً هزینه‌های خرید خودروهای نظامی شامل تویوتا، از ناحیه ایشان فراهم می‌شد.

در زمان پست حفاظت بارها شاهد حضور محسن رضایی نزد حاج‌آقا احسان‌بخش بودم. برخوردهایشان مانند پدر و پسر یا دوست بود. همین ارتباط باعث پیدایش لشکر قدس شد. اگر این ارتباطات نبود، تأسیس لشکر قدس بعید به نظر می‌رسید.

آیت‌الله احسان‌بخش در توجیه تأسیس لشکر می‌گفتند: از نظر توانایی، پشتیبانی و نیرو بسیار قوی‌تر از سایر استان‌ها می‌توانیم عمل کنیم. آن زمان گیلان و مازندران در لشکر ۲۵ کربلا بودند. حضور ایشان در جبهه معمولاً در لشکر ۲۵ کربلا بود. من آن زمان مسئول مهندسی بودم. زمانی که می‌آمدند دوست داشتند مرا ببینند. بنابراین خدمتشان می‌رسیدم. البته حضور ایشان در خط دوم و سوم بود. به‌رغم اینکه تمایل داشت تا خط مقدم بروند ولی فرماندهان اجازه این کار را نمی‌دادند. خدمتشان که می‌رسیدیم مشکلات را بیان می‌کردیم. ایشان بعد از شنیدن درخواست‌ها تلفن می‌زدند و سعی می‌کردند نیازها برطرف گردد. در لشکر ۲۵ کربلا بودیم، بچه‌های اهل مازندران بارها سخنان آیت‌الله احسان‌بخش را نقل می‌کردند. آنان سخنان

جهادی باعث شد که به‌رغم وجود جنگ و تحریم کارخانه‌ها کار می‌کردند و مشکلات به این شکل نبود.

دغدغه ایشان به این موضوعات سبب می‌شد به‌منظور رفع مشکل و بررسی برخی مسائل، جلسات مختلفی را با مسئولین در منزلشان برگزار کنند. هم و غم ایشان این بود که مشکلات استان حل شود. حاج‌آقا حتی با مسئولینی که مدیریت صحیحی نداشتند برخورد می‌کرد. برخی وقت‌ها درخواست عزل مسئولی را هم داشتند. حاج‌آقا ذاتاً آدم زیرک و باهوشی بودند. در همه زمینه‌ها مطالعه داشتند. سعی می‌کرد از همه مکان‌ها بازدید داشته باشد. برخی وقت‌ها به شرکت‌ها و کارخانه‌ها می‌رفت. توضیحاتی که مسئولان آنجا می‌دادند را به دقت گوش می‌کرد. در سطح استان کاری نبود که از دست آیت‌الله احسان‌بخش برنیاید. به‌رغم گرفتاری‌ها و مشکل جسمی که بعد از ترور برایشان رخ داده بود همواره در خدمت خانواده شهدا بود.

ایشان عنایت به‌خصوص به خانواده شهدا داشتند. پس‌ازاینکه از بیمارستان مرخص شدند، به‌رغم رنجی که داشتند با خانواده شهدا رفت‌وآمد داشتند. پزشکان حرکت بیش‌ازاندازه را منع کرده بودند منتهی آیت‌الله احسان‌بخش به توصیه‌ها توجه نداشت.

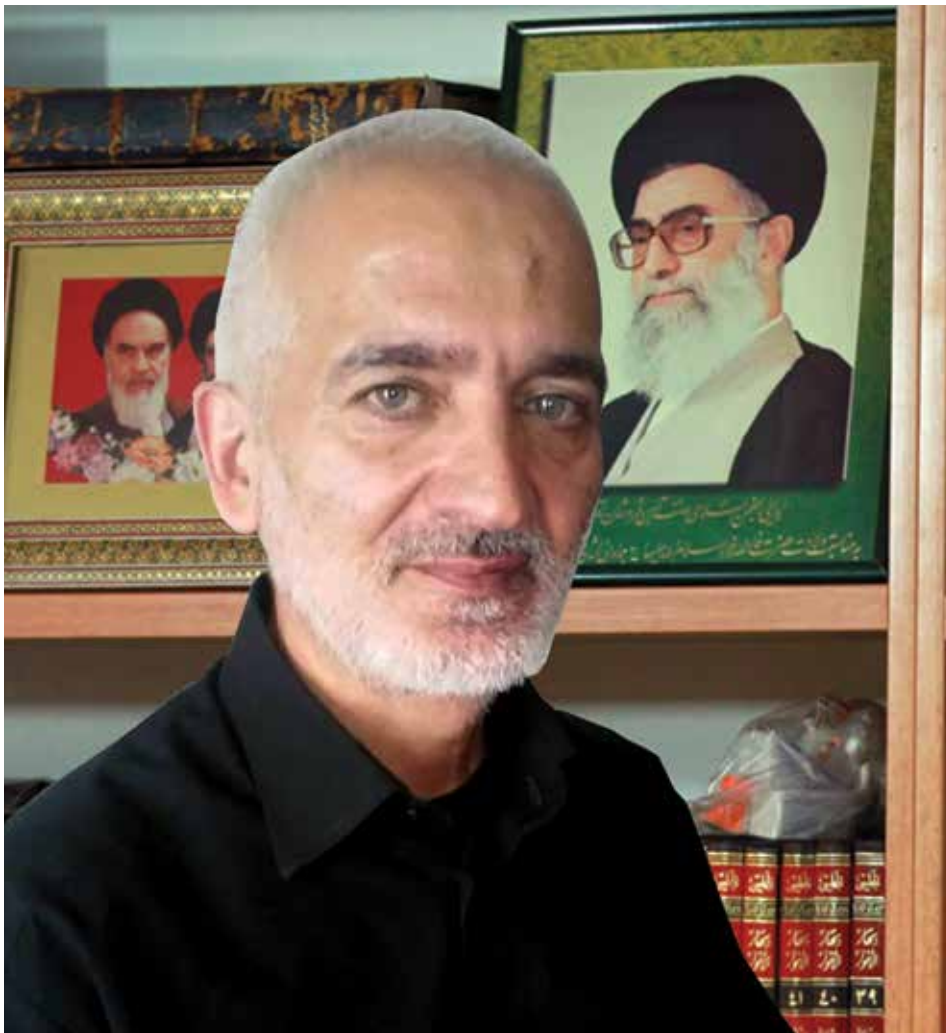
حاج‌آقا را در نماز جمعه گوش می‌کردند. می‌گفتند خطبه‌های حاج‌آقا هم پربار است و هم به‌روز. به نظر می‌رسید صحبت‌هایی که حاج‌آقا در جاهای مختلف دارند مورد توجه استان‌های هم‌جوار هم قرار می‌گرفت.

از ویژگی‌های آیت‌الله احسان‌بخش برایمان بگوئید.

هر سالی که از انقلاب می‌گذرد بیشتر احساس می‌کنم که وجود افرادی مثل احسان‌بخش چه نقش به‌سزایی در پیروزی انقلاب، حفظ و توسعه آن داشتند. با خود می‌گویم اگر حالا هم بودند می‌توانستند تأثیرگذار باشند. ایشان فرد با بصیرتی بودند. حاج‌آقا توانسته بودند در همه برهه‌های انقلاب، بایستند. بصیرت داشتن و عمارگونه بودن را می‌توان یکی از ویژگی‌های ایشان نام برد. مردم هم از ایشان حمایت می‌کردند. مسائل و موضوعات استان گیلان را زیر نظر داشت.

این استان به دلایل سرسبزی و باران‌خیز بودن مورد کم‌لطفی مسئولین قرار می‌گیرد. آیت‌الله احسان‌بخش دقیقاً به این موضوع اشاره داشتند. در حالی که بیشتر روستاهای گیلان از لحاظ مالی محروم هستند. عمده کار کشاورزان برنج و اندکی هم چای است. حاج‌آقا احسان‌بخش عنایت خاصی به کشاورزان داشت. اگر حمایت‌های حاج‌آقا احسان‌بخش از برخی کارخانه‌های چای نبود، شاید بسیاری از آنها در همان زمان تعطیل می‌شدند. به نظر مدیریت

در زمان پست حفاظت بارها شاهد حضور محسن رضایی نزد حاج‌آقا احسان‌بخش بودم. برخوردهایشان مانند پدر و پسر یا دوست بود. همین ارتباط باعث پیدایش لشکر قدس شد. اگر این ارتباطات نبود، تأسیس لشکر قدس بعید به نظر می‌رسید.



درآمد

مهران جوافشان از پاسداران انقلاب اسلامی و یکی دیگر از محافظان آیت‌الله احسان‌بخش است که در سال ۶۳ وارد یگان حفاظت شد و به عنوان محافظ آیت‌الله احسان‌بخش معرفی گردید.

او مطلبی را با عنوان «در قلب مردم» برگرفته از خاطراتش در دوران خدمت، به نگارش درآورده و معتقد است حضور آیت‌الله احسان‌بخش در همه صحنه‌ها، حمایت از محرومین، ملائمت با مخالفان، برخورد و تبادل نظر با مسئولان، ارتباط گرم و دوطرفه با مردم و بازاریان، حضور در جبهه‌های جنگ، ارسال کمک به جبهه و حمایت همه‌جانبه از رزمندگان، همگی موجب گردید که ایشان نقش و جایگاه ویژه‌ای در استان داشته باشند.

در قلب مردم

به قلم مهران جوافشان؛ از محافظین آیت‌الله احسان‌بخش

گیلان درآمدم.

سال ۱۳۶۳ در یگان حفاظت به‌عنوان محافظ به بیت آیت‌الله احسان‌بخش معرفی شدم. آنجا بود که شناخت بیشتری از حاج‌آقا پیدا کردم. حالا که فکرش را می‌کنم می‌بینم که چه مرد استواری بودند. در همه صحنه‌ها حضور داشت. حاج‌آقا در رابطه با محرومان و کسانی که نیاز به کار داشتند تا آنجایی که می‌توانستند پیگیری می‌کردند. خودم چندین بار مراجعه کردم و کمک‌های مالی و نامه برای رفع مشکلات مردم گرفتم. درب منزلشان به روی همه باز بود. فرقی نداشت که مسئول باشد یا غیرمسئول.

هجمه بسیار کار باعث نمی‌شد دست از مطالعه

حاج‌آقا در رابطه با کار مردم حساس بودند. همیشه سفارش داشتند که مبادا بی‌احترامی صورت بگیرد. تأکید داشتند: با مردم برخورد خوبی داشته باشیم. ایشان شناخت خوبی از مردم گیلان و به‌خصوص بازاریان داشت. همین ارتباطات دوطرفه موجب گردید تا در مواقع درخواست کمک به جبهه‌های جنگ، سیل عظیم کمک‌ها مردمی ارسال گردد.

با سلام به روح پاک امام راحل و شهدای مظلوم انقلاب اسلامی و شهدای مدافع حرم و آرزوی سلامتی برای رهبر معظم حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و خدمتگزاران بی‌ادعای نظام جمهوری اسلامی.

جانباز شهید آیت‌الله احسان‌بخش را زمانی شناختم که قبل از انقلاب برای نماز جماعت به مسجد چینی چیان می‌رفتم و پای منبرشان می‌نشستم و از سخنرانی ایشان استفاده می‌نمودم. قبل از انقلاب پدر مرحوم بنده با ایشان دوست بودند و در مسجد چینی چیان با ایشان فعالیت داشتند. این ارتباط بعد از انقلاب هم برقرار بود. با آغاز جنگ تحمیلی با تعدادی از دوستانم از مسجد محمدآباد رودبارکان از طریق پیشمرگان امام که مستقر در مسجد کاسه فروشان بازار رشت زیر نظر آیت‌الله احسان‌بخش بود، به جبهه جنوب اعزام شدیم و در حمیدیه اهواز آموزش اولیه را دیدیم و به کرخه نور رفتیم. بعد از مدتی مجروح و بستری شدم و سپس به رشت برگشتم و در سال ۱۳۶۱ افتخار پیدا کرده و به عضویت سپاه

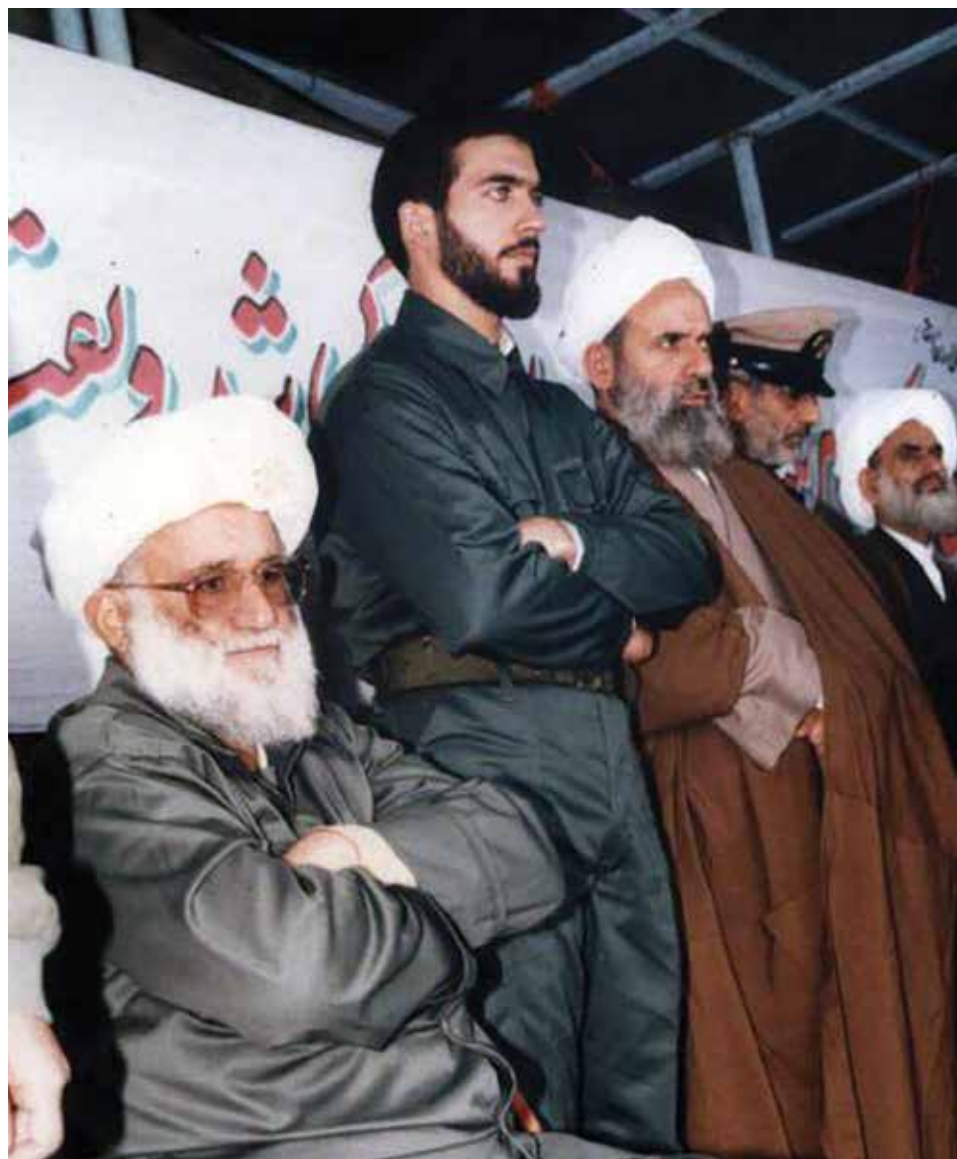
زیاد بود، می‌گفت: جای دیگری بروند و عقد را جاری نمی‌کرد. در نصیحتی به عروس و داماد می‌خواست مانند لباس عیب یکدیگر را بپوشانند.

همین ارتباط و حضور در دل مردم موجب گردید که گیلان به همت مردم و آیت‌الله احسان‌بخش در ارسال کمک‌های مردمی به جبهه‌های جنگ سربلند باشد. هر وقت از بازاریان و مردم شریف گیلان تقاضای کمکی شد این جواب مثبت مردم بود که موجب دلگرمی رزمندگان گردید. چه گونه می‌شود نقش و محوریت آیت‌الله احسان‌بخش را نادیده گرفت. نقش و جایگاهی که موجب گردید که سرداران بزرگ جنگ هنوز نیز از ایشان به بزرگی و نیکی یاد می‌کنند.

در برخی سفرهای خارج از کشور به همراه‌شان بودم. چه برای معالجه یا مثلاً بازدید از نمایشگاهی. در یکی از این سفرها خطاب به من گفتم: تا دو الی سه روز آینده سفری در پیش است پاسپورت را از سپاه بگیر. گفتم: حاج‌آقا شما در جریان هستید که پاسپورت ما در حفاظت اطلاعات سپاه تهران می‌باشد و زمان می‌برد تا آماده گردد. ایشان دست خطی خطاب به سردار رضایی فرمانده آن زمان سپاه نوشتند و من نامه را توسط یکی از فرماندهان سپاه به ایشان رساندم. با دستور سردار رضایی همان روز پاسپورت بنده را تحویل دادند. روابط حاج‌آقا احسان‌بخش با سردار رضایی بسیار خوب و کاربردی بود. چه خدمات ارزشمندی که حاج‌آقا در طول دوران دفاع مقدس انجام داده بودند.

جایی که از دستشان برمی‌آمد برای زندگی بهتر طلبه‌ها فعالیت کردند. در بیشتر کارخانه‌ها و شرکت‌ها امام جماعت معرفی کردند تا کارگران نماز جماعت بخوانند. در آن مقطع زمانی شاهد برخی مخالفت‌ها بودیم. راحت بگویم کسانی با آیت‌الله احسان‌بخش مخالف بودند. ولی نکته جالبش آن بود که وقتی به بیت آیت‌الله می‌آمدند، حاج‌آقا آن‌ها را با آغوش باز تحویل می‌گرفت. این اقدام باعث دل خوری‌مان می‌شد. در اعتراض‌مان می‌گفت: شما که با من بد نیستید من باید آن‌ها را تحویل بگیرم تا به اشتباه خودشان پی ببرند. همان طور که اشاره داشتم ایشان در همه صحنه‌ها حضور داشتند. حتی مراسم عقد. کسانی که برای عقد فرزندانشان به ایشان مراجعه می‌کردند سؤال اول آیت‌الله این بود که مهریه عروس چقدر است؟ اگر مهریه

بردارد. هیچ زمانی بدون مطالعه در سخنرانی‌ها حضور نمی‌یافت. اگر وزیر یا مسئولی به دیدارشان می‌آمد در رابطه با موضوع مورد طرح مطالعه می‌کرد. به دفعات آیت‌الله احسان‌بخش مباحث تخصصی را بیان می‌کرد و این باعث شگفتی مسئولین بود که چه طور ایشان این همه اطلاعات و اشراف کاری بر موضوع دارند. حاج‌آقا در رابطه با کار مردم حساس بودند. همیشه سفارش داشتند که مبدا بی‌احترامی صورت بگیرد. تأکید داشتند: با مردم برخورد خوبی داشته باشیم. ایشان شناخت خوبی از مردم گیلان و به خصوص بازاریان داشت. همین ارتباطات دوطرفه موجب گردید تا در مواقع درخواست کمک به جبهه‌های جنگ، سیل عظیم کمک‌های مردمی ارسال گردد. از دیگر اقدامات آیت‌الله احسان‌بخش می‌توان به علاقه وافرشان به طلبه‌ها اشاره داشت. تا



از چپ: آیت‌الله احسان‌بخش، جوافشان، آیت‌الله یکتا و پورجعفر

هجمه بسیار کار باعث نمی‌شد دست از مطالعه بردارد. هیچ زمانی بدون مطالعه در سخنرانی‌ها حضور نمی‌یافت. اگر وزیر یا مسئولی به دیدارشان می‌آمد در رابطه با موضوع مورد طرح مطالعه می‌کرد. به دفعات آیت‌الله احسان‌بخش مباحث تخصصی را بیان می‌کرد و این باعث شگفتی مسئولین بود که چه طور ایشان این همه اطلاعات و اشراف کاری بر موضوع دارند.



درآمد

پدر، او و برادر دوقلوبش به نام حاج حسین را به صندوق عدالت در رشت برده و خطاب به آیت‌الله احسان‌بخش می‌گوید: من حسن و حسینم را نزد شما آوردم که با دین و دانش آشنا شوند. صحبت از حجت‌الاسلام سمعی است. وی از وعاظ مطرح و از مبارزان انقلابی گیلان است که معتقد است آیت‌الله احسان‌بخش با خطبه‌های آتشین و افشاگرانه‌اش به خصوص در مسجد سوخته تکیه محوریت حرکت‌های مردمی علیه رژیم پهلوی را بر عهده داشت. محله‌شان سیدابوالقاسم رشت بود. همان محله‌ای که در مسجد آن قرآن و اذان می‌گفت. آقای سمعی قاری قرآن بود و شاید به همین دلیل قاری جلسات و تظاهرات انقلابی مردم رشت را بر عهده داشت. پس از قرائت قرآن، آیت‌الله احسان‌بخش و دیگر وعاظ شروع به سخنرانی می‌کردند. شاهد یاران با او به گفت‌وگو نشست تا جزئیات بیشتری از وقایع روزهای انقلاب در گیلان را جویا شویم.

خطابه‌های آتشین و افشاگرانه

گفت‌وگو با محمدحسن سمعی
نماینده آیت‌الله فلاحتی در امور مساجد استان گیلان

می‌نشستیم آیت‌الله احسان‌بخش بود. منبرهای بسیار قوی و علمی ارائه می‌کرد. به هیئت امنای تأکید می‌شد اشخاصی چون حاج‌آقا احسان‌بخش را برای سخنرانی دعوت کنند تا برای نسل جوان جذابیت داشته باشد. قبل از انقلاب جزء جوانان مذهبی و معتقد بودیم. جوانان را در جلسات و محافل قرآنی

فعالیت‌ها گسترش یافت تا سال ۱۳۵۷.

مجموعه فعالیت‌های شما در کدام منطقه رشت بود؟

محله ما سید ابوالقاسم رشت بود. محله‌ای که در مسجد آن قرآن و اذان می‌خواندم. یکی از روحانیونی که از قبل انقلاب پای منبرشان

اولین دیدارتان با آیت‌الله احسان‌بخش در چه زمانی بود؟

آشنایی ما با حاج‌آقا احسان‌بخش برمی‌گردد به زمانی که دو برادر دوقلو بودیم به نام حاج حسین آقا و بنده. ۶ سال سن داشتیم که مرحوم پدرمان ما را به صندوق عدالت که در رشت بود نزد حاج‌آقا احسان‌بخش بردند و خطاب به ایشان گفت: من حسن و حسینم را نزد شما آوردم که جنابعالی آن‌ها را با دین و دانش آشنا کنید. این آغاز شناخت ما از حاج‌آقا احسان‌بخش بود. حاج‌آقا احسان‌بخش در مدرسه دین و دانش برای تبیین احکام و معارف اسلام، فعالیت گسترده‌ای داشت. این

✓
حاج آقا احسان بخش خطابه‌های بسیار آتشین و افشاگرانه علیه نظام پهلوی می‌خواند. به عبارتی جرقه این درگیری‌ها و راهپیمایی‌های بزرگ در رمضان سال ۵۷ در مسجد سوخته تکیه رشت با سخنرانی‌های کوبنده آیت‌الله احسان بخش زده شد و از همان‌جا بذر راهپیمایی‌های بزرگ در خیابان‌های رشت از جمله خیابان‌های مطهری، تختی و سبزه‌میدان کاشته شد.

رژیم بسیار حساس بود ایشان با همه مشکلات و گرفتاری‌ها در جذب جوانان، نقش بسزایی داشت اصل افشاگری و ورود به عالم سیاست، و ورودشان را می‌توان از زمان آغاز انقلاب اسلامی دانست. بیشتر جوانان انقلاب و پرشور قبل از انقلاب و پاسداران بعد از انقلاب همان کسانی هستند که در مسجد سوخته تکیه رشت پای منبر حاج آقا احسان بخش می‌نشستند.

حاج آقا احسان بخش خطابه‌های بسیار آتشین و افشاگرانه علیه نظام پهلوی می‌خواند. به عبارتی جرقه این درگیری‌ها و راهپیمایی‌های بزرگ در رمضان سال ۵۷ در مسجد سوخته تکیه رشت با سخنرانی‌های کوبنده آیت‌الله احسان بخش زده شد و از همان‌جا بذر راهپیمایی‌های بزرگ در خیابان‌های رشت از جمله خیابان‌های مطهری، تختی و سبزه‌میدان کاشته شد.

قبل از اینکه حاج آقا احسان بخش آن خطابه‌های آتشین خود را علیه رژیم داشته باشد من و آیت‌الله شیخ احمد ضرابی، آیات جهاد و شهادت را می‌خواندیم. من تلاوت می‌کردم و آیت‌الله ضرابی ترجمه می‌کرد و سپس آیت‌الله احسان بخش به منبر می‌رفت ایشان عَلم انقلاب را به دست گرفت، پیش افتاد و در کنارشان روحانیون، جوانان و همه گروه‌ها «حتی گروه‌های چپ و مارکسیستی» علیه رژیم پهلوی قرار گرفتند.

منشأ سیاسی آیت‌الله احسان بخش در مبارزه با رژیم را در چه می‌دانید؟

ایشان یک محبت و ارادت خاصی نسبت به حضرت امام داشتند که بعدها متوجه شدیم که حضرت امام هم یک علاقه خاصی نسبت به ایشان دارند بنابراین منشأ برمی‌گردد به ارادت

به رشت آورده و تکثیر می‌کردم و بین دوستان اهل مبارزه تقسیم می‌کردم.

مبدأ فعالیت‌های آیت‌الله احسان بخش از کدام مسجد بود؟

مبدأ فعالیت‌های مذهبی روشن‌گرانه آیت‌الله احسان بخش مسجد چینی‌چیان رشت بود. هفتگی جلسه برگزار می‌شد و بسیاری از جوانان از آن استقبال می‌کردند.

آغاز درگیری‌ها علیه رژیم پهلوی در گیلان به خصوص رشت از کجا و چه گونه شکل گرفت؟ نقش آیت‌الله احسان بخش را چه گونه ارزیابی می‌کنید؟

نهضت شکوهمند انقلاب اسلامی بعد از شهادت مرحوم آیت‌الله آقا سید مصطفی خمینی آغاز جرقه ایی بود در ایران. حضرت امام فرمودند شهادت سید مصطفی از الطاف خفیه خداوند بود. به تاریخ انقلاب که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که جرقه انقلاب از زمان شهادت آقا سید مصطفی خمینی زده شد و نهضت از قم، تبریز و تهران آغاز گردید و به مرور مردم آگاه شدند و شناخت حضرت امام بعد از شهادت آقا سید مصطفی بیشتر شد. وعاظ، گویندگان و مبلغین در سراسر کشور به خصوص در قم و تهران شروع به افشاگری علیه نظام پهلوی کردند. یکی از ابعاد سیاسی حاج آقا احسان بخش این بود که در جذب نسل جوان خیلی فعال بودند. بآنکه

جمع می‌کردیم. من هم قاری قرآن بودم. زحمات زیادی درباره تجوید قرآن و فراگیری آن داشتم. لذا یکی از راه‌های جذب نسل جوان، قبل از انقلاب، اول برگزاری کلاس‌های معارف و قرآن و دیگری مسائل ورزشی و رزمی بود. بر این اساس شدیم جزء بنیان‌گذاران ورزش رزمی در سال‌های ۵۱-۵۰ در استان. بدین ترتیب توانستیم اقدام به جذب جوانان کنیم. سال ۱۳۵۱ توسط یکی از اساتید نسبت به حضرت امام اظهار ارادت و آشنایی پیدا کردم. جریان ۱۵ خرداد و انقلاب امام را برایمان توضیح داد. آن زمان در دبیرستان صنعتی چمران رشت بودم. استادی بود به نام آقای خاکسار، ایشان روحانی بود که معارف دینی تدریس می‌کرد. چون روحیه مذهبی و گرایش دینی در ما شدید بود به ما اعتماد کرد و درباره آقا سید روح‌الله برایمان گفت. همان زمان شیفته حضرت امام شدم. بعدها که به قم و مشهد رفتم و طی افزایش ارتباطی که با شهید هاشمی‌نژاد پیدا کردم بیشتر با حضرت امام آشنا شدم.

در تهران صوت سخنرانی‌های امام را از یک نوارفروشی به نام نغمه‌های آسمانی در میدان ارگ تهران تهیه می‌کردم. صاحب نوارفروشی که نامش را فراموش کرده‌ام، ابتدای کار ما را تحویل نمی‌گرفت و بعد که خودم را معرفی کردم و گفتم از آشنایان آقای شجونی هستم نوارهای ناب از حضرت امام و سخنرانی سیاسیون بزرگ مانند رهبر معظم انقلاب و آیت‌الله طالقانی به من می‌داد و من هم آن‌ها را



■ از راست نفر سوم حجت‌الاسلام سمیعی - مقر لشکر قدس گیلان در سنندج - ۱۳۶۵



■ نماز جمعه رشت، از چپ: حجت الاسلام حجتی، آیات احسان بخش، زاهد، پورجعفر و حاج عباس احمدی

استان را مطرح کرد. در پایان آیت الله طبسی گفتند: آقای احسان بخش شما مطالبی را بیان داشتید که ما نسبت به آن اشراف نداشتیم. تمامی نمایندگان استان آیت الله احسان بخش را تحسین کردند.

مسئولین استان نسبت به مطالب ایشان متعجب بودند و پرسیدند منابع حاج آقا احسان بخش از کجاست؟ چه مقدار دامنه مطالعات روز ایشان عمیق است؟ این وضعیت در خصوص دیگر وزراء و مسئولینی که در گیلان به دیدارشان می رفتند نیز صدق می کرد.

آن زمان جناب عالی مسئول شورای طلاب گیلانیان مقیم در مشهد بودید؟

بله. یکی از برنامه های ما این بود که حاج آقا را دعوت می کردیم. ایشان به پابوس امام رضا که می آمدند، طلاب گیلانی مقیم مشهد، در مسجد مقبره (واقع در چهارراه شهدا که یکی از

آیت الله احسان بخش با همه صلاحیت در مقابل آن ها ایستاد و برای بحث و گفتگو اعلام آمادگی کرد. اختلافات از ناحیه گروهک ها و برخی افرادی که ناآگاه بودند بیان شد. در این خصوص گفت و گو و مباحثی بین دو طرف مطرح گردید. حاج آقا احسان بخش با صبر و سعه صدر، برخورد کردند. حتی عده ای علیه ایشان راهپیمایی کرده و شعار می دادند، برخی از هواداران ایشان که اجازه برخورد می خواستند، حاج آقا به کسی حق دخالت نداد. می گفت: وظیفه داریم روشنگری کنیم. ان شاء الله مرور زمان حقایق را آشکار خواهد کرد. به نظرم ایشان با صبوری توانستند جو استان را آرام نگه دارند و بهانه ای به دست دشمن و ضد انقلاب ندهند.

جناب عالی مدتی در مشهد بودید و در دیدار آیت الله احسان بخش با آیت الله واعظ طبسی حضور داشتید. موضوع این دیدار و نشست چه بود؟

یادم هست آیت الله طبسی، حاج آقا احسان بخش را دعوت کرده بودند و ما ناهار خدمت شان بودیم. در جلسه ای که برگزار شد مسئولین استان قدس و نمایندگان مجلس و خبرگان نشسته بودند. هر کدام مطالبی را ارائه دادند. نوبت رسید به حاج آقا احسان بخش، ایشان در مورد وضعیت اقتصاد و کشاورزی خراسان صحبت کرد و آمار وضعیت رشد، مشکلات و دیگر مسائل حوزه کشاورزی و صنعت آن

حاج آقا احسان بخش به حضرت امام. با آغاز انقلاب در سال ۵۷، حاج آقا احسان بخش سینه خود را سپر بلای حضرت امام و انقلاب قرار داد. به میدان رفتند و استان را متحول کرد. آیت الله احسان بخش در رشت حرکت های بزرگ و انقلابی و روشنگرانه ایی کردند. تاریخ این اقدامات را گواهی و شهادت می دهد.

به حضور سایر گروه ها در تظاهرات اشاره داشتید. به چه دلیل بعد از پیروزی انقلاب گروهک ها راه شان را جدا کردند و دیگر پایگاه مردمی نداشتند.

به اقتضای آن زمان، آراء و نظرات موافقین و مخالفین زیاد بود. کسانی که سلايق و عقاید مختلفی داشتند. توده ای ها، مارکسیست ها و کسانی که گرایش های ماتریالیستی داشتند، هرگز خودشان را زیر چتر یک روحانی مثل آیت الله احسان بخش نمی دانستند.

آن ها افرادی فرصت طلب بودند که می خواستند از موقعیت به نفع خودشان سوء استفاده کنند. در حالی که فرهنگ این ملت هرگز ماتریالیسم را نمی پذیرفت و دین و آیین و اعتقاد و باور این مردم، خدای تبارک و تعالی بود، لذا هیچ وقت مکتب ماتریالیستی نمی تواند در شیعیان علی راه پیدا کند. هر چند مشکلات بسیاری را چه قبل و چه بعد از انقلاب ایجاد کردند.

البته در استان گیلان در حوزه فرهنگ، بی مهری های زیادی شده بود و روحانیونی که قبل از انقلاب بتوانند معارف اسلامی و قرآنی را بیان دارند کم بودند. از لحاظ فرهنگی، گرایش های چپ به خصوص مارکسیستی، زیاد بود. لیدرهای گرایش های مارکسیستی غالباً در گیلان و مازندران بودند. اوایل انقلاب در همین میدان شهرداری رشت پرده های بزرگی که نشانه داس و چکش داشتند برافراشته می شد.

انواع گروه ها را می شد دید. حضرت امام با فرمایشات شان و نمایندگان شان به خصوص در استان گیلان، جهت روشنگری و آگاه سازی نقش به سزایی داشتند. حاج آقا احسان بخش، آیت الله امینیان و دیگر علما بسیار زحمت کشیدند. حاج آقا احسان بخش می گفتند نماینده حضرت امام هستم و وظیفه دارم گروه ها را هدایت و جذب کنم. نقد مکتب کاپیتالیسم و لیبرالیسم در برخی خطبه های شان نشان از عمق مطالعه و دانش ایشان بود. بدین خاطر، خطبه های ایشان مورد توجه دیگر استان ها نیز بود.



مساجد مشهور انقلابی مشهد هم هست) پای منبر حاج آقا احسان بخش می‌نشستند. یکی از نصیحت‌های ایشان این بود که می‌گفت: از مطالعه غافل نباشید. خود من نذر دارم که هر روز ۵ ساعت مطالعه کنم و اگر روزی کسالت داشته باشم، قضای آن ساعاتی که به‌جا نیاوردم را جبران می‌کنم. اگر طلبه و روحانی بخواهد به‌روز باشد، نباید مطالعه را از دست بدهد. ارائه مطالب به‌روز به نسل جوان و جامعه نیازمند مطالعه، تحقیق و پژوهش است. بیان این مطالب برایمان درسی بود.

علل حوادث اوایل انقلاب در رشت را چه می‌دانید؟

یک امر طبیعی و بدیهی است. در اوایل انقلاب، برخی ناآگاه بودند و ما شاهد برخی تندروی‌ها بودیم. کسانی به سرمنزل مقصود می‌رسند که دنبال‌رو ولایت باشند. کسی بخواهد جلوتر از ولایت حرکت کند هلاک خواهد شد و کسی که عقب بماند به دام دیگران افتاده و از مسیر صراط مستقیم خارج می‌گردد. در آن اوایل برخی اختلاف سلیقه و برخی اختلاف عقیدتی داشتند. به کل عقیده و آرمان انقلاب را قبول نداشتند. آنان بعدها حتی با ترور و اقدامات خشونت‌آمیز نتوانستند به اهدافشان دست یابند.

مدتی که در جبهه‌های جنگ بودید حاج آقا احسان بخش را دیدید؟

قبل از هر چیز باید بگویم که بدون شک مشارکت مردمی در حمایت و پشتیبانی و حضور

گیلان علمدار بزرگی به نام آیت‌الله احسان بخش را داشت که با تمام وجود در حمایت از رزمندگان و پیشبرد اهداف فرامین حضرت امام در میدان بود. بارها شد تا خط مقدم نیز حضور داشتند. توفیقی شد در جزیره مجنون ایشان را ببینم. تعجب کردم که او با آن وضعیت جسمانی در خط مقدم می‌دیدم. خندید و گفت اینجا چه کار می‌کنی؟ می‌گفت: برایم دعا کن که خدا در همین مکان مرا شهید کند.

کرده بودند. که عامل وحدت بین روحانیون، مردم، رزمندگان و انقلابیون همین شیخ است. «منظور آیت‌الله احسان بخش» باید او را از سر راه برداشت. همان کاری که با آیت‌الله دستغیب، مدنی، صدوقی و دیگران کردند و در نهایت آن اتفاق ناگوار رخ داد. واقعیت امر این است که خداوند ایشان را نگه داشت. آیت‌الله احسان بخش سالیان سال به انقلاب، امام و استان خدمت کردند. حاج آقا لحظه‌ای از خدمت غافل نماند. در همه حوادث، اعم از سیل، زلزله، حضور داشت. در همین زلزله رودبار، با وضعیت نابسامان جسمانی‌اش برخی مواقع اولین نفری بود که حضور پیدا می‌کرد. یادم است که با تلفن خطاب به استاندار، فرماندار و دیگر مسئولین می‌گفت: کجایید؟ ایشان در دل صحنه روی یک صندلی می‌نشست و کارها را پیگیری می‌کرد. برخی وقت‌ها که خسته می‌شد به عصایش تکیه می‌داد در اوج خستگی، شنوای دردهای مردم بود. مسئولین ما باید در دل صحنه و شنوای مشکلات مردم باشند. درب منزلش به‌سوی مردم باز بود. در خوشی‌ها و ناخوشی‌های مردم مشارکت داشت.

فرزندان رشید گیلانی در جبهه‌های جنگ، یکی از افتخارات مردم شریف استان گیلان در هشت سال دفاع مقدس است. برخی از شهدای ما حضرت امام را ندیده بودند ولی چنان ذوب در ولایت و عشق به حضرت امام بودند که جان خود را فدای نظام کردند. گیلان علمدار بزرگی به نام آیت‌الله احسان بخش را داشت که با تمام وجود در حمایت از رزمندگان و پیشبرد اهداف و فرامین حضرت امام در میدان بود. بارها شد تا خط مقدم نیز حضور داشتند. توفیقی شد در جزیره مجنون ایشان را ببینم. تعجب کردم که او را با آن وضعیت جسمانی در خط مقدم می‌دیدم. خندید و گفت اینجا چه کار می‌کنی؟ می‌گفت: برایم دعا کن که خدا در همین مکان مرا شهید کند. او را بغل کردم و بوسیدم. به نظرم بعد از ترور تحول بزرگی در ایشان ایجاد شده بود. با پشتیبانی ایشان از جبهه‌های جنگ، گیلان سرآمد همه استان‌ها شد. حاج آقا احسان بخش در ارتباط با عشق و محبت حضرت امام انسان عجیبی بود. ذوب در امام بودند.

و سخن پایانی

در زمان قبل از ترور، منافقین اطلاعیه‌ای صادر

به یاد آیت‌الله

عهددار رهبری روحانیون و طلاب استان گیلان در زمان انقلاب به جنگ تحمیلی بود و با دعوت علنی از مردم برای راهپیمایی پرشور بر ضد رژیم طاغوت و صدور اطلاعیه‌های متعدد، به فعالیت‌های مبارزاتی مشغول بود؛ بعد از پیروزی انقلاب نیز که بسیاری از شهرهای کشور مورد هجومه و تاخت‌وتاز گروهک‌ها قرار گرفت، ایشان نیز در کنار روحانیت و مردم، در مقابل این جریان‌ها ایستادگی کرد. این عالم ربانی در خدمت‌رسانی به مردم سر از پا نمی‌شناخت تا جایی که در برخی موارد با حضور در میان مردم، مشکلات آنان را از نزدیک رصد نموده و درصدد رفع مشکلات برمی‌آید.

حضور این عالم وارسته در عملیات متعدد در جبهه‌های حق علیه باطل، حاکی از روح جهادگری و ظلم‌ستیزی ایشان بود. آیت‌الله احسان‌بخش با تأسی به سیره علمای سلف، به ساخت مدارس علمیه، منزل برای فقرا و کمک به ایتم و مستمندان، همت گماشت و نام او در خاطره‌ها جاودان ماند.

حجت الاسلام و المسلمین احمد قلی زاده، داماد آیت‌الله احسان‌بخش:

درس مهمی که از آیت‌الله احسان‌بخش گرفتم این بود که ایشان هیچ‌گاه بدون برنامه کاری انجام نمی‌داد، همچنین به کاری که انجام می‌داد ایمان داشت. ایشان روزانه حداقل پنج ساعت مطالعه می‌کرد که حتی بیماری نیز مانع مطالعه ایشان نمی‌شد.



آیت‌الله سیدعلی حسینی اشکوری نماینده مردم گیلان در مجلس خبرگان رهبری:

آیت‌الله احسان‌بخش یار وفادار ولایت‌فقیه بود. خدمات بزرگ و چشمگیر ایشان فراموش‌شدنی نیست. خدمات ایشان در دوران انقلاب و دفاع مقدس ویژه بود و سرانجام به جانبازی انقلاب اسلامی رسید. آثارالصادقین این عالم فرزانه گویای اخلاص و تقوای وی است و مردمی بودن یکی دیگر از ویژگی‌های آیت‌الله احسان‌بخش بود که باید از آن الگوبرداری کنیم.

آیت‌الله حسینی بوشهری از اساتید حوزه علمیه:

آیت‌الله احسان‌بخش از مجاهدانی بود که



درآمد

به یاد آیت‌الله شامل اظهارنظر شخصیت‌های سیاسی، مذهبی و برخی مسئولین و فرماندهان دوران دفاع مقدس است که در زمان و مکان‌های مختلف هریک به نوعی بایان برخی از ویژگی‌های آیت‌الله احسان‌بخش از او یاد کرده‌اند. همچنین اشاره ایی کوتاه داریم به اسناد ساواک و خاطرات برخی شخصیت‌ها.



آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی استاد حوزه علمیه قم:

پس از گذشت سال‌ها از ارتحال این روحانی جلیل‌القدر هنوز مردم خداجوی گیلان ارادت خود را نسبت به این شخصیت ارزشمند و مذهبی نشان می‌دهند و به‌راستی که مرحوم احسان‌بخش افتخار روحانیت کشور بود.

ابراهیم طاهرزاد مدیر کل سابق بنیاد شهید و امور ایثارگران گیلان:

ارسال هزار و پانصد کامیون برای پشتیبانی از جبهه‌ها به زعامت آیت‌الله احسان‌بخش از اقدامات بزرگی است که ایشان در زمان حیاتشان به ثبت رسانده‌اند و همواره با مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیرشان می‌کوشیدند مردم را در خط امام و انقلاب حفظ کنند. آیت‌الله احسان‌بخش برای استقرار حاکمیت اسلامی گام‌های بلندی برداشت. روحیه بالا، همت متعالی، ابعاد شخصیتی، اخلاقی، فقهی و علمی آیت‌الله احسان‌بخش باید به‌درستی تبیین شود و به نسل جدید معرفی گردد.

هرکس می‌داند چه توانایی‌هایی دارد و اهدافش را برمی‌گزیند و زمان که به بینش رسید در جهت رسیدن به هدف گام برمی‌دارد. ارتباط با خدا به‌ویژه برای روحانیون، حرف اول را می‌زند، طوری که هیچ شیی نمی‌شد که حاج آقا احسان‌بخش بدون خواندن یک جز از قرآن برای امام و استادانش سر بر بالین بگذارد.



آیت‌الله دری نجف آبادی:

وجود مبارک امام(ره) از شجره طیبه رسول اکرم و سیدالشهدا نشأت می‌گرفت و میوه باغ نبوت بود و به برکت مجاهدت‌های امام، یاران و شاگردانش به مجاهدانی تبدیل شدند که در برابر استبداد ایستادند و در ادامه این شاگردان و یاران تربیت‌شده نهضت امام، هرکدامشان در شهرستان و استانی به شجره‌ای از اخلاص و معرفت تبدیل شدند. ابتکار ایجاد دبستان و دبیرستان دین و دانش در استان گیلان به کوشش آیت‌الله احسان‌بخش صورت پذیرفت و سابقه اولین مبارزات انقلابی ایشان به سال‌های ۴۱ و ۴۲ بازمی‌گردد. شهید احسان‌بخش در هر سنگری چه در زمینه علم و چه جهاد، با استقامت و توکل به خدا به مبارزه و کوشش می‌پرداخت و چنین علمایی قلعه‌های محکمی برای پاسداری و توسعه اسلام می‌باشند.

سردار شهید همدانی:

باید یاد و خاطره آیت‌الله احسان‌بخش، نماینده فقید ولی‌فقیه در گیلان در حمایت از رزمندگان دوران دفاع مقدس را گرامی داشت. نقش محوری آیت‌الله احسان‌بخش در پشتیبانی از

مردم گیلان تنها در قالب یک کاروان، یک هزار و ۵۰۰ کامیون هدایا به مناطق جنگی و به رزمندگان اسلام تقدیم کردند و تعداد ۸ هزار شهید استان گیلان خود گویای همت بزرگ گیل‌مردان و از افتخارات بسیار ارزشمند برای گیلان و گیلانیان است.

سردار سرتیپ پاسدار علی فضلی:

پشتیبانی مردم گیلان با هدایت آیت‌الله احسان‌بخش از جبهه‌های دفاع مقدس و رزمندگان زبازد و بی‌نظیر بود.

سیره شهدا بزرگ‌ترین درس برای زندگی است و باید به عنوان یک الگو در زندگی همگان مورد استفاده قرار گیرد.

رزمندگان اسلام با توکل بر خدا و اطاعت محض از ولی‌فقیه توانستند بر دشمن غلبه کنند و امروز ایران یکی از کشورهای عزتمند در جهان است.

شهدا با شهادت خود نشان دادند که پیرو ولایت بوده و مهم‌ترین رکن عملی کردن سیره شهدا نیز پیروی و حمایت از ولایت است.

سردار علیرضا تنهایی از فرماندهان دوران دفاع مقدس گیلان:

عملیات کربلای ۲ اولین تجربه فرماندهان و مسئولین و مردم گیلان در هدایت و فرماندهی و پشتیبانی مستقل از یک لشکر عملیاتی بود و تجربه بسیار گران‌سنگی به دست آمد و بر اثر آن لشگری بسیار قدرتمند در کنار سایر لشگرهای سپاه در صحنه‌ها و جبهه‌های مختلف رزم ظاهر شد و توانست تا پایان جنگ حماسه‌های ماندگاری خلق نماید.

مردم و فرماندهان و مسئولین گیلانی با محوریت حضرت آیت‌الله احسان‌بخش با حداکثر وحدت و توان به بازسازی و پشتیبانی از این لشکر پرداختند و توانستند به سرعت این لشکر را جهت شرکت در عملیات بعدی آماده نمایند. از این زمان به بعد رزمندگان، مردم و مسئولین استان گیلان با انگیزه‌ای بسیار مضاعف هم‌دوش رزمندگان و مردم سایر استان‌ها در تبعیت از اوامر امام راحل به مقاومت همه‌جانبه خود در مقابل استکبار جهانی و صدام که مزدور منطقه‌ای بود ادامه دادند و در عملیات‌های مختلف چنان حماسه‌ای خلق کردند که تمامیت ارضی کشور تا سال‌های سال در امنیت کامل خواهد بود و هیچ دشمن بیگانه‌ای جرات تعدی به این سرزمین را نخواهد داشت.



رزمندگان پشت جبهه و توسعه معنویت در فضای دوران جنگ بر هیچ‌کس پوشیده نیست. می‌توان از آیت‌الله شهید احسان‌بخش به‌عنوان بزرگ‌مردی در تاریخ مجاهدت مردم گیلان نام برد. اگر سوره فرماندهان شهید دوران هشت سال دفاع مقدس همچون همت، خرازی و کاظمی و آیت‌الله احسان‌بخش را داشت از هر نظر بیمه می‌شد.



سردار محمدعلی حق‌بین از فرماندهان لشکر سپاه قدس گیلان:

آیت‌الله احسان‌بخش در احیاء لشکر ۱۶ قدس و انسجام رزمندگان گیلانی نقش مؤثر و بسزایی داشت. نقش بزرگ مردم گیلان اعم از بازاریان، رانندگان، کسبه و همه اقشار مردم گیلان در دفاع مقدس با تشکیل لشکر ۱۶ نقش مهم و مؤثری بوده است.

در روزهای نخست جنگ تحمیلی، رزمندگان به‌صورت انفرادی به جبهه‌های حق علیه باطل اعزام می‌شدند که پس از مدتی کوتاه اعزام‌های انفرادی در قالب کاروان استان و لشکر ۱۶ قدس گیلان به جبهه‌های نبرد انجام گرفت.

بعد از پیروزی انقلاب نیز که بسیاری از شهرهای کشور مورد حمله و تاخت و تاز گروهک‌ها قرار گرفت، ایشان نیز در کنار روحانیت و مردم، در مقابل این جریان‌ها ایستادگی کرد.

در سراسر آن منطقه بود و تحرک شبانه‌روزی و خستگی‌ناپذیر او، نمونه‌ای کم‌نظیر محسوب می‌شد.

اسناد ساواک گیلان

در بخشی از اسناد ساواک گیلان از اعتراض شدید آیت‌الله احسان‌بخش امام‌جمعه فقید رشت به خرید مشروبات الکلی توسط اداره دولتی اشاره شده است.

سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) که زیر نظر نخست‌وزیری رژیم ستم‌شاهی اداره می‌شد یکی از مخوف‌ترین و خشن‌ترین دستگاه‌های امنیتی بود که با نظر آمریکایی‌ها و به شیوه غربی توسط رژیم پهلوی دایر شده بود. اسناد اطلاعاتی شامل بازجویی‌ها، گزارش‌ها و مکاتباتی که درون یک سازمان اطلاعاتی تولید شده، بسیار حائز اهمیت است. در گزارش ساواک به نقل از شهربانی گیلان آمده بود: ساعت ۲۱ و ۴۵ دقیقه ۲۹ مرداد سال ۳۷ آیت‌الله احسان‌بخش در مسجد چینی چیان رشت در یک سخنرانی مذهبی مردم را تحریک کرده و گفته که مدیر کل آب و برق گیلان برای جشن ۲۸ مرداد مبلغ ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان در ماه مبارک رمضان هزینه مشروب‌خوری برای مهندسان خود کرده است.

طبق سند مذکور، آیت‌الله احسان‌بخش با تاکید بر اینکه با این پول می‌شد مدرسه‌ای ساخت، افزوده است: یک کارگر گونی‌بافی که با آن همه رنج و زحمت در کارخانه کار می‌کند، روزانه بیش از ۳۰ تا ۴۰ تومان مزد نمی‌گیرد و زندگیش تأمین نیست.

وی با اشاره به خفقان موجود در جامعه می‌گوید: با توجه به خفقان موجود حتی کارگری نمی‌تواند درد دلش را به کارگر دیگر بگوید و این موضوع سبب ناراضی‌تبی و ناراحتی در جامعه است.

در این سند با اشاره به نظریات ساواکی‌ها عنوان شده است: آیت‌الله احسان‌بخش مانند شب‌های قبل به تحریکات خود ادامه می‌دهد و با اینکه



مصطفی سالاری استاندار گیلان

آیت‌الله احسان‌بخش از سرمایه‌های انقلاب اسلامی می‌باشند و یاد و خاطره این عالم مبارز هیچ‌گاه از اذهان مردم پاک نخواهد شد. نام و آوازه این روحانی شهید سرمایه و افتخاری برای گیلان است. مسئولین ملی همواره از شجاعت این عالم مبارز در حمایت از نظام مقدس جمهوری اسلامی و موضع‌گیری، قاطعیت و نوع تصمیم‌گیری‌ها در دفاع از حقوق مردم به نیکی یاد می‌کنند.

منصوره احسان‌بخش

چهاردهم خردادماه هرسال با رویداد ارتحال عالم ربانی و جانباز استوار انقلاب اسلامی؛ شهید آیت‌الله شیخ صادق احسان‌بخش (ره) نماینده اسبق حضرت امام و مقام معظم رهبری در استان گیلان و امام‌جمعه شهر رشت، مصادف است.

پدرم؛ آقای شیخ صادق احسان‌بخش، از چهره‌های علمی، سیاسی و فرهنگی کم‌نظیری بود که در استان گیلان و سطح کشور، سال‌ها خوش درخشید و آثار شایسته‌ای از خود بر جای نهاد و با عظمتی خاص و در اوج محبوبیت مردمی، طی یک تشییع عظیم که در سطح استان، ماندنی‌ناداشت، زندگی خاکی را وداع گفت و به رحمت ایزدی پیوست.

آقای احسان‌بخش، موفق شد تا پایان عمر شریف خویش، در راه امام امت و مقام معظم رهبری و دفاع از ولایت‌فقیه، ثابت‌قدم باقی بماند و نام خود را در زمره یکی از خدمتگزاران بسیجیان و حامیان اصلی جبهه‌های دفاع مقدس، به نیکی ثبت کند.

آقای احسان‌بخش، در انجام خدمات اجتماعی چنان پیش رفت که مقام‌عظما ولایت‌درباره او فرمود: «این روحانی بزرگوار و پرتوان محور مجاهدت‌ها و تلاش‌های مردم غیور و مؤمن رشت و استان گیلان و منشأ خدمات فراوانی

کریم شعبانی فرماندار سابق شهرستان صومعه سرا:

ایشان فردی انقلابی و زحمتکش بود که سوابق مبارزاتی قبل از انقلاب، مجاهدت‌ها، تلاش‌های فراوان و شبانه‌روزی وی بعد از انقلاب بسیار ارزشمند بوده است.

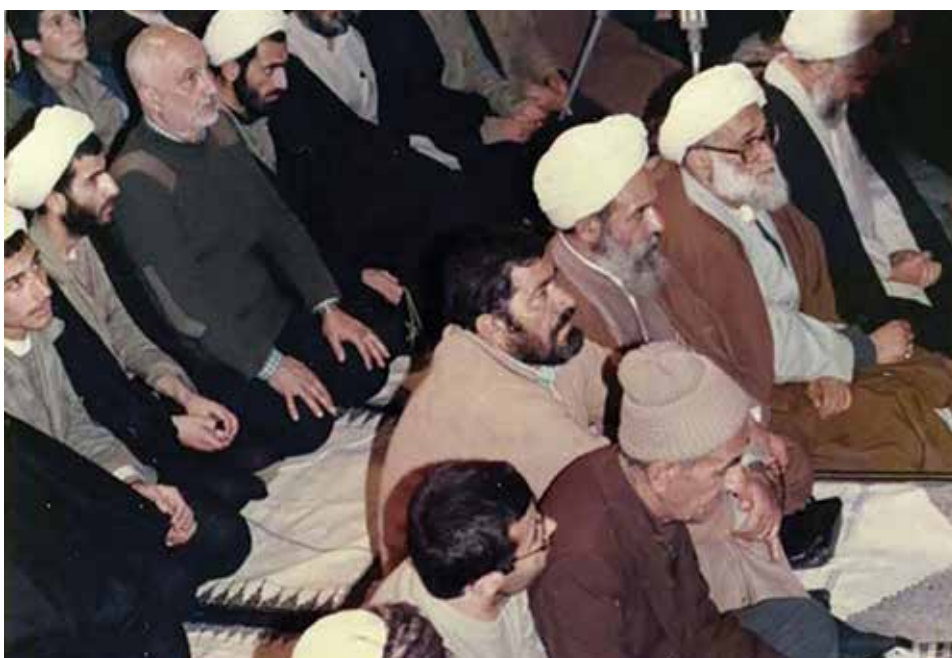
آیت‌الله احسان‌بخش یک روحانی دین‌دار و انقلابی بود. ایشان با ویژگی‌های شاخصی که داشت در تمامی عرصه‌ها به‌ویژه در دوران انقلاب از خود نام نیکی به یادگار گذاشت. نباید نقش‌آفرینی این شهید بزرگوار در صحنه‌های مبارزاتی قبل از انقلاب و همراهی با امام خمینی (ره) پس از پیروزی نهضت اسلامی را فراموش کرد. ایشان همواره همراه و یار وفادار بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی بود. این روحانی بزرگوار و پرتوان محور مجاهدت‌ها و تلاش‌های مردم مومن و شهیدپرور گیلان و منشأ خدمات و برکات فراوانی در استان بود. نسل‌های آینده باید از راه و حرکت بزرگان دینی تأسی گرفته و آن را در زندگی خود به کار گیرند.



محسن رفیق دوست

سپاه‌پر دامنه‌تر از دیگر استان‌ها با فرماندهی آیت‌الله احسان‌بخش در گیلان تشکیل شد. آیت‌الله احسان‌بخش اخلاق حسنه داشت و باهمت بود.

حرکت کمک‌های مردمی با یک هزار و ۵۰۰ دستگاه کامیون نمونه‌ای از اقدام‌های مهم آیت‌الله احسان‌بخش بود. زمانی که کمک‌های مردم گیلان به همراه دیگر کمک‌ها به جبهه می‌رسید کمبودی نداشتیم. اگر امکانات مردمی نبود هرگز موفق نمی‌شدیم و عمل آیت‌الله احسان‌بخش مانند نام او «صادق» بود.



■ نماز جمعه رشت، از راست: آیات صدوقی، احسان بخش و یکتا

آیت‌الله احسان بخش در احیاء لشکر ۱۶ قدس و انسجام رزمندگان گیلانی نقش مؤثر و بسزایی داشت. نقش بزرگ مردم گیلان اعم از بازاریان، رانندگان، کسبه و همه اقشار مردم گیلان در دفاع مقدس با تشکیل لشکر ۱۶ نقش مهم و مؤثری بوده است.

چندین بار از طریق شهرداری گیلان به وی تذکر داده شده اما هنوز هم در سخنرانی‌ها به عناوین مختلف مردم را تحریک می‌کند.

دیدار با رهبر انقلاب

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار حجت‌الاسلام و المسلمین احسان بخش نماینده ولی فقیه در گیلان و امام جمعه رشت و همچنین آقای تابش استاندار گیلان با ایشان، ضمن تقدیر و تشکر از رئیس‌جمهور، دولت، مسئولین استان گیلان، مردم و ایثارگران کشورمان در امداد رسانی به هم‌میهنان زلزله‌زده در این استان، اسکان زلزله‌زده‌ها را مورد ستایش قرار دادند و خواستار تداوم هرچه بیشتر کمک‌ها و مساعدت‌های مؤثر و بی‌دریغ مردم به زلزله‌زده‌ها شدند. در این دیدار از سوی امام جمعه رشت و استاندار گیلان گزارش مشروحی از وضعیت منطقه و نحوه‌ی امداد رسانی و اسکان موقت زلزله‌زده‌ها و همچنین تسهیلات فراهم‌شده برای آنان در خصوص اسکان دائم هم‌میهنان زلزله‌زده استان گیلان به استحضار مقام معظم رهبری رسید.

ارسال کمک‌های مردمی به دفتر رهبر انقلاب جهت یاری سیل‌زده‌ها و بازسازی مناطق جنگ‌زده

در ادامه ایثارگری‌های بی‌دریغ امت حزب‌الله و همیشه در صحنه کشورمان، از سوی مردم شهرهای رشت، اردبیل، رودبار، زیتون، نیشابور و خدابنده و قیدار و همچنین انجمن اسلامی صنف ابزارفروشان تهران، کارگران معدن زغال‌سنگ سنگ رود و کارکنان و کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی چیت ری تهران جمعاً بیش از ۹۸ میلیون ریال به همراه ۱/۵ کیلوگرم طلا و زیورآلات جهت پشتیبانی مالی از

معظم له کرده است.

دلیم نیامد که نگوییم

حاج احمد آقا بارها به صورت ناشناس به سفر می‌رفت. گاهی حتی یک بقیچه هم بالای سرش می‌گذاشت که کسی او را نشناسد. چفیه‌ای می‌بست و بقیچه را می‌گذاشت روی سرش، بعد دنبال بعضی از آقایان که همراهش می‌رفتند، راه می‌رفت، به خاطر این که او را نشناسند و بهتر بتوانند میان مردم بروند، درد دلشان را بشنوند و به گرفتاری‌های آن‌ها رسیدگی کند.

حاج احمد آقا یک بار رفته بود شمال و به آقای احسان بخش (نماینده ولی فقیه در استان گیلان و امام جمعه رشت) گفته بود: «می‌خواهم بروم کنار دریا، منتهی نمی‌خواهم کسی بفهمد.» یک قالیچه و فلاسک چائی را برداشته و رفته بودند نزدیک دریا، نزدیک خانه آدم مستضعفی که خیلی هم بچه داشت. آنجا قالیچه را پهن می‌کنند و می‌نشینند و از فلاسک برای خودشان چائی می‌ریزند که بخورند، صاحب آن خانه آن‌ها را می‌بیند و با اصرار آن‌ها را به خانه‌اش می‌برد.

چون حاج احمد آقا چفیه می‌بست و کسی او را نمی‌شناخت. وقتی وارد خانه می‌شوند، بعد از چند دقیقه، صاحب‌خانه متوجه می‌شود و او را می‌شناسد و می‌رود بچه‌هایش را بیدار می‌کند که «بیایید، پسر امام آمده است.»

فرمایش، آقای احسان بخش در نماز جمعه اعلام می‌کند: «می‌دانید چه کسی به اینجا آمده؟»

مدافعان اسلام، کمک به سیل‌زدگان و بازسازی مناطق جنگ‌زده تقدیم دفتر مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی شده است.

بنا بر همین گزارش از سوی مردم اردبیل توسط حجت‌الاسلام و المسلمین مروج امام جمعه این شهر مبلغ ۲۴,۲۷۷,۴۰۶ ریال به همراه ۱/۵ کیلو طلا و زیورآلات، از سوی انجمن اسلامی صنف ابزارفروشان تهران توسط آقای حاج سعید امانی همدانی مبلغ ۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال، از سوی مردم شهرستان رودبار زیتون و کارگران معدن زغال‌سنگ سنگ رود توسط حجت‌الاسلام نصراله واحدی دامغانی امام جمعه رودبار مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال، از سوی مردم نیشابور توسط حجت‌الاسلام و المسلمین غروی‌ان امام جمعه این شهر مبلغ ۲۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال، از سوی کارکنان و کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی چیت ری تهران مبلغ ۱۸,۵۴۴,۲۳۸ ریال و از سوی مردم خدابنده و قیدار نبی(ع) توسط حجت‌الاسلام و المسلمین مقدم امام جمعه این شهر مبلغ ۸,۵۰۰,۰۰۰ ریال جهت یاری‌رساندن به رزمندگان اسلام و کمک به سیل‌زده‌ها و بازسازی مناطق جنگ‌زده تقدیم دفتر مقام معظم رهبری شده است.

همین گزارش حاکی است حجت‌الاسلام و المسلمین احسان بخش نماینده ولی فقیه و امام جمعه رشت نیز در دیدار با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی چکی به مبلغ ده میلیون ریال اهدائی مردم شهیدپرور رشت جهت پشتیبانی از رزمندگان اسلام را تقدیم



از نوع گانوئید بالوژی شکل می‌باشند و جزء ماهیان فلس دار هستند.

میر محمدصادقی درباره اقدامات انجام شده در این مورد که منجر به اعلام حلالیت مصرف ماهی‌های خاویاری و خاویار شده است، اظهار داشت: از دیرباز درباره حلال یا حرام بودن ماهی‌های خاویاری که اوزون‌برون، طاس‌ماهی، فیل‌ماهی و شیب نام دارند، بسیار بحث و گفت‌وگو شده است و چون در گذشته شیلات شمال توسط روس‌ها اداره می‌شد، آن‌ها به خاطر ارزش غذایی و ارزش ارزی این ماهی‌ها، مسئله حرام بودن آن را مطرح می‌کردند تا این ماهی‌ها از دسترس مسلمانان دور بماند.

دیدار اعضای تیم ملی با آیت‌الله احسان‌بخش

احسان‌بخش، آیت‌الله محمدی گیلانی، نماینده وقت منطقه، آقای خیرخواه و حجت‌الاسلام والمسلمین افتخاری که نماینده مردم شهرستان فومن بود. به احتمال قوی آقایان ناطق نوری و غیوری هم بودند.

بالگردها در اسپیلی نشستند. آن شخصیت‌ها در تجمع مردم صحبت کردند و مردم نیز نظر خود را بیان داشتند. سپس بالگردها حرکت کردند به سمت کلیشوم رودبار، من در آن منطقه مشغول کار و فعالیت بودم. با توجه به وقوع زلزله و نیاز مردم، ستاد جمع‌آوری کمک‌های مردمی تشکیل شده بود تا کالاهای این کانال بین مردم توزیع گردد. زمان ظهر بود و من ناهار مهمان سپاه پاسداران بودم. هنوز غذا صرف نشده بود که در تماس به بی‌سیم، طلب آمبولانس شد.

به همراه تعدادی به سمت کلیشوم حرکت کردیم، پس از رسیدن متوجه دودی شدیم. از آقای خیرخواه ماجرا را پرسیدم. متوجه شدیم یکی از بالگردها که قصد حرکت به سمت رودبار را داشته، بعد از برخاستن از زمین در ارتفاع حدود ۱۰ متری، سقوط کرده و در برخورد با تپه‌ای از وسط دو نیم شده است. در این بین آقای افتخاری، نماینده مردم فومن در مجلس شورای اسلامی به رحمت خدا می‌روند (شهید حجت‌الاسلام افتخاری نماینده سابق فومن و شفت در مجلس شورای اسلامی بود. وی در حین امداد رسانی به مناطق زلزله‌زده روستای کلیشوم از منطقه عمارلو رودبار در سال ۶۹ بود که بالگرد امداد رسان حامل ایشان دچار نقص فنی شده، سقوط می‌کند و این نماینده مجلس در ساعت ۱۴ ششم تیرماه ۱۳۶۹ به

حاج احمد آقا به او می‌گوید: «مگر قرار نبود نگویی؟»

احسان‌بخش می‌گوید: «دل‌م نیامد که نگویم.»

ماجرای حلال شدن خاویار

در شهریورماه سال ۱۳۶۲ مصرف و توزیع ماهی‌های خاویاری و خاویار در داخل کشور از نظر شرعی بلا مانع اعلام شد. این مطلب را سید محمد میر محمدصادقی معاون وقت وزارت کشاورزی و عمران روستایی در امور شیلات و آبزیان در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد.

تشکیل سمینار

میر محمد صادقی می‌گوید: از آغاز سال (۱۳۶۱) به بررسی این مسئله پرداختیم و با همت برادر عزیزمان حجت‌الاسلام احسان‌بخش نماینده حضرت امام در استان گیلان، سمیناری در بندر انزلی تشکیل دادیم که در آن سمینار از روحانیون استان گیلان و مازندران، روحانیون قم و دفتر امام و کارشناسان و متخصصین ماهی شناس و صیادان دعوت به عمل آوردیم و صورت‌جلسه‌ای از مذاکرات این سمینار تهیه کردیم.

در این سمینار روحانیون معروفی مثل آقایان احسان‌بخش، حاج‌آقا کریمی، آذری قمی، ایروانی، ایمانی و روحانی شرکت داشتند، و روحانیونی چون آقایان آذری قمی، حاج‌آقا کریمی و ایروانی معتقد به حلیت این ماهی‌ها بودند و آقای کریمی نیز وقتی از چند قدمی ماهی را نگاه کردند گفتند حلال است.

فتوای امام

به هر حال ما کار را ادامه دادیم و استفتا نامه‌ای توسط حضرت آیت‌الله احسان‌بخش خدمت امام فرستاده شد و نتیجه سمینار نیز خدمت امام عرضه شد و حضرت امام فرمودند: «در مورد ماهی مورد سؤال نظر متخصصین مورد اعتماد معتبر است و بر طبق آن عمل شود.»

نظر متخصصین

میر محمدصادقی ادامه داد: چون حضرت امام مسئله را منوط به نظر متخصصین کردند، صورت‌جلسه‌ای تهیه کردیم و نظر متخصصین شیلات و اساتید دانشگاه‌ها را گرفتیم که متخصصین معتقد به این هستند که ماهی‌های خاویاری در هلال بالای دم دارای فلس‌هایی

سید علی برنجی، مسئول جهاد سازندگی لاهیجان:

زلزله و سقوط بالگرد در ارتفاعات رودبار

آن زمان که چنین مسئولیتی داشتیم همواره خود را به‌عنوان یک سرباز خدمت‌گذار مردم منطقه می‌دانستیم. زلزله سال ۶۹ در استان گیلان سبب حضور برخی مسئولین به‌منظور بازدید از منطقه شده بود.

در همین ایام دو فروند بالگرد در منطقه اسپیلی نزدیک دیلمان فرود آمد. مسئولین دولتی با این بالگردها آمده بودند. از جمله آیت‌الله

دیدار معبود می‌شتابد).

حرکت از مسیر خاکی

آقایان محمدی گیلانی و احسان‌بخش نیز در کنار درختی نشسته بودند تا نیروهای کمکی بیایند. ستاد معینی در همدان بود که مسئولش مهندس هاشمی بود. او در بی‌سیم با مقرر ستاد زلزله رودبار در تماس بود و درخواست بالگرد برای آمدن به این منطقه را داشت. در آن زمان در مسیر کلیشوم به رودبار هوا برای پرواز بالگرد نامساعد بود. به همین دلیل آیت‌الله احسان‌بخش درخواست ماشین کردند و قرار شد ما باقی مسیر را با ماشین برویم. من که خدمت ایشان بودم ماشین را آماده کردم. آیت‌الله احسان‌بخش و آیت‌الله محمدی گیلانی سوار ماشین پاترول شدند و به همراه سایرین به سمت رودبار حرکت کردیم.

جنازه شهید افتخاری را نیز سوار بر تویوتا کرده بودند. در حین حرکت، حاج‌آقا احسان‌بخش گفتند از ماشینی که شهید افتخاری در آن قرار داده شده است پیشی نگیرید و همه دنبال آن حرکت کنیم. به عبارتی منظورشان این بود که ماشین حمل شهید جلو حرکت کند.

از منطقه کلیشوم به سمت لوشان حرکت کردیم. مسیری که جاده خاکی داشت. بیشتر از یک ساعت طول کشید تا به منطقه لوشان برسیم. حاج‌آقا احسان‌بخش از محور کلیشوم تا لوشان شروع کرد به روضه خواندن. ایشان روضه وداع حضرت زینب (س) از امام حسین (ع) در صحرای کربلا را خواندند. بعد از مدتی آیت‌الله محمدی گیلانی خطاب به حاج‌آقا گفتند: «حاج صادق، بس است، چه خبر است که شما همچنان داری روضه می‌خوانی؟» حاج‌آقا احسان‌بخش گفتند که شما نمی‌دانید من چه کسی را از دست دادم.

ارتباط شهید افتخاری با آیت‌الله حسان‌بخش خیلی عمیق بود. پس از رسیدن به رودبار به ستاد زلزله رودبار رفتیم. آیت‌الله گیلانی و برخی همراهان جدا شدند و به سمت تهران حرکت کردند و ما به همراه آیت‌الله احسان‌بخش به سمت رشت رفتیم. در این مسیر ماشین حمل شهید افتخاری پنچر شد و متأسفانه زاپاس نیز نبود که بلافاصله آن را تعویض کنند. بنابراین ماشین حمل شهید در ستاد ماند و ما با اسکورت ماشین پلیس که بعداً به ما پیوست به سمت رشت حرکت کردیم. بعد از چند کیلومتر، حاج‌آقا سؤال کردند که ماشین

حمل شهید کجاست؟ گفتم پنچر شده و در رودبار مانده. ظاهراً ایشان متوجه توقف ماشین حمل شهید نشده بودند. ایشان ماشین پلیس را فرستادند دنبال ماشین شهید افتخاری.

بعد از آوردن شهید، حرکت کردیم تا رسیدیم به امامزاده هاشم، در این بین ماشین‌های محافظین و اسکورت حاج‌آقا احسان‌بخش رسیدند و درخواست داشتند که حاج‌آقا به همراه آن‌ها بروند. آیت‌الله احسان‌بخش نپذیرفت و با همین ماشین حرکت کردیم که رسیدیم به منزلشان. ظاهراً مردم از حوادث پیش‌آمده خبردار شده و به همین منظور دور منزل جمع شده بودند. خانواده افتخاری هم به همراه عده‌ای از فومن حضور داشتند.

حضور در آستارا

سال ۱۳۶۰ مسئولیت جهاد سازندگی آستارا را بر عهده داشتم. آن زمان یک فرهنگ و شرایط خاصی حاکم بود. جو حاکم از غیر بومی‌ها پذیرا نبود. بر این اساس اختلاف نظرهایی پیش آمد. آیت‌الله احسان‌بخش سفری به آستارا داشتند. قرار بود در مهمان‌سرای این شهر گردهمایی مسئولین برگزار شود. ایشان در سخنرانی خود، سفارش و توصیه‌هایی برای مسئولین شهرستان آستارا ارائه کردند.

تأکید داشتند که آستارا اول مرز کفر است (با توجه به شروع مرز با کشور شوروی). حاج‌آقا گفتند: هر اختلافی که وجود داشته باشد، دشمن آن طرف مرز سوء استفاده می‌کند. در اختلاف نظر و سلیقه برخورد برادرانه داشته باشید.

لازم به ذکر است بنده عضو ستاد کمک‌های مردمی برای جبهه‌ها در آستارا بودم. معمولاً هرچند وقت نشست‌هایی در سطح استان برگزار می‌شد. مسئولان و نمایندگان استانداری، فرمانداری، نماینده ولی فقیه و ... به انضمام اعضای ستاد کمک‌های مردمی در این جلسات حضور داشتند. حضور ایشان در آستارا نشان می‌دهد که از همه وقایع خبر و بر موضوعات حساسیت لازم را داشت.

مسلط بر شرایط منطقه

حاج‌آقا احسان‌بخش را می‌توان پدر استان نامید. شخصیت والا و دلسوزی برای استان بودند. به نظرم ایشان حس آینده‌نگری خوبی داشتند. حاج‌آقا به دفعات در خطبه‌های نماز جمعه به مسئولان استان در ارتباط با حفظ و نگهداری استخرهای آب در سطح استان توصیه

در این سند با اشاره به نظریات ساواکی‌ها عنوان شده است: آیت‌الله احسان‌بخش مانند شب‌های قبل به تحریکات خود ادامه می‌دهد و با اینکه چندین بار از طریق شهربانی گیلان به وی تذکر داده شده اما هنوز هم در سخنرانی‌ها به عناوین مختلف مردم را تحریک می‌کند.

و تأکید می‌کردند. آن زمان که هنوز این تعداد سد وجود نداشت، همین استخرها بودند که آب در آن ذخیره می‌شد و آب مورد نیاز کشاورزان تأمین می‌گردید. آیت‌الله احسان‌بخش با توجه به این که خود متولد این استان بودند بر اوضاع و احوال استان تسلط داشتند. حتی از تصرف غیر قانونی زمین توسط برخی اطلاع داشت و این موضوع را در خطبه‌های نماز جمعه بازگو می‌کرد. امروز که سال‌های زیادی از رحلت ایشان گذشته است، شاهد خشکسالی در برخی مناطق هستیم و من به یاد سخنان ایشان در حوزه مسائل آب می‌افتم.

دیدار در منطقه

در دوران دفاع مقدس هم جهاد سازندگی و هم سپاه پاسداران اقدام به اعزام نیرو به جبهه‌ها می‌کردند. سپاه پاسداران در چارچوب نظامی و جهاد سازندگی در حوزه سنگر سازی و غیره فعالیت داشتند.

در سال ۱۳۶۴ مسئول بازسازی غرب کشور، محور غرب و مستقر در گیلان غرب و محور عملیاتی سومار را بر عهده داشتم.

کارمان عملیات بازسازی بود. حوزه کاری ما تقریباً تا محور تنگه حاجیان، پشت کوه چم امام حسن (ع) که در جوار کوه شیاکو نزدیک قصر شیرین بود را شامل می‌شد.

در آن مقطع حاج‌آقا احسان‌بخش به منطقه آمده بودند. دیداری داشتند با برادران سپاه در موقعیت تنگه حاجیان، مقرر چم امام حسن (ع)، ما هم فرصت را غنیمت شمرده و خدمتشان رسیدیم. حاج‌آقا سعی داشت تا در بیشتر عملیات‌ها حضور داشته باشد. ایشان از نظر پشتیبانی نیازهای جبهه‌ها را تأمین می‌کردند.



خاطرات حجت‌الاسلام نوری سعید عضو هیئت‌علمی دانشگاه علوم پزشکی گیلان:

سخنرانی آتشین آیت‌الله احسان‌بخش بعد از جنایات رژیم پهلوی در جمعه سیاه

حرف زدن از نقش روحانیت در انقلابی که سردمدار و قافله‌سالارش خمینی کبیر با آن اندیشه‌های بلند و برخاسته از اسلام ناب محمدی است، کار را بر من و تو آسان می‌کند. گویی در ظهر تابستان بخواهی از روز و نقش آفتاب در گرما و روشنایی سخن بگویی. انقلاب مردم ایران خیلی زود خاصیتی مذهبی یافت. این بیشتر به ایدئولوژی انقلاب بازمی‌گشت که با توجه به مفاد اسلامی‌اش، ماهیتی متمایز به انقلاب بخشیده بود. افزون بر این، جریان مذهبی در رقابت با جریان‌های دیگر قابلیت بسیاری برای بسیج و سازمان‌دهی مبارزه توده مردم داشت. این امر البته تحت تأثیر فعالیت‌ها و عملکرد رهبری قدرتمند و هوشمندانه امام خمینی (ره) و استفاده از شبکه روحانیت و مساجد در جریان مبارزه عملیاتی شد.

این مساجد بودند که جایگاه مبارزه مردم مسلمان ایران شدند. روحانیت با استفاده از همین شبکه، سخنان حضرت امام را در میان مردم انتشار دادند. خاطرات حجت‌الاسلام نوری سعید «عضو هیئت‌علمی دانشگاه علوم پزشکی گیلان» یکی از همین روحانیون که طلبه و مبارز پیش از انقلاب بوده شنیدنی است. بعد از ۱۷ شهریور و جنایت رژیم در جمعه سیاه، آیت‌الله احسان‌بخش سخنرانی آتشینی کرد و مردم حرکت‌هایی شکل دادند. در آن تظاهرات مهم در شهریور ۱۳۵۷ من در ورزشگاه شهید عضدی به‌عنوان یک طلبه انقلابی سخنرانی کردم. شب‌هایی که آیت‌الله احسان‌بخش در مسجد

سوخته تکیه سخنرانی می‌کرد، ساواک به مسجد و مردم حمله می‌کرد و مردم هم با مأموران ساواک درگیر می‌شدند. درگیری مردم با مأموران ساواک و نیروهای شهربانی تا پاسی از شب ادامه می‌یافت. فعالیت عمده ما در مساجد لاکانی، سوخته تکیه و کاسه‌فروشان بود.

در محیطی روستایی و مذهبی رشد کردم و از کودکی به خاطر نوع تربیتی که با آن پرورش یافتیم با مسائل مذهبی آشنایی داشتم.

زمانی که در سال ۱۳۴۲ زمینه‌های انقلاب امام خمینی آغاز شد، من سال اول دبستان بودم و از همان زمان نسبت به امام و انقلاب و ارزش‌های انقلابی علاقه‌مند بودم.

سال ۱۳۵۰ به عنوان طلبه در مدرسه جامع رشت مشغول به تحصیل شدم و بعد از یک سال به مشهد مقدس عزیمت کردم و چهار سال مهمان سفره کرامت حضرت شمس‌الشموس بودم. پس از مشهد به حوزه علمیه قم رفتم و این طور نبود که نسبت به مسائل بی‌تفاوت باشم. بلکه از همان ابتدای طلبگی با مبارزات امام آشنا و همراه بودم. هم‌زمان با درس‌حوزوی در دانشگاه هم تحصیل می‌کردم. در سال ۱۳۵۴ به‌واسطه فعالیت‌هایی که داشتم توسط ساواک دستگیر شدم.

در مدرسه مروی تهران مهمان دوست حوزوی‌ام بودم. یک ساک پر از اعلامیه امام داشتم که در حجره دوستم گذاشتم و برای کاری بیرون رفتم. مأموران ساواک که برای دستگیر کردن دوستم می‌آیند متوجه ساک و مدارک می‌شوند و برای من کمین می‌کنند و به محض برگشت مرا هم دستگیر کردند و به شکنجه‌گاه ساواک بردند.

مرا مدت زیادی شکنجه کردند و به دنبال سرخ‌هایی از دیگر مبارزان بودند. در ۱۸ اسفند سال ۱۳۵۴ در شکنجه‌گاه ساواک، مأمورانی مشغول شکنجه من بودند که وقت نماز مغرب رسید. در شدت و سختی بودم و از ذهنم این گذشت که خدایا تو و راهی که انتخاب کرده‌ام حق است یا این‌ها که ما را زجر می‌دهند؟ بسیار دلم گرفته بود و شکسته‌دل بودم و در همین حال که این افکار از ذهنم می‌گذشت، ناگهان صدای اذانی به گوشم رسید و انگار پاسخ خودم را گرفته باشم، دلم قرص شد.

بعد از آزادی، دنبال آن مسجد رفتم و دیدم مسجدی در خیابان فردوسی در کنار ایران‌پیمای آن زمان بود که صدای اذان آن به شکنجه‌گاه ساواک در خیابان فروغی می‌رسید. حالا هر وقت که صدای الله‌اکبر اذان را می‌شنوم آن اذان خاطره‌انگیز به ذهنم می‌آید. از سال ۵۴ به مدت دو سال در زندان بودم.

عمده فعالیت‌های مبارزاتی ما فرهنگی بود. در سال ۱۳۵۷ در مسجد لاکانی و صیقلان فعالیت‌های فرهنگی و آموزش قرآن داشتم. بعد از آزادی از زندان فعالیت‌های خود را با شدت بیشتری ادامه دادم. با تعداد زیادی از جوانان آن زمان مسائل انقلابی را دنبال می‌کردم و در قالب آموزش قرآن فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی در مساجد مختلف داشتم. به خاطر حساسیت‌هایی که بر روحانیون و مبارزان وجود داشت در رشت به‌سختی اجازه فعالیت در مساجد به ما داده می‌شد. در مسجد لاکانی، فردی به نام حاج‌آقای فقیهی و در مسجد صیقلان هم حجت‌الاسلام سید میرعبدالعظیمی نماز می‌خواند و این دو بزرگوار به ما اجازه فعالیت فرهنگی می‌دادند. من و دوستانم تحت عنوان آموزش قرآن فعالیت‌های خود را دنبال می‌کردیم.

قبل از پیروزی انقلاب، همراه با تعدادی از دانشجویان، مرکزی به نام کتاب‌فروشی رعد در کنار مسجد صفی رشت تأسیس کردیم. رضا رضایی، اولین نماینده رشت در مجلس شورای اسلامی و استاد کنونی دانشگاه تهران از جمله این دانشجویان بود. فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی من و دوستانم در همین کتاب‌فروشی ادامه پیدا کرد.

دو گروه از جوانان فعال در حوزه مبارزات انقلابی حضور داشتند. گروه اول در طیف جوانان مذهبی بودند و انگیزه آنان از مبارزه پیروی از امام و اندیشه‌های امام و به طور کلی انگیزه مذهبی بود. این گروه از جوانان غیر از انقلاب و حاکمیت دینی چیز دیگری را دنبال نمی‌کردند.

گروه دیگری هم بودند که گرایش‌های چپ داشتند. دامنه تبلیغات و طرفداران آن‌ها در همان مراکز روشنفکری بود و در میان مردم پایگاهی نداشتند. این گروه با پیروزی انقلاب جرات طرح مسائل سیاسی از دیدگاه خود در مجامع عمومی نداشتند.

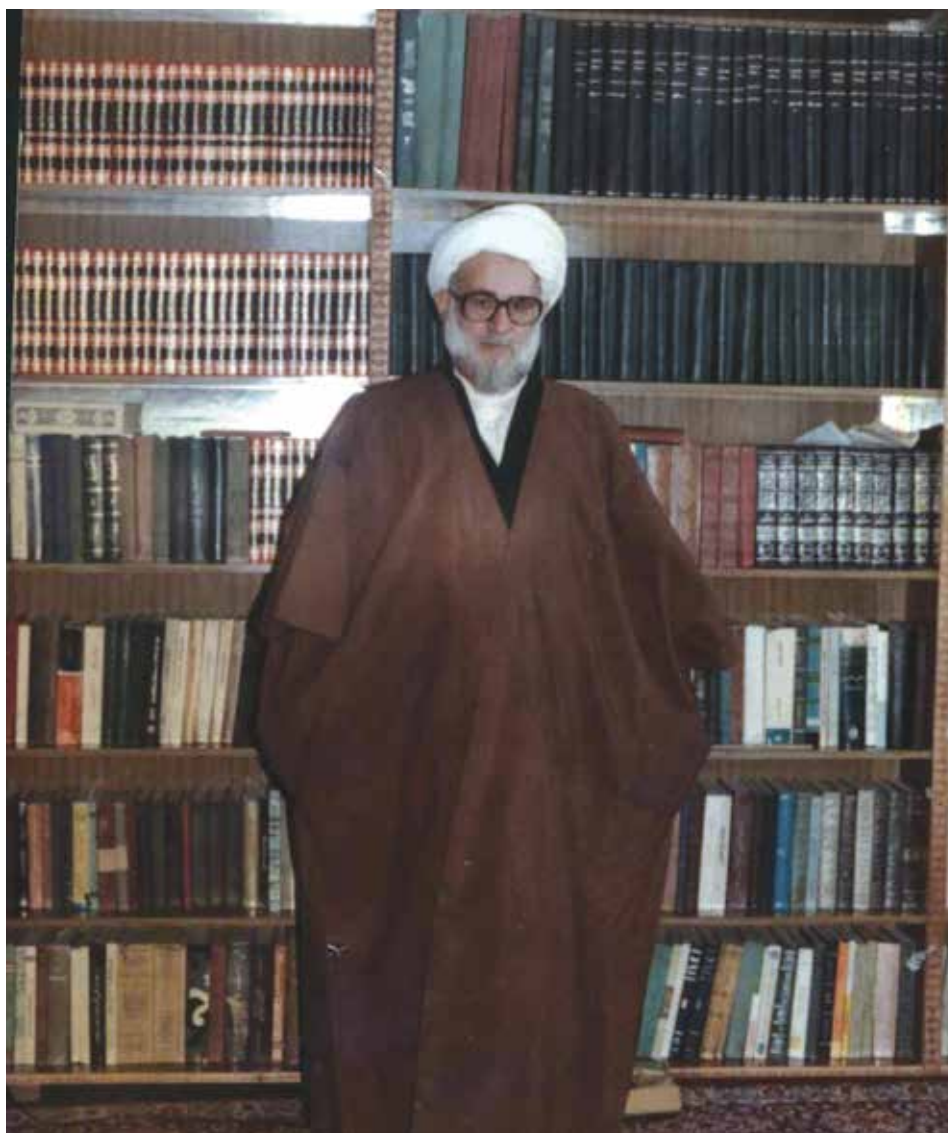
کمیته انقلاب به شدت با این نوع خواست ایشان که به نظرم به دنبال در اختیار گرفتن کنترل شهر بودند مخالفت می‌کردم. پس از جریب‌های زیاد، آن جمع ابراز کرد که از این به بعد تا زمانی که رضا رضانی در این جلسات هست ما هیچ‌کدام حضور پیدا نمی‌کنیم. آقای احسان‌بخش هم پذیرفت که آن‌ها به جلسات برگردند و من به عنوان مشاور آقای احسان‌بخش در جلسات شرکت کنم ولی حق رای نداشته باشم. جالب آنکه، در همان جلسات حاج‌آقای احسان‌بخش تصویب کرد که من به مدت سه ماه مسئول امور نظامی و انتظامی شهر باشم. ماه‌ها همکاری من با ایشان ادامه داشت و در واقع من در امور عدیده به ایشان مشورت می‌دادم و به درخواست ایشان امور نظامی، انتظامی و ستادی کمیته انقلاب اسلامی رشت را در دست گرفتم. این وظیفه را در سه ماه اول انقلاب بر عهده داشتم.

مشاهدات از شب حمله به ساواک

یک نکته مهم این است که عملیات ۲۲ بهمن سال ۵۷ را باید به دو قسمت تقسیم کنیم. بخش نخست آن قبل از شکسته شدن در بود و مرحله دوم، از لحظه‌ای بود که در ساختمان ساواک شکسته شد. از این لحظه فضا کاملاً تغییر کرد. ساعت حدوداً دو بعد از نیمه شب بود که در ساختمان با فشار اتومبیل و مردم باز شد.

بعد از گرفتن ساواکی‌ها پیشنهاد دادم آن‌ها را با طناب ببندیم و تحویل آقای احسان‌بخش بدهیم تا بعد محاکمه شوند. در همان لحظه‌ای که من چنین پیشنهادی دادم شورشی علیه حرف‌های من بر پا شد؛ عده‌ای با انگ‌های زشت علیه من حرف زدند و بعضی‌ها مرا تهدید کردند. اکثر افراد از پیشنهاد من بوی سازش‌کاری و ضد انقلابی احساس کردند.

در آن التهاب و هیجان سخن من برای آن‌ها اصلاً قابل درک نبود، چون از اظهارات‌شان برمی‌آمد که پس از تحویل ساواکی‌ها به منزل آقای احسان‌بخش احتمال داشت ساواکی‌ها فرار کنند یا آزاد شوند. به نظرشان ساواکی‌ها همان زمان نقداً در دست‌شان بود و ایشان بی‌مانع می‌توانستند انتقام بگیرند. در نهایت منجر به کشته شدن تعدادی از ساواکی‌ها شد. حاج‌آقا احسان‌بخش به‌حق چنین کاری را زشت می‌دانست، چون از نظر اسلامی هیچ توجیهی نداشت.



باشم.

آرام و درگوشی به حاج‌آقای احسان‌بخش گفتم «هیچ حرفی را قبول نکنید و هیچ تعهدی در این جلسه ندهید.» در آن زمان آقای احسان‌بخش به نوعی به مشورتم ابراز علاقه می‌کردند. وقتی با حاج‌آقای احسان‌بخش آرام صحبت می‌کردم، ظاهراً آن‌ها نسبت به من ظنن شدند و از همانجا یک بدبینی نسبت به من ایجاد شد. بعدها وقتی کمیته انقلاب شهر و استان تشکیل شد برخی افراد آن جمع هم به دعوت آقای احسان‌بخش در آن کمیته حضور یافتند. بعضی افراد آن جمع در جلسات کمیته انقلاب حرف‌هایی می‌زدند که به نظرم به لحاظ تسلط ایشان بر شهر و استان نگران‌کننده بود.

از جمله خیلی تمایل داشتند که مسائل نظامی شهر در دست یک فرد سی و چند ساله باشد که وی را افسر نیروی هوایی معرفی می‌کردند و می‌گفتند از تهران آمده است. من در آن جلسه



رضا رضانی خورشید دوست «عضو هیات علمی دانشکده مهندسی صنایع دانشگاه امیرکبیر»:

فکر می‌کنم ۱۹ یا ۲۰ بهمن ۵۷ بود. حاج‌آقا احسان‌بخش چند روز قبل به من اطلاع داد که جلسه‌ای مرکب از گروه‌های چپ و ملی برگزار خواهد شد که می‌خواهند من هم در آن جلسه



درآمد

محمدحسین (نادر) امیرگل از مبارزان روزهای دشوار انقلاب است که نقش مهمی در بخشی از تحولات نظامی استان و تصمیمات کلان آن داشت. از تسخیر ساواک و مسئولیت زندان پادگان نیروی دریایی و بررسی اسناد ساواک گرفته تا جانشینی لشکر قدس گیلان. او می‌گوید قبل از انقلاب در رشت هر جایی که درگیری با ساواک و مأموران شهربانی بوده معمولاً حضور داشته و در زمان تسخیر ساواک صندوق حامل اسناد را به منزل آیت‌الله احسان‌بخش برده‌اند. او منبعی از اطلاعات است. مسئول پادگان آموزشی منجیل، مسئول تشکیل یگان رزم گیلان در کردستان، فرماندهی بسیج مقاومت استان گیلان بخشی از مسئولیت‌های وی در بعد از انقلاب اسلامی است. در گفت‌وگوی شاهد یاران با وی جزئیات بیشتری از حوادث روزهای انقلاب و جریانات بعد آن را می‌خوانید.

صندوق حاوی اسناد ساواک را به منزل آیت‌الله احسان‌بخش بردیم

گفت‌وگو با سردار نادر امیر گل جانشین لشکر قدس گیلان

مبارزاتی و سیاسی داشتند برگزار می‌کردیم که بعدها در سال ۵۷ شدت یافت. در این مدت فعالیت‌ها سیاسی بود. اعم از شعارنویسی، برگزاری جلسات و برنامه‌ریزی برای راهپیمایی. در بین ما افرادی چون حسین جانی و انصاری که سابقه مبارزاتی داشتند نیز حضور داشتند. به بهانه‌های مختلف اقدام به راهپیمایی و تظاهرات

شما و انقلابیونی که با هم بودید نوع درگیری‌هایتان فرق می‌کرد چرا؟

هرجایی که تظاهرات و درگیری مهم از فیزیکی بود حضور داشتیم. البته در اواخر سال ۵۶ نشست و تجمعات پنهانی با کسانی که سابقه

جناب‌عالی که از فعالان و مبارزان انقلابی بودید چطور در جریان خبر و پیام‌های حضرت امام قرار می‌گرفتید؟

جریان انقلاب اسلامی در گیلان از اوایل سال ۵۷ شدت پیدا کرد. در شهرهای تبریز، تهران، قم، فعالیت و تظاهرات شروع شده بود و خبر و پیام‌های حضرت امام از طریق مراجع از جمله آیت‌الله احسان‌بخش به رشت منتقل می‌گردید. البته یک سری فعالان و تشکل‌های سیاسی هم در جریانات انقلاب در رشت دخیل بودند. به هر حال گیلان بی‌خبر از اتفاقات سایر استان‌ها نبود. اوایل شاهد برخی سخنرانی‌ها، تظاهرات و راهپیمایی‌های پراکنده بودیم و با نزدیک شدن به روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، درگیری‌ها با شهربانی و ساواک بیشتر و راهپیمایی‌ها هم هر روزه شد.

آقای احسان بخش از یک سال قبل از انقلاب در مساجد کاسه فروشان و چینی چیان سخنرانی می کرد و در راهپیمایی های مختلف هم حضور داشت، همه چشم ها رفته بود به سمت آقای احسان بخش و بقیه مردم هم به این سمت رفتند.



از راست: الماسی فر، آیت الله احسان بخش و سردار امیرگل، منزل آیت الله احسان بخش - ۱۳۷۲

عمومی سخت بود. بنابراین آن ها را بازداشت و به پادگان نیروی دریایی منتقل کردند. آن زمان مسئول زندان پادگان نیروی دریایی و عضو گروه ضربت بودم. این مسئولیت را آقای قاسمی دادستان انقلاب اسلامی و رئیس ستاد کمیته مرکزی گیلان و حاج آقا احسان بخش به من محول کردند. دادگاه انقلاب هم در خود پادگان نیروی دریایی مستقر بود. فضای بزرگی از پادگان را انقلابیون در اختیار داشتند.

می دانستید که برخی فعالیت های سیاسی و چاپ اعلامیه و خبرهای حضرت امام در مدرسه دین و دانش هم تکثیر می شد؟

آن زمان در رشت چند نفری مدرسه داشتند که به نام مدرسه ملی معروف بود. از بین آنان دو نفر هم روحانی بودند. از جمله مرحوم میر عبدالعظیمی و حاج آقا احسان بخش. مدرسه دین و دانش حاج آقا احسان بخش جنب منزل و مسجد بود. برخی فعالیت های سیاسی از جمله کپی اعلامیه های حضرت امام در این مدرسه انجام می شد.

سایر انقلابیون چه زمانی احساس کردند که حاج آقا احسان بخش می تواند محوریت جریان انقلاب در رشت باشند. علت این محوریت را در چه می دانید؟

آقای احسان بخش از یک سال قبل از انقلاب در مساجد کاسه فروشان و چینی چیان سخنرانی می کرد و در راهپیمایی های مختلف هم حضور داشت، همه چشم ها رفته بود به سمت آقای احسان بخش و بقیه مردم هم به این سمت رفتند. گروه های چپ یا افراد مبارزی که جایگاه پائین تری داشتند از نظر جامعیت نمی توانستند محوریت را به دست بگیرند. ایشان روحانی

کردند. پرونده ها را که بررسی می کردیم علیه حاج آقا احسان بخش مدارک وجود داشت. فعالیت های سیاسی، محل سخنرانی شان و دیگر موارد، قید شده بود. من از پرونده شان کپی کردم و خدمت شان ارائه کردم. بعداً با توجه به مسئولیت هایی که داشتم ارتباطات ما با ایشان بسیار فراگیر شد و ایشان هم با اظهار لطف خود و با واژه هایی مثل امیر گل ها و نظایر آن، ابراز محبت می کرد. حتی در روز عروسی من که سال ۵۸ در دانشگاه گیلان برگزار شد، هدیه ای به عنوان کادو دادند.

علت این که سال ۵۷ در کوه نوردی به سمت امام زاده ابراهیم بازداشت شدید چه بود؟

متولی آن امام زاده ساواکی بود. معمولاً در آن زمان رژیم به کسانی که کوه می رفتند مشکوک می شد. معمولاً برخی تجمعات ضد رژیم در کوه ها برگزار می شد. ولی حضور ما در آن روز سیاسی نبود. قصد داشتیم به سمت بیلاقات رودبار برویم. آن متولی به ساواک اعلام کرد و ساواک هم از ژاندارمری درخواست بازداشت ما را کرد. در ارتفاعات بودیم که دستگیر و به ساواک رشت منتقل شدیم. مدتی بازداشت بودیم و بعد از بازجویی آزاد شدیم.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، جناب عالی مسئول زندان پادگان نیروی دریایی شدید؟ این مسئولیت از ناحیه چه کسی به شما واگذار شد؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نگاه داری ساواکی ها و برخی مأموران شهربانی، در زندان

می شد. مثلاً اگر حادثه آبادان رخ داد به مناسبت چهلمین روز حادثه اقدام به برگزاری راهپیمایی می کردیم.

یک سری راهپیمایی ها از مسجد کاسه فروشان بعد از پایان سخنان آیت الله احسان بخش شروع می شد. برگزاری این راهپیمایی ها معمولاً اعلام می شد. می گفتند فلان روز مراسم راهپیمایی برگزار می شود. ساواک و عوامل شهربانی هم مطلع بودند. به رغم مطلع بودن آن ها باز مردم حضور می یافتند. جدا از این راهپیمایی، برخی فعالیت های ما خودجوش بود. تظاهرات شبانه و برخورد با مأموران شهربانی در بیشتر محلات، از این نوع اقدامات بود.

بعد از تسخیر ساواک در رشت به همراه دیگر انقلابیون اقدام به حمل صندوق اسناد املاک به منزل آیت الله احسان بخش کردید. توضیح بیشتری بفرمایید.

در آن اوضاع شلوغی صندوق حامل اسناد ساواک را بار نیشان کردیم و به منزل حاج آقا احسان بخش بردیم.

منزل ایشان شبیه یک مجتمع بود که شامل منزل، مسجد و مدرسه می شد. منزل شان یک کانون اجتماعی - سیاسی بود. متوجه شدیم اسناد و مدارک ساواک و حتی بخشی از سلاح شهربانی چند ماه قبل از سقوط رژیم پهلوی به پادگان ارتش که مربوط به نیروی دریایی بود، انتقال یافته بود.

بعدها توسط حاج آقا احسان بخش و ناظم زاده که مقطعی نماینده امام بودند آقای متقی طلب و من را مسئول پرونده های ساواک منصوب

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نگاه‌داری ساواکی‌ها و برخی مأموران شهربانی، در زندان عمومی سخت بود. بنابراین آن‌ها را بازداشت و به پادگان نیروی دریایی منتقل کردند. آن زمان مسئول زندان پادگان نیروی دریایی و عضو گروه ضربت بودم. این مسئولیت را آقای قاسمی دادستان انقلاب اسلامی و رئیس ستاد کمیته مرکزی گیلان و حاج آقا احسان‌بخش به من محول کردند. دادگاه انقلاب هم در خود پادگان نیروی دریایی مستقر بود.

تجهیزات و ماشین اقدام به توزیع مایحتاج مورد نیاز بین مردم می‌کردیم. همچنین در محل ما یک شعبه نفت بود که آن را در اختیار گرفته بودیم. شب تا صبح اقدام به توزیع نفت بین مردم می‌کردیم. این اقدامات سبب اعتماد مردم و همکاری آنان با ما در برخورد با رژیم پهلوی شده بود.

حاج آقا احسان‌بخش گاهی آدم‌هایی را معرفی می‌کردند که بی‌بضاعت بودند و ما کمک می‌کردیم.

بساط گروهک‌ها در چه سالی برچیده شد؟

سپاه در سال ۵۸ تشکیل شد. آن زمان در پادگان نیروی دریایی بودم و به دلیل ارتباطی که با آقای واقفی داشتیم با چند ماه دیرتر به سپاه پیوستم. دلیلش هم این بود که خواستیم تا تکلیف، اسلحه و پرونده‌ها مشخص گردد. آن زمان در منطقه غرب گیلان بحث حضور منافقین را در جنگل داشتیم. یعنی منطقه هشت پر توالش که بخشی از ماسال، رضوان شهر و شاندرمن جزء توابع آن بودند. از سال ۵۹ تا اواسط ۶۲، بعد از اعلان جنگ مسلحانه، جبهه‌ای به نام جبهه جنگل که شامل منافقین بودند، تشکیل شد. البته اتحاد چپ هم بود و آقای به نام حسن ماسالی که در ماسال فعال بودند. اواخر سال ۵۹ مسئول عملیات سپاه هشت پر شدم. بعد از اوج‌گیری درگیری‌ها قرارگاهی را در منطقه چوکا تشکیل دادیم تا

ظهیری و ...

با تشکیل کمیته عضو آن شدید؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در تهران ۲۰ منطقه به‌عنوان مراکز کمیته انقلاب اسلامی تعیین گردید و به‌تبع آن در رشت نیز کمیته انقلاب اسلامی با عنوان شورایی بنام شورای انقلاب اسلامی در گیلان شناخته و معرفی شدند و به مشکلات و معضلات مردمی رسیدگی می‌کردند. عمده مسائل مربوط به کمیته‌ها مربوط به دستگیری، ضبط اموال فراریان، محاکمه عناصر ساواکی و طاغوتی و رسیدگی به شکایات زندانیان و آسیب‌دیدگان از نظام و سلطه پهلوی و نهادهای خشونت‌طلب و ضد مردمی ساواک و شهربانی بود.

مکان تشکیل کمیته در پیرسرا منزل سازمانی استاندار قرار داشت. این مکان بعدها تبدیل به مکان نیروی انتظامی شد. اعضای اصلی کمیته حاج آقا احسان‌بخش، واقفی، انصاری و چند نفر دیگر بودند. من آن زمان مسئول زندان پادگان نیروی دریایی بودم. کمیته همه کاری می‌کرد، از گرفتن ساواکی‌ها و شهربانی گرفته تا مصادره اموال و گرفتن قاچاق و دیگر مسائل.

در کنار درگیری و تظاهرات یک شرکت تعاونی هم راه انداخته بودید هدفشان از این کار چه بود؟

روزهای سال ۵۷ همان‌طور که می‌دانید به دلیل اعتصابات، نفت و ارزاق مشکل و سخت به دست مردم می‌رسید. کمبود روغن، قند و شکر و مایحتاج اولیه کاملاً مشهود بود. بعد از جمع‌آوری پول و دریافت کمک و فراهم شدن

مبارزی بودند که توانستند این محوریت را ایجاد کنند. البته آیت‌الله ضیابری و بحرالعلوم در مقطعی در بحث کاپیتولاسیون علیه رژیم ورود کرده بودند و این موضوع در پرونده‌های ساواک نیز قیدشده بود. ولی در جریان انقلاب سال ۵۷ حضور حاج آقا احسان‌بخش پررنگ‌تر گردید. و به‌مرور محل رجوع مردم شدند. فعالیت سیاسی و سخنرانی‌هایشان و جمع روحانیونی که گرد ایشان بودند باعث ایجاد محوریت شد. ارتباط ایشان با حضرت امام از سال ۴۲ نیز مزیدی شد بر این موضوع. به‌هرحال حاج آقا نماینده حضرت امام بودند. حتی بعد از پیروزی انقلاب به دلیل مسائلی که پیش آمد، حضرت امام بر ایشان تأکید کردند. در بین مبارزان علیه رژیم پهلوی هم افرادی چون گنجی بودند که در پاریس با حضرت امام در ارتباط بوده و اقدام به آوردن اعلامیه می‌کردند ولی بعدها مسیرشان از انقلاب اسلامی جدا شد. دسته‌بندی و تقسیم روحانیت در گیلان مستلزم تحقیق جامعی است. در طی یک قرن گذشته، رجال بزرگی از این طایفه درخشیدند و توانستند ملجا و مرجع مردم باشند که شمار آنان در هر دوره تاریخی در نواحی مختلف (شرق گیلان و غرب گیلان) و مرکزی متعدد است که چنانچه به نام مختصری از آنان اکتفا کنیم، باید به ذکر نام این بزرگان تأکید کنیم. آیت‌الله ضیابری، آیت‌الله بحرالعلوم، آیت‌الله لاکانی، آیت‌الله ضیایی، آیت‌الله مهدوی لاهیجانی و امامان مساجد رشت که علاوه بر درس و سعی متداول حوزه از ریاضیات و نجوم و علوم ادبی و ذوق عرفانی و علوم غریبه نیز آشنا و برخوردار بوده‌اند از جمله آیات عظام، بلخی اشکوری، صادقی، خورگامی، زاهد



از راست: سردار امیرگل، منجیلی، زکی پور و اصغری، مراسم رژه پیروزی انقلاب اسلامی - ۱۲ فروردین ۱۳۶۱

بودند و برخی ترورها هم انجام می‌شد. در کل وضعیت پایدار نبود. گروه ضربت شامل افرادی انقلابی بودند که در دستگیری ساواکی‌ها و برخورد با هرج و مرج مجوز داشتند. مجوز آن از سوی دادستان انقلاب اسلامی و رئیس شورای مرکزی انقلاب اسلامی و خود حاج‌آقا احسان‌بخش صادر شد.

آیت‌الله احسان‌بخش چه ویژگی‌های داشت؟

شهید احسان‌بخش با تحصیلات دانشگاهی، مطالعات آزاد و اطلاعات وسیع، در مقام مقایسه با سایر ائمه جمعه و جماعت فردی استثنایی و بی‌نظیر بود و تحلیل‌هایی که در خطبه‌های نماز جمعه و منابر ارائه می‌داد نشانگر دیدگاه‌های روشن و به‌روز و دقت نظر خاص ایشان از مسائل روز و اخبار دنیا بود. حتی ایشان با توجه به کشاورز زاده بودن و اطلاعات بسیار فراوانی که از توتون و تنباکو و برنج و چای و ابریشم و مشکلات و معضلات آن‌ها داشت. گاهی اوقات در دید و بازدیدها همچون کارشناسی خبره از برنج و کشاورزی و چای سخن می‌گفت که تعجب همگان را برمی‌انگیخت.

ایشان در مدیریت راهپیمایی‌های سراسری نقش بی‌بدیلی داشتند و با سخنرانی‌های مهیج و آوردن نام امام خمینی (ره) اشتیاق جوانان را برای درگیری با نظام طاغوتی دوچندان می‌کرد. در ارتباط با موضوع جنگ در نواحی هشتم، تالش و رضوان‌شهر که گروه‌های متعدد ضد انقلاب در آن جا تجمع مسلحانه داشتند، موضع ایشان ستودنی بود و راهنمایی و همکاری ایشان پدرانه و مشفقانه بود.

در ارتباط با تشکیل یگان رزم گیلان ایشان با رایزنی با آقایان محسن رضایی و شمخانی، به دلیل اینکه مسئول پشتیبانی جنگ استان بودند بسیار تلاش کردند.

حضورشان به کرات در جبهه‌های جنگ و سرکشی به رزمندگان دلگرم‌کننده و آرامش‌بخش بود.

نقش‌شان در راه‌اندازی لشکر قدس گیلان و تقویت سپاه از اقدامات فراموش‌نشده است. پس از ترور و بعد از دوران نقاهت و بیماری، ایشان آثار قلمی زیادی را به اهل قلم و تحقیق تقدیم کرد که پرکاری و سخت‌کوشی ایشان را نشان می‌داد.



■ از راست: آیت‌الله احسان‌بخش، سردار رضایی، حجت‌الاسلام حجتی، سردار زاهدی، سردار صفار و سردار امیرگل، منزل آیت‌الله احسان‌بخش

آیت‌الله احسان‌بخش در راه‌اندازی منطقه ویژه نیروی دریایی سپاه در گیلان چه نقشی داشت؟

موضوعی را که شما مطرح می‌کنید مربوط به تأسیس مرکز آموزش تخصص‌های دریایی بود. که حاج‌آقا احسان‌بخش از بانیان آن بود. برای ایجاد این مرکز در زیباکانر بخشی از زمین‌های قطبی گرفته شد و به نیروی دریایی سپاه واگذار گردید و بچه‌های گیلان در آن فعال شدند. ولی در سال ۸۳ قرار بود نیروی دریایی سپاه در گیلان منطقه ایی را ایجاد کند که من هم برای راه‌اندازی آن منطقه ورود کردم و به نیروی دریایی منتقل شدم.

حاج‌آقا احسان‌بخش در همه‌جا حضور داشت. زمانی که مریوان بودم حاج‌آقا را دیدم. در سال ۶۵ بعد از تشکیل تیپ در قرارگاه رمضان نیز حضور داشتند. آیت‌الله احسان‌بخش به‌منظور سرکشی و بررسی پشتیبانی رزمندگان به منطقه می‌رفت.

در تأسیس لشکر قدس گیلان حاج‌آقا احسان‌بخش نقش به‌سزایی داشتند. ارتباط ایشان با سردار رضایی و آقای شمخانی مؤثر بود. از سال ۵۹ نیروهای گیلانی در یگان‌های مختلف بودند. در لشکر ۲۵ کربلا گیلان و مازندران با هم بودند که در این زمان درخواست یگان مستقل شد.

از طرف رئیس شورای مرکزی انقلاب اسلامی و حاج‌آقا احسان‌بخش عضو گروه ضربت هم بودید. ماهیت این گروه چه بود؟

سال ۵۸ عضو گروه ضربت شدم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز وضعیت تثبیت نشده بود. ساواکی‌ها و خیلی از مخالفین آزاد

مستقیم وارد شویم. بساط منافقین تا سال ۱۳۶۲ به‌کل برچیده شد. حاج‌آقا احسان‌بخش چون نماینده حضرت امام در استان بودند در جریان کار قرار داشتند.

در این عکس جناب‌عالی با حضور سردار محسن رضایی، مرتضی صفار (فرمانده نیروی دریایی در گیلان) جلسه‌ای در منزل حاج‌آقا احسان‌بخش دارید، موضوع جلسه چه بود؟

حدود سال‌های ۶۱ الی ۶۲ بود که به همراه این آقایان در منزل حاج‌آقا احسان‌بخش بودیم. سردار محسن رضایی هر سفری که به گیلان می‌آمدند، از یگان‌های استان، بازدید می‌کردند. ایشان ارادت خاصی به حاج‌آقا داشتند علاوه بر آن چون حاج‌آقا احسان‌بخش در پشتیبانی از جنگ سنگ تمام گذاشته بودند سردار محسن رضایی علاقه زیادی به ایشان داشتند و یک ارتباط دوسویه ایی برقرار شده بود. بنابراین در هر سفری به گیلان حتماً حاج‌آقا را ملاقات می‌کردند.

ایشان با توجه به کشاورز زاده بودن و اطلاعات بسیار فراوانی که از توتون و تنباکو و برنج و چای و ابریشم و مشکلات و معضلات آن‌ها داشت. گاهی اوقات در دیدوبازدیدي همچون کارشناس خبره‌ای از برنج و کشاورزی و چای سخن می‌گفت که تعجب همگان را برمی‌انگیخت.



درآمد

سیدعلی آقازاده در اواخر خدمت سربازی بنا به دستور امام خمینی (ره) مبنی بر ترک پادگان‌ها، به جبهه مخالفان رژیم پیوست. بعد از پیروزی انقلاب، در ۸ سال دفاع مقدس حضور مستمر داشت و در اکثر عملیات‌ها شرکت کرد. بعد از اتمام جنگ تحمیلی به مدت ۲ سال مسئول یکی از تیپ‌های استان گیلان و منطقه غرب کشور بود. در طول دفاع مقدس در جایگاه‌های مختلف از جمله: فرمانده گردان، جانشین تیپ، مسئول تیپ و ... انجام وظیفه کرد. از دهه ۷۰ به طور ثابت به استان خود گیلان بازگشت و در مسند جانشین لشکر ۱۶ قدس گیلان قرار گرفت. او بعد از انقلاب پست‌های مدیریتی و اجرایی متعددی داشت و به همین دلیل ارتباط کاری‌اش با آیت الله احسان بخش بیشتر شد. در ادامه گفت و گوی شاهد یاران با وی را می‌خوانید.

آیت‌الله احسان بخش در گیلان یک محور و قطب بود

گفت و گو با سردار آقازاده
نماینده دوره هشتم مجلس شورای اسلامی

۸ سال دفاع مقدس، تشکیل نهادهای سیاسی، انتظامی و نظامی، افتاد حاج آقا احسان بخش نقش تعیین‌کننده داشتند. اوایل انقلاب بعد از تشکیل کمیته، نقش اصلی داشتند و خودشان مسئولیت آن را بر عهده گرفتند. موجب ایجاد نظم و انضباط با کم‌ترین مشکلات شدند. همان طور که می‌دانید تحرکات گروهک‌های سیاسی، امنیتی در آن مقطع زیاد بود. ایشان با مدیریت توانستند ساختاری را راه‌اندازی کنند که به وسیله نیروهای سازمان یافته بتوانند امنیت را در استان گیلان ایجاد کنند. همین موجب شد تا مقدمه‌ای شود برای تشکیل سپاه

امام در استان مطرح شدند. محوریت مدیریت حاج آقا تا زمانی که در قید حیات بودند نه تنها کاهش نیافت بلکه رو به افزایش بود. نقش اثربخشی مدیریت آیت‌الله احسان بخش علاوه بر گیلان در سطح ملی نیز کاملاً نمایان بود. می‌توان ایشان را جزو سردمداران و مدیران موفق بعد از پیروزی انقلاب نام برد.

تشکیل نهادهای سیاسی، انتظامی و نظامی

کلیه اتفاقاتی که بعد از پیروزی انقلاب به لحاظ شکل‌گیری ادارات، سازمان‌ها، حضور مردم در

دوران نوجوانی

من از نوجوانی آیت‌الله احسان بخش را می‌شناختم. ما در رشت بودیم و ایشان به عنوان یک روحانی در مراسم دهه محرم حضور داشت. دوران جوانی ما به مقطع انقلاب اسلامی برخورد که در نهایت منجر به شناخت بیشتر ما از حاج آقا احسان بخش شد. آیت‌الله احسان بخش با همراهی سایر روحانیون مبارز و نیروهای انقلابی نهضت امام در گیلان را پی‌گیری می‌کردند. بعد از انقلاب در مقطع ۸ سال دفاع مقدس و فرآیند اجرایی انقلاب به خصوص دهه اول، دوم و سوم انقلاب ارتباطات به نوعی کاری هم بود.

سردمدار و مدیر موفق

قبل از انقلاب ایشان در عرصه مدیریت ورود کردند. در سازماندهی راهپیمایی‌ها، مبارزات، ساماندهی و برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات قبل از انقلاب ایشان سردمدار عرصه فعالیت‌ها بودند. بعد از پیروزی انقلاب رسماً نماینده حضرت

پاسداران، یگان رزم و دیگر ارگان‌ها.

تشکیل یگان رزم

گیلان و مازنداران منطقه سه را تشکیل می‌دادند و جمعاً در لشکر ۲۵ کربلا بودند. از اواخر سال ۶۳ تعدادی از رزمندگان و دوستان پیشکسوت و پاسداران گیلان با یک‌سری از مسئولین در تهران مشورت‌هایی داشتند. شرایط را طوری دیدیم که برای تشکیل یگان رزم مناسب بود. برای اینکه گیلان در جنگ نقش موثرتری داشته باشد جلسات متعدد و مجدانه‌ای برگزار کردند تا تشکیل لشکری مستقل برای استان گیلان را به فرماندهان سپاه پیشنهاد دهند. همان موقع ما به خدمت آقای شمخانی رسیدیم و ایشان هم اولویت را گذاشتند که ابتدا گیلان بیاید در کردستان تیپ بیت‌المقدس را تحویل بگیرد و پشتیبانی کند. همه با هم متحد شدند که تیپ قدس را تحویل بگیرند.

بعد از اینکه تیپ بیت‌المقدس تبدیل شد به تیپ قدس، این تیپ در عملیات والفجر ۹ حضور گسترده داشت. بعد از این عملیات که تقریباً اواخر سال ۶۴ بود به دلیل استقبال رزمندگان و قدرت بالای رزمی این تیپ، در نهایت تیپ قدس گیلان تبدیل به یک لشکر سازمانی و عملیاتی شد. این یگان رزم می‌توانست نیروهای بیشتری را وارد عرصه جنگ نماید.

اولین طرف مشورت آیت‌الله احسان‌بخش بودند. شهیدان قلی‌پور، املکی و دیگر دوستان بحث‌های زیادی داشتند. بزرگ‌ترین مشوقی که باعث پیگیری تشکیل یگان رزم شد، آیت‌الله احسان‌بخش بودند. بنابراین در بدو درخواست و فرایند تکمیل، حاج آقا احسان‌بخش به عنوان محور فعالیت و پشتیبان اصلی تشکیل لشکر قدس گیلان بود. ایشان رایزنی‌های فراوان و تعیین‌کننده با فرماندهی محترم سپاه و قرارگاه و مسئولین ذی‌ربط داشتند. حاج آقا احسان‌بخش حتی این موضوع را به اطلاع امام رساندند.

کارشناس پشتیبان

تشکیل یگان کار ساده‌ای نبود. زمانی که یگان، تانک یا توپخانه‌ای یا سلاحی نداشت حاج آقا مستقیم وارد عمل می‌شد و حتی اقدام به خرید

می‌کرد. برخی وقت‌ها به عنوان یک کمپانی معامله می‌کرد. از لحاظ پشتیبانی نه تنها لشکر ۱۶ قدس مورد عنایت و حمایت مردم گیلان با محوریت ایشان بود بلکه یگان‌های دیگر نیز تامین و پشتیبانی می‌شد. عجیب این بود که ایشان در جایگاه مسئول تدارکات و پشتیبانی وارد صحنه می‌شد و به جزئیات می‌پرداخت و به عنوان یک کارشناس پشتیبان حضور داشت. همچنین محموله‌هایی را در استان ذخیره می‌کرد که در طول ۸ سال دفاع مقدس، وجودشان در زمان عملیات ملموس بود.

دعوت حضرت آقا به لشکر قدس

حاج آقا احسان‌بخش معمولاً در یگان‌ها حضور داشتند، مثلاً در عملیات کربلای ۵ که من فرمانده گردان بودم، به همراه جمعی از نیروها به گردان آمدند و برای نیروها سخنرانی کردند. اواخر جنگ حضرت آقا را دعوت کردند و به جلسه آوردند. در جلساتی با سردار همدانی و فرماندهی لشکر و فرماندهان گردان می‌نشستند و از نزدیک مسایل را بررسی می‌کردند و امکاناتی که مورد نیاز بود فراهم می‌کردند.

برخورد با مسئولان

حاج آقا مدیری بود که یک‌سری ویژگی‌هایی داشت. نسبت به اجرای عدالت، فعال بودن مدیران، پاسخگو بودن به نیازهای اجتماعی، توسعه استان و برنامه‌های ابلاغی بالادستی مرکز و استان حساس بود و نسبت به منابع و مسایل آن اشراف کامل داشت. طبیعی بود که فقط ناظر نباشند و نقش یک مدیر اجرایی را نیز داشته باشد. مدیران می‌دانستند که بایستی پاسخگو باشند. او تسلط اجرایی و ملموسی نسبت به عملکرد مسئولین داشت. مدیران او را به عنوان یک مدیر ارشد باور داشتند. مشاوره و نظر کارشناسی‌شان مورد توجه قرار می‌گرفت. معمولاً نگاه و رویکردشان به بدنه مدیریتی کمک و نظارتی بود. نسبت به جایگاه روحانیت نیز بسیار حساس بود. از نیروهای انقلابی که شناخت داشت دفاع می‌کرد و بی‌تفاوت از کنار آن نمی‌گذشت. در مقابل برخی افکار موردی بود که با مدیر ارشد استان درگیر

شد که هر چند فیصله یافت. باید بپذیریم که جایگاه ایشان در گیلان یک محور و قطب بود. کوچک‌ترین تعلل و انحراف را نمی‌پذیرفت و در چند مورد حضور چالشی ایشان را دیدم. منطقی که داشت این بود که نمی‌گذاشت مسایل به تهران برسد و در همان استان حل و فصل می‌کرد.

وقتی ایشان را یاد می‌کنم از ولایت‌مداری ایشان غبطه می‌خورم. تمام وجود ایشان ولایت‌مداری بود. ارادات ویژه‌ای به حضرت امام و پس از ایشان به حضرت آقا داشتند. ایشان ذوب در ولایت بودند. همت و تلاش داشتند برای سربلندی انقلاب اسلامی.

جانبازی آیت‌الله

منافقین همواره تلاش داشتند چنین مهره‌هایی را از صحنه خارج کنند. نه تنها ایشان بلکه بسیاری از شخصیت‌های انقلابی و مبارز توسط منافقین ترور و به شهادت رسیدند. در عملیات بیت‌المقدس در منطقه بودم که شنیدم ایشان ترور و شهید شدند. بعدها متوجه شدیم مجروح شده‌اند. بعد از عنایت خداوند، اراده در روحیه ایشان بود که درد ناشی از انفجار را تحمل کردند و توانستند بعد از مدتی بهبود یابند.

دیدار با فرماندهان و مسئولان سپاه منطقه‌ی گیلان

در سال ۱۳۷۹ فرمانده سپاه منطقه گیلان بودم و فرصتی شد تا به مناسبت هفته بسیج دیداری با ایشان داشته باشیم. آن زمان بحث هجوم فرهنگی مطرح بود. حاج آقا در این خصوص گفت: دشمن در تلاش است کشور را به استحاله فرهنگی بکشانند و به باورهای دینی و فکری مردم ضربه بزند. ایشان از حضور فعال و تعیین‌کننده بسیجیان در عرصه‌های انقلاب به عنوان هنر بسیجیان یاد کرد و در ادامه خطاب به بسیجیان توصیه داشت: شما بسیجیان باید وحدت خود را حفظ کنید و حول محور آرمان‌های حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری از نظام اسلامی دفاع نمایید. ضمن این که باید دشمن را در هجمه و یورش‌های فرهنگی ناکام گذارید.



درآمد

مسجد چینی چیان نخستین مسجدی در شهر رشت است که مرجعیت امام خمینی (ره) در آن اعلام شد و سهم قابل توجهی در شکل‌دهی مبارزات انقلابی در این شهر داشته است. در جریان انقلاب اسلامی ایران، مساجد نه تنها محلی برای عبادت که محلی برای فعالیت فرهنگی علیه رژیم و نظام اجتماعی حاکم تبدیل شد. احمد روشن پروا، عضو هیئت امنای مسجد چینی چیان رشت در خصوص سوابق مبارزات انقلابی در این مسجد، می‌گوید:

چینی چیان؛ نخستین مسجد رشت که مرجعیت حضرت امام را اعلام کرد

و تا پیروزی انقلاب در میدان حاضر بودند. امید مردم ایران تنها خدا بود و همین مسئله پیروزی بر رژیم مسلح و جنایتکار پهلوی را شیرین‌تر می‌کرد. اگر انقلاب نمی‌شد بسیاری از مردم در جهل زندگی می‌کردند و این آزادی و امنیت بدون استقلال و توان جوانان خودمان به دست

در آن زمان فردی به نام موحدی که به خشونت معروف بود، رئیس ساواک گیلان بود. چندین بار آیت‌الله احسان‌بخش را احضار کرد و برای دو سال، ایشان را ممنوع‌المنبر کرد. پخش اعلامیه و جلسات مذهبی و بصیرت‌افزایی از دیگر فعالیت‌های مسجد چینی چیان بود. آیت‌الله احسان‌بخش در طول سال‌های ۵۶ و ۵۷، رهبری مردم گیلان در مبارزه با رژیم پهلوی را عهده‌دار بود.

با نزدیک شدن به بهمن ۵۷ مبارزات مردم هم پررنگ‌تر و پرخروش‌تر می‌شد و در همین ایام بود که آیت‌الله احسان‌بخش در خیابان جلودار تظاهرات بود. جمعیت مردم معترض به ظلم و بیداد دستگاه پهلوی معمولاً همراه با آیت‌الله احسان‌بخش با سر دادن شعار به سمت مسجد سوخته تکیه به راه می‌افتادند. روزهای آغازین پیروزی انقلاب از نظر شور و اضطرابی که در مردم وجود داشت وصف‌ناپذیر بود. در آن روزها مردم به خاطر سابقه جنایتکاری رژیم پهلوی در فضای بیم و امید قرار داشتند، اما هرگز دست از تلاش برنداشته

حاج محمدجعفر چینی چیان مؤسس مسجد چینی چیان بود و مسجد هم به نام ایشان نام‌گذاری شد.

در کنار وی آقای بخشعلیان، نوری و دلیر کارهای عام‌المنفعه و مذهبی متفاوتی انجام می‌دادند و به این طریق مردم را به امور مذهبی سوق داده و جذب مسجد می‌کردند.

آیت‌الله احسان‌بخش، نماینده فقیه ولی فقیه در گیلان در فعالیت‌های مذهبی و انقلابی مسجد چینی چیان، محور بود. پس از فوت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ و انتخاب امام خمینی (ره) به عنوان مرجعیت عالم تشیع، مسجد چینی چیان نخستین مسجدی در رشت بود که در آن توسط آیت‌الله احسان‌بخش مرجعیت امام اعلام شد.

آیت‌الله احسان‌بخش، از سال ۱۳۴۰ به عنوان نماینده امام خمینی (ره)، اندیشه‌های ایشان را در گیلان ترویج می‌کرد و فعالیت‌های گسترده مذهبی با حضور شهید آیت‌الله صادق احسان‌بخش، نماینده فقیه ولی فقیه در گیلان در مسجد چینی چیان آغاز شد. در برخی ایام مذهبی سال حضور مردم آن‌قدر پرشور بود که به‌عنوان نمونه در ماه رمضان دو بار نماز جماعت اقامه می‌شد.

آیت‌الله احسان‌بخش از ابتدای سال ۴۰، شب‌های شنبه در مسجد مراسم و منبر داشت و با عناوین مختلف مذهبی موضوعات را به مبارزه علیه ظلم و بی‌دینی مرتبط می‌کرد.

با نزدیک شدن به بهمن ۵۷ مبارزات مردم هم پررنگ‌تر و پرخروش‌تر می‌شد و در همین ایام بود که آیت‌الله احسان‌بخش در خیابان جلودار تظاهرات بود. جمعیت مردم معترض به ظلم و بیداد دستگاه پهلوی معمولاً همراه با آیت‌الله احسان‌بخش با سر دادن شعار به سمت مسجد سوخته تکیه به راه می‌افتادند.

جنب مسجد کاسه فروشان قرار دارد. در آن دوران مسجد کاسه فروشان نخستین مکان تجمع مبارزان انقلابی بود و آیت‌الله ضیابری امام جماعت و رئیس مدرسه مهدویه بود و اکنون نیز این مدرسه وجود دارد، آن زمان این مکان مانند مدرسه فیضه در قم ارزش داشت. اعلامیه‌ها و نوار سخنرانی‌های امام و همچنین تصمیم‌گیری‌های نهایی انقلاب در گیلان در این مکان صورت می‌گرفت. برای مبارزه با رژیم و تصمیم‌گیری‌ها در مدرسه مهدویه تجمع می‌کردیم. «حجت‌الاسلام حجازی/ روابط عمومی ستاد اقامه نماز در گیلان /دوشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۶»

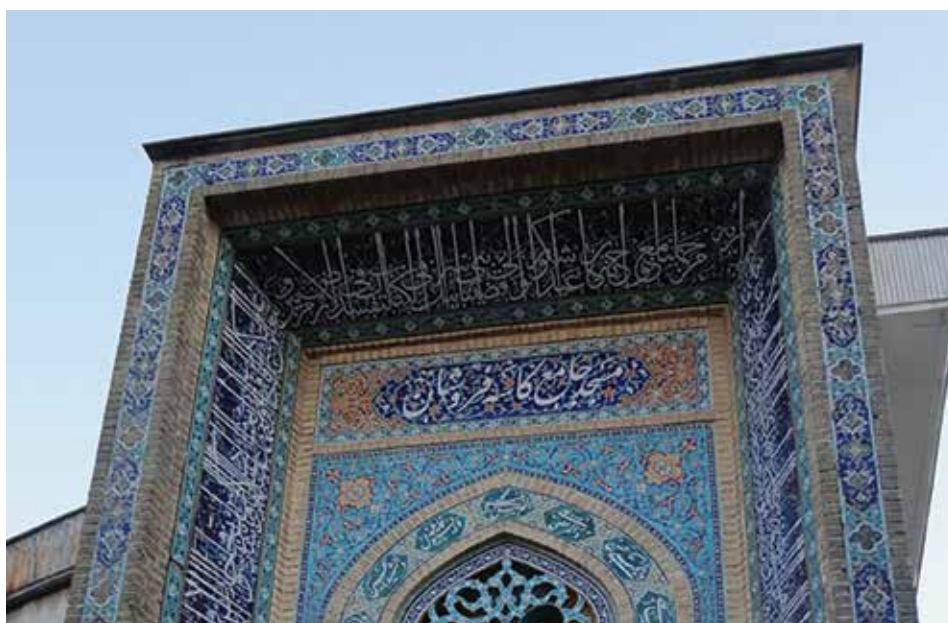
علت نام‌گذاری مسجد کاسه فروشان

نام قدیم این مسجد «سید حبیب‌الله تولمی» بود که در اطراف این مسجد مغازه‌های زیادی وجود داشت که صاحبان آن‌ها ظروف سفالی (کاسه بشقاب، گمج و دیگر لوازم خانگی سفالی) عرضه می‌کردند.

مدرسه علمیه «حاج علی‌اکبر» مدتی بود که متروکه و مخروبه شده بود. مرحوم آیت‌الله سیدمهدی رودباری در سال ۱۳۵۰ شمسی آن را پس از تخریب بازسازی کرد و مسجد «سید حبیب‌الله تولمی» را هم که در جوار آن قرار داشت، هم تخریب و بازسازی کرد. اسم هر ۲ مکان را تغییر داد. مدرسه «حاج علی‌اکبر» شد (مهدویه) و مسجد «سید حبیب‌الله» شد (کاسه‌فروشان) و همین نام‌ها ماندگار شدند.

اثر جماعت سابق مسجد کاسه‌فروشان:

۱. آیت‌الله سیدمهدی رودباری
۲. آیت‌الله سیدمحمود ضیابری
۳. آیت‌الله احسان‌بخش



رفت، این مسجد به پایگاه انقلاب گیلان تبدیل شد. صفوف فشرده نمازگزاران این مسجد نشان از علاقمندی مردم رشت به آیت‌الله احسان‌بخش بود. مضافاً اتصال حوزه علمیه مهدویه به این مسجد اهمیت آن را چند برابر کرد. همچنین تصمیم‌گیری‌های مهمی در این مسجد گرفته می‌شد که بعد از انقلاب تعیین‌کننده مسئولیت مسئولان رشت و بلکه گیلان هم شد. همچنین این همان مسجدی است که آیت‌الله احسان‌بخش در آن ترور شدند.

نمی‌آمد. برای کسی که خفقان و زشتی فساد در دوران پهلوی را دیده باشد، حکومت دینی در جامعه، پیشرفت‌های مختلف علمی و نظامی و از همه مهم‌تر انس جوانان با قرآن و نماز و امام حسین (ع) دیدنی است. زحماتی که برای انقلاب کشیده شده و خون‌های بسیاری که ریخته شده باید قدر دانسته شود. جوانان و نسل‌هایی که بعد از ما می‌آیند باید ارزش‌هایی که برای آن‌ها انقلاب صورت گرفته را حفظ کنند.

نخستین تجمع معترضین رژیم پهلوی در رشت

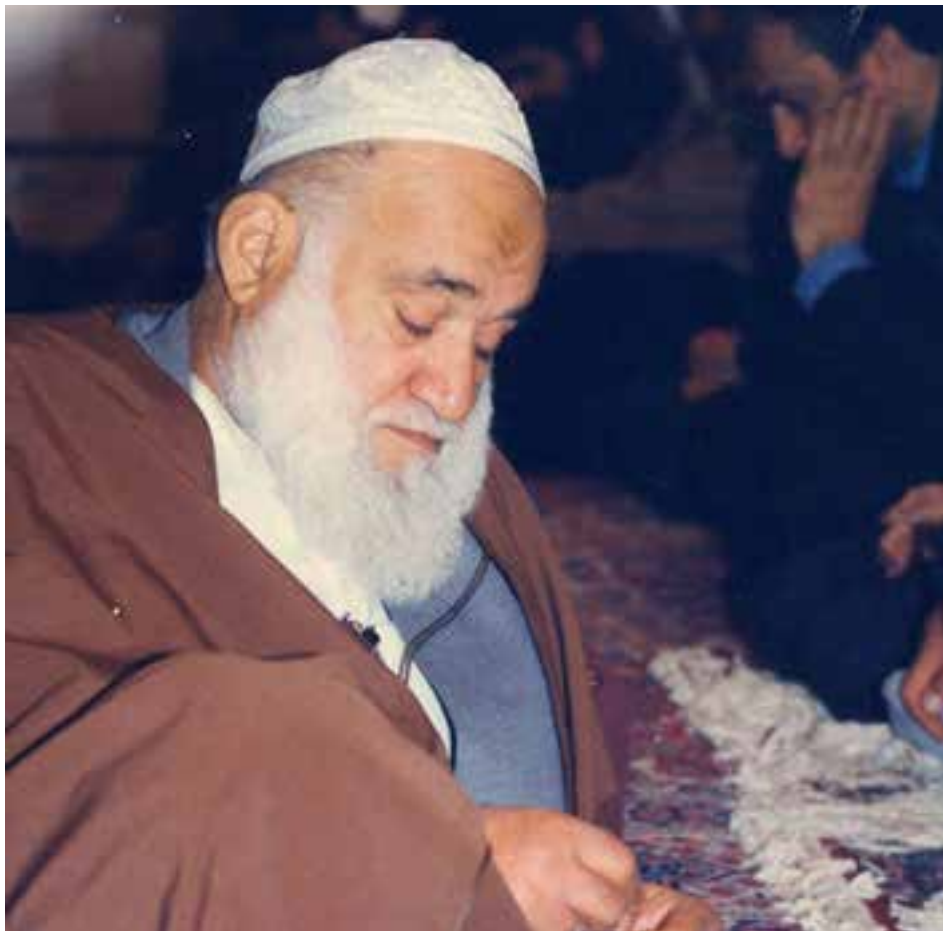
مدرسه مهدویه محل تجمع و تصمیم‌گیری روحانیون و مبارزان انقلابی بود این مدرسه در

مسجد کاسه‌فروشان نبض جریان انقلاب در رشت

وقتی آیت‌الله احسان‌بخش از امامت مسجد چینی چیان (خیابان سعدی) به مسجد کاسه‌فروشان



آیت‌الله احسان‌بخش، از سال ۱۳۴۰ به عنوان نماینده امام خمینی (ره)، اندیشه‌های ایشان را در گیلان ترویج می‌کرد و فعالیت‌های گسترده مذهبی با حضور شهید آیت‌الله صادق احسان‌بخش، نماینده فقیه ولی‌فقیه در گیلان در مسجد چینی چیان آغاز شد. در برخی ایام مذهبی سال حضور مردم خیلی پرشور بود.



درآمد

سرکار خانم نیره احسان بخش از فرزندان آیت الله احسان بخش و همسر آقای قدیری هستند. ایشان در خاطراتشان اشاره‌ای داشتند به روز ترور پدرشان. آیت الله احسان بخش نام مستعاری داشت با نام حبیب که محافظین از این نام در بی‌سیم استفاده می‌کردند. آن زمان که حاج آقا احسان بخش ترور شدند خانواده از جمله دخترشان؛ خانم احسان بخش می‌گوید در بی‌سیم شنیدیم که گفتند حبیب مورد حمله قرار گرفته و زخمی شده است. چون ما رمز را می‌دانستیم متوجه شدیم که پدر زخمی شده است. ادامه مطلب را به قلم ایشان می‌خوانید.

من و پدرم حبیب

نیره احسان بخش

بعد از انقلاب در سال ۱۳۵۹ از طرف حضرت امام (ره) برای بازرسی سفارتخانه‌ها از جمله: پاکستان، هندوستان و بنگلادش به خارج از کشور رفت و بعد از آن به سمت نمایندگی حضرت امام خمینی (ره) در گیلان و امامت جمعه رشت منصوب گردید. بعد از ارتحال حضرت امام (ره) به نمایندگی رهبر فرزانه انقلاب آیت الله خامنه‌ای به عنوان نماینده ولی فقیه در گیلان و امام جمعه رشت ابقاء گردید. به طور خلاصه از خصوصیات اخلاقی پدر برای شما می‌نویسم. ابتدا در مورد رفتار با همسر؛ بسیار همسرش را دوست داشت و در تمام مراحل زندگی، مادرم مثل کوه پشت پدر ایستاد و هرگز او را تنها نگذاشت. پدر به مادرم احترام می‌گذاشت و مادرم هم همیشه در زندگی در کارها با او مشورت می‌کرد و هیچ

در ۱۳۳۲ در دانشگاه تهران آغاز و در رشته‌های معقول، روانشناسی و رشته قضایی ادامه تحصیل داد. در سال ۱۳۴۰ به دعوت آیت الله ضیابری به رشت آمد و مدیریت حوزه‌های علمیه رشت را بر عهده گرفت. در ضمن موفق به تاسیس مدرسه ابتدایی و دبیرستان دین و دانش گردید. اولین دست خط امام (ره) در سال ۱۳۴۲ دایر بر نمایندگی از ایشان در منطقه صادر گردید. آوازه درس و بحث و سخنان آتشین در منبر باعث شهرتشان در منطقه گردید و بر همین اساس بارها توسط ساواک دستگیر و زندانی شد. اما لحظه‌ای از پیاده کردن فرامین امام خمینی (ره) و انقلاب در گیلان درنگ نکرد. به گونه‌ای که سکان‌دار انقلاب در گیلان شد. نقش فراگیر ایشان برای پیروزی انقلاب در گیلان بر کسی پوشیده نیست.

علامه شهید آیت الله حاج شیخ صادق احسان بخش در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی در روستای لیف شاگرد به دنیا آمد. تحصیلات خود را در مکتب خانه آغاز و در سال ۱۳۲۴ شمسی برای کسب علوم قدیم به رشت آمد و محضر اساتیدی چون آیت الله سیدمهدی رودباری، آیت الله شیخ علی علم‌الهدی، آیت الله شیخ کاظم صادقی، آیت الله شیخ حسن اوحدی و آیت الله سیدحسن بحرالعلوم تلمذ کرد.

در سال ۱۳۲۷ شمسی برای ادامه تحصیل به قم رفت و سطوح عالی را در محضر اساتید معروفی چون آیت الله صدوقی، آیت الله لاکانی، آیت الله مرعشی نجفی، آیت الله سلطانی، آیت الله فکور و آیت الله شیخ مهدی امامی مازندرانی و استادالعقول، مرحوم علامه طباطبایی گذراند و ده سال دروس خارج فقه و اصول را در محضر آیت الله بروجردی خواند و ۸ سال افتخار شاگردی حضرت امام خمینی (ره) را داشت و از محضر اساتید بزرگ از جمله آیت الله گلپایگانی، سیدحسن حکیم، سیدمحمود شاهرودی، گلپایگانی مرعشی و نجفی اراکی، فاضل لنکرانی، بهره فراوان برد. هم‌زمان تحصیلات دانشگاهی خود را از سال

کاری بدون اجازه پدر انجام نمی‌داد.

مزرعه کوچکی در روستای شان داشتند که هر از گاهی به آن جا می‌رفتند. پدر و مادر هر دو با عشق مشغول کار می‌شدند و از دسترنج خود برداشت می‌کردند و از این نظر زبانزد تمام فامیل بودند. فرزندان گوش به فرمانشان بودند. بعد از انقلاب به دلیل مشغله کاری فرصت و وقت زیادی نداشتند. ولی هر زمانی که فرصتی پیش می‌آمد در منزل حضور داشتند. به بهانه‌های مختلف خانواده را دور هم جمع کرده و برایمان صحبت می‌کرد. همه ما را نصیحت می‌کردند به حفظ آبرو. در تمام کارهای روزانه و زندگی راهنمایی می‌کردند. می‌گفت: کاری کنید که هم خدا راضی باشد هم خلق خدا. ایشان در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۶۱ در مسجد کاسه‌فروشان رشت توسط منافقین ترور شدند. از ترورش خاطره‌ای برایتان می‌گویم. روز تولد حضرت زهرا (ع) بود.

ایشان به شهرداری برای سخنرانی رفتند و زمانی که به منزل آمدند، خیلی شاد و خوشحال بود و با نوه‌هایش بازی می‌کرد و با ما که در حیاط منزل بودیم، شوخی. از حوض کوچکی که در داخل حیاط بود آب بر می‌داشت و بر روی ما می‌پاشید. آن روز کلی خندیدیم. ایشان بعد از تعویض لباس برای خواندن نماز به سمت مسجد کاسه‌فروشان رفتند.

بعد از تقریباً یک ساعت شنیدیم که از بی‌سیم پاسداران و محافظین جلوی بیت اعلام شد که حبیب مورد حمله قرار گرفته و مجروح شده است. از آنجا که ما اسم رمز پدر را می‌دانستیم، متوجه شدیم پدر مجروح شده است. خودمان را به مسجد کاسه‌فروشان رساندیم. وقتی رسیدیم پدر را از آنجا برده بودند. یادم هست پول و یا کیفی با خودمان نبرده بودیم. به ما گفتند ایشان را به بیمارستان پورسینا برده‌اند. جلوی بازار بودیم که راننده تاکسی ما را شناخت و گفت ناراحت نباشید ان شاءالله چیزی نیست. او ما را بدون دریافت کرایه به بیمارستان رساند. جلوی بیمارستان جمعیت انبوهی حضور داشت که می‌خواست بداند چه شده است. اعلام شد ایشان نیاز به خون دارد. خودمان را برای دادن خون سریع به بانک خون رساندیم. من به علت نامیزان بودن فشار موفق به اهدا خون نشدم. همه فامیل برای اهدای خون آمده بودند.

معالجه ناموفق بود. به هر حال به دستور حضرت امام ایشان را به تهران منتقل کردند.

من و مادرم هم با ایشان داخل هواپیما نشستیم. ظاهراً از نوع هواپیماهای آموزشی بود. از رشت تا تهران، خون زیادی به ایشان تزریق شد.

به مدت ۸ ماه در کنار پدر بودیم. در این مدت ۱۴ عمل جراحی روی پای ایشان انجام گرفت. همراه ایشان نزد حضرت امام خمینی (ره) برای عقد خودم با آقای قدیری رفتیم. ورود ایشان به رشت با استقبال بسیار خوب و پرشکوه مردم گیلان مواجه شد.

با توجه به اینکه در قبل و بعد از انقلاب هجوم و حملات زیادی متوجه منزل بود ولی همواره بسیار صبور و با گذشت بودند. در ماه مبارک رمضان وقت بیشتری برای خانواده می‌گذاشت. نماز صبح ماه رمضان را به جماعت نزد ایشان می‌خواندیم. نماز شب‌شان ترک نمی‌شد.

پس از ترور، تشنج می‌کرد و بعضی شب‌ها پزشکان مجبور می‌شدند ۵۰ الی ۱۰۰ واحد آمپول تزریق کنند. پزشکان می‌گفتند با این تزریق تا صبح می‌خوابد. اما برای خواندن نماز شب بیدار می‌شد. نماز جمعه‌ها را خودش می‌خواند، مگر مواردی که بستری بود یا در استان حضور نداشت.

در مطالعه و نوشتن بی‌نظیر بود. در حافظه فردی قابل تحسین بود. از محالات بود چیزی و حرفی به او گفته شود و از یادش برود. یا کسی را دیده باشد و فراموش کند. یا اسم کسی را شنیده باشد به خاطر نیاورد و یا آماری خوانده باشد و آن را به یاد نداشته باشد. هیچ چیز را هیچ وقت فراموش نمی‌کرد. از حافظه بالایی برخوردار بود.

در مبارزه بی‌نظیر بود. در تمام مراحل زندگی همیشه با ساواک درگیر بود. چون قبل از انقلاب نماینده حضرت امام (ره) بودند بنابراین منبرهایی که می‌رفتند مورد توجه ساواک بود. از سخنانش نت‌برداری می‌شد و بابت سخنانش بازخواست می‌شد که چرا چنین حرفی را در منبر گفته است. گاهی هم ممنوع‌المنبر می‌شد. در دوران انقلاب هم چندین بار خانه‌مان مورد حمله قرار گرفت که اصلاً کوتاه نیامدند و همچنان به مبارزه ادامه دادند. سعی می‌کرد در مبارزات طوری عمل کند که خسارت کم‌تری داشته باشیم. با خون و خونریزی مخالف بود. به خون جوانان بها می‌داد و به خون شهدا و خانواده شهدا احترام می‌گذاشت و آنان را عزیز می‌داشت.

رزمندگان را دوست داشت و به آنها عشق می‌ورزید. مردی خستگی‌ناپذیر بود. وقتش در

خدمت به مردم گذشت. به مردم گیلان اهمیت می‌داد و عاشق گیلان و کشورش بود. شناخت عجیبی از گیلان و مردم استان داشت. به او شناسنامه گیلان لقب داده بودیم.

می‌دانست چگونه با مردم صحبت کند. چگونه و کجا به داد و به درد مردم برسد. ایشان از تحصیلات دانشگاهی برخوردار بود و عجیب با قشر تحصیلکرده، جامعه پزشکان و دانشجویان، اساتید، دانش‌آموزان، فرهنگیان و بازاریان هم زبان و همفکر بودند. پدر درآشنای روستائیان بود و یار و یاور آنها در گرفتاری‌ها.

در اواخر با ۷۰ درصد جانبازی هفته‌ای ۵ بار دیالیز می‌شدند. آنهایی که با دیالیز آشنایی دارند، می‌دانند دیالیزی‌ها معمولاً بی‌حاصله و عصبی هستند. ولی سعی می‌کرد چنین نباشد. در همان حال به امور گیلان رسیدگی می‌کرد. اکثر مسئولان را ملاقات و مشکلات استان را بررسی می‌کردند. زیر دستگاه دیالیز مطالعه می‌کرد و می‌نوشت. از مردم گیلان و مردم عزیز رشت تقاضا دارم که احسان‌بخش را آن طور که بود، بشناسند. از جوانان عزیز می‌خواهم که تحقیق کنند و از پدران خود، از عملکرد و خدمت ایشان در ساخت مدارس، ورزشگاه، دانشگاه، درمانگاه، مساجد، راه، جاده، تلفن، بیمارستان و کارهایی که ایشان برای جوانان این استان انجام دادند، بپرسند.

از کار علمی ایشان کتاب آثارالصادقین است که به گفته علما از آن می‌توان به عنوان معجزه قرن نام برد. احسان‌بخش افتخاری برای نسل‌های آینده گیلان است. من ندیدم ایشان از شخص یا فرد خاصی کینه‌ای به دل بگیرد، همیشه گذشت می‌کرد. حرف اول را در زندگی پدرم می‌زد. آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۰ به رشت آمدند و ملاقاتی با خانواده داشتند. من از حضرت آقا تقاضا کردم که ایشان مقداری با مشکلات استان فاصله بگیرند، چون توانش خیلی کم شده است. حضرت آقا فرمودند: آقای احسان‌بخش خدمت به مردم و استان برایش عشق است. شما اگر عشق آقای احسان‌بخش را از ایشان بگیرید، ظلم به ایشان است. پدر خوشحال بود و لبخندی بر لب داشت. بعد از این دیدار پدر به کما رفت و ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۰ جان به جان آفرین تسلیم کرد و به شهادت رسیدند. بعد از سال‌های فراق، مرید به مرادش رسید.



درآمد

وقوع انقلاب در گیلان آبستن حوادث مختلفی بود و تاریخچه شکل‌گیری آن نیز شرایط خاص خود را داشت، به طوری که رژیم طاغوت و ایادی دست‌نشانده‌اش با توجه به موقعیت و ساختار طبیعی و اجتماعی استان، از ابزارهای مختلفی برای سرکوب مردم و کنترل اوضاع استفاده می‌کردند و از سوی دیگر با اعمال محدودیت‌های شدید، به دنبال اهداف پلید خود بودند ولی غافل از اینکه مردم مذهبی و مکتبی استان گیلان، دیگر تاب تحمل اجنبی‌پرستی، خان‌سالاری، تبعیض، بی‌عدالتی، فساد و بی‌بند و باری را نداشتند، به طوری که کاسه صبرشان لبریز شده بود و به محض دریافت اطلاعیه‌ها و سخنرانی‌های امام‌شان آن‌چنان عرصه را بر طاغوتیان تنگ کردند که حتی ساواک نیز نتوانست کاری از پیش ببرد.

گیلان همراه انقلاب

جستاری بر کتاب خاطرات صادق؛ اثر آیت‌الله احسان‌بخش

انقلابی استان داشتند. به طوری که مدرسه دین و دانش رشت که مؤسس آن مرحوم آیت‌الله احسان‌بخش بود و مدرسه ابوریحان از جمله مراکز فعال در جذب جوانان، آشنایی آنان با اهداف انقلاب و حضرت امام (ره) و تکثیر و توزیع اعلامیه‌های ایشان بودند. در سال ۱۳۴۱ تلگرافی از سوی علمای گیلان در حمایت از حضرت امام (ره) با امضای آیات عظام سیدحسین بحرالعلوم، سید محمود ضیابری، سیدحسین رودباری، سیدشفیع واحدی، محمد علی زاهد، سید موسی حجتی و شیخ صادق

و ضیابری به منبر رفتند که با استقبال پرشور مردم و تعطیلی بازار رشت روبرو شد. آیت‌الله بحرالعلوم در سخنانی پس از انتقاد شدید در مخالفت گفتار شاه معدوم اظهار داشت: قانون شش ماده‌ای انقلاب شاه و ملت بر طبق موازین شرع نیست و مردم ایران باید بدانند که گاو این مملکت پر خیر و برکت است به طوری که حالا شش‌قلو زائیده است.

شایان ذکر است که علما، مراجع تقلید، روحانیت و طلاب جوان گیلان نقش مؤثر و انکارناپذیری در هدایت و سازماندهی مردم

آیت‌الله احسان‌بخش در کتاب خاطرات صادق آورده است: طی سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۰ حضور مستشاران آمریکایی در ایران، اجرای قانون اصلاحات اراضی کذائی، هتک حرمت نسبت به مراجع و روحانیت از جمله حضرت امام (ره)، تصویب قانون کاپیتولاسیون و پیامدهای ناشی از آن و خیلی مسائل دیگر که همه برای اضمحلال دین و روحانیت یکی پس از دیگری به مرحله اجرا درمی‌آمد، فقط یک نفر بود که یک‌تنه به پا خاست و علیه شاه موضع گرفت و اعلامیه داد و مردم را به مبارزه علیه طاغوت و ظلم و جور دربار فراخواند. به طوری که شاگردان حضرت امام (ره) نیز به تبعیت از استادشان همراه و همگام با مردم یکی بعد از دیگری به حمایت از امام (ره) به پا خاستند و در تکثیر اعلامیه‌ها و توضیح المسائل ایشان اقدامات مؤثری داشتند. در زمان فرماندوم شاه آیات عظام بحرالعلوم



■ راهپیمایی بزرگ مردم رشت در سال ۱۳۵۷، در این جمع بسیاری از علما حضور دارند. آیات و حجج اسلام پورجعفر، زاهد، حسام، سید حسین و سید مجتبی رودباری، لاکانی و انشایی

ابراهیم جعفری، دبیر آموزش و پرورش رشت در تظاهرات خیابانی به وسیله مأموران رژیم شهید شد. دو جوان از شهرستان صومعه‌سرا به نام نعمت‌الله برش‌نورد و شهرام طلوعی در درگیری با مأموران به شهادت رسیدند که جزو اولین شهدای انقلاب گیلان می‌باشند.

در درگیری‌های منطقه پل عراق رشت و زد و خورد‌های خیابانی بین مأموران رژیم طاغوت و مردم، دو جوان دیگر به نام عبدالله بعدالعلی، سرباز وظیفه و سیدیوسف سیدی‌نژاد به شهادت رسیدند. مأموران مانع حمل جنازه و دفن شهید سیدی‌نژاد شدند. هم‌چنین به دنبال درگیری مأموران امنیتی و مردم در کلانتری ۳ رشت واقع در میدان صیقلان که منجر به شهادت صادق بیابان‌گرد و شهرام نیک‌مرام شد، ۱۱ نفر مجروح شدند.

در مناطق سردار جنگل و نقره‌دشت رشت ۲ جوان به نام‌های سیدرضا حبیب‌زاده و حسن جمراد (اغذیه‌فروش) بر اثر اصابت گلوله به شهادت رسیدند. معلم شهید احمد عطا‌فرین، شهید تابان شمال و شهید تقی اشکیل، در میدان شهرداری و چهارراه مکائیل رشت به دست مأموران رژیم مورد اصابت گلوله قرار گرفتند و به همراه دیگر شهدای انقلاب عاشقانه برای تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی به فیض عظیم شهادت نایل آمدند.

ضمناً آقایان فرهاد عبدالله‌زاده، احمد جیرانی، سیدیونس صالحی، شهریار علی‌اکبری، شمس‌الدین افضل و مهرداد جادوسخن نیز از مجروحان انقلاب بودند که هر کدام قسمتی از بدن خود را از دست

تشویش و اضطراب، اختناق و خفقان، حیف و میل بیت‌المال، غارت و چپاول یغماگران خودی و بیگانه، اسراف و تبذیر، خرج‌های غیر ضروری و وجود سازمانی به نام ساواک، آزادی مشروع مردم را سلب نموده بود.

اولین راهپیمایی رشت در مهر ماه سال ۵۷ زیر باران شدید با حضور گسترده قشرهای مختلف مردم از جمله روحانیون، فرهنگیان، طلاب، دانشجویان، دانش‌آموزان و ... آغاز گردید. مأموران ساواک نیز مقاومت عجیبی از خود نشان می‌دادند و در خیابان‌ها با بریدن درختان و آتش زدن لاستیک‌ها و تیراندازی سعی داشتند از حرکت مردم جلوگیری کنند. غافل از این که این سیل عظیم و خروشان جمعیت غیر قابل کنترل بود.

سقوط مجسمه شاه توسط مردم در مرکز شهر، درگیری با نیروهای رژیم، حفاظت از مراکز نظامی، زندان‌ها، اسلحه‌خانه‌ها و هم‌چنین تصرف کلانتری‌ها، ساختمان ساواک و استانداری از جمله مهم‌ترین رویدادهای تاریخ انقلاب در گیلان است. وقوع انقلاب در گیلان موجب رکود کارخانه‌ها، کم‌کاری و اعتصاب شده بود. یکی از مسائل مهم تاریخ انقلاب گیلان در مورد مشکلات صیادان، صید سنتی در دریای خزر بود که با درگیری‌ها و سوء استفاده منافقین همراه شد و متعاقب آن شیلات را به آتش کشیدند.

در طول دوران انقلاب اسلامی در گیلان ۶۱ شهید تقدیم نهال انقلاب شد. زمانی که در اکثر خیابان‌ها و محلات رشت تظاهرات خونین برپا بود و درگیری‌های خیابانی شدت داشت،

احسان‌بخش به قم مخابره شد. وقتی مرحوم آیت‌الله بحرالعلوم، ضیابری، مهدوی لاهیجانی با همراهی مرحوم حاج سید زکی فاطمی قصد پیوستن به علمای تهران را داشتند در رودبار دستگیر و به زندان قزل‌قلعه منتقل می‌شوند.

در بحبوحه انقلاب، سرتیپ سیدی رئیس شهربانی وقت گیلان، خطبا و وعاظ رشت را احضار کرد و راجع به مسائل مملکتی با آن‌ها سخن گفت و بعضاً حرف‌های نامربوط زد. مرحوم حسام با جرات خطاب به سیدی گفت: «مگر ما مواجب‌بگیر و نان‌خور شما هستیم که این گونه ما را تهدید می‌کنی. والله و بالله چه دلتان بخواید و چه نخواهد امام خمینی مرجع تقلید مسلمین است و ما تصمیم خودمان را گرفته‌ایم. شما هم هر کاری که می‌توانید بکنید.» پس از این واقعه، نیمه‌های شب مرحوم حسام را از خانه‌اش ربودند و از قرار معلوم با چشمان بسته به نقطه نامعلومی بردند و اگر دخالت مرحوم آیت‌الله ضیابری نبود معلوم نبود چه بر سرش می‌آوردند.

ایشان پس از انقلاب نیز از اعضای فعال کمیته مرکزی بود ولی در سال ۵۸ صبحگاهان که از خانه به طرف مسجد خمیران زاهدان رشت می‌رفت، هدف چند گلوله قرار گرفت که بلافاصله برای درمان به تهران منتقل گردید و برای مدتی آنجا به سر برد و دیگر به رشت نیامد تا این که بر اثر سکنه قلبی به رحمت ایزدی پیوست.

سال‌ها مردم گیلان با گرفتاری‌های گوناگون روبرو بودند. توسعه دامنه ظلم و ستم، ارباب،

اولین راهپیمایی رشت در مهر ماه سال ۵۷ زیر باران شدید با حضور گسترده قشرهای مختلف مردم از جمله روحانیون، فرهنگیان، طلاب، دانشجویان، دانش‌آموزان و ... آغاز گردید. مأموران ساواک نیز مقاومت عجیبی از خود نشان می‌دادند و در خیابان‌ها با بریدن درختان و آتش زدن لاستیک‌ها و تیراندازی سعی داشتند از حرکت مردم جلوگیری کنند. غافل از این که این سیل عظیم و خروشان جمعیت غیر قابل کنترل بود.



■ مردم انقلابی صومعه‌سرا در حال تشییع پیکر یک شهید انقلابی هستند

علماء، مراجع تقلید، روحانیت و طلاب جوان گیلان نقش مؤثر و انکارناپذیری در هدایت و سازماندهی مردم انقلابی استان داشتند. به طوری که مدرسه دین و دانش رشت که مؤسس آن مرحوم آیت‌الله احسان‌بخش بود و مدرسه ابوریحان از جمله مراکز فعال در جذب جوانان، آشنایی آنان با اهداف انقلاب و حضرت امام (ره) و تکثیر و توزیع اعلامیه‌های ایشان بودند.

دادند و دچار نقص عضو شدند و دو نفر از طلاب نیز در تظاهرات به شدت مجروح شدند.

سه شهر گیلان که ساواک از آنها حساب می‌برد

نخستین جرقه‌های انقلاب اسلامی در خرداد ۱۳۴۲ زده شد و در طول ۱۵ سال گسترده و گسترده‌تر شد. سرآغاز انقلاب اسلامی در گیلان را نیز می‌بایست در سال‌های ۱۳۴۲ جستجو کرد. از نخستین حرکت‌های مردم گیلان قیام مردم و علماء در اعتراض به وقایع ۱۵ خرداد بود اما از سال ۱۳۵۶ فعالیت مخالفان رژیم در گیلان تشدید و علنی گردید و در سال ۱۳۵۷ مبارزات مردم در شکل گسترده‌تری ادامه یافت و مساجد گیلان به‌ویژه رشت، صومعه‌سرا و لاهیجان شاهد تجمعات روزافزون مردم بود. جلسات سخنرانی عالمانی چون آیت‌الله احسان‌بخش، ابراهیم فقیهی و هادی حسام در رشت، زین‌العابدین قربانی در لاهیجان، میر آقا موسوی در صومعه‌سرا مورد توجه مردم قرار گرفت. ساواک نسبت به «این سه شهر» حساس بود. علاوه بر این ۳ سه شهر، مردم در شهرهای رودبار، آستانه‌اشرفیه، رودسر، فومن و لنگرود نیز دست به تظاهرات زدند. با آغاز مهر ۱۳۵۷ مردم شهرهای گیلان فعالیت‌های خود را شدت بخشیدند و اعتصاب‌های گسترده‌ای در سازمان‌ها و مدارس آغاز گردید. آیت‌الله ضیابری از پیشگامان مبارزه در این ایام طی اعلامیه‌ای به مأموران پلیس هشدار داده بود. بنا به دعوت آیت‌الله احسان‌بخش که رهبری مبارزه را در شهر رشت و استان گیلان بر عهده داشت اعتصاب‌های گسترده‌ای صورت پذیرفت و تصاویر شاه در مدارس و اماکن عمومی به آتش کشیده شد. در روز ۱۷ مهرماه مردم رشت

از میرزا کوچک خان را در دست داشتند و از مقابل قرارگاه میرزا کوچک خان عبور کردند.

برخی از وقایع در شهر لاهیجان

به دنبال تظاهرات مردم در رشت و صومعه‌سرا، مردم لاهیجان در روزهای ۲۲ و ۲۳ آبان تظاهرات وسیعی را آغاز کردند که این راه پیمائیه منجر به زدوخورد شدید با نیروهای پلیس گردید و منجر به کشته شدن ۱۳ نفر از تظاهرکنندگان شد. در طول دهه محرم (از اواسط آذرماه)، تظاهرات مردم شهرهای گیلان ادامه یافت. در تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ در استان گیلان عزاداری در خیابان‌ها از سوی رژیم ممنوع اعلام شد. اما در اغلب شهرهای استان مراسم عزاداری به تظاهرات روزه‌روز خشن‌تر و خونین‌تر می‌شد. شهر لاهیجان به میدان جنگ تبدیل شده و آتش‌سوزی بخش بزرگی از شهر را به خاکستر تبدیل کرد و عبور و مرور بواسطه موانعی که مردم در خیابان‌ها ایجاد کرده بودند متوقف شد.

در روز دوم خرداد سال ۱۳۵۷ تلگرافی با امضای چهارده نفر از روحانیون ساکن لاهیجان و آستانه اشرفیه به مضمون زیر به محضر آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی در قم مخابره شد: «حادثه مولمه قم که منجر به هتک حرمت هیئت محترم آن مرجع عالیقدر گردید مایه کمال تأسف و تأثر مردم این سامان و جامعه روحانیت می‌باشد. بدین‌وسیله روحانیون لاهیجان و آستانه اشرفیه ضمن عرض تسلیت و همدردی از مسبین این فاجعه اظهار تفر و انزجار شدید می‌نمایند.»

روز دوم مرداد مجلس ترحیمی برای مرحوم شیخ

علی‌رغم باران سیل‌آسا در راهپیمایی بزرگی شرکت کردند. در روز ۳ آبان ۱۳۵۷ نیز مردم رشت از میدان بانک ملی راه‌پیمایی دیگری را آغاز کردند و شیشه‌های مشروب‌فروشی‌ها و سینماها را شکستند در پایان راهپیمایی هم به منزل استانداری حمله کردند. این راهپیمایی سرانجام با مداخله نیروهای پلیس و دستگیری جمعی از راهپیمایان خاتمه یافت. در روز ۸ آبان ۱۳۵۷ نیروهای دولتی برای جلوگیری از گسترده شدن تظاهرات در روستاها و شهرها با فراهم آوردن نیروهای طرفدار سلطنت از سراسر استان به صومعه‌سرا حمله برده و به غارت و تخریب منازل و مغازه‌های مخالفان رژیم پرداختند. طی این حمله یک‌تن کشته و عده‌ای نیز مجروح شدند. در ۲۰ آبان ۱۳۵۷ مردم رشت به‌منظور اعتراض به حمله عناصر چماق به دست رژیم در صومعه‌سرا در رشت اقدام به راه‌پیمایی ۱۵۰ هزارنفری کردند. این راهپیمایی به مدت ۴ ساعت به طول انجامید.

اولین شهید استان و اولین شعار «شاه ترا می‌کشیم» از صومعه‌سرا

به دنبال تظاهرات مردم رشت و دیگر شهرهای استان گیلان، مأموران انتظامی از ترس حملات چریکی، روستاهای اطراف لاهیجان و سیاهکل را تحت کنترل شدید قرار دادند. در روز ۱۱ آبان ۱۳۵۷ به مناسبت شهادت یکی از جوانان روستای پشتیر صومعه‌سرا گروه کثیری از اهالی رشت به صومعه‌سرا رفته و به تظاهرات پرداختند. در این تظاهرات برای نخستین بار شعار «شاه ترا می‌کشیم» شنیده می‌شد. در آن روز تظاهرکنندگان تصاویری

احمد کافی در بقعه میر شمس‌الدین لاهیجان برگزار شد.

در لاهیجان نماز عید فطر (در روز ۱۳ شهریور) برگزار شد و مردم طی تظاهراتی به چند مشروب‌فروشی حمله کرده و شیشه‌های این اماکن را شکستند.

در پی اعتصاب معلمان و تعطیلی مدارس عده زیادی از مردم لاهیجان در روز شانزدهم مهرماه در جلو اداره آموزش و پرورش این شهر اجتماع کرده و پشتیبانی خود را از خواسته‌های معلمان و دانش‌آموزان اعلام کردند. آنان سپس با حمل پلاکاردهایی در سطح شهر دست به راهپیمایی زده و شعارهایی نظیر درود بر معلم و پیروز باد محصل سردادند. در پایان این راهپیمایی معلمان نامه‌ای ۲۴ ماده‌ای و دانش‌آموزان قطعنامه‌ای ۱۲ ماده‌ای تنظیم و به مدیرکل آموزش و پرورش گیلان دادند.

فردای آن روز نیز تظاهرات مشابهی با عده بیشتری از مردم از جلوی اداره آموزش و پرورش این شهر برگزار شد و راهپیمایان خواستار مراجعت امام خمینی(ره) به ایران شدند.

روز بیستم بر طبق قرار قبلی مردم لاهیجان دست به راهپیمایی زده و در مقابل اداره آموزش و پرورش دو تن از فرهنگیان به ایراد سخنرانی پرداختند. مردم در این راهپیمایی خواهان بازگشت امام به وطن و آزادی زندانیان سیاسی شدند. در این روز کارکنان شیلات بندر کیشهر (فرحناز سابق) دست از کار کشیده و مبادرت به اعتصاب نمودند.

به مناسبت چهلمین روز شهدای واقعه ۱۷ شهریور تهران، مغازه‌های شهر لاهیجان در روز بیست و چهارم مهر ۱۳۵۷ بسته بود و عده زیادی از مردم به راهپیمایی پرداختند. تظاهرکنندگان پلاکاردهایی داشتند که در آن‌ها خواسته‌های خود از جمله برقراری حکومت اسلامی و آزادی زندانیان سیاسی را مطرح کرده بودند. در روز بیست و پنجم کلاس‌های درس در مدارس دایر بود اما معلمان از رفتن به کلاس خودداری کردند. یکصدوپنجاه تن از معلمان اجتماع کرده و قرار شد که با مدیرکل آموزش و پرورش ملاقات و خواسته‌های خود را مطرح کنند.

در روز ششم آبان راهپیمایی بزرگی با حضور ده هزار نفر از اقشار مختلف مردم برگزار و راهپیمایان در پایان نماز ظهر را بر پا کردند. در این ایام مدارس لاهیجان نیز همچنان تعطیل است. فردای آن روز نیز هزار و پانصد نفر از دانش‌آموزان لاهیجان دست به راهپیمایی آرام زدند. روز هشتم آبان دودسته دوهزارنفری از دانش‌آموزان به راهپیمایی پرداختند که یک دسته از آن‌ها را گروه‌های مذهبی

و دسته دیگر را غیرمذهبی‌ها تشکیل می‌دادند که هر دو شعارهایی ضد حکومتی می‌دادند. در روز چهاردهم نیز تظاهراتی با حضور هشت هزار نفر از مردم برگزار شد که در آن مردم واقعه آتش‌سوزی مسجد جامع کرمان را محکوم کرده و خواهان برپایی حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) شدند.

تظاهرات شامگاه بیست و یکم آبان منجر به درگیری‌های شدید و تیراندازی مأمورین شد. تظاهرکنندگان چندین حلقه لاستیک را در خیابان‌ها آتش زدند. به گزارش خبرگزاری فرانسه به نقل از خبرگزاری پارس در نتیجه این درگیری‌ها سه نفر کشته و بیست نفر زخمی شدند. به نوشته روزنامه اطلاعات در تظاهراتی که صبح و عصر روز بیست و دوم صورت گرفت دخالت و تیراندازی مأمورین منجر به شهادت دوازده نفر شد که برخی تعداد شهدا را تا چهل نفر نیز ذکر کرده‌اند. مجروحان راهپیمایی نیز در بیمارستان‌های شهرهای مجاور بستری شدند. وقایع این روز لاهیجان انعکاس زیادی در مطبوعات و اعلامیه‌های آن دوره داشت. روز هفدهم آذر عده‌ای از مردم در مقابل یکی از مساجد لاهیجان اجتماع کرده و پس از استماع سخنرانی یکی از روحانیون به تظاهرات در سطح شهر پرداختند. روز بعد نیز گروه‌های پراکنده‌ای در نقاط مختلف شهر به تظاهرات و سردادن شعارهایی علیه شاه پرداختند. مأمورین حکومت پهلوی با ماشین آب‌پاش و تیراندازی سعی در پراکندن مردم داشتند و ۶۴ نفر از مردم را نیز دستگیر کردند.

در روز بیستم آذر عده‌ای از مردم لاهیجان با حمل عکس‌هایی از امام خمینی(ره) به راهپیمایی پرداخته و شعارهایی علیه شاه و ساواک سردادند. در این مراسم یکی از روحانیون بنام محمد فیض به ایراد سخنرانی پرداخت. تظاهرکنندگان در این روز نام خیابان رضاشاه را به «خمینی» و نام یکی از مدارس را به «دکتر شریعتی» تغییر دادند. مدارس لاهیجان که از ابتدای مهرماه تعطیل بود، در این ایام نیز همچنان تعطیل بوده است.

تظاهرات حامیان حکومت پهلوی در رشت

به دنبال تظاهرات مردمی در ایام عزاداری عاشورا نیروهای دولتی در ۲۳ آذرماه ۵۷ گروهی از طرفداران حکومت پهلوی در شهرها و روستاهای گیلان را تجهیز کرده و به شهر رشت کشاندند تا متقابلاً تظاهراتی به نفع شاه و حمایت از دولت انجام گیرد. اما تظاهرکنندگان به غارت اموال مردم،

تخریب مغازه‌ها، آتش زدن وسایل نقلیه و ضرب و شتم مردم پرداختند.

تظاهرات پزشکان و نیروهای درمانی در رشت ۶ دی ۵۷

پزشکان و پرستاران رشت نیز در ۶ دی‌ماه در بیمارستان رازی گردآمده و سپس در یک‌راه پیمایی شرکت کردند.

در ۱۳ دی‌ماه در آستانه‌اشرفیه آتش‌سوزی مهیبی از طرف ساواک صورت پذیرفت و منزل آیت‌الله ضیایی و تعدادی مغازه و خانه در آتش سوخت.

تصمیم به پایین کشیدن «مجسمه شاه» در رشت

در ۲۵ دی‌ماه نیز پس از تدفین شهدا، تظاهرات مردم رشت به مرکز شهر کشیده شد. مردم قصد داشتند مجسمه رضاشاه در میدان شهرداری رشت را پائین بکشند، اما در میدان فرهنگ با تیراندازی و مقاومت مأموران مواجه شدند در نهایت چند روز بعد با خروج شاه از ایران مجسمه رضاشاه پائین کشیده شد. در دی‌ماه در تمام شهرهای استان گیلان به‌ویژه شهر رشت تظاهرات متعددی صورت می‌پذیرفت که در هر تظاهرات عده‌ای کشته و زخمی می‌شدند در طول اوج‌گیری نهضت.

تظاهرات بازاریان رشت

بازاریان نیز با همراهی مردم بازارها را بسته و گاه تا ۵ روز این تحصن ادامه می‌یافت. با انتشار خبر ممانعت رژیم از ورود آیت‌الله خمینی و بسته شدن فرودگاه خشم عمومی در استان گیلان برانگیخته شد و مردم با تظاهرات، بستن خیابان‌ها و آتش زدن لاستیک به زدوخورد با پلیس پرداختند و مأموران را از برقرار ساختن نظم عاجز ساختند. روز ۱۲ بهمن هم‌زمان با ورود آیت‌الله خمینی به ایران تا پاسی از شب مردم در خیابان‌ها به شادی پرداختند. روز ۱۹ بهمن با اعلام نخست‌وزیری بازرگان، یک‌راهپیمایی بی‌سابقه‌ای در شهرهای گیلان به‌ویژه رشت برگزار شد. در ۲۲ بهمن‌ماه روز پایان نظام شاهنشاهی در ایران مردم گیلان به کلاتری‌ها و پادگان‌ها حمله بردند. این درگیری‌ها تا ۲۳ بهمن ادامه داشت. از جمله مراکز مقاومت که تا بعدازظهر روز ۲۳ بهمن هنوز تسلیم نشده بود ساواک رشت (واقع در مجاورت باغ محتشم، پارک بزرگ شهر) بود.



aparat.com/iranpl.ir



p.r@iranpl.ir



instagram.com/iranpl.ir



www.iranpl.ir



خراسان جنوبی - کتابخانه عمومی محمدتقی کریم پور بیرجند

کتابخانه عمومی محمدتقی کریم پور بیرجند در سال ۱۳۸۷ در زمینی به مساحت ۱۲۰۰ متر مربع و زیربنای ۵۰۰ متر مربع به بهره برداری رسیده است. این کتابخانه با حدود ۱۴ هزار جلد کتاب و بخش های کودک و نوجوان، نابینایان و کم بینایان و مسالان های مطالعه ویژه آقایان و خانم ها با برگزاری برنامه های متنوع فرهنگی، همه روزه پذیرای علاقه مندان کتاب و کتابخوانی در تمامی گروه های سنی است.

کتابخانه شناسی



کارتون کتاب

داود صفری، ایران
دومین دو سالانه بین المللی کارتون کتاب

پیشنهاد کتاب

«روش های باز تولید فرهنگی» ارزش بسیار زیادی دارد و شاعر نام آشنای ادبیات کودک و نوجوان «اسدالله شعبانی» تلاش دارد در مجموعه اشعار لالایی اش با عنوان «لالا لالا عروسک جان»، چند لالایی موزون و زیبا و در عین حال، متناسب با سلیقه و نیازهای مادر و کودک امروزی را به مخاطبان ارائه دهد.

لالایی علاوه بر ارزش نوستالژی یکی که برای اکثر انسان ها دارد، تاریخ ارزشمند ادبیات شفاهی هر قوم را در خود دارد و به بسیاری از وقایع تاریخی، مسائل اجتماعی، حسرت ها و امیدها، شرایط اقلیمی و اعتقادات بومی- مذهبی ملت های گوناگون رهنمون می شود. حفظ این ثروت ادبی و سنت قومی، حتی با به کارگیری انواع



نام کتاب: لالالا عروسک جان
سروده: اسدالله شعبانی
انتشارات: کتاب های پروانه
تعداد صفحات: ۲۴ صفحه

خبر ویژه

اجرای مرحله دوم خرید اسباب بازی و ارسال بسته ویژه کتاب کودک برای مناطق محروم

۲۵۰ کتابخانه عمومی با اولویت مناطق کمتر برخوردار از امکانات فرهنگی اسباب بازی خریداری و ارسال خواهد شد؛ همچنین بسته ای نیز با عنوان «بسته ویژه کتاب کودک» شامل ۷۰ عنوان کتاب به ۱۲۰ کتابخانه نهادی در مناطق محروم ارسال خواهد شد.

سیدباقر میر عبداللهی مدیر کل تأمین منابع نهاد کتابخانه های عمومی کشور از اجرای مرحله دوم طرح خرید اسباب بازی و همچنین ارسال بسته ویژه کتاب کودک به ۳۱ شهر دارای اولویت فرهنگی و اجتماعی و مناطق محروم، همزمان با روز جهانی کودک خبر داد و گفت: در این مرحله برای بیش از



برای مشاهده آخرین اخبار نهاد کتابخانه های عمومی کشور می توانید توسط گوشی تلفن همراه خود از رمزینته های روبه رو عکس بگیرید

باشگاه خبرنگاران افشکار

نوید شاه

فراخوان سراسری

خبرنگاران

عکاسان

پژوهشگران

نویسندگان و هنرمندان

فعالان رسانه‌ای و فضای مجازی اینتر و شهلات

به همراهِ

جوایز متنوع

اعطای کارت خبرنگاری

کارتابل خبر اختصاصی

انتشار آنلاین آثار در سرویس خبرنگاران افشکاری

